

فصلنامه مطالعات باستان‌شناسی پارسه (با رویکرد علمی - پژوهشی)
شاپای چاپی: ۵۰۴۸-۲۶۴۵، الکترونیکی: ۵۷۰۶-۲۶۴۵ سال دوم || شماره ۳ || بهار ۱۳۹۷



- | | |
|---------|--|
| ۷-۱۸ | پهنه پارینه‌سنگی دالپری دهلران، ایلام
 شقایق هورشید، رحمت عباس نژادسرسی |
| ۱۹-۳۴ | گونه‌شناسی و طبقه‌بندی ابزارهای سنگی حاصل از بررسی باستان‌شناختی دشت‌کازرون
 محمدحسین رضایی |
| ۳۵-۵۲ | فناوری معماری در دوره نوسنگی بدون سفال (معماری کپرگاه)
 حسن اکبری |
| ۵۳-۶۶ | بررسی جنسیت و تخمین سن اسکلت انسانی
مورد مطالعه: اسکلت انسانی کوریجان کبودرآهنگ واقع در موزه هگمتانه
 اسماعیل رحمانی، ابراهیم نصیری، یونس ابوالقاسمی |
| ۶۷-۸۲ | سفال منقوش نامرد: سفال مربوط به اواخر دوره پارت و دوره ساسانی
جنوب شرق ایران و سواحل خلیج فارس
 علیرضا خسروزاده، سیامک سرلک |
| ۸۳-۱۰۰ | گوارت دژ جنوبی، بررسی باستان‌شناسی بنایی به یادگارمانده از پیش از اسلام اصفهان
 مجید بدیعی‌گورتی |
| ۱۰۱-۱۱۲ | گونه‌شناسی و تحلیل قلاع شهر بافران (نایین)
 شهریار ناسخیان، مهدی سلطانی، محمود ستایش‌مهر |
| ۱۱۳-۱۳۲ | مطالعه تطبیقی سبک سفال زرین‌فام شهرهای کاشان و رقه
 نسرین بیک‌محمدی، سیدهاشم حسینی، سپیده مرادی‌محتشم |
| ۱۳۳-۱۴۸ | جستاری بر جانمایی آیات قرآنی و سایر کتیبه‌ها در بناهای دوره اسلامی
براساس مضامین آن‌ها (پژوهشی بر مقابر دوره سلجوقی شمال غرب ایران)
 کریم حاجی‌زاده، اسماعیل معروفی‌ا قدم، سعید ستارنژاد، فریبرز طهماسبی |
| ۱۴۹-۱۶۵ | مطالعه سفال منقوش بدون لعاب (شبه پیش‌ازتاریخی)
در محوطه‌های دوران اسلامی دشت نرماشیر کرمان
 محجوبه امیرانی‌پور، سعید امیرحاجلو، سارا سقایی |

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مطالعات باستان‌شناسی

فصلنامه مطالعات باستان‌شناسی پارسه
(با رویکرد علمی-پژوهشی)

شماره شاپای چاپی: ۵۰۴۸-۲۶۴۵
شماره مجوز ارشاد: ۷۹۶۱۰

شیوه‌نامه نگارش مقالات نشریه «مطالعات باستان‌شناسی پارسه»

۱. موضوع مقالات در زمینه‌های گوناگون باستان‌شناسی و تاریخ هنر ایران، فرهنگ‌های همجوار مرتبط و تطبیقی با ایران و مطالعات میان‌رشته‌ای مورد پذیرش است.
۲. مقاله‌های ارسالی بایستی تحقیقی و نو بوده و نباید پیش‌تر در نشریه‌ای دیگر یا مجموعه مقالات همایش‌ها چاپ شده و یا هم‌زمان برای مجله‌ای دیگر ارسال شده باشند.
۳. گزارش‌های علمی فعالیت‌های میدانی و آزمایشگاهی بایستی در چارچوب شیوه‌نامه نشریه تنظیم شوند.
۴. مقاله‌های مشترک پژوهشی بایستی با ذکر عنوان طرح تحقیقاتی و با قید شماره طرح و نام مؤسسه سفارش دهنده باشند.
۵. مقاله اگر مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد و یا رساله دکتری باشد، قید گردد؛ و چاپ این‌گونه مقاله‌ها به شرط نو بودن موضوع، بلامانع است.
۶. نشریه از چاپ مقالات ترجمه‌شده معذور است.
۷. مقاله باید در حوزه تخصصی نویسنده یا نویسندگان باشد.
۸. مسئولیت مطالب مطرح‌شده در مقاله به‌عهده نویسنده مسئول یا نویسندگان است.

شیوه نگارش مقالات

- مشخصات نویسنده/ نویسندگان: این صفحه باید بدون شماره، شامل عنوان کامل مقاله (عنوان مقاله باید کاملاً گویا و بیانگر محتوای مقاله باشد)، نام و نام خانوادگی نویسنده/ نویسندگان، همراه رتبه علمی، نام مؤسسه یا محل اشتغال، نشانی، شماره تماس و پست الکترونیکی باشد.
 - چکیده فارسی: حداکثر در ۳۰۰ کلمه، با ذکر عنوان مقاله و کلیدواژگان (سه تا پنج کلمه) در یک صفحه جداگانه تنظیم گردد؛ چکیده فارسی باید به‌تنهایی بیان‌کننده تمام مقاله و شامل: طرح و بیان مسأله، اهداف و ضرورت پژوهش، پرسش و فرضیه (اصلی) پژوهش، روش تحقیق و مهم‌ترین یافته‌ها و نتیجه‌گیری باشد.
 - مقدمه: شامل طرح و بیان مسأله، اهداف و ضرورت پژوهش، پرسش و فرضیه (اصلی و فرعی) پژوهش، به‌صورت جامع و در یک صفحه تنظیم شده باشد.
 - روش تحقیق.
 - پیشینه تحقیق.
 - متن مقاله: شامل مبانی نظری، مطالعات و بررسی‌ها، یافته‌ها و نتیجه‌گیری تحقیق باشد.
 - نتیجه تحقیق: باید به‌گونه‌ای منطقی و مستدل همراه با جمع‌بندی موارد طرح‌شده و شامل پاسخ به سؤال و بررسی فرضیات تحقیق در قالب ارائه یافته‌های پژوهش باشد.
 - سیاست‌گذاری: قدردانی از همکاری و راهنمایی کسانی‌که در تدوین مقاله نقش داشته‌اند (در صورت تمایل).
 - پی‌نوشت: شامل برابر نهادهای انگلیسی و توضیحات ضروری درباره اصطلاحات و مطالب مقاله است که باید به‌ترتیب شماره در متن و به‌صورت پی‌نوشت در انتهای مقاله درج گردد (از درج هرگونه پانویست در داخل متن خودداری شود).
 - کتاب‌نامه (منابع و مأخذ): به‌ترتیب حروف الفبا و برحسب نام خانوادگی نویسنده مرتب گردد (فارسی و لاتین).
- بخش انگلیسی: این بخش باید به‌همراه مقاله در یک فایل جداگانه (Word) سه دفتر نشریه ارسال شود؛ که دربردارنده مشخصات نویسندگان و ترجمه کاملی از خلاصه مقاله (به‌صورت مقاله‌ای کوتاه) در ۱۰۰۰ کلمه، شامل: چکیده (۳۰۰ کلمه و شامل: طرح و بیان مسأله، اهداف و ضرورت پژوهش، پرسش و فرضیه (اصلی) پژوهش، روش تحقیق و مهم‌ترین یافته‌ها و نتیجه‌گیری)، مقدمه (۳۰۰ کلمه و شامل: طرح و بیان مسأله، اهداف و ضرورت پژوهش، پرسش و فرضیه (اصلی و فرعی) پژوهش، به‌صورت جامع)، متن مقاله (۳۰۰ کلمه)، نتیجه‌گیری (۱۰۰ کلمه) و تمامی منابع فارسی (منابع فارسی نیز باید به‌صورت ترجمه شده) و انگلیسی مورد استفاده در تحقیق باشد.

شیوه تنظیم مقالات

- متن مقاله: متن مقاله با تمام اطلاعات (متن، عکس/ تصاویر، نقشه، طرح، جدول و نمودار)، حداکثر در ۲۰ صفحه یک‌رو A4 (در هر صفحه ۲۴ سطر، متن فارسی با قلم B-Mitra اندازه ۱۳ و فاصله سطرها ۱٫۵ پوینت، پی‌نوشت فارسی با اندازه ۱۰؛ مطالب انگلیسی (رفرنس و...) با قلم Times New Roman اندازه ۱۲؛ و پی‌نوشت انگلیسی با اندازه ۸) تنظیم گردد. تأکید می‌شود در مجموع، بخش فارسی مقاله (چکیده، مقدمه، بدنه، نتیجه‌گیری و رفرنس‌ها) نباید بیشتر از ۷۰۰۰ کلمه باشد.
- تصاویر، نمودار، طرح‌ها و جداول: حداقل و حداکثر استفاده از تعداد ضروری تصویر، نمودار و جدول در مقاله حائز اهمیت است که باید با کیفیت مناسب (تصاویر با دقت ۳۰۰ dpi و با فرمت jpg)، ذکر منبع و تعیین محل مناسب باشند (تأکید می‌شود در مجموع، تعداد: عکس/ تصاویر، نقشه، طرح، جدول و نمودار، نباید بیشتر از ۱۵ مورد باشد).
- عنوان جدول: بالا سمت راست به‌همراه مأخذ آن آورده شود (اگر جدول توسط نویسنده یا نویسندگان تنظیم شده باشد باید سال آن درج شود؛ مثال: (مأخذ: نگارنده / نگارندگان، ۱۳۹۶).
- عنوان تصاویر، نمودار و طرح‌ها: پایین سمت راست به‌همراه مأخذ آن آورده شود (اگر تولید تصاویر، نمودار و طرح‌ها توسط نویسنده یا نویسندگان تنظیم شده باشند باید سال آن درج شود؛ مثال: (مأخذ: نگارنده / نگارندگان، ۱۳۹۶)).

شیوه ارجاعات

• درون‌متنی فارسی و انگلیسی:

- الف) ارجاع با یک نویسنده: (نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار: صفحه)، مثال: (نیکامی، ۱۳۹۶: ۲۷) و (Niknami, 2017: 27).
- ب) ارجاع با دو نویسنده: (نام خانوادگی نویسندگان، سال انتشار: صفحه)، مثال: (نیکامی و حصاری، ۱۳۹۶: ۲۷) و (Niknami & Hessari, 2017: 27).
- ج) ارجاع با سه نویسنده و یا بیشتر: (نام خانوادگی نویسندگان، سال انتشار: صفحه)، مثال: (نیکامی و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۷) و (Niknami et al., 2017: 27).

• پایان‌متنی (کتاب‌نامه):

کتاب:

نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده / نویسندگان (سال انتشار). *عنوان کتاب* (ایتالیک). جلد، نام مترجم یا مصحح، محل انتشار: نام ناشر، نوبت چاپ.

مثال: الف) ارجاع با یک نویسنده: شیپمان، کلاوس (۱۳۸۳). *تاریخ شاهنشاهی ساسانی*. ترجمه فرامرز نجدسمیعی، تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی، چاپ اول.

ب) ارجاع با دو نویسنده و یا بیشتر: مهریار، محمد و کبیری، احمد (۱۳۸۳). *کنکاش در معبد/ناهیتا کنگاور*. تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، چاپ اول.

- Coon, C. S. (1951). *Cave Explorations in Iran*, 1949. Philadelphia: The University Museum, University of Pennsylvania.

مقاله:

نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده / نویسندگان (سال انتشار). «عنوان مقاله» (داخل گیومه). *عنوان مجله* (ایتالیک). محل نشر، شماره دوره یا سال مجله، شماره مجله، صفحه‌های مقاله در مجله.

مثال:

الف) ارجاع با یک نویسنده: خسروزاده، علیرضا (۱۳۹۲). «محوطه‌ها و استقرارهای اشکانی جزیره قشم». دو فصلنامه علمی-پژوهشی *پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران*. گروه باستان‌شناسی دانشکده هنر و معماری دانشگاه بوعلی‌سینا، دوره سوم، شماره ۵، پاییز و زمستان، صص: ۷۹-۱۰۰.

ب) ارجاع با دو نویسنده و یا بیشتر: مترجم، عباس و بلمکی، بهزاد (۱۳۸۸). «بررسی و تحلیل استقرارهای اشکانی دامنه‌های شمالی الوند (همدان)». *مجله مطالعات باستان‌شناسی*. دانشگاه تهران، دوره ۱، شماره ۱، تابستان و پاییز، صص: ۱۵۳-۱۳۵.

- Burney, Ch. (1975). "Excavations at Haftavan Tepe 1973: Fourth Preliminary Report". *Iran*, Vol. XIII, pp. 149-164.

پایان‌نامه، رساله و گزارشات:

نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده / نویسندگان (سال انتشار). «عنوان پایان‌نامه، رساله و گزارشات (داخل گیومه)». محل انجام پژوهش: نام دانشگاه یا دستگاه (منتشر نشده).

مثال پایان‌نامه یا رساله: رضالو، رضا (۱۳۸۶). «ظهور جوامع با ساختار پیچیده سیاسی و اجتماعی در دوران مفرغ جدید در حوزه جنوبی رود ارس با بررسی موردی داده‌های باستان‌شناسی قلعه خسرو». رساله دکتری، تهران: دانشگاه تربیت مدرس (منتشر نشده).

مثال گزارش: محمدی‌فر، یعقوب و مترجم، عباس (۱۳۸۲). «گزارش بررسی باستان‌شناسی تویسرکان». همدان: آرشیو اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان همدان، (منتشر نشده).

چاپ نهایی مقاله مشروط به تصویب نهایی هیأت تحریریه و تأیید داوران نشریه است.

۳	مجله تابستانه
۱-۳۰	اسفندنامه: اسفندنامه‌ها، اسفندنامه‌شناسی، پارسه ۱۹، روزگار و اسفندی - پسر و شهریار (اشفاق مرادیان: رعدت عارفان و پسرش) اسفندنامه‌های پارسه ۱۹-۴۸ - ۴۸-۶۵ - ۶۵-۸۰ - ۸۰-۹۵ - ۹۵-۱۰۰ - ۱۰۰-۱۰۵ - ۱۰۵-۱۱۰ - ۱۱۰-۱۱۵ - ۱۱۵-۱۲۰ - ۱۲۰-۱۲۵ - ۱۲۵-۱۳۰ - ۱۳۰-۱۳۵ - ۱۳۵-۱۴۰ - ۱۴۰-۱۴۵ - ۱۴۵-۱۵۰ - ۱۵۰-۱۵۵ - ۱۵۵-۱۶۰ - ۱۶۰-۱۶۵ - ۱۶۵-۱۷۰ - ۱۷۰-۱۷۵ - ۱۷۵-۱۸۰ - ۱۸۰-۱۸۵ - ۱۸۵-۱۹۰ - ۱۹۰-۱۹۵ - ۱۹۵-۲۰۰ - ۲۰۰-۲۰۵ - ۲۰۵-۲۱۰ - ۲۱۰-۲۱۵ - ۲۱۵-۲۲۰ - ۲۲۰-۲۲۵ - ۲۲۵-۲۳۰ - ۲۳۰-۲۳۵ - ۲۳۵-۲۴۰ - ۲۴۰-۲۴۵ - ۲۴۵-۲۵۰ - ۲۵۰-۲۵۵ - ۲۵۵-۲۶۰ - ۲۶۰-۲۶۵ - ۲۶۵-۲۷۰ - ۲۷۰-۲۷۵ - ۲۷۵-۲۸۰ - ۲۸۰-۲۸۵ - ۲۸۵-۲۹۰ - ۲۹۰-۲۹۵ - ۲۹۵-۳۰۰ - ۳۰۰-۳۰۵ - ۳۰۵-۳۱۰ - ۳۱۰-۳۱۵ - ۳۱۵-۳۲۰ - ۳۲۰-۳۲۵ - ۳۲۵-۳۳۰ - ۳۳۰-۳۳۵ - ۳۳۵-۳۴۰ - ۳۴۰-۳۴۵ - ۳۴۵-۳۵۰ - ۳۵۰-۳۵۵ - ۳۵۵-۳۶۰ - ۳۶۰-۳۶۵ - ۳۶۵-۳۷۰ - ۳۷۰-۳۷۵ - ۳۷۵-۳۸۰ - ۳۸۰-۳۸۵ - ۳۸۵-۳۹۰ - ۳۹۰-۳۹۵ - ۳۹۵-۴۰۰ - ۴۰۰-۴۰۵ - ۴۰۵-۴۱۰ - ۴۱۰-۴۱۵ - ۴۱۵-۴۲۰ - ۴۲۰-۴۲۵ - ۴۲۵-۴۳۰ - ۴۳۰-۴۳۵ - ۴۳۵-۴۴۰ - ۴۴۰-۴۴۵ - ۴۴۵-۴۵۰ - ۴۵۰-۴۵۵ - ۴۵۵-۴۶۰ - ۴۶۰-۴۶۵ - ۴۶۵-۴۷۰ - ۴۷۰-۴۷۵ - ۴۷۵-۴۸۰ - ۴۸۰-۴۸۵ - ۴۸۵-۴۹۰ - ۴۹۰-۴۹۵ - ۴۹۵-۵۰۰ - ۵۰۰-۵۰۵ - ۵۰۵-۵۱۰ - ۵۱۰-۵۱۵ - ۵۱۵-۵۲۰ - ۵۲۰-۵۲۵ - ۵۲۵-۵۳۰ - ۵۳۰-۵۳۵ - ۵۳۵-۵۴۰ - ۵۴۰-۵۴۵ - ۵۴۵-۵۵۰ - ۵۵۰-۵۵۵ - ۵۵۵-۵۶۰ - ۵۶۰-۵۶۵ - ۵۶۵-۵۷۰ - ۵۷۰-۵۷۵ - ۵۷۵-۵۸۰ - ۵۸۰-۵۸۵ - ۵۸۵-۵۹۰ - ۵۹۰-۵۹۵ - ۵۹۵-۶۰۰ - ۶۰۰-۶۰۵ - ۶۰۵-۶۱۰ - ۶۱۰-۶۱۵ - ۶۱۵-۶۲۰ - ۶۲۰-۶۲۵ - ۶۲۵-۶۳۰ - ۶۳۰-۶۳۵ - ۶۳۵-۶۴۰ - ۶۴۰-۶۴۵ - ۶۴۵-۶۵۰ - ۶۵۰-۶۵۵ - ۶۵۵-۶۶۰ - ۶۶۰-۶۶۵ - ۶۶۵-۶۷۰ - ۶۷۰-۶۷۵ - ۶۷۵-۶۸۰ - ۶۸۰-۶۸۵ - ۶۸۵-۶۹۰ - ۶۹۰-۶۹۵ - ۶۹۵-۷۰۰ - ۷۰۰-۷۰۵ - ۷۰۵-۷۱۰ - ۷۱۰-۷۱۵ - ۷۱۵-۷۲۰ - ۷۲۰-۷۲۵ - ۷۲۵-۷۳۰ - ۷۳۰-۷۳۵ - ۷۳۵-۷۴۰ - ۷۴۰-۷۴۵ - ۷۴۵-۷۵۰ - ۷۵۰-۷۵۵ - ۷۵۵-۷۶۰ - ۷۶۰-۷۶۵ - ۷۶۵-۷۷۰ - ۷۷۰-۷۷۵ - ۷۷۵-۷۸۰ - ۷۸۰-۷۸۵ - ۷۸۵-۷۹۰ - ۷۹۰-۷۹۵ - ۷۹۵-۸۰۰ - ۸۰۰-۸۰۵ - ۸۰۵-۸۱۰ - ۸۱۰-۸۱۵ - ۸۱۵-۸۲۰ - ۸۲۰-۸۲۵ - ۸۲۵-۸۳۰ - ۸۳۰-۸۳۵ - ۸۳۵-۸۴۰ - ۸۴۰-۸۴۵ - ۸۴۵-۸۵۰ - ۸۵۰-۸۵۵ - ۸۵۵-۸۶۰ - ۸۶۰-۸۶۵ - ۸۶۵-۸۷۰ - ۸۷۰-۸۷۵ - ۸۷۵-۸۸۰ - ۸۸۰-۸۸۵ - ۸۸۵-۸۹۰ - ۸۹۰-۸۹۵ - ۸۹۵-۹۰۰ - ۹۰۰-۹۰۵ - ۹۰۵-۹۱۰ - ۹۱۰-۹۱۵ - ۹۱۵-۹۲۰ - ۹۲۰-۹۲۵ - ۹۲۵-۹۳۰ - ۹۳۰-۹۳۵ - ۹۳۵-۹۴۰ - ۹۴۰-۹۴۵ - ۹۴۵-۹۵۰ - ۹۵۰-۹۵۵ - ۹۵۵-۹۶۰ - ۹۶۰-۹۶۵ - ۹۶۵-۹۷۰ - ۹۷۰-۹۷۵ - ۹۷۵-۹۸۰ - ۹۸۰-۹۸۵ - ۹۸۵-۹۹۰ - ۹۹۰-۹۹۵ - ۹۹۵-۱۰۰۰ - ۱۰۰۰-۱۰۰۵ - ۱۰۰۵-۱۰۱۰ - ۱۰۱۰-۱۰۱۵ - ۱۰۱۵-۱۰۲۰ - ۱۰۲۰-۱۰۲۵ - ۱۰۲۵-۱۰۳۰ - ۱۰۳۰-۱۰۳۵ - ۱۰۳۵-۱۰۴۰ - ۱۰۴۰-۱۰۴۵ - ۱۰۴۵-۱۰۵۰ - ۱۰۵۰-۱۰۵۵ - ۱۰۵۵-۱۰۶۰ - ۱۰۶۰-۱۰۶۵ - ۱۰۶۵-۱۰۷۰ - ۱۰۷۰-۱۰۷۵ - ۱۰۷۵-۱۰۸۰ - ۱۰۸۰-۱۰۸۵ - ۱۰۸۵-۱۰۹۰ - ۱۰۹۰-۱۰۹۵ - ۱۰۹۵-۱۱۰۰ - ۱۱۰۰-۱۱۰۵ - ۱۱۰۵-۱۱۱۰ - ۱۱۱۰-۱۱۱۵ - ۱۱۱۵-۱۱۲۰ - ۱۱۲۰-۱۱۲۵ - ۱۱۲۵-۱۱۳۰ - ۱۱۳۰-۱۱۳۵ - ۱۱۳۵-۱۱۴۰ - ۱۱۴۰-۱۱۴۵ - ۱۱۴۵-۱۱۵۰ - ۱۱۵۰-۱۱۵۵ - ۱۱۵۵-۱۱۶۰ - ۱۱۶۰-۱۱۶۵ - ۱۱۶۵-۱۱۷۰ - ۱۱۷۰-۱۱۷۵ - ۱۱۷۵-۱۱۸۰ - ۱۱۸۰-۱۱۸۵ - ۱۱۸۵-۱۱۹۰ - ۱۱۹۰-۱۱۹۵ - ۱۱۹۵-۱۲۰۰ - ۱۲۰۰-۱۲۰۵ - ۱۲۰۵-۱۲۱۰ - ۱۲۱۰-۱۲۱۵ - ۱۲۱۵-۱۲۲۰ - ۱۲۲۰-۱۲۲۵ - ۱۲۲۵-۱۲۳۰ - ۱۲۳۰-۱۲۳۵ - ۱۲۳۵-۱۲۴۰ - ۱۲۴۰-۱۲۴۵ - ۱۲۴۵-۱۲۵۰ - ۱۲۵۰-۱۲۵۵ - ۱۲۵۵-۱۲۶۰ - ۱۲۶۰-۱۲۶۵ - ۱۲۶۵-۱۲۷۰ - ۱۲۷۰-۱۲۷۵ - ۱۲۷۵-۱۲۸۰ - ۱۲۸۰-۱۲۸۵ - ۱۲۸۵-۱۲۹۰ - ۱۲۹۰-۱۲۹۵ - ۱۲۹۵-۱۳۰۰ - ۱۳۰۰-۱۳۰۵ - ۱۳۰۵-۱۳۱۰ - ۱۳۱

داوران و همکاران این شماره:

- دکتر نصیر اسکندری
- دکتر سعید امیرحاجلو
- دکتر کریم حاجی زاده باستانی
- دکتر مرتضی حصارى
- دکتر یدالله حیدری باباکمال
- دکتر خلیل الله بیک محمدی
- دکتر رضا رضالو
- دکتر محمد ابراهیم زارعی
- دکتر آرش لشکری
- دکتر یعقوب محمدی فر
- دکتر محمد مرتضایی
- دکتر امیرساعد موچشی
- دکتر رضا نظری ارشد
- دکتر کمال الدین نیکنامی





فهرست مقالات

- پهنه پارینه سنگی دالپری دهلران، ایلام
|| شقایق هورشید، رحمت عباس نژادسرسی ||
۷-۱۸
- گونه شناسی و طبقه بندی ابزارهای سنگی حاصل از بررسی باستان شناختی
دشت کازرون
|| محمدحسین رضایی ||
۱۹-۳۴
- فناوری معماری در دوره نوسنگی بدون سفال (معماری کپرگاه)
|| حسن اکبری ||
۳۵-۵۲
- بررسی جنسیت و تخمین سن اسکلت انسانی
مورد مطالعه: اسکلت انسانی کوريجان کبودرآهنگ واقع در موزه هگمتانه
|| اسماعیل رحمانی، ابراهیم نصیری، یونس ابوالقاسمی ||
۵۳-۶۶
- سفال منقوش نامرد: سفال مربوط به اواخر دوره پارت و دوره ساسانی
جنوب شرق ایران و سواحل خلیج فارس
|| علیرضا خسروزاده، سیامک سرلک ||
۶۷-۸۲
- گوارت دژ جنوبی
بررسی باستان شناسی بنایی به یادگارمانده از پیش از اسلام اصفهان
|| مجید بدیعی گورتی ||
۸۳-۱۰۰
- گونه شناسی و تحلیل قلاع شهر بافران (نابین)
|| شهریار ناسخیان، مهدی سلطانی، محمود ستایش مهر ||
۱۰۱-۱۱۲
- مطالعه تطبیقی سبک سفال زرین فام شهرهای کاشان و رقه
|| نسرین بیک محمدی، سیدهاشم حسینی، سپیده مرادی محتشم ||
۱۱۳-۱۳۲
- جستاری بر جانمایی آیات قرآنی و سایر کتیبه ها در بناهای دوره اسلامی براساس
مضامین آن ها (پژوهشی بر مقابر دوره سلجوقی شمال غرب ایران)
|| کریم حاجی زاده، اسماعیل معروفی اقدم، سعید ستارنژاد، فریبرز طهماسبی ||
۱۳۳-۱۴۸
- مطالعه سفال منقوش بدون لعاب (شبه پیش ازتاریخی)
در محوطه های دوران اسلامی دشت تَرماشیر کرمان
|| محجوبه امیرانی پور، سعید امیرحاجلو، سارا سقایی ||
۱۴۹-۱۶۵





پهنه پارینه‌سنگی دالپری دهلران، ایلام

شقایق هورشید*

رحمت عباس‌نژاد سهرستی**

(صص: ۱۸ - ۷)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۵/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۹/۱۷

چکیده

دشت دهلران به دلیل موقعیت خاص جغرافیایی خود همواره یکی از مراکز جمعیتی در جنوب غرب ایران به‌شمار آمده و به دلیل وجود رودخانه‌های دائمی و فصلی و زمین‌های حاصل خیز از دیرباز منطقه مناسبی برای سکونت و تأمین مایحتاج اولیه انسان محسوب می‌شده است. از لحاظ چشم‌انداز طبیعی این دشت به سه ناحیه شرقی، میانی و غربی قابل تقسیم است. ناحیه نخست که شامل شرق دشت است متشکل از دیواره‌ای از ارتفاعات و دامنه‌های زاگرس است. ناحیه دوم یا میانی شامل زمین‌های مشرف بر این ارتفاعات است که به وسیله مسیل‌های منشعب از ارتفاعات و آب‌شست‌های جاری از آن‌ها پوشیده از سنگ و رسوبات درشت‌دانه است و ناحیه سوم یا غربی نیز شامل محوطه‌های استقرار نوسنگی تاکنون و زمین‌های کشاورزی است. اما در کل این سه ناحیه درکنار هم از دیرباز به دلیل وجود پناهگاه‌های صخره‌ای در دامنه‌های زاگرس مأمّن مناسبی برای زیست انسان بوده و از طرف دیگر به دلیل پوشش گیاهی و جانوری مناسب، تأمین‌کننده غذای مورد نیاز گروه‌های انسانی به‌شمار می‌آمده است. همچنین به دلیل وجود شاکله کنگلومرایی ارتفاعات شرقی دشت، دسترسی انسان به منابع غنی سنگ خام جهت تأمین و ساخت ابزارهای سنگی مورد نیازش بسیار آسان بوده؛ چنان‌که در بررسی زمستان ۱۳۹۴ ش. حجم عظیمی از ابزارهای پراکنده در نیمه شرقی دشت دهلران خود مؤید این مطلب بود. این پهنه که بیش از ۳۰ کیلومتر طول دارد و در مسیر دامنه ارتفاعات دالپری زاگرس مشرف بر دشت دهلران تا دشت عباس را دربر می‌گیرد، پوشیده از ابزارهای سنگی است که شامل نمونه‌های شاخص پوئینت‌ها، تیغه‌ها، سنگ‌های مادر شعاعی و تراشه‌های لوالوا است. این نمونه‌ها می‌تواند نشانه حضور انسان دست‌کم از دوره پارینه‌سنگی میانی باشد. این مهم با توجه به وجود محوطه‌های استقرار نوسنگی تا اواخر دوران اسلامی نشانه یک روند طولانی از حضور انسان در این منطقه است.

کلیدواژگان: ارتفاعات زاگرس، پارینه‌سنگی، دالپری، دهلران.

*. کارشناس گروه پژوهشی پیش‌اتاریخ و انسان کهن، پژوهشکده باستان‌شناسی (نویسنده مسئول).

Shaghayegh-hourshid@yahoo.com

** . استادیار گروه باستان‌شناسی، دانشگاه مازندران

مقدمه

در سال ۱۳۹۴ ش. به منظور ساماندهی آب‌های مرزی غرب کشور برنامه‌های بررسی و شناسایی مناطق مرزی واقع در استان‌های کرمانشاه و ایلام در قالب برنامه‌های دهگانه بررسی و شناسایی طرح گرمسیری به اجرا درآمد که شامل شناسایی و مستندنگاری مسیرهای انتقال آب، محل‌های احداث سدها و شبکه‌های زهکشی بود. شبکه مورد بررسی نگارنده که درواقع با نام شبکه زهکشی ۲۳ نام‌گذاری شده بود شامل دشت پتک موسیان (نیمه شرقی دشت بزرگ دهلران) بود که برنامه آبرسانی به آن در دستور کار دولت قرار گرفته بود. از این رو جای جای این دشت با مجوز صادره به شماره ۹۴۳۱۴۱/۰۰/۶۴۹۵ مورخ ۹۴/۸/۲۴ از سوی پژوهشکده باستان‌شناسی به دقت مورد پیمایش و بررسی قرار گرفت تا مستندنگاری کاملی از منطقه به منظور جلوگیری از تخریب‌های احتمالی جهاد کشاورزی و آبریز در دست باستان‌شناسان قرار گیرد. در طول این برنامه بررسی که شامل جنوبی‌ترین حد سامانه گرمسیری در جنوب استان ایلام بود، علاوه بر شناسایی محوطه‌ها و تپه‌های باستانی، منطقه فراخی در شرق دشت شناسایی و مستندنگاری شد که پوشیده از ابزارهای سنگی بود. این پهنه (دالپری) درواقع کیلومترها در امتداد ارتفاعات زاگرس ادامه دارد که در ادامه به شرح موقعیت جغرافیای دقیق‌تر آن و ویژگی‌هایش پرداخته می‌شود.

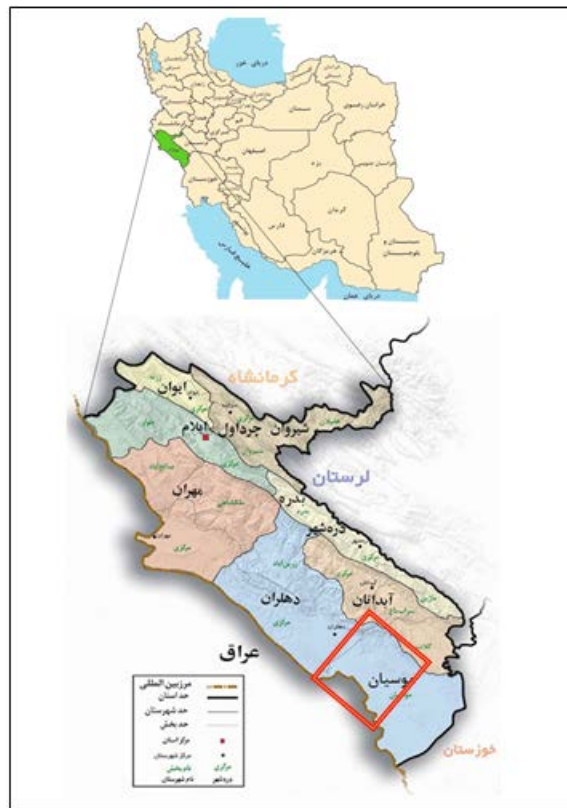
جغرافیای منطقه مورد پژوهش

محوطه پهنای پارینه سنگی شامل نواحی شرقی و جنوبی شهر دهلران، حوضه آبریز سد دویرج^۱، ارتفاعات دالپری^۲، دامنه‌ها و دشت‌های متأثر از مسیل‌ها به سمت جنوب تا شمال حوضه آبریز سد کرخه می‌شود که درواقع براساس تقسیمات کشوری شامل شهرستان دهلران در جنوب استان ایلام است و به طور میانگین در فاصله ۱۰ کیلومتری نسبت به مرز ایران و عراق قرار دارد (نقشه ۱). وسعت تقریبی این پهنه براساس وجود پناهگاه‌های سنگی متعدد و پراکندگی ده‌ها هزار دست‌آزار سنگی به بیش از پانصد کیلومتر مربع می‌رسد که درواقع بخشی از سازند کنگلومرای بختیاری زاگرس را شامل می‌شود (نقشه ۲). درواقع حدود این پهنه بسیار فراتر از محدوده مشخص شده در شبکه ۲۳ زهکشی طرح گرمسیری است، زیرا از نظر زمین‌شناسی تمامی سطح رخ‌نمون سازند بختیاری را در محدوده پیرامونی دشت دهلران دربر می‌گیرد. با وجودی که بخش بزرگی از این سازند در نیمه شمالی دشت پتک (شبکه ۲۳) قرار دارد؛ امتداد آن از شمال تا خط الرأس ارتفاعات دالپری و احتمالاً دامنه شمالی آن نیز می‌رسد و از شمال غرب تا حدود ۸ کیلومتر پس از رودخانه دویرج و جنوب شرقی دشت دهلران نیز امتداد یافته است.

همچنین باید در نظر داشت که بخش دیگر این سازند در شمال غربی دشت دهلران رخ‌نمون یافته است. رخ‌نمون سازند بختیاری در حاشیه غربی دشت دهلران و در دامنه‌های شرقی ارتفاعات حمربین نیز دیده می‌شود. سازند بختیاری جوان‌ترین سازند نهشته شده در زاگرس محسوب می‌شود و شامل رسوبات آبرفتی و کوهپایه‌ای حاصل از فرسایش ارتفاعات است و بیشتر شامل کنگلومرا همراه با لایه‌هایی از ماسه سنگ آهکی، سنگ‌های سیلتی و مارن است.

پیشینه پژوهشی

به طور کلی مطالعات انجام شده در دهلران به سال ۱۹۰۳ م. باز می‌گردد که شامل شناسایی و گمانه‌زنی در زیستگاه‌های اولیه دشت دهلران مانند تپه‌های موسیان، خزینه، تپه کوچک علی‌کش بود (Gautier & Lampre, 1905: 69; Hole, Flannery & Neely, 1969: 8 & 29). در ادامه این پژوهش‌ها با پیشنهاد رابرت بریدوود مدیر طرح پیش از تاریخ دانشگاه شیکاگو که در سال ۱۹۶۰ م. از دشت دهلران و تپه علی‌کش بازدید کرده بود، دو تن از شاگردان مکتب بریدوود به نام‌های فرانک



نقشه ۱. تقسیمات استان ایلام (سازمان نقشه برداری کشور).



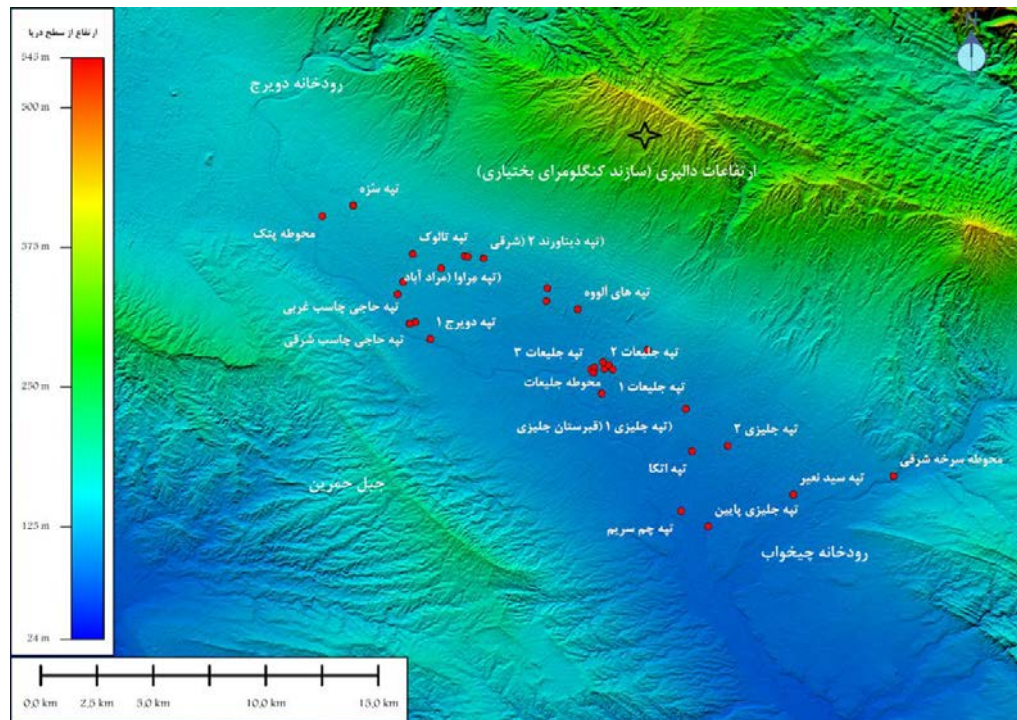
نقشه ۲. موقعیت پهنه پارینه سنگی در امتداد شرق دشت دهلران و چگونگی تقسیم بندی بخش های غربی (شبکه زهکشی ۲۲) و شرقی آن (شبکه زهکشی ۲۳) در طرح گرمسیری (برگرفته از: Landsat).

هول و کنت فلانری در سال ۱۹۶۱ م. به دهلران آمدند و به بررسی و گمانه‌زنی در تپه‌های موسیان و علی‌کش پرداختند. این تحقیقات تحت عنوان پروژه باستان‌شناسی دانشگاه رایس^۳ در قالب کاوش در تپه‌های علی‌کش، موسیان و سبزادامه یافت (ملک‌شهمیرزادی، ۱۳۸۲: ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۶۷، ۱۹۱، ۵۱۲ و ۵۱۳). سپس در سال‌های ۶۹-۱۹۶۸ م. جیمز نیلی و هنری رایت مجدداً در دشت دهلران به بررسی علمی و نظام‌مند پرداختند و محوطه‌های باستانی دیگری همچون چغاسفید در این بررسی شناسایی شد (Neely & Wright, 1994: 4, 29-33, 88, 130-138). در سال ۱۹۷۷ م. دومیروشچی از هیئت باستان‌شناسی فرانسه در ایران، مناطق مابین دشت‌های شوش و دهلران را به منظور شناسایی محوطه‌های ایلام نو، هخامنشی، سلوکی و اشکانی بررسی کرد (DeMiroshedji, 1977). با شروع جنگ عراق با ایران در سال ۱۳۵۹ ش. تا پایان پاکسازی عوارض ناشی از جنگ در دهلران، دو دهه وقفه در روند پژوهش‌های دهلران ایجاد شد، اما در سال ۱۳۷۷ ش. کامیار عبدی به منظور امکان‌سنجی و ارزیابی وضعیت مناطقی در دهلران از آن بازدید کرد (Abdi, 2001) و متعاقب این بازدید چند روزه در سال ۱۳۸۴ ش. مترجم و محمدی‌فرد در دشت دهلران به بررسی پرداختند (مترجم و محمدی‌فر، ۱۳۸۴). در سال ۱۳۸۵ ش. نوراللهی نیز این بررسی را ادامه داد (نوراللهی، ۱۳۸۵، الف و ب). نکته مهم در تمام این بررسی‌ها و پژوهش‌ها که از سال ۱۹۰۵ تا ۲۰۰۵ م. به مدت یک قرن به طول انجامیده، نادیده گرفتن مناطق شرقی دشت پتک موسیان با انبوهی از شواهد مربوط به دوران پارینه‌سنگی است، به نحوی که در کتاب باستان‌شناسی غرب ایران گریگوری ا. جانسون تنها اشاره‌ای به وجود این آثار می‌کند و می‌نویسد: «روشن است دشت‌های متروک و کوهستان‌های سنگلاخی این منطقه مدت‌ها در اشغال گردآورندگان غذا و شکارگران دوره پارینه‌سنگی بوده است» (هول، ۱۳۹۳: ۵۶۳). به این ترتیب با مشاهده پیشینه پژوهش‌ها چنین برمی‌آید که عمده تمرکز پژوهشگران بر محوطه‌های متعلق به دوره‌های نوسنگی تا تاریخی بوده و از مطالعه دوره‌های قبل غفلت شده است. تنها مطلب مربوط به مطالعات متمرکز پارینه‌سنگی، بررسی محسن زینی‌وند در سال ۱۳۹۴ ش. و در جریان بررسی شبکه ۲۲ از طرح گرمسیری است که منجر به شناسایی و معرفی دست‌آزار سنگی از جمله یک قطعه (Biface) شده است که از نوع صنعت آشولی و دوره پارینه‌سنگی قدیم در نظر گرفته شده است (زینی‌وند، ۱۳۹۵؛ Zeynivand, 2017). به این ترتیب مشاهده می‌شود که بخش شرقی دشت پتک موسیان تا پیش از بررسی اخیر توسط نگارنده مغفول مانده است.

معرفی آثار شناسایی شده

الف: پناهگاه‌های سنگی

در بخش کوچکی از ارتفاعات دالپری، تعداد زیادی حفره‌های کوچک و بزرگ به اشکال پناهگاه شناسایی شد. این حفره‌ها و پناهگاه‌ها در لایه‌های رسوبی و کنگلومرای تپه‌هایی کم‌ارتفاع با ساختاری نه‌چندان مقاوم شکل گرفته‌اند (تصویر ۱). عمق و عرض دهانه برخی از این حفره‌ها و پناهگاه‌ها به ۲ تا ۳ متر و ارتفاع آن‌ها به ۱/۸ متر می‌رسد. به دلیل ساختار سست سیمان کنگلومرا و وجود لایه‌های رسوبی سیلت و رسی غیرمتراکم و عوامل فرسایش محیطی همچون باد و نزولات جوی به نظر می‌رسد این پناهگاه‌ها و حفره‌ها در طول زمان دستخوش تغییرات گسترده شده‌اند. با توجه به مشاهده تعداد قابل توجهی از مصنوعات سنگی در درون و پیرامون این فضاها احتمالاً باید آن‌ها را بقایایی از پناهگاه‌های قدیمی‌تر دانست که مورد استفاده انسان (حداقل اواخر) دوره پارینه‌سنگی قرار گرفته‌اند. امروزه این محل به دلیل وجود یک چشمه آب توسط عشایر منطقه مورد استفاده قرار می‌گیرد (تصاویر ۲ تا ۶).



تصویر ۱. موقعیت پناهگاه‌های سنگی در دامنه ارتفاعات دالپری با علامت ستاره مشخص شده است. همچنین ارتفاعات و پهنه پارینه‌سنگی که در تصویر به رنگ سبز دیده می‌شود، کاملاً از دشت حاصل خیز و محوطه‌های باستانی موجود در آن که با رنگ آبی مشخص شده، قابل تشخیص است (نگارندگان).



تصویر ۲. نمایی از دامنه ارتفاعات دالپری و پناهگاه‌های سنگی دید از غرب (نگارندگان، ۱۳۹۴).



تصویر ۳. نمونه‌ای از پناهگاه سنگی واقع در دامنه ارتفاعات دالپری دید از جنوب (نگارندگان، ۱۳۹۴).



تصویر ۴. نمایی دیگر از پناهگاه‌های سنگی دید از جنوب غرب (نگارندگان، ۱۳۹۴).

ب: یافته‌های سطحی

در سطح این پهنه عمدتاً مصنوعات سنگی شامل تیغه‌ها، انواع سنگ‌های مادر به‌ویژه سنگ‌مادرهای شعاعی، انواع پوینت‌ها، خراشنده‌ها، تراشه‌ها و تیغه‌ها و ریزتیغه‌ها دیده می‌شود. مصنوعات سنگی در تمام سطح آن با شدت و ضعف مشاهده می‌شود و تنها در امتداد آبراهه‌ها یا مسیل‌ها به‌ندرت می‌توان مصنوعات سنگی را مشاهده کرد. به دلیل تداوم پراکنش مصنوعات سنگی در سطح آن، تمامی این محدوده به‌عنوان یک پهنه معرفی می‌شود. طی پیمایش سطح آن، از نقاط مختلف آن نمونه‌برداری شد. در مجموع ۱۲۹ نقطه از محوطه کدگذاری و وضعیت پراکنش یافته‌های آن ثبت شد. نمونه‌برداری از برخی نقاط به‌صورت اتفاقی صورت گرفت



تصویر ۵. نمایی از پناهگاه‌های سنگی دید از جنوب شرق (نگارندگان، ۱۳۹۴).



تصویر ۶. نمایی نزدیک از یکی از پناهگاه‌های سنگی دید از شمال (نگارندگان، ۱۳۹۴)

و منتخبی از این مصنوعات سنگی مستندسازی شد (تصویر ۷). تراکم ابزارها و تراشه‌ها بر روی پشته‌ها و زمین‌های هم‌جوار رودخانه‌های دویرج و چیخواب بیشتر و در امتداد مسیل‌ها و حاشیه جاده دهلران - اندیمشک کمتر به چشم می‌خورد.

سطح این پهنه پوشیده از هزاران دست‌آورد سنگی شامل سنگ‌های مادر، تراشه، تیغه، ریزتیغه و برداشته است. از نمونه‌های شاخص این مصنوعات سنگی می‌توان به سنگ‌های مادر شعاعی، پوئینت‌ها و تراشه‌های لوالوا اشاره کرد (تصاویر ۱۸-۸). این نمونه‌ها که مشابه با مصنوعات سنگی یافت‌شده در غارهای کنجی، مرگرگلان سراب و امروز است، حداقل قدمت آن‌ها به ۴۰ هزار سال تا ۱۶ هزار سال قبل بازمی‌گردد (Olszewski and Dibble, 1993). تنوع سنگ‌ها

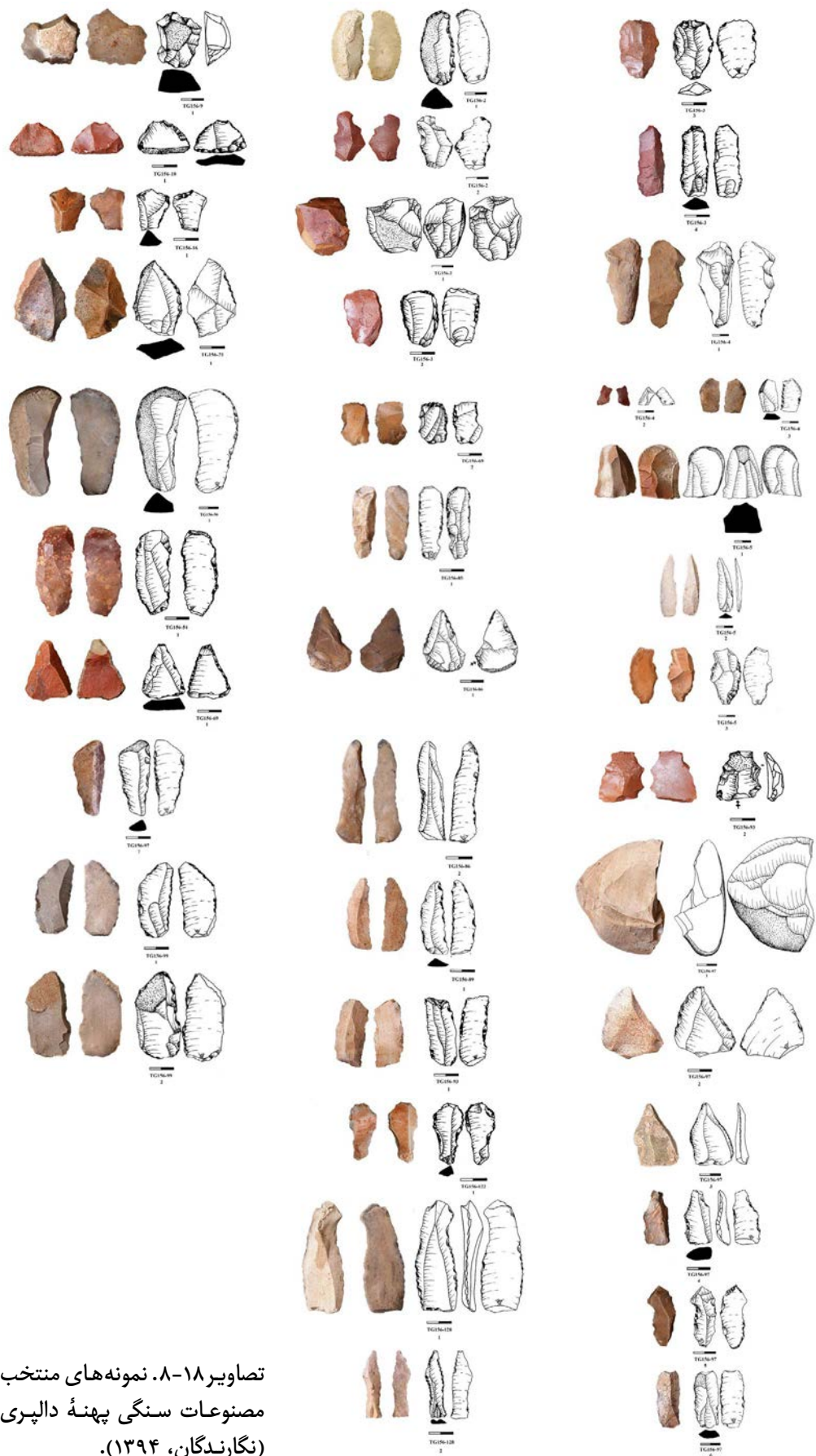
از لحاظ رنگ و گونه به علاوه تعداد آن‌ها بسیار چشمگیر است و اغلب از نوع چرت و فلینت هستند (جدول ۱). این تنوع و تعداد درواقع نشانگر دسترسی انسان دوران پارینه‌سنگی و حتی ساکنین دوره‌های نوسنگی به بعد دشت دهلران به منابع عظیم سنگ مناسب برای ابزارسازی به دلیل وجود سازند کنگلومرای بختیاری است.



تصویر ۷. نمایی از پراکندگی سنگ‌ها همراه با نمونه‌های دست‌آبراه‌های سنگی در سطح پهنه (نگارندگان، ۱۳۹۴).

نتیجه‌گیری

پهنه پارینه‌سنگی دالپری به‌درازای بیش از ۳۰ کیلومتر و پهنای حدود ۱۰ کیلومتر یکی از وسیع‌ترین مکان‌ها در ایران و شاید غرب خاورمیانه به‌شمار می‌رود که شواهد حضور انسان در دوره پارینه‌سنگی از آن به‌دست آمده است. به‌دلیل ویژگی‌های ریخت‌شناسی و اقلیمی، منابع آب در این ناحیه به‌راحتی در دسترس نیست و رودخانه‌های دائمی و فصلی همچون دویریج و چیخواب تنها از حواشی آن عبور کرده‌اند و چشمه‌های اندک و مسیل‌های بی‌شمار در سطح آن به‌صورت فصلی فعال هستند. اراضی این محدوده نیز عمدتاً سنگلاخی است و تنها به‌عنوان مراتع فقیرمورد بهره‌برداری قرار گرفته است. مهم‌ترین ویژگی این پهنه وجود مواد خام برای ساخت مصنوعات سنگی بوده است. ویژگی سنگلاخی بودن سطح پهنه که به‌واسطه فرسایش لایه‌های کنگلومرای سازند بختیاری ایجاد شده، موجب گردیده که تقریباً در تمامی گستره آن مصنوعات سنگی با شدت و ضعف دیده شود. با مقایسه شواهد موجود حداقل قدمت مصنوعات سنگی مستندنگاری شده به ۴۰۰۰ تا ۱۲۰۰۰ سال پیش بازمی‌گردد. ساختار ریخت‌شناسی ناحیه به‌گونه‌ای است که در بیشتر سطح آن به‌جز در ناحیه‌ای کوچک در ارتفاعات، شواهد استقرار دائم نظیر غار یا پناهگاه دیده نمی‌شود. تنها شواهد اندک از استقرار موقت و فصلی انسان در بخش کوچکی از ارتفاعات شمالی منطقه شناسایی شد. در این ناحیه برونزدهای لایه‌های رسوبی و کنگلومرا دیده می‌شود که به‌دلیل



تصاویر ۱۸-۸. نمونه‌های منتخب
مصنوعات سنگی پهنه دالپری
(نگارندگان، ۱۳۹۴).

جدول ۱: مشخصات نمونه‌های منتخب مصنوعات سنگی پهنه دالپری.

پهنه پارینه سنگی - ۱۵۶۰ - کد داده شده در بررسی ۱۳۹۴				
شماره	نوع یافته	جنس	رنگ	ملاحظات
۱۵۶-۲-۱	تیغه	رسوبی	سبز	دارای روتوش بر دو لبه
۱۵۶-۲-۲	تراشه	جاسپر	قرمز	دارای روتوش بر دو لبه
۱۵۶-۳-۱	سنگ مادر	جاسپر	نارنجی	سنگ مادر شعاعی - لوالایی
۱۵۶-۳-۲	تراشه	چرت	قرمز	دارای روتوش بر لبه جانبی و فوقانی - خراشنده
۱۵۶-۳-۳	تراشه	جاسپر	قهوه ای	دارای روتوش بر لبه جانبی و فوقانی
۱۵۶-۳-۴	تیغه	جاسپر	صورتی تیره	دارای روتوش بر یک لبه
۱۵۶-۴-۱	تراشه	رسوبی	خاکی	دارای روتوش بر یک لبه
۱۵۶-۴-۲	تیغه	چرت	قرمز	دارای روتوش بر یک لبه
۱۵۶-۴-۳	تراشه	فلینت	کرم	دارای روتوش بر دو لبه
۱۵۶-۵-۱	سنگ مادر	رسوبی	خاکستری - قرمز	سنگ مادر تیغه و ریز تیغه
۱۵۶-۵-۲	تیغه	رسوبی	سفید	فاقد روتوش
۱۵۶-۵-۳	تراشه	رسوبی	نارنجی	دارای روتوش بر دو لبه
۱۵۶-۹-۱	سنگ مادر	فلینت	کرم	سنگ مادر شعاعی - لوالایی
۱۵۶-۱۰-۱	تراشه	چرت	قرمز	دارای روتوش بر دو لبه - خراشنده
۱۵۶-۱۶-۱	تراشه	فلینت	نارنجی	دارای روتوش بر یک لبه - خراشنده
۱۵۶-۲۱-۱	تراشه	فلینت	نارنجی	دارای روتوش بر یک لبه - خراشنده
۱۵۶-۵۰-۱	تراشه	رسوبی	خاکستری	دارای روتوش بر دو لبه - خراشنده
۱۵۶-۵۴-۱	تیغه	فلینت	قرمز	دارای روتوش بر دو لبه - خراشنده
۱۵۶-۶۹-۱	تراشه	فلینت	قرمز - خاکستری	دارای روتوش بر دو لبه - تراشه لوالایی
۱۵۶-۶۹-۲	تراشه	فلینت	نارنجی خاکستری	دارای روتوش بر دو لبه
۱۵۶-۸۵-۱	تیغه	فلینت	سفید - قهوه ای	دارای روتوش بر دو لبه
۱۵۶-۸۶-۱	تراشه	رسوبی	قهوه ای	دارای روتوش بر دو لبه - پوئینت لوالوت
۱۵۶-۸۶-۲	تیغه	فلینت	کرم - قهوه ای	دارای روتوش بر دو لبه
۱۵۶-۸۹-۱	تیغه	رسوبی	نارنجی - خاکستری	دارای روتوش بر دو لبه
۱۵۶-۹۳-۱	تیغه	رسوبی	سفید - خاکستری	دارای روتوش بر دو لبه
۱۵۶-۹۳-۲	تراشه	چرت	قرمز	دارای روتوش بر یک لبه
۱۵۶-۹۷-۱	سنگ مادر	رسوبی	کرم	سنگ مادر تیغه - ریز تیغه و تراشه
۱۵۶-۹۷-۲	تراشه	رسوبی	سفید	دارای روتوش بر دو لبه
۱۵۶-۹۷-۳	تراشه	جاسپر	سبز	دارای آثار ساییدگی بر دو لبه
۱۵۶-۹۷-۴	تیغه	فلینت	قهوه ای	دارای روتوش بر دو لبه
۱۵۶-۹۷-۵	تیغه	چرت	قهوه ای	دارای روتوش بر لبه جانبی و انتهایی
۱۵۶-۹۷-۶	تیغه	فلینت	سفید - خاکستری	دارای روتوش بر یک لبه
۱۵۶-۹۷-۷	تیغه	فلینت	سفید - صورتی	دارای روتوش بر دو لبه
۱۵۶-۹۹-۱	تیغه	فلینت	خاکستری	دارای روتوش بر دو لبه
۱۵۶-۹۹-۲	تیغه	فلینت	خاکستری	دارای روتوش بر یک لبه
۱۵۶-۱۲۲-۱	تراشه	فلینت	خاکستری - نارنجی	دارای روتوش بر لبه های جانبی و فوقانی - خراشنده
۱۵۶-۱۲۸-۱	تیغه	رسوبی	کرم	دارای روتوش بر لبه های جانبی و فوقانی - خراشنده
۱۵۶-۱۲۸-۲	تیغه	رسوبی	صورتی	دارای روتوش بر دو لبه - پوئینت

فرسایش طبیعی از جمله باد و نزولات جوی باعث ایجاد حفره‌ها و یا پناهگاه‌هایی در دیواره‌های آن شده است. این حفره‌ها و پناهگاه‌ها به علت سستی سیمان کنگلومرا و لایه‌های سست رسوبی مشخصاً به شدت تحت تأثیر فرسایش طبیعی بوده‌اند و جوان به نظر می‌رسند، اما وجود مصنوعات سنگی در درون و پیرامون آن‌ها خلاف این نظر را اثبات می‌کند. با توجه به محدودیت زمانی و مکانی برنامه بررسی شبکه زهکشی ۲۳ طرح گرمسیری فرصت کافی برای پژوهش موردی در رابطه با این دوره و شناسایی مکان‌های احتمالی استقرار میسر نشد و امید است در پژوهش‌های آینده به موضوع پرداخته شود.

پی‌نوشت

- 1-Dawairij
- 2- Mehme
- 3- Rice University Archaeological Project

کتاب‌نامه

- زینی‌وند، محسن (۱۳۹۵). «مطالعه تاریخی- فرهنگی و بررسی باستان شناسی طرح موسوم به گرمسیری؛ دشت دهلران (فصل نخست)». گزارش‌های پانزدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری. صص: ۲۷۹-۲۷۳.
- مترجم، عباس و محمدی‌فر، یعقوب (۱۳۸۴). «گزارش فصل دوم بررسی و شناسایی شهرستان دهلران». سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان ایلام (منتشر نشده).
- ملک‌شهمیرزادی، صادق (۱۳۸۲). ایران در پیش‌ازتاریخ (باستان‌شناسی ایران از آغاز تا سپیده‌دم شهرنشینی)، تهران: معاونت پژوهشی سازمان میراث فرهنگی کشور. چاپ دوم.
- نوراللهی، روح‌الله (۱۳۸۵ الف). «گزارش فصل سوم و چهارم (جلد اول) بررسی و شناسایی شهرستان دهلران، بخش موسیان». سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان ایلام (منتشر نشده).
- نوراللهی، روح‌الله (۱۳۸۵ ب). «گزارش فصل سوم و چهارم (جلد دوم) بررسی و شناسایی شهرستان دهلران، بخش موسیان». سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان ایلام (منتشر نشده).
- هول، فرانک (۱۳۹۳)، *باستان‌شناسی غرب ایران*. ترجمه زهرا باستی، تهران: انتشارات سمت. چاپ ششم.

- Abdi, K. (2001). "A Visit to Deh Luran Plain", *Antiquity* 75, P.P. 247-250.
- Gautier, J. E. & Lampre, G. (1905). "Fouilles de Mousian", *Memoires de la Mission Archeologique de Perse*, Vol. 8, Paris.
- Hole, F. (2014). *Nine thousand social changes in western Iran, from book of The Archaeology of Western Iran*, effort of Frank Hole, Translate by Zahra Basti, Tehran: Samt press.
- Hole, F. & Flannery, K. & Neely, J. A. (1969). *Prehistory and Human ecology of the Dehluran plain, An Early Village Sequence from Khuzistan, Iran*, Memoirs of Museum of Anthropology University Michigan, Number 1.
- Malek Shahmirzadi, S. (2003). *Prehistoric Iran (Iran from the Earliest Times to the Dawn of Urbanism)*, Tehran: Press of cultural heritage, handicrafts and tourism organi-

zation of Iran.

- Miroschedji, P. (1977). *Prospections archaeologies au Khuzistan*, Rapport.
- Motarjem, A. & Mohamadifar, Y. (2004). "The Report of Chapter Two of Survey Dehloran County", Archive administration of cultural heritage in Ilam Province (unpublished).
- Neely, J. A. & Wright, H. T. (1994). *Early Settlement & Irrigation on the Del Luran Plain: Village & Early State Societies in Southwestern Iran*, Published by University of Michigan Museum.
- Norallahi, R. (2006a). "The Report of Chapter Three & Fourth (Vol. I) Survey Dehloran County, Musian section", Archive administration of cultural heritage in Ilam Province (unpublished).
- Norallahi, R. (2006b). "The Report of Chapter Three & Fourth (Vol. II) Survey Dehloran County, Musian section", Archive administration of cultural heritage in Ilam Province (unpublished).
- Olszewski, D. & Dibble, H. (1993). *The Paleolithic Prehistory of the Zagros- Taurus*, published by the University Museum University of Pennsylvania.
- Zeynivand, M. (2016). "The Study of Historical-Cultural and Archaeological Survey the Tropical Scheme, Dehloran Plain (First Chapter)", *15th annual symposium on the Iranian archaeology*, P.P. 273-279.
- Zeynivand, M. (2017). "An Acheulean biface from the Deh Luran Plain, Iran", *Antiquity* 91, P.P. 1-5.



گونه‌شناسی و طبقه‌بندی ابزارهای سنگی حاصل از بررسی باستان‌شناختی دشت کازرون

محمدحسین رضایی*

(صص: ۳۴ - ۱۹)
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۶/۱۹
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۲۳

چکیده

شهرستان کازرون در غرب استان فارس و در ارتفاع ۷۳۲ متری از سطح دریا واقع شده است. از محوطه‌های شناسایی‌شده در بررسی دشت کازرون که عمدتاً تپه‌های دوران نوسنگی تا اواخر عصر مفرغ هستند، مجموعاً ۱۴۱ قطعه ابزار سنگی از ۱۳ محوطه گردآوری شد. طبق پژوهش صورت‌گرفته بر روی ابزارهای سنگی، محوطه‌هایی مانند (SK023) هم‌زمان هم استخراج و هم مصرف / نگهداری / تعمیر را نشان می‌دهند؛ زیرا حضور سنگ مادرها نشان می‌دهد که تولید مصنوعات در آن‌ها صورت گرفته است و درصد بالای ابزارها نشان‌دهنده طولانی‌تر شدن مدت استقرار در این محوطه‌هاست. سنگ مادرها در تمام مجموعه‌ها منحصراً سنگ مادر تراشه و اغلب نامنظم و اکثراً از جنس چرت خاکستری سبز هستند. به نظر می‌رسد تولید مصنوعات از سایر انواع چرت که در برداشته‌ها و ابزارها دیده می‌شوند، همچون چرت جگری، چرت راه‌راه قهوه‌ای و کرم شفاف، چرت عسلی و... همگی در جای دیگری صورت‌گرفته و ابزارها به صورت محصول نهایی (برداشت‌ها و ابزارها) به محوطه‌ها منتقل شده‌اند. وجود تیغه‌ها و قطعات آن‌ها با جلای داس در برخی محوطه‌ها به‌ویژه (SK022 و SK023) به وضوح نشانگر دروی گیاهان با استفاده از این ابزارهاست. ماده خام مورد استفاده برای ساخت مصنوعات سنگی که اغلب از منابع چرت محلی ساخته شده‌اند، امروزه به راحتی در کوه‌های کازرون در دسترس است. این قطعات به صورت ترکیبی و با استفاده از رزین‌های طبیعی همچون قیر در داخل دسته‌هایی از جنس استخوان یا در دوره‌های جدیدتر احتمالاً فلز قرار می‌گرفته‌اند و همچون داس در برش گیاهان استفاده می‌شده‌اند.

کلیدواژگان: ابزار سنگی، گونه‌شناسی، پیش از تاریخ، کازرون.

مقدمه

شهرستان کازرون در مغرب استان فارس و در ارتفاع ۷۳۲ متری از سطح دریا واقع شده است. این شهرستان از طرف شمال به ممسنی و بهبهان، از طرف مشرق و شمال شرقی به شیراز، از طرف جنوب غربی و مغرب به قسمتی از شهرستان برازجان و بوشهر و از جنوب شرقی به فیروزآباد محدود است (تصویر ۱). این شهرستان از لحاظ ریخت‌شناسی در ناحیه کوهستانی و با کوه‌های مرتفع محصور شده است و امتداد کوه‌های آن مانند سایر نقاط فارس از شمال غربی به جنوب شرقی است (مظفریان، ۱۳۷۳: ۲۵). کوه‌های آن از دو رشته تشکیل شده و دشت کازرون و دریاچه پریشان، حد فاصل این دو رشته است. شهرستان کازرون از نظر اقلیم دارای آب‌وهوای گرم است. دمای این شهرستان حداکثر به ۴۹ درجه بالای صفر و حداقل به ۶ درجه زیر صفر می‌رسد. میانگین بارش باران در سال‌های کم‌باران کمتر از ۵۰۰ و سال‌های پر باران تقریباً ۷۰۰ میلی‌متر است (بهریزی، ۱۳۴۶: ۸). شهرستان کازرون دارای منابع آبی فراوانی است؛ وجود چشمه‌های فراوان و آب زیاد، رودخانه‌های متعددی ایجاد کرده که پس از گذشتن از تنگه‌های پریچ و خم و مشروب ساختن دشت‌ها با اتصال به هم رودخانه‌هایی را تشکیل می‌دهند. از جمله می‌توان به رودخانه‌های پیر آب جره و شاپور و دریاچه آب شیرین پریشان اشاره کرد (حاتمی، ۱۳۸۵: ۱۲). لذا این دشت با دارا بودن منابع آبی غنی و بستر زیست‌محیطی بسیار مناسب، فضای کافی را برای توسعه جوامع انسانی در فرایندهای فرهنگی بلندمدت دارا بوده است.

پیشینه پژوهشی

عمده مطالعات به عمل آمده در این منطقه توسط باستان‌شناسان غربی و بر روی آثار شاخص دوران تاریخی به‌ویژه ساسانی صورت گرفته است. از جمله می‌توان به کاوش‌های شهر بیشاپور و نقوش برجسته تنگ چوگان، سرمشهد و تنگ قندیل اشاره کرد. در این حوزه به مطالعات پیش‌ازتاریخ بهای چندانی داده نشده است. از جمله پژوهش‌هایی که در چند سال اخیر در این منطقه صورت گرفته می‌توان به بررسی پارینه‌سنگی دشت میان‌کوهی کازرون توسط عبدالرضا دشتی‌زاده در سال ۱۳۸۴ ش. (دشتی‌زاده، ۱۳۸۴)، بررسی روش مند سفالینه‌های سطحی شهر بیشاپور توسط مهدی رجایی در سال ۱۳۸۵ ش. (رجایی، ۱۳۸۵)، بررسی ردیابی راه باستان‌شناسی بیشاپور به برازجان توسط علی قاسمی در سال ۱۳۸۷ ش. (قاسمی، ۱۳۸۷)، بررسی، مستندسازی و شناسایی آثار باستانی دشت مرکزی کازرون توسط نگارنده در سال ۱۳۸۶ ش. (رضایی، ۱۳۸۶)، بررسی محوطه‌های پارینه‌سنگی حوزه دریاچه پریشان توسط حامد وحدتی نسب و همکاران در سال ۱۳۸۶ ش. (Vahdati Nasab et al., 2008)، بررسی الگوهای استقرار محوطه‌های پیش‌ازتاریخ دشت کازرون توسط نگارنده در سال ۱۳۹۰ ش. (رضایی، ۱۳۹۰) و کاوش تل قلعه نصیرآباد که توسط رضا نوروزی در سال ۱۳۹۳ ش. اشاره کرد.

روش پژوهش

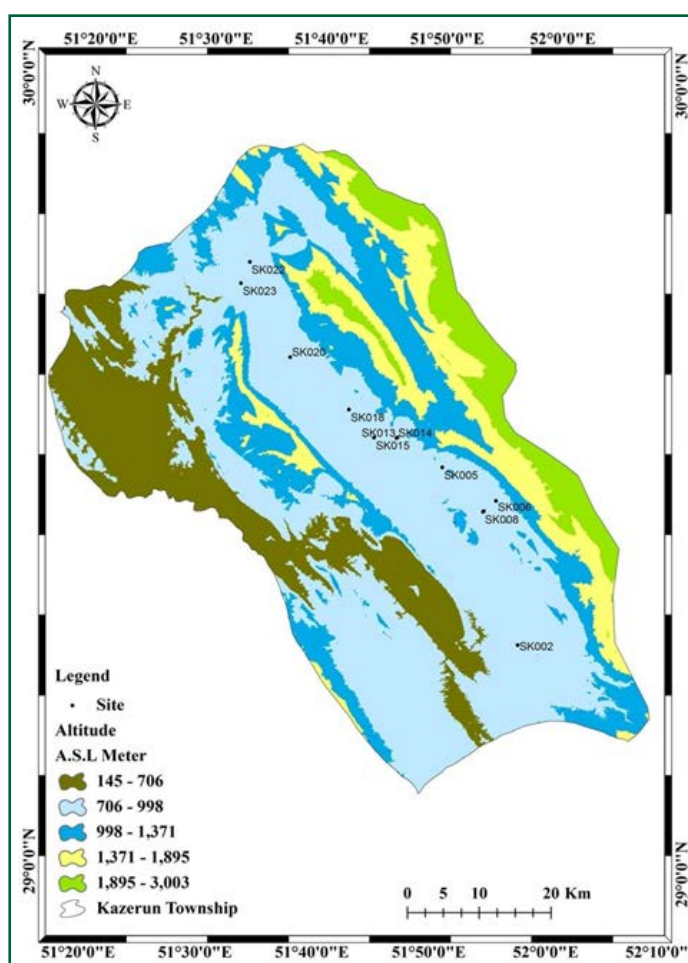
در بررسی دشت کازرون ابتدا نقشه ماهواره‌ای و نقشه توپوگرافی با مقیاس ۱/۵۰۰۰۰ کازرون تهیه و سطح دشت به چهار قسمت شمالی، جنوبی، شرقی و غربی تقسیم شد. پیمایش منطقه به شکل منظم در بخش جنوبی شروع شد و در نهایت در بخش شمالی به پایان رسید و نمونه‌برداری به صورت تصادفی انجام گرفت. برای هریک از محوطه‌ها با عنوان بررسی کازرون، یک کد با عنوان SK، (Survey of Kazerun) اختصاص یافت و داده‌های مختلف شامل موقعیت GPS، ابعاد محوطه، اطلاعات جغرافیایی محلی و هر داده اضافی فرهنگی در دسترس از اطلاعات محلی چون نام‌های اماکن یا سابقه تاریخی، عوامل مؤثر و کارآمد از مجموعه، شامل پوشش گیاهی،



تصویر ۱. موقعیت جغرافیایی شهرستان کازرون (Rezaei, 2012).

جدول ۱. محوطه‌های مورد بررسی دشت کازرون و ساختار فناوریانه ابزارهای سنگی یافت شده (رضایی، ۱۳۹۰: ۲۹۳).

شماره	نام محوطه	عرض جغرافیایی	طول جغرافیایی	ارتفاع از سطح دریا (متر)	ساختار فناوری (%)				تعداد
					برداشت‌ها	ابزار	سنگ مادر و قطعات	دورریز	
۱	تپه قلات ۲ بالاده - SK002	۳۲°۴۰'۴۹"	۵۹°۲۸'۸۱"	۸۱۸	-	۱۰۰	-	-	۲
۲	تل بادی - SK005	۲۹°۳۰'۳۹"	۵۱°۵۰'۱۸"	۸۴۴	۴۰	۶۰	-	-	۵
۳	تپه قلعه نارنجی - SK006	۳۲°۴۱'۱۸"	۵۸°۲۰'۷۱"	۸۰۸	-	۱۰۰	-	-	۶
۴	محوطه کلگه - SK008	۳۲°۵۸'۸۲"	۵۸°۷۰'۹۸"	۸۲۳	-	۱۰۰	-	-	۲
۵	تل سه (سیاه) ۱ - SK013	۳۲°۶۸'۸۱"	۵۷°۷۵'۰۱"	۸۴۱	۳۳/۳	۳۳/۳	۳۳/۳	-	۳
۶	تل سه ۲ (سیاه) - SK014	۳۲°۶۸'۸۴"	۵۷°۴۷'۷۹"	۸۴۰	-	۸۵/۷	۱۴/۳	-	۷
۷	قبرستان کرابی - SK015	۳۲°۶۷'۹۲"	۵۷°۱۸'۹۸"	۷۹۳	۹/۰۹	۵۴/۵۴	۳۶/۳۶	-	۱۱
۸	محوطه دره تمپویی - SK016	۵۷°۲۵'۹۷"	۳۲°۶۷'۶۸"	۸۰۹	۴۱/۶۶	۱/۳۳	-	-	۱۲
۹	تل زیرکان - SK018	۲۹°۳۴'۳۸"	۵۱°۴۲'۰۸"	۸۵۹	۴۳/۷۵	۱/۷۵	-	۱۲/۵	۱۶
۱۰	تل مر (گرد) - SK019	۲۹°۳۶'۰۴"	۵۱°۳۷'۰۱"	۸۲۳	۲۳/۵۲	۱/۸۲	۱۱/۷۶	۵/۸۸	۱۷
۱۱	تل رشتون - SK020	۲۹°۳۸'۴۸"	۵۱°۳۶'۳۰"	۷۹۷	۳۷/۵	۶۲/۵	-	-	۸
۱۲	تل پنج محل - Sk022	۲۹°۴۵'۵۸"	۵۱°۳۳'۱۹"	۸۰۵	۲۴	۵۶	۸	۱۲	۲۵
۱۳	تل دهداران - SK023	۲۹°۴۴'۲۰"	۵۱°۳۲'۳۶"	۷۷۶	۱۵/۳۸	۱/۳۸	۱۱/۵۳	۷/۶۹	۲۶



تصویر ۲. پراکنش استقرارهای پیش از تاریخ دشت کازرون (رضایی، ۱۳۹۰: ۲۹۵).

شرایط آب و هوایی و چشم انداز یادداشت شدند و مورد توجه قرار گرفتند (Hejebri Nobari et al., 2012). مقاله حاضر به طبقه بندی و گونه شناسی ابزارهای سنگی گردآوری شده از بررسی سطحی محوطه های پیش از تاریخ دشت کازرون می پردازد که تاریخی از دوره نوسنگی تا اواخر هزاره اول ق.م. را دربر می گیرد. از جمله اهداف مهم پژوهش حاضر، بررسی تنوع فناوری مصنوعات سنگی محوطه های پیش از تاریخ دشت کازرون در راستای مطالعات منطقه ای و مقایسه ای، برای به دست آوردن دیدی کلی از دوره پیش از تاریخ دشت کازرون و درک مواد فرهنگی هر محوطه با مقایسه با دیگر محوطه ها، به ویژه بررسی شباهت ها و تفاوت های مصنوعات سنگی است و روش کلی آن توصیفی-تحلیلی با رویکرد کیفی می باشد و از نظر هدف نیز در زمره پژوهش های بنیادی قرار می گیرد. اساس تحلیل ها بیشتر متکی بر اطلاعات، یافته ها و داده های بررسی میدانی است.

یافته های پژوهش

از محوطه های شناسایی شده در بررسی دشت کازرون که عمدتاً تپه های دوران نوسنگی تا اواخر عصر مفرغ هستند، مجموعاً ۱۴۱ قطعه ابزار سنگی از ۱۳ محوطه گردآوری شد (تصویر ۲ و جدول ۱). این ابزارها به لحاظ گونه شناسی برداشته ها و سنگ مادرها، نوع ابزارها و جنس آن ها مورد مطالعه قرار گرفته اند. در این بخش از مقاله به توصیف مجموعه ابزارهای سنگی به دست آمده به تفکیک محوطه ها می پردازیم.

محوطه تپه قلات ۲ (SK002) در فاصله ۱ کیلومتری شمال شرقی شهر بالاده قرار گرفته است. از این محوطه تنها ۲ عدد تراشه به دست آمد. یک قطعه رتوش دار و دیگری سوراخ‌کننده^۴ است که هر دو قطعه از جنس چرت با بافت patchy هستند (تصویر ۱.۳). نمونه‌های سفالی یافت شده از سطح محوطه نشان می‌دهد که این محوطه متعلق به دوره مس سنگی قدیم تا مفرغ قدیم است (رضایی، ۱۳۹۰: ۸۳). محوطه دیگر تل بادی (SK005) است که در فاصله ۵۰۰ متری شرق دریاچه پربیشان واقع شده است. در بررسی سطحی از این محوطه ۵ قطعه مصنوعات سنگی گردآوری شد که شامل دو تراشه ساده است که یکی از آن‌ها چپ^۵ محسوب می‌شود. هر دو تراشه از جنس سنگ چرت هستند؛ یکی از آن‌ها چرت کمرنگ و دیگری که چپ محسوب می‌شود، از جنس چرت سبزرنگ است. ابزارها شامل انتهای proximal تیغه استفاده شده از چرت خاکستری تیره با آسیب حرارتی، انتهای distal تراشه رتوش دار از چرت خردلی رنگ و انتهای proximal تیغه استفاده شده از چرت کمرنگ می‌شوند (تصویر ۳.۳-۲). نمونه‌های سفالی یافت شده از سطح محوطه نشان می‌دهد که این محوطه متعلق به دوره مس سنگی قدیم تا اواخر هزاره دوم ق.م. است (رضایی، ۱۳۹۰: ۸۷).

محوطه قلعه نارنجی (SK006) در حاشیه روستایی به همین نام در فاصله ۱/۵ کیلومتری شرق دریاچه پربیشان واقع شده است. از این محوطه شش قطعه ابزار سنگی گردآوری شده که هر شش قطعه ابزار محسوب می‌شوند و عبارتند از: خراشنده انتهای روی تراشه استفاده شده از چرت عسلی، خراشنده انتهایی و کنگره دار روی تراشه از چرت عسلی، اسکنه روی تراشه از چرت خاکستری (حرارت دیده؟) و سه تراشه استفاده شده از چرت خاکستری، چرت قرمز مایل به بنفش و چرت کمرنگ (تصویر ۳.۳-۴). تنوع بالای ابزارها در همین مجموعه کوچک نشانگر تنوع فعالیت‌های صورت گرفته در این محوطه است. نمونه‌های سفالی یافت شده از سطح محوطه نشان می‌دهد که این محوطه متعلق به دوره نوسنگی تا اواخر هزاره دوم ق.م. است (رضایی، ۱۳۹۰: ۸۸). محوطه دیگری که در فاصله ۵۰۰ متری جنوب دریاچه پربیشان و در فاصله حدود ۹۰۰ متری شمال غربی روستای نرگس‌زار واقع شده، تل کلگه نرگس‌زار (Sk008) است. از این محوطه تنها ۲ قطعه مصنوعات سنگی گردآوری شده که شامل انتهای distal تراشه ساده از چرت عسلی و سبز با بافت patchy و بخش میانی تیغه با دو لبه استفاده شده از چرت عسلی مایل به قهوه‌ای است (تصویر ۳.۷). نمونه‌های سفالی یافت شده از سطح محوطه نشان می‌دهد که این محوطه متعلق به دوره نوسنگی تا اواخر هزاره دوم ق.م. است (رضایی، ۱۳۹۰: ۹۱).

یکی دیگر از محوطه‌هایی که در حاشیه دریاچه پربیشان واقع شده، تل سیاه ۱ (SK013) است که در ۲۵۰ متری شمال غربی دریاچه و در فاصله ۵۰۰ متری جنوب غربی روستای زوالی واقع شده است. از این محوطه ۳ قطعه ابزار سنگی گردآوری شده که شامل سنگ مادر تراشه چندسویه مصرف شده از جنس چرت سبز و خاکستری با بافت patchy، بخش میانی تیغه با دو لبه استفاده شده از چرت عسلی و تراشه ساده از جنس چرت راه‌راه قهوه‌ای و شفاف است (تصویر ۳.۸). نمونه‌های سفالی یافت شده از سطح محوطه نشان می‌دهد که این محوطه متعلق به دوره مس سنگی قدیم تا دوره مفرغ جدید است (رضایی، ۱۳۹۰: ۹۷). یکی دیگر از محوطه‌ها تل سیاه ۲ (Sk014) است که در فاصله ۱۰۰ متری جنوب تل سیاه ۱ واقع شده است. از بررسی سطح این محوطه ۷ قطعه ابزار سنگی گردآوری شده که شامل یک سنگ مادر تراشه نامنظم از چرت سبز کمرنگ و سبز پررنگ با بافت patchy است. این جنس سنگ چرت که کلاً در مجموعه مصنوعات گردآوری شده از محوطه‌های دشت‌کازرون فراوان است، در قسمت وسط سنگ اصلی به رنگ‌های سبز، سبز مایل به خاکستری، خاکستری کمرنگ، خاکستری پررنگ و کرم با بافت patchy است، اما نزدیک کورتکس^۶، سنگ به رنگ کرم درمی‌آید و درصد آهک بالایی را نشان می‌دهد. این نوع چرت از این پس در مقاله

«چرت خاکستری سبز» نامیده می‌شود. شش قطعه مصنوعات سنگی دیگر این مجموعه همگی ابزار هستند و شامل ۳ تراشه استفاده شده از چرت کرم قهوه‌ای، چرت خاکستری سبز و چرت خاکستری؛ خراشنده جانبی روی تراشه از چرت خاکستری و یشمی با بافت patchy (طرح)، انتهای distal ریزتیغه استفاده شده از چرت خاکستری و انتهای distal تراشه استفاده شده از چرت خاکستری سبز است (تصویر ۱۰.۳-۹). نمونه‌های سفالی یافت شده از سطح محوطه نشان می‌دهد که این محوطه متعلق به دوره مس سنگی قدیم تا دوره مفرغ جدید است (رضایی، ۱۳۹۰: ۹۸).

قبرستان کرایبی (SK015) در فاصله ۵۰۰ متری جنوب شرقی روستای کرایبی و در ۱/۵ کیلومتری غرب دریاچه پیریشان واقع شده است. از این محوطه ۱۱ قطعه ابزار سنگی گردآوری شده که شامل ۴ سنگ مادر تراشه نامنظم از جنس چرت خاکستری سبز است. یکی از این سنگ مادرها از طریق پرداخت مبدل به خراشنده جانبی شده است. ابزارها شامل یک تراشه دنداندار است که روی لبه دندان‌های آن جلای داس دیده می‌شود که نشان می‌دهد برای دروی گیاهان استفاده می‌شده است (تصویر ۱۱.۳). قطعه دیگری که جلای داس بر لبه دارد، انتهای distal تیغه کول داری با لبه دنداندار از چرت خاکستری با رگه‌های قهوه‌ای است. سایر ابزارها شامل سوراخ‌کننده روی انتهای distal تراشه از چرت خاکستری، سوراخ‌کننده روی ریزتیغه از چرت خاکستری، تراشه استفاده شده از چرت خاکستری سبز و خراشنده جانبی روی تراشه از چرت خاکستری سبز است (تصویر ۱۳.۳-۱۲). بیش از نیمی از این مجموعه از جنس چرت خاکستری سبز و تعدادی از ابزارها نیز به رنگ خاکستری یا سبز هستند که احتمال اینکه جزء همین دسته باشند وجود دارد. ابزارها تنوع بالایی دارند و فراوانی سنگ مادرها نشان می‌دهد که حداقل تولید تراشه‌ها در محل صورت می‌گرفته، اگرچه تولید استاندارد نبوده و شیوه چندان پیچیده‌ای در تولید آن‌ها مشاهده نمی‌شود و همه سنگ مادرها از نوع نامنظم هستند. در میان مصنوعات تنها یک تراشه ساده از جنس چرت قهوه‌ای روشن دیده می‌شود. نمونه‌های سفالی یافت شده از سطح محوطه نشان می‌دهد که این محوطه متعلق به دوره مس سنگی قدیم تا اواخر هزاره دوم ق.م. است (رضایی، ۱۳۹۰: ۹۹).

یکی دیگر از محوطه‌ها دره تمپویی (SK016) است که در فاصله ۵۰۰ متری شمال قبرستان کرایبی و در ۱ کیلومتری غرب دریاچه واقع شده است. از این محوطه جمعاً ۱۲ قطعه مصنوعات سنگی گردآوری شد که در میان آن‌ها هیچ سنگ مادر یا دورریزی دیده نمی‌شود. ابزارها شامل یک قطعه تیغه استفاده شده از چرت خاکستری، یک ریزتیغه کول‌دار استفاده شده از چرت خاکستری، یک قطعه بخش میانی تراشه پرداخت شده از چرت خاکستری سبز، یک تراشه استفاده شده از چرت خاکستری سبز، یک تراشه پرداخت شده از چرت کرم و قهوه‌ای با بافت patchy، یک تراشه پرداخت شده از چرت خاکستری سبز و یک خراشنده انتهایی روی انتهای distal تراشه از چرت خاکستری سبز است (تصویر ۱۴.۳). برداشته‌های ساده شامل دو تراشه ساده از چرت خاکستری سبز و یک قطعه انتهای distal ریزتیغه ساده از چرت جگری، دو انتهای distal تراشه ساده از چرت جگری هستند که یکی از آن‌ها آسیب حرارتی دیده است. نمونه‌های سفالی یافت شده از سطح محوطه نشان می‌دهد که این محوطه متعلق به دوره نوسنگی است (رضایی، ۱۳۹۰: ۱۰۰).

تل زیرکان (زیرکال) (SK018) در فاصله ۱ کیلومتری شمال روستای نصیرآباد واقع شده است. از این محوطه جمعاً ۱۶ قطعه ابزار سنگی گردآوری شد. هیچ سنگ مادری در مجموعه دیده نمی‌شود و ابزارها و برداشته‌های ساده یکسان در مجموعه حضور دارند. ابزارها شامل دو قطعه تراشه استفاده شده از چرت کرم جگری و چرت خاکستری، یک قطعه بخش میانی ریزتیغه پرداخت شده با جلای داس از چرت سبزی‌شیمی، یک قطعه تراشه پرداخت شده از چرت خاکستری، یک قطعه بخش میانی تیغه استفاده شده از چرت راه‌راه قهوه‌ای و کرم شفاف، یک قطعه تراشه پرداخت شده از چرت خاکستری و یک قطعه انتهای proximal تراشه استفاده شده از چرت خاکستری تیره است (تصویر

۳. ۱۸-۱۵). اغلب ابزارها شامل تراشه و از جنس چرت در طیف رنگ‌های خاکستری و سبز هستند. برداشته‌های ساده به جز دو قطعه تراشه ساده که چپ و جزء دورریزها محسوب می‌شوند، شامل دو قطعه ریزتیغه ساده از چرت قهوه‌ای با سکوی ضربه کورتکس و از چرت کرم، یک قطعه بخش میانی تراشه ساده از چرت خاکستری، یک تراشه ساده از چرت کرم قهوه‌ای، یک قطعه انتهای proximal تراشه از چرت جگری و دو قطعه انتهای distal تراشه یکی از چرت عسلی و دیگری که تراشه اولیه محسوب می‌شود و از چرت قهوه‌ای رنگ است. نمونه‌های سفالی یافت شده از سطح محوطه نشان می‌دهد که این محوطه متعلق به دوره نوسنگی تا دوره هخامنشی است (رضایی، ۱۳۹۰: ۱۰۲).

تل مر (گرد) (Sk019) در فاصله ۱ کیلومتری شرق روستای کاسکان در جنوب شهر امروزی کازرون واقع شده است. از این محوطه ۱۷ قطعه مصنوعات سنگی گردآوری شده که در میان آن‌ها دو عدد سنگ مادر، یکی سنگ مادر تراشه چندسویه و دیگری سنگ مادر تراشه نامنظم هردو از چرت خاکستری سبز مشاهده می‌شود. بیشترین درصد مجموعه را ابزارها به خود اختصاص داده‌اند که اکثراً شامل ابزارهای استفاده شده یا پرداخت شده می‌شوند، همچون انتهای distal تیغه استفاده شده از چرت عسلی، تراشه استفاده شده از چرت عسلی، بخش میانی ریزتیغه استفاده شده از چرت عسلی، انتهای proximal تیغه استفاده شده از چرت عسلی قهوه‌ای، انتهای distal تیغه استفاده شده از چرت خاکستری، بخش میانی ریزتیغه با دولبه استفاده شده از چرت خاکستری تیره، تراشه پرداخت شده از چرت خاکستری تیره و کرم با بافت patchy و انتهای proximal تراشه پرداخت شده از چرت خاکستری با بافت patchy. کنگره‌دار/دندانه‌دارها نیز بخش دیگری از ابزارهای رسمی این مجموعه را شکل می‌دهند، شامل یک تراشه دندانه‌دار از چرت عسلی و یک قطعه انتهای proximal تیغه کنگره‌دار با پرداخت روی تاج از چرت خاکستری است (تصویر ۳. ۲۳-۱۹). برداشته‌های ساده مجموعه، همگی تراشه و قطعات آن هستند که ۳ عدد از آن‌ها از چرت خاکستری با بافت patchy و چهارمی از چرت خردلی رنگ است. در این مجموعه علاوه بر چرت خاکستری سبز که در سایر مجموعه‌ها نیز به فراوانی دیده می‌شود، تعداد قابل توجهی از ابزارها (۵۰٪) از چرت عسلی تولید شده‌اند. نمونه‌های سفالی یافت شده از سطح محوطه نشان می‌دهند که این محوطه متعلق به دوره نوسنگی تا دوره ساسانی است (رضایی، ۱۳۹۰: ۱۰۴).

یکی دیگر از محوطه‌ها تل رشتون (SK020) است. از بررسی سطحی این محوطه جمعاً ۸ قطعه ابزار سنگی نمونه‌برداری شد که شامل پنج قطعه ابزار و سه عدد برداشته ساده هستند. ابزارها عبارتند از: یک قطعه انتهای distal تراشه پرداخت شده از چرت خاکستری تیره و روشن با بافت patchy، یک قطعه خراشنده جانبی و انتهایی روی انتهای distal تراشه از چرت خاکستری و کرم با بافت patchy، ۱ تراشه کنگره‌دار از چرت عسلی تیره، یک قطعه انتهای distal تراشه استفاده شده از چرت خاکستری و یک قطعه تراشه استفاده شده از چرت خاکستری تیره و روشن با بافت patchy. برداشته‌های ساده شامل یک قطعه انتهای distal تراشه از چرت خاکستری سبز، یک قطعه تراشه ساده از جنس خاکستری و یک قطعه ریزتیغه ساده از جنس چرت خاکستری تیره و روشن با بافت patchy است (تصویر ۳. ۲۶-۲۴). نمونه‌های سفالی یافت شده از سطح محوطه نشان می‌دهد که این محوطه متعلق به دوره مس سنگی قدیم تا هخامنشی است (رضایی، ۱۳۹۰: ۱۰۵).

محوطه بعدی تل پنج محل (SK022) است که در فاصله ۷۰۰ متری غرب رودخانه شاپور و در حاشیه جنوبی روستای اسلام‌آباد واقع شده است. از این محوطه جمعاً ۲۵ عدد مصنوعات سنگی یافت شد. ۷۵٪ از برداشته‌های (ابزار و غیر ابزار) مجموعه را تراشه‌ها و قطعات آن شکل می‌دهند، ضمن اینکه تنها سنگ مادر مجموعه نیز سنگ مادر تراشه نامنظم است. بدین ترتیب شواهد چندانی از تولید واقعی تیغه/ریزتیغه‌ها دیده نمی‌شود. ۵ برداشته‌ای که جزء تیغه/ریزتیغه‌ها و

قطعات آن‌ها طبقه‌بندی شده‌اند، همگی از جنس چرت در طیف رنگی عسلی - قهوه‌ای هستند و این در حالی است که اکثر تراشه‌ها به‌ویژه ابزارهای روی تراشه همچون سنگ مادر موجود در مجموعه از جنس چرت خاکستری سبزند. اگرچه نمونه‌برداری مصنوعات به صورت غیرنظام‌مند صورت گرفته، اما براساس داده‌های موجود به نظر می‌رسد که تولید تراشه‌ها از جنس چرت خاکستری سبز در محوطه و تولید تیغه/ریزتیغه‌ها از جنس چرت عسلی/قهوه‌ای خارج از محوطه صورت می‌گرفته است.

ابزارهای موجود در مجموعه شامل یک قطعه خراشنده گرد روی تراشه از چرت عسلی تیره با بافت patchy، یک قطعه انتهای proximal تراشه کنگره‌دار از چرت صورتی سرخابی دانه‌دار، یک قطعه تیغه پرداخت شده از چرت عسلی خاکستری، یک قطعه تراشه پرداخت شده از چرت قهوه‌ای مایل به قرمز، یک قطعه انتهای distal ریزتیغه استفاده شده از چرت کرم مایل به عسلی، یک قطعه انتهای distal تراشه استفاده شده از چرت جگری، یک قطعه بخش میانی تیغه با دو لبه استفاده شده با جلای داس از چرت خاکستری عسلی، یک قطعه تراشه استفاده شده از چرت عسلی تیره، یک تراشه پرداخت شده از چرت کمرنگ، یک قطعه بخش میانی تیغه با دو لبه پرداخت شده با جلای داس از چرت قهوه‌ای رنگ و یک قطعه تیغه با دو لبه پرداخت شده و جلای داس از چرت قهوه‌ای کمرنگ هستند. سه عدد تراشه از جنس چرت خاکستری سبز نیز در مجموعه دیده می‌شود (تصویر ۳-۲۷). وجود تعدادی از ابزارها با آثار جلای داس در لبه به همراه قطعات کنگره‌دار تأکیدی است بر استفاده آن‌ها در برش ساقه گیاهان در این محوطه. تمامی تیغه/ریزتیغه‌هایی که در مجموعه وجود دارند به عنوان ابزار مورد استفاده قرار گرفته‌اند، اما وجود شش تراشه یا قطعات آن که هیچ استفاده‌ای از آن‌ها نشده نشانگر این است که برخی تراشه‌ها محصولات جانبی تولید مصنوعات سنگی بوده‌اند و در فرایند جداسازی برداشته‌ها از سنگ مادرها تولید می‌شده‌اند. نمونه‌های سفالی یافت شده از سطح محوطه نشان می‌دهد که این محوطه متعلق به دوره نوسنگی تا دوره اسلامی است (رضایی، ۱۳۹۰: ۱۰۷).

تل دهداران (SK023) در حاشیه شمالی دشت کازرون واقع شده و با وسعتی در حدود ۱۰ هکتار بزرگ‌ترین محوطه دشت کازرون نیز محسوب می‌شود (Rezaei et al., 2009). نمونه‌های سفالی یافت شده از سطح محوطه نشان می‌دهد که این محوطه متعلق به دوره نوسنگی تا دوره ساسانی است (رضایی، ۱۳۹۰: ۱۰۹). از این محوطه مجموعاً ۲۶ قطعه ابزار سنگی گردآوری شده است. سنگ مادرهای موجود در مجموعه شامل دو عدد سنگ مادر تراشه نامنظم از چرت خاکستری سبز و یک قطعه سنگ مادر تراشه چندسویه از چرت کمرنگ می‌شوند. ۸۰/۹۵ درصد برداشته‌ها در مجموعه گردآوری شده، ابزار هستند که با توجه به روش نمونه‌برداری این میزان تا حدی طبیعی است. اما ۷۰/۵۸ از ابزارها مربوط به تیغه‌ها و قطعات آن، و قطعات دیگر مربوط به تراشه‌ها هستند. این درحالی است که هیچ سنگ مادر تیغه‌ای در مجموعه دیده نمی‌شود. ابزارهای روی تراشه شامل یک عدد خراشنده انتهایی و جانبی روی انتهای proximal تراشه از چرت قهوه‌ای رنگ، یک تراشه استفاده شده با پرداخت روی تاج از چرت عسلی مایل به قهوه‌ای، سه قطعه تراشه استفاده شده از چرت خاکستری، چرت خردلی و چرت کرم مایل به عسلی است.

ابزارهای روی تیغه‌ها عمدتاً مربوط به قطعات هستند، همچون انتهای distal تیغه پرداخت شده و کنگره‌دار از چرت خاکستری مایل به یشمی، بخش میانی تیغه با دو لبه استفاده شده از چرت عسلی مایل به قرمز، یک قطعه prox تیغه با دو لبه استفاده شده و کنگره‌دار از چرت قهوه‌ای دانه‌دار، یک قطعه تیغه کول‌دار با جلای داس از چرت کرم عسلی، یک قطعه انتهای distal تیغه استفاده شده از چرت کرم مایل به سبز تیره، یک قطعه انتهای proximal ریزتیغه استفاده شده از چرت عسلی مایل به قرمز، یک قطعه بخش میانی تیغه با دو لبه استفاده شده از چرت عسلی

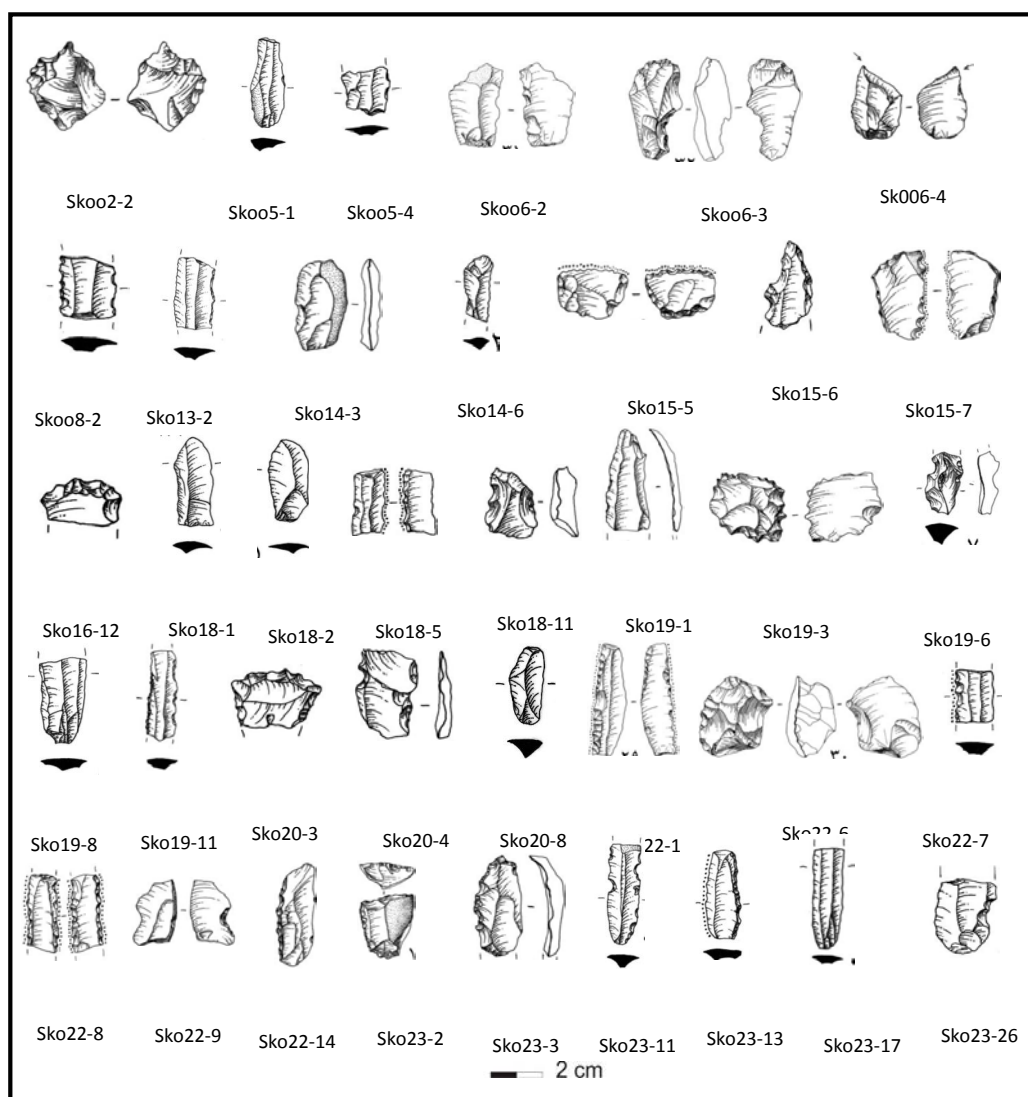


تصویر ۳. نمونه ابزارهای سنگی یافت شده از محوطه‌های پیش از تاریخ دشت کازرون (نگارنده، ۱۳۹۶).

مایل به قرمز، یک قطعه انتهایی proximal تیغه کنگره‌دار از چرت کرم مایل به عسلی، یک قطعه انتهایی proximal تیغه با جلای داس از چرت قهوه‌ای مایل به قرمز، سه قطعه بخش میانی تیغه استفاده شده از چرت حرارت دیده، چرت خاکستری تیره و چرت عسلی (تصویر ۳. ۳۸-۳۳). فراوانی قطعات تیغه و وجود آثار جلای داس در برخی قطعات به همراه وجود قطعات کنگره‌دار نشان دهنده محوریت گیاهان در معیشت غذایی مردمان این محوطه است. اما همچون سایر محوطه‌ها هیچ سنگ مادر تیغه/ریز تیغه‌ای در مجموعه این محوطه دیده نمی‌شود. سنگ مادرهای این محوطه به همراه دورریز و تراشه‌های چپ از جنس چرت خاکستری سبز هستند، اما ابزارهای مجموعه تنوع ماده خام بالایی را نشان می‌دهند که عمدتاً شامل چرت در طیف رنگی عسلی و قهوه‌ای به همراه چرت عسلی مایل به قرمز است.

بحث و تحلیل

امروزه مطالعه مصنوعات سنگی جایگاه ویژه‌ای در باستان‌شناسی پیش از تاریخ و حتی دوره‌های جدیدتر به دست آورده است، زیرا سنگ از بقیه مواد باستان‌شناختی پایدارتر بوده و از نخستین موادی است که فناوری به کاررفته در ساخت خود را حفظ کرده است. برای سال‌ها تحلیل و مطالعه ابزار سنگی به طور انحصاری محدود به باستان‌شناسانی می‌شد که علاقمند به جوامع گردآورنده-



تصویر ۴. ابزارهای سنگی یافت شده (ابزارهای منتخب) از محوطه‌های پیش از تاریخ دشت کازرون (نگارنده، ۱۳۸۹).

شکارگر بودند. این درحالی است که اخیراً باستان‌شناسان به اهمیت استفاده از ابزارهای سنگی در جوامع پیچیده تا دوره‌های تاریخی نیز پی برده و درکنار دیگر مواد مربوط به تخصص‌پذیری صنعتی، به تحلیل مجموعه داده‌های صنایع سنگی می‌پردازند (سرداری و دیوارگر، ۱۳۹۱: ۱۷). از طرف دیگر مصنوعات سنگی به دلیل ماندگاری بسیار، تنها بقایایی هستند که با تحلیل‌های دقیق ما را در شناخت رهیافت‌های اقتصادی و الگوهای مصرف در عصر سنگ یاری می‌کنند (جایز، ۱۳۹۳: ۴۰). به طور کلی در مطالعه مصنوعات سنگی می‌توان از دو منظر نگاه کرد. از یک نظر گونه‌شناسی و طبقه‌بندی این اشیاء می‌تواند چگونگی کارکرد و استفاده آن‌ها را روشن سازد و از منظر دیگر مطالعه فناوری و شیوه‌های ساخت این مواد می‌تواند همراه با گونه‌شناسی نتایج مفیدی را ارائه کند. مدارک مربوط به کارکرد ابزارهای سنگی و سازمان تولید صنایع سنگی به عوامل زیر بستگی دارد:

- ۱- تعداد بقایای مصنوعات سنگی ۲- الگوهای توزیع درون و میان مکانی مواد مصنوعات سنگی
- ۳- میزان نسبی اشتباهات در فرایند توالی تراش ۴- الگوهای کنترل و استخراج منابع و معادن سنگی مشخص
- ۵- تحلیل ریز تراش ۸ برای توصیف کارکردهای ابزار (Kardulias, 2003: 85). در

جدول ۲. کاتالوگ تصویر ۴ (نگارنده، ۱۳۸۹).

ردیف	کد محوطه و شماره قطعه ابزار	توصیف ابزارها
۱	SK002-2	سوراخ‌کننده روی تراشه، چرت خاکستری
۲	SK005-1	انتهای proximal تیغه استفاده شده، چرت خاکستری تیره با آسیب حرارتی
۳	SK005-4	انتهای proximal تیغه استفاده شده، چرت کرم رنگ
۴	SK006-2	خراشنده جانبی روی تراشه استفاده شده، چرت عسلی
۵	SK006-3	خراشنده انتهایی و کنگره روی تراشه، چرت عسلی
۶	SK006-4	اسکنه روی تراشه، چرت خاکستری (حرارت دیده؟)
۷	SK008-2	بخش میانی تیغه با دو لبه استفاده شده، چرت عسلی مایل به قهوه‌ای
۸	SK013-2	بخش میانی تیغه با دو لبه استفاده شده، چرت عسلی
۹	SK014-3	تراشه استفاده شده، چرت خاکستری سبز
۱۰	SK014-6	انتهای distal ریزتیغه استفاده شده، چرت خاکستری
۱۱	SK015-5	تراشه دنداندار با جلای داس، چرت خاکستری مایل به سبز
۱۲	SK015-6	سوراخ‌کننده روی انتهای distal تراشه، چرت خاکستری
۱۳	SK015-7	انتهای distal تیغه کول‌دار با لبه دنداندار و جلای داس، چرت خاکستری با رگه‌های قهوه‌ای
۱۴	SK016-12	خراشنده انتهایی روی انتهای distal تراشه، چرت خاکستری سبز
۱۵	SK018-1	ریزتیغه ساده، چرت قهوه‌ای، سکوی ضربه کورتکس
۱۶	SK018-2	ریزتیغه ساده، چرت کرم
۱۷	SK018-5	بخش میانی ریزتیغه پرداخت شده با جلای داس، چرت سبزی‌شمی
۱۸	SK018-11	تراشه پرداخت شده، چرت خاکستری
۱۹	SK019-1	انتهای distal تیغه استفاده شده، چرت عسلی
۲۰	SK019-3	تراشه دنداندار، چرت عسلی
۲۱	SK019-6	انتهای proximal تیغه کنگره‌دار با پرداخت روی تاج، چرت خاکستری
۲۲	SK019-8	انتهای proximal تیغه استفاده شده، چرت عسلی قهوه‌ای
۲۳	SK019-11	بخش میانی ریزتیغه با دو لبه استفاده شده، چرت خاکستری تیره
۲۴	SK020-3	خراشنده جانبی و انتهایی روی انتهای distal تراشه، چرت خاکستری کرم patch
۲۵	SK020-4	تراشه کنگره‌دار، چرت عسلی تیره
۲۶	SK020-8	ریزتیغه ساده، چرت خاکستری تیره روشن patch
۲۷	SK022-1	تیغه با دو لبه پرداخت شده و جلای داس، چرت قهوه‌ای کم‌رنگ
۲۸	SK022-6	خراشنده گرد روی تراشه، چرت عسلی تیره با بافت patchy
۲۹	SK022-7	بخش میانی تیغه با دو لبه استفاده شده و جلای داس، چرت خاکستری عسلی
۳۰	SK022-8	بخش میانی تیغه با دو لبه پرداخت شده با جلای داس، چرت قهوه‌ای
۳۱	SK022-9	انتهای proximal تراشه کنگره‌دار، چرت صورتی سرخابی
۳۲	SK022-14	تیغه پرداخت شده، چرت عسلی خاکستری
۳۳	SK023-2	خراشنده انتهایی و جانبی روی انتهای proximal تراشه، چرت قهوه‌ای
۳۴	SK023-3	انتهای distal تیغه پرداخت شده و کنگره‌دار، چرت خاکستری مایل به یشمی
۳۵	SK023-11	انتهای proximal تیغه با دو لبه استفاده شده و کنگره‌دار، چرت قهوه‌ای دانه‌دار
۳۶	SK023-13	تیغه کول‌دار با جلای داس، چرت کرم عسلی
۳۷	SK023-17	انتهای proximal ریزتیغه استفاده شده، چرت عسلی قرمز
۳۸	SK023-26	انتهای proximal تیغه کنگره‌دار، چرت کرم مایل به عسلی

طبقه‌بندی کلی، صنایع سنگی را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد. دسته اول شامل محصولات و بقایای تراش است که در سنگ‌های مادر، ضایعات تراش، تیغه‌های پوسته‌دار (کورتکس) دیده می‌شوند و گروه دوم شامل ابزارهایی است که در آن‌ها آثار پرداخت و یا استفاده و مصرف‌شدگی به چشم می‌خورد و در گروه‌های تیغه و ریزتیغه، سرمته، سرپیکان، درفش و چاقوهای قوس‌دار و غیره قرار می‌گیرد (رفیع‌فر، ۱۳۸۷: ۱۱۵).

یکی از عوامل مؤثر بر جنبه‌های فناورانه و روند تولید و کاربری ابزار سنگی، دسترسی به مواد خام و نیز میزان و کیفیت آن‌هاست. شناخت نوع و پراکنش مواد خام اطلاعات مهمی درباره چرخه سنگ و در نتیجه نحوه استفاده از زمین‌سیمای پیرامون، توسط مردم در اختیار می‌گذارد (Andrefsky, 2008: 9). مهم‌ترین هدف برای شناسایی و هویت جنس سنگ‌ها مشخص کردن منبع و مکان اولیه شکل‌گیری آن‌هاست که در تشخیص میزان تحرک و جابه‌جایی گروه و نحوه استفاده از آن (جمع‌آوری سطحی، حمل‌کردن از جای دیگر و استفاده از خود منبع)، همچنین رابطه انسان با محیط خود نقش دارد. از طرفی استفاده از مواد خام با منابع متفاوت بر فناوری به‌کاررفته و شکل نهایی ابزارها نیز مؤثر است (Andrefsky, 1998:147; Inizan et al., 1995: 25; Adams and Blades, 2009: 26; Blades, 2002:2). مصنوعات سنگی یافت‌شده از محوطه‌های دشت‌کازرون، همگی از منابع چرت محلی ساخته شده‌اند و امروزه به‌راحتی در کوه‌های کازرون در دسترس است. این امر را همچنین در تپه رحمت‌آباد، یکی از مهم‌ترین محوطه‌های نوسنگی در استان فارس می‌توان مشاهده کرد که در این محوطه اغلب ابزارهای ساخته‌شده از سنگ چرت‌اند (Nishikai et al., 2013: 5).

جدول ۴، ساختار فناورانه مصنوعات سنگی به‌دست‌آمده از محوطه‌های دشت‌کازرون را به تفکیک نشان می‌دهد. اغلب قطعات ابزارهای جمع‌آوری‌شده از بررسی سطحی محوطه‌های پیش‌ازتاریخ (دوره نوسنگی تا اواخر هزاره دوم ق.م.) دشت‌کازرون فاقد کورتکس هستند. از سویی دیگر درصد نسبتاً بالایی پرداخت روی تراشه‌ها، تیغه‌ها و سنگ مادرها نکته‌ای قابل توجه است. با توجه به این دو نکته و در نظر گرفتن اینکه برخی از قطعات ابزاری از نوع چند منظوره هستند، شامل سنگ مادرهای ابزار که همگی دارای پرداخت هستند و در محوطه‌هایی مثل (Sk013, 19, 22) دیده می‌شوند، می‌توان گفت که ساکنین دسترسی زیادی به ماده خام ابزارسازی نداشته‌اند و بنابراین مجبور بوده‌اند نهایت استفاده را از سنگ مادرهای در دسترس ببرند.

اکثر ابزارهای سنگی مانند تیغه و ریزتیغه و خراشنده دارای لب‌پزیدگی و پرداخت‌های پراکنده هستند که احتمالاً این پرداخت‌ها بر اثر استفاده از این مصنوعات ایجاد شده است. به دلیل اینکه اکثر ابزارهای سنگی ساده و یا دارای پرداخت‌های پراکنده هستند و علاوه بر این از روش پرداخت‌های خاص مثل دندان‌دار و اسکنه به‌ندرت استفاده شده است، این احتمال مطرح می‌شود که تولیدکنندگان تنها فرصت تولید و مصرف بلافاصله ابزارهای سنگی را داشته‌اند. بیشتر تولیدکنندگان ابزار تمایل به ساخت تیغه و ریزتیغه داشته‌اند و تولید دیگر مصنوعات سنگی در درجه دوم اهمیت قرار داشته است. بسیاری از مجموعه ابزارهای سنگی بر اثر عواملی شکسته است که به احتمال، بعد از مدتی استفاده، این مصنوعات سنگی شکسته و تولیدکنندگان مجبور به ساخت ابزار دیگری شده‌اند. شیوه ساخت مصنوعات سنگی در این دوره از نوع ضربه‌ای بوده است. حضور سنگ مادرها در میان ابزارهای برخی از محوطه‌ها مانند (Sk023) نشان می‌دهد ساخت ابزارها در آن‌ها صورت گرفته است و هم‌زمان درصد بالایی ابزارها نشان‌دهنده طولانی‌تر شدن مدت استقرار در این محوطه‌هاست. اما یک مسأله که می‌بایست در اینجا به آن اشاره کرد این است که سنگ مادرهای محوطه‌های مورد بررسی اغلب از نوع سنگ مادر تراشه نامنظم است که نشان‌دهنده تولید در پاسخ به نیاز لحظه‌ای است و تولید واقعی را نشان نمی‌دهند.

جدول ۴. فهرست کلی مصنوعات سنگی محوطه‌های پیش‌اتاریخ دشت‌کازرون (نگارنده، ۱۳۸۶).

ردیف	نام محوطه	سنگ مادر	برداشت	تیغه	ریز تیغه	تراشه	خراشیده	اسکنه	دندان‌دار	دورریز	مجموع
۱	تیغه قلات ۲ بالاده - SK002	۰	۰	۰	۰	۱	۰	۱	۰	۰	۲
۲	تل بادی - SK005	۰	۲	۲	۰	۱	۰	۰	۰	۰	۵
۳	تیغه قلعه نارنجی - SK006	۰	۰	۰	۰	۳	۲	۱	۰	۰	۶
۴	محوطه کله‌گه - SK008	۰	۰	۱	۰	۱	۰	۰	۰	۰	۲
۵	تل سه (سیاه) ۱ - SK013	۱	۱	۱	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۳
۶	تل سه ۲ (سیاه) - SK014	۱	۰	۰	۱	۴	۱	۰	۰	۰	۷
۷	قبرستان کرابی - SK015	۴	۱	۱	۰	۱	۱	۲	۱	۰	۱۱
۸	محوطه دره تمپویی - SK016	۰	۵	۱	۱	۴	۱	۰	۰	۰	۱۲
۹	تل زیرکان - SK018	۰	۷	۱	۱	۵	۰	۰	۰	۲	۱۶
۱۰	تل مر (گرد) - SK019	۲	۴	۴	۲	۳	۰	۰	۱	۱	۱۷
۱۱	تل رشتون - SK020	۰	۳	۰	۰	۴	۱	۰	۱	۰	۹
۱۲	تل پنج محل - SK022	۲	۶	۴	۱	۸	۱	۰	۰	۳	۲۵
۱۳	تل دهداران - SK023	۳	۴	۱۲	۱	۴	۰	۰	۰	۲	۲۶
	مجموع	۱۳	۳۳	۲۷	۷	۳۹	۷	۴	۳	۸	۱۴۱

نتیجه‌گیری

معمولاً تخمین نسبت برداشته‌های ساده ۹ به سنگ مادرها می‌تواند به ما کمک کند تا حدس بزنیم که تولید دست‌ساخته‌ها در محوطه یا در جای دیگری صورت می‌گرفته است و اینکه برداشته‌هایی که از سنگ مادرها تولید شده‌اند، در محوطه استفاده شده‌اند یا به جای دیگری انتقال یافته‌اند. اگر نسبت سنگ مادرها بسیار زیاد باشد، بخش مورد کاوش به احتمال قوی کارگاه تولید دست‌ساخته‌ها بوده است. برعکس اگر تعداد سنگ مادرها بسیار کمتر از تراشه‌ها باشد، این احتمال مطرح است که دست‌ساخته‌ها در جای دیگری تولید شده‌اند. سنگ مادرها در تمام مجموعه‌ها منحصراً سنگ مادر تراشه و اغلب نامنظم و اکثراً از جنس چرت خاکستری سبز هستند. به نظر می‌رسد ساخت ابزارها از جنس انواع چرت که در برداشته‌ها و ابزارها دیده می‌شوند، همچون چرت جگری، چرت راه‌راه قهوه‌ای و کرم شفاف، چرت عسلی و... همگی در جای دیگری صورت می‌گرفته و مصنوعات به صورت محصول نهایی (برداشت‌ها و ابزارها) به محوطه‌ها منتقل می‌شده‌اند.

وجود تیغه‌ها و قطعات آن‌ها با جلای داس در برخی مجموعه‌ها به‌ویژه (SK022 و SK023) به وضوح نشان‌دهنده دروی گیاهان با استفاده از این ابزارهاست. این قطعات به صورت ترکیبی و با استفاده از رزین‌های طبیعی همچون قیر در داخل دسته‌هایی از جنس استخوان یا در دوره‌های جدیدتر احتمالاً فلز قرار می‌گرفته‌اند و همچون داس در برش گیاهان استفاده می‌شده‌اند. جلای داس از دوران نوسنگی و هم‌زمان با بهره‌برداری گسترده انسان از گیاهان در مصنوعات سنگی مشاهده شده است و در دوره‌های بعدی به موازات رشد نقش گیاهان در معیشت بشر آثار آن در مصنوعات سنگی به مراتب بیشتر دیده می‌شود. نکته قابل توجه این است که این نوع جلا معمولاً روی لبه تیغه‌ها و ریز تیغه‌ها به‌ویژه تیغه‌ها و ریز تیغه‌های کول‌دار دیده می‌شود؛ اما در همان مجموعه (SK ۰۱۵) جلای داس روی لبه دندان‌دار تراشه‌ای نیز دیده می‌شود (طرح) که نمونه‌ای قابل توجه محسوب می‌شود. در مجموعه مصنوعات سنگی یافت‌شده از محوطه‌های کازرون، به طور کلی

هم در مجموعه‌های نوسنگی (SK023) و هم در مجموعه‌های دوره‌های جدیدتر (SK015) چنین آثاری روی لبه مصنوعات مشاهده می‌شود.

به‌طور کلی علی‌رغم وجود تنوع بالا در مجموعه ابزارهای سنگی محوطه‌های دشت‌کازرون که نشان‌دهنده صنایعی متنوع و پیشرفته است، در سنگ مادرها هیچ‌گونه پیچیدگی و فناوری پیشرفته‌ای مشاهده نمی‌شود؛ تمام سنگ مادرهای موجود در مجموعه از نوع سنگ مادرهای تراشه نامنظم و خشن و به‌ندرت از نوع سنگ مادرهای تراشه چندانسویه هستند. عدم وجود سنگ مادر تیغه در مقابل وجود ابزارهای تیغه/ریزتیغه در مجموعه‌ها، درحالی‌که جنس آن‌ها متفاوت از جنس چرت سبزخاکستری است، این احتمال را نیز مطرح می‌سازد که این تیغه‌ها به‌عنوان محصولات صنعتی وارد می‌شده‌اند و تولید آن‌ها در مکان دیگری صورت می‌گرفته است؛ البته نوع نمونه‌برداری مصنوعات که به روشی غیرنظام‌مند صورت گرفته، هر نوع بررسی دقیق‌تر در این زمینه را منتفی می‌سازد. درنهایت می‌بایست اشاره کرد که براساس نتایج بررسی و نمونه‌های سفالی، این ابزارها متعلق به هزاره هفتم ق.م. تا اواخر هزاره دوم ق.م. است.

سپاس‌گزاری

در پایان، ضروری است از سرکار خانم مژگان جایز که طراحی ابزارهای سنگی را متقبل شدند و در گونه‌شناسی ابزارها کمک فراوانی نمودند، کمال تشکر و قدردانی را داشته باشم. همچنین از خانم‌ها افسانه صبوری خواه و فاطمه موسیوند که ابزارهای سنگی را عکاسی کردند، سپاس‌گزارم.

پی‌نوشت

1. Debitage
2. Core
3. Debris
4. Burin

۵. بافت patchy، بافتی متشکل از تکه‌تکه‌هایی با رنگ‌های مختلف و بدون نظم است که ترجمه تحت‌اللفظی آن «بوته بوته» است.

۶. منظور از chip، تراشه‌هایی هستند که ابعاد آن‌ها بسیار کوچک و معمولاً کمتر از ۱ سانتی‌متر است. این‌گونه تراشه‌ها که در فرایند تولید مصنوعات سنگی و پرداخت ابزارها ایجاد می‌شوند، علی‌رغم آن‌که تمام ویژگی‌های تراشه را دارند، به دلیل اندازه کوچک جزو دورریزها محسوب می‌شوند.

7. Cortex یا پوسته
8. Microwear
9. Blank Flake

کتاب‌نامه

- بهروزی، محمدجواد (۱۳۴۶). شهرسبز (شهرستان کازرون)، شیراز: انتشارات کانون تربیت.
- سرداری، علیرضا و دیوارگر، مهدیه (۱۳۹۱). «فرایند تولید صنایع سنگی تپه مهرعلی فارس در بستر فرهنگ‌های اواخر پیش‌ازتاریخ». مجله پیام باستان‌شناسی. سال نهم، شماره هجدهم. صص: ۱۷-۳۶.
- حاتمی، حسن (۱۳۸۵). جغرافیای طبیعی کازرون، قم: نشر تأمین.
- جایز، مژگان (۱۳۹۲). «تغییر خط سیر تولید ریزتیغه‌ها از فراپارینه‌سنگی به نوسنگی در دشت ایذه، شمال شرق خوزستان». مجله مطالعات باستان‌شناسی، دوره پنجم، شماره ۲. صص: ۵۷-۳۹.
- دشتی‌زاده، عبدالرضا، (۱۳۸۴). «بررسی پارینه‌سنگی دشت میان‌کوهی کازرون». مجموعه

مقالات دومین همایش باستان‌شناسان جوان/ایران، تهران: سازمان میراث فرهنگی و گردشگری. صص: ۴۸-۲۵.

- رجایی، مهدی، (۱۳۸۵). «بررسی روشمند سفالینه‌های سطح‌الارضی شهر بیشاپور». پایان‌نامه کارشناسی ارشد باستان‌شناسی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز (منتشر نشده).

- رضایی، محمدحسین (۱۳۸۶). «بررسی و شناسایی محوطه‌های دشت مرکزی کازرون». پایان‌نامه کارشناسی ارشد باستان‌شناسی. دانشگاه تربیت مدرس (منتشر نشده).

- رضایی، محمدحسین (۱۳۹۰). «بررسی و تحلیل محوطه‌های پیش‌ازتاریخ (دوره نوسنگی تا مفرغ) دشت کازرون». پایان‌نامه دوره دکتری باستان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس (منتشر نشده).

- رفیع‌فر، جلال‌الدین (۱۳۸۷). «صنایع سنگ تراشیده در کنار کنارصندل جنوبی: جیرفت، گزارش مقدماتی». مجموعه مقالات/اولین همایش بین‌المللی فرهنگ و تمدن جیرفت. به‌کوشش: یوسف مجیدزاده، کرمان: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کرمان. صص: ۱۲۶-۱۱۳.

- قاسمی، علی (۱۳۸۷). «بررسی راه‌های باستانی کازرون به برازجان». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز (منتشر نشده).

- مظفریان، منوچهر (۱۳۷۳). کازرون درآینه فرهنگ، شیراز: انتشارات نوید شیراز.

- Andrefsky, W. J. (1998). *Lithics: Macroscopic Approaches to Analysis*, Cambridge Manuals in Archaeology, Cambridge: Cambridge University Press.

- Andrefsky, W. J. (2008). *Lithic Technology: Measures of Production, Use and Curation*, Cambridge: Cambridge University Press.

- Adams, B. & Blades, B. S. (2009). *Lithic Material and Paleolithic Societies*, Blackwell Publishing Ltd.

- Behrozi, M. J. (1968). *Green City (Kazeron County)*, Shiraz: Press of Kanon Tariat.

- Blades, B. S. (2002). *Aurignacian Lithic Economy Ecological perspectives from Southwestern France*, New York, Boston, Dordrecht, London, Moscow: Kluwer Academic Publishers.

- Dashtizadeh, A. (2005). "Survey of Paleolithic in Kazeron Plane". *Book of Articles of second conference of Bastan Shenasan Javan Iran*, P.P. 25-48.

- Gasemi, A. (2008). "Study of the Ancient Roads of Kazeron to Borazjan", M.A thesis, Tehran: Islamic Azad University Central Tehran Branch (Unpublished).

- Hatami, H. (2006). *Natural Geography of Kazeron*, Qom: Tamin press.

- Hejebri Nobari, A. R. & Rezaei, M. H. & Vahdati Nasab, H. & Khademi Nadooshan, F. (2012). "Results from a Survey and Analysis of Chalcolithic Settlements in Kazeron Plain". *Journal of Antiquity*, No 86.

- Inizan, M. L. & Reduron Ballinger, M. & Roche, H. & Tixier, J. (1995). *Technologie de la Pierre Taillée*, Publié avec le concours du Centre National de la Recherche Scientifique de l'université de Paris X Nanterre.

- Jayez, M. (2013). "Shift in the Bladelet Production Process from Epipalaeolithic to Neolithic in the Izeh Plain of Kuzistan, Iran". Vol. 5, No. 2, P.P. 39-57.

- Kardualias, N. (2003). "Lithic: Reduction Sequence and Microwear Analysis", In: *Early Urban Life in the Land of Anshan: Excavations at Tal-e Malyan in the Hihjlands of Iran*, Sumner, W., (ed.), University of Pennsylvania Museum, P.P. 84-93.
- Mozafariyan, M. (1994). *Kazeron Dar Aieneh Farhang*, Shiraz: Navid press.
- Nishiaki, Y. & Azizi Kharanaghi, H. & Abe, M. (2013). "The Late Aceramic Neolithic Flaked Stone Assemblage from Tepe Rahmatabdad, Fars, South-West Iran". *Journal of the British Institute of Persian Studies*, No. LI, P.P. 1-15.
- Rafifar, J. A. (2008). "Shaved Stone Industries Alongside Tepe Kenar Sandal Jonobi: Jiroft", *Book of Articles of first conference of culture and civilization of Jiroft, Iran*, P.P. 113-126.
- Rajai, M. (2006). "Systematic Study of Surface Pottery in Bishapor City", M.A. Thesis, Tehran: Islamic Azad University Central Tehran Branch (Unpublished).
- Rezaei, M. H. (2007). "A Survey of Sites of Central Plane of Kazeron", M.A thesis, Tehran: Tarbiat Modares University (Unpublished).
- Rezaei, M. H. (2011). "A Survey and Analysis of Prehistoric Sites of Kazeron Plane (Neolithic Period to Bronze)", Ph.D. Thesis, Tehran: Tarbiat Modares University (Unpublished).
- Rezaei, M. H. & Hojabri Nobari, A. R. & Khatib Shahidi, H. & Basafa, H. & Khosravi, H. (2009). "The Dehdaran mound: A Bakun settlement in Kazeroun, Iran", *Journal of Antiquity*, No. 82.
- Sardari, A. R. & Divargar, M. (2012). "The Process of Stone Production Tape Mehr Ali of Fars in Cultures of Late Prehistoric", *Journal of Payam Bastanshenas*, Vol. 9, No. 18, P.P. 17-36.
- Vahdati Nasab, H. & Rezaei, M. H. & Naderi, R. & Smith, L. C. (2008). "Helak, a Paleolithic Cave Complex Featuring Rock Art Along the Northern Shore of Parishan Lake, Fars Province, Iran", *Journal of Name-Ye Pazhuhashgah*. No. 22-23, P.P. 91-96.



فناوری معماری در دوره نوسنگی بدون سفال (معماری کپرگاه)

حسن اکبری *

(صص: ۵۲ - ۳۵)
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۶/۰۲
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۹/۲۹

چکیده

با وجود پژوهش‌های فراوان باستان‌شناسی دوره نوسنگی بدون سفال در آسیای غربی مخصوصاً در لوانت، فعالیت‌های باستان‌شناسی در زاگرس مرکزی در این دوره انگشت شمار بوده است. زاگرس مرکزی یکی از مناطق مهم آسیای غربی است که نخستین تلاش‌های بشر در زمینه یکجانشینی، اهلی کردن جانوران و کشت نباتات در این ناحیه صورت گرفته و سیمره بزرگ‌ترین رود زاگرس مرکزی است. پروژه باستان‌شناسی سیمره براساس بررسی و کاوش‌های باستان‌شناسانه حوزه سد سیمره بنا شد. کپرگاه نیز از جمله محوطه‌هایی بود که در طی پروژه باستان‌شناسی نجات بخشی سد سیمره در سال ۱۳۸۹ ش. مورد کاوش قرار گرفت. در مجموع ۷۰ متر مربع از محوطه مورد کاوش قرار گرفت که منجر به کشف سه مرحله استقرار شد، هیچ نشانی از وجود ظرف سفالی در این محوطه یافت نشد و آثار معماری از تمامی مراحل و ترانشه‌ها با کیفیت متفاوت به دست آمد. از نکات جالب معماری این محوطه، الگوپذیری از محیط زیست زاگرس مرکزی است و استفاده از مصالح بومی و طبیعی منطقه که برگرفته از بستر طبیعی منطقه است، کاملاً در معماری این محوطه نمایان است و این به علت نوع مصالح بومی و دسترسی آسان و سطح فناوری و اطلاعات درباره این گونه مصالح است. این پژوهش با هدف بنیادی صورت گرفته و روش داده‌افزایی آن براساس روش میدانی و کتابخانه‌ای است و در آن ضمن معرفی و توصیف کاملی از معماری این محوطه، بحثی مستند در خصوص معماری دوره‌های A و B نوسنگی بدون سفال، ویژگی‌های خاص معماری هر دوره و روش ساخت معماری در ناحیه لوانت، آناتولی، سوریه و زاگرس شمالی (عراق) ارائه داده و به دنبال پاسخ دادن به پرسش‌هایی هستیم که با توجه به وضعیت معماری این محوطه مانند راست‌گوشه بودن و... این محوطه متعلق به کدام دوره از نوسنگی بدون سفال است؟ به چه علت دیوارها کم‌عرض و نازک هستند؟ چرا تراکم معماری در دو ترانشه تفاوت دارد؟

کلیدواژگان: نوسنگی بدون سفال، سیمره، زاگرس مرکزی، معماری.

مقدمه

در تاریخ فرهنگ انسان، دوره نوسنگی دارای جایگاه ویژه‌ای است. این دوره فاصله زمانی در حدود ۱۱۰۰۰ تا ۷۰۰۰ سال پیش را دربر می‌گیرد. جوامع انسانی در این برهه زمانی تحولاتی عظیم تجربه کرده که از جمله این تغییرات می‌توان به آغاز و گسترش کشاورزی و دامداری، استقرارهای دائم در خانه‌های ثابت، افزایش جمعیت، تجارت راه دور مواد خام همچون ابسیدین، مهارت بالا در تولید مصنوعات سنگی، آغاز فلزکاری ساده، ساخت و تولید سفال، استفاده از آتش در امور صنعتی، روش‌های ساده از نشانه‌گذاری مالکیت شخصی بر اشیاء و کالاها، انباشت ثروت و آغاز نابرابری‌های اجتماعی و احداث بناهای با کاربری عمومی و مذهبی اشاره کرد (Hole, 2000: 192; Byrd, 1994). با این وجود مهم‌ترین پیامد انقلاب نوسنگی ظهور اقتصاد مرکب با تأکید بر گیاهان و حیوانات اهلی شده بود (Hole, 1984).

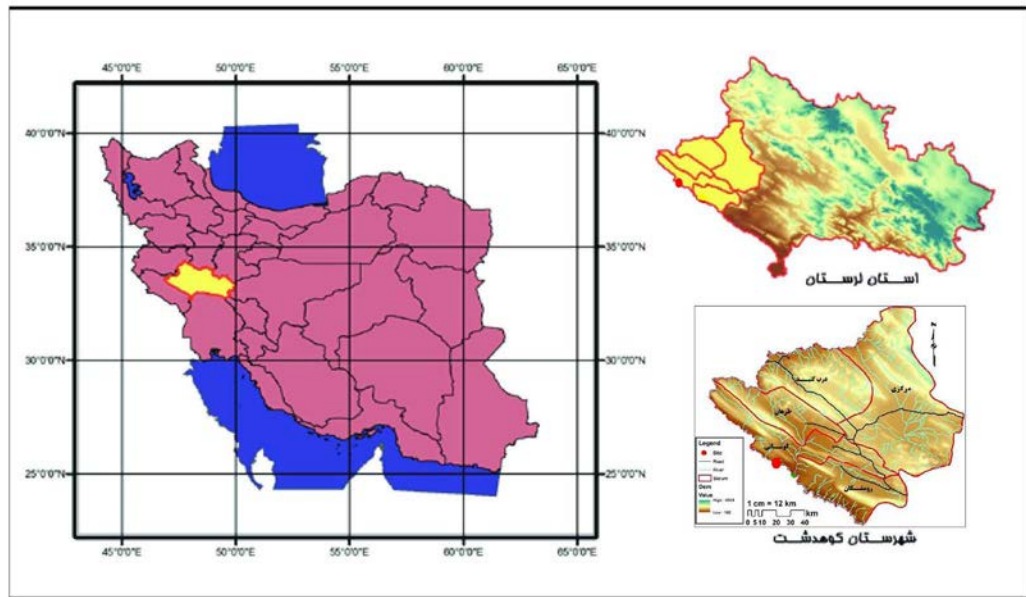
از سوی دیگر برخی از ویژگی‌های دوره نوسنگی همچون تولید و استفاده از سفال که به روشنی در اواسط این دوره رخ داده و سبب شده که دوره نوسنگی به دو زیردوره بدون سفال و باسفال تقسیم شود. با توجه به سطور فوق آشکار می‌شود که مفهوم اصلی دوره نوسنگی با تولید غذا و پیدایش روستانشینی با معماری پایدار توأم است و جوامع انسانی پس از مدت زمانی طولانی از زندگی کوچ‌گردی و دنبال غذا گشتن دست‌کشیده و به ساکن شدن در یک مکان و تولید غذا پرداخته‌اند و بی‌شک تغییرات اساسی در واحدهای خانگی و تغییر از خانواده‌های هسته‌ای به گسترده و تبدیل واحدهای استقراری مانند اطراق‌گاه و اردوگاه به روستاهای موقت و در انتهای دوره نوسنگی به دهکده‌های فشرده، همه‌گی در این دوره درخشان انجام پذیرفته است و شایان توجه است که معماری از همان ابتدا ارتباط تنگاتنگی با محیط زیست داشته است. درحقیقت معماری منعکس‌کننده توسعه فناوری در مهارنمودن محیط زیست است. همچنین معماری تجسم مادی افکار، سنن و آداب هر سرزمین در کنار عواملی محیطی مانند اقلیم است و مهم‌ترین اهمیت معماری در کاوش‌های باستان‌شناسی این است که بقایای معماری همواره به عنوان اساس پژوهش‌های باستان‌شناسی است. این مدارک محکم را می‌توان به راحتی با واژگان، اعداد و طرح‌های دقیق و واضح توصیف کرد، ولی هنوز تفسیر بقایای معماری و زمینه‌های جهان بینی که مربوط به رفتارهای اجتماعی بشر است، مشکل‌زا هستند. در عین حال که معماری با بقایای مادی مرتبط است باید به خاطر داشته باشیم که در نهایت این بقایا منعکس‌کننده آداب و رسوم و جهان بینی جوامع مربوطه هستند. شکی نیست که واحد خانه فردی، به طور متوالی در یک زمان خاص تغییر می‌کند تا مناسب خانواده‌های هسته‌ای و گسترده، گروه‌ها، قبیله‌ها و غیره شود.

زاگرس مرکزی یکی از مناطق مهم خاور نزدیک است که نخستین تلاش‌های بشر در زمینه یکجانشینی، اهلی کردن جانوران و کشت نباتات در این ناحیه صورت گرفته است (Zeder, 1999). از یک سو به دلیل موقعیت استراتژیک خاص خود و قرارگرفتن در بین مناطقی چون بین‌النهرین، خوزستان، آذربایجان و بخش‌های مرکزی ایران و همچنین عبور راه خراسان بزرگ از این منطقه به مانند پلی ارتباطی نقش بسیار مهمی در تبادلات فرهنگی میان این سرزمین‌ها ایفا کرده و از دیگر سو با توجه به دارا بودن امکانات زیست محیطی مناسب از قبیل مراتع حاصل خیز، زمین‌های مناسب کشاورزی، فراوانی منابع آب و...، از دیرباز به عنوان سکونت‌گاهی مناسب همواره مورد توجه جوامع انسانی بوده است.

کپرگاه، موقعیت جغرافیایی و شکل ظاهری

محوطه کپرگاه در استان لرستان واقع شده و در تقسیمات کشوری از توابع شهرستان کوهدشت، بخش کونانی است، ولی نزدیک‌ترین مرکز شهری به این محوطه، شهر بدره در استان ایلام است

(تصویر ۱). نزدیک ترین روستا به نام دول گُخا در حدود چهار کیلومتری این محوطه قرار دارد. این محوطه در عرض شمالی $33^{\circ} 20' 34''$ و طول شرقی $47^{\circ} 06' 16''$ در ارتفاع ۶۶۵ متری از سطح دریا واقع شده است. این محوطه در دهانه تنگه صعب العبور چم قویله واقع شده (تصویر ۲) و به خاطر صعب العبور بودن محل زیست حیوانات وحشی منطقه است. خود محوطه نیز بر روی پشته اول یک تراس دو پشته ای واقع شده و حدود ۶ متر آثار رسوب شن و ماسه روی محوطه را پوشانده است (تصویر ۳).



تصویر ۱. موقعیت محوطه بر روی نقشه (نگارنده، ۱۳۹۰).



تصویر ۲. تصویر هوایی تنگه چم قویله در تیرماه ۱۳۹۰ (www.Googleearth.com).



تصویر ۳. نمای غربی کپرگاه (نگارنده، ۱۳۸۹).

کپرگاه به لحاظ وسعت کوچک و وسعت آن در حدود ۲۰۰۰ مترمربع است و پراکندگی ابزارهای متعلق به محوطه اندک و به ندرت در اطراف محوطه ابزارهای سنگی به دست می‌آید. شکل آن شبیه به یک مستطیل با طول حدود ۷۰ متر و عرض تقریبی ۳۰ متر است. خود محوطه بر روی کف دشت قرار نگرفته، بلکه بلندتر از دشت اطراف خود است و با گذشت زمان رسوباتی حدود ۶ متر روی محوطه را پوشانده است. فاصله محوطه تا رودخانه حدود پنجاه متر است و زمین‌های اطراف محوطه در حال حاضر بسیار مستعد کشاورزی و چرای دام هستند.

پیشینه پژوهش‌های باستان‌شناسی نوسنگی بدون سفال در زاگرس مرکزی

اولین فعالیت‌های باستان‌شناسی این دوره زمانی بود که پروژه باستان‌شناسی پیش‌ازتاریخ ایران در بنیاد شرق‌شناسی دانشگاه شیگاهو توسط بریدوود بنیان نهاده شد. کار با مطالعات چندرشته‌ای منظم بر روی اولین مراحل استقرار انسان بر دامنه تپه‌ماهورهای حاصل خیز هلالی شکل آغاز شد و هدف اصلی این پروژه موضوع تولید غذا بود (Braidwood & Howe, 1960). در سال ۱۹۶۳ م. هیأت دانمارکی با حمایت موزه Aarhus فعالیت‌هایی را در منطقه پشتکوه آغاز کرد و این فعالیت‌ها با حفاری در تپه‌گوران و نقشه‌برداری از دره هیلان دنبال شد (Meldgard et al., 1963). خانم جودیت پولار نیز به حفاری در تپه‌عبدالحسین در سال ۱۹۷۸ م. پرداخت (Pullar, 1990). اما شاید فراگیرترین پروژه با حمایت موزه سلطنتی آنتاریو در سال ۱۹۶۱ م. تعریف و در سال ۱۹۶۵ م. با حفاریات گسترده گودین تپه (Young, 1969) و تپه سه‌گابی (Hamlin, 1973) آغاز شد و با بررسی در دشت کنگاور ادامه یافت. این مطالعات به سرعت توسط دیگر پروژه‌هایی که آن‌ها هم تحت حمایت مالی موزه سلطنتی آنتاریو بودند دنبال شد که از جمله پروژه‌ها، بررسی ماهیدشت بود. کانادایی‌ها هم اطلاعات خود را درباره دوره‌های اولیه زاگرس مرکزی با پنج فصل حفاری در گنج‌دره اعتلا بخشیده بودند. این حفاری‌ها به حمایت دانشگاه مونترال از سال ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۴ م. ادامه داشت (Smith, 1976).

در همین زمان بررسی‌های گوناگونی در زاگرس مرکزی انجام گرفت که تا حدی دانش ما را از دوره آغازین منطقه گسترش داد. این بررسی‌ها شامل بررسی‌های متمرکز در غرب ایران و دشت

ملایر بود و همچنین بررسی وسیع دشت هرسین و بررسی ناتمام دشت بروجرد توسط مایکل روتمن و خرمدرد توسط جودیت برمن که به جزئیات آن‌ها اشاره نشده است. بعد از دو دهه وقفه، عیدی بررسی مقدماتی را در طول جاده خراسان بزرگ آغاز کرد. وی سفر خود را از شهر کرمانشاه شروع کرد و سراسر دشت ماهیدشت، اسلام‌آباد، گیلان غرب و قصرشیرین را مورد بررسی اولیه قرار داد (Abdi, 2001). حفاری‌های شیخی‌آباد و جانی نیز از پروژه‌های زاگرس مرکزی در پیش‌ازتاریخ بود که توسط هیأت ایرانی دانشگاه بوعلی و هیأت انگلیسی انجام گرفت (محمدی‌فر و همکاران، ۱۳۹۰) و در این اواخر پروژه نجات بخشی سد سیمره، بزرگ‌ترین پروژه‌های نوسنگی در زاگرس مرکزی بعد از انقلاب اسلامی ایران است (حصاری و همکاران، ۱۳۹۴؛ دارابی، ۱۳۹۴ و اکبری، ۱۳۹۴).

روش پژوهش

بازسازی فرهنگی جوامع باستانی زمانی اعتبار دارد که مواد و روندهایی که سبب ایجاد مکان‌های باستانی که امروزه (اغلب) به شکل تپه‌های بزرگ و کوچک دیده می‌شوند با دقت لایه‌نگارانه بازبایی و بازسازی شوند. اگر کاوش و ثبت آثار باستانی به درستی و روش‌مند انجام نگردد، هیچ نیروی تئوریک نمی‌تواند به بازسازی فرهنگی روش‌مند و علمی کمک کند. چنین امری با مطالعه مواد و اطلاعات باستان‌شناختی روش‌مند که با دقت بازبایی و ارتباط زمانی و مکانی آن‌ها مشخص شده، امکان‌پذیر است. پژوهش حاضر دارای نظام کیفی و راهبردی است و براساس هدف‌های بنیادی صورت‌گرفته و از نظر روش، تاریخی است. روش یافته‌اندوزی داده‌ها به دو شیوه میدانی و کتابخانه‌ای صورت گرفته است. در شیوه میدانی به بررسی و مطالعه نمونه‌های موردنظر پرداخته شده است. اساس تحلیل‌ها بیشتر متکی بر اطلاعات و یافته‌های درونی است و روش دوم کتابخانه‌ای است که با تطبیق و مقایسه داده‌های هم‌زمان و با تطبیق و تحلیل آن‌ها به نتیجه‌گیری پرداخته است.

معماری در کپرگاه

در حال حاضر امکانات مرتعی، جغرافیایی و شرایط زیستی مناسب منطقه برای چرای دام بسیار مطلوب است، به گونه‌ای که دامداران عشیره بیش از دو فصل از سال را در منطقه به چرای دام خود مشغول هستند. منبع آبی مناسب شامل رود سیمره و چشمه‌های آب شیرین اطراف آن امکان بالقوه خوبی برای دامپروران منطقه است، هرچند که هنوز به طور قطع دلیلی برای اقتصاد معیشتی مبتنی بر زندگی شبانی در این محوطه به دست نیامده است، ولی شباهت‌های بسیار الگوهای استقرار دوره نوسنگی تا به امروز به چشم می‌خورد (رفیع‌فر و قربانی، ۱۳۸۸: ۱۰۲) که به نظر می‌رسد الگوپذیری از محیط زیست زاگرس مرکزی است. ازسوی دیگر خانه‌های فعلی دامداران هنوز به روش پیش‌ازتاریخ ساخته می‌شود و خانه‌های موسوم به لیر و دوار درحقیقت همان خانه‌های دهکده‌های اولیه هستند.

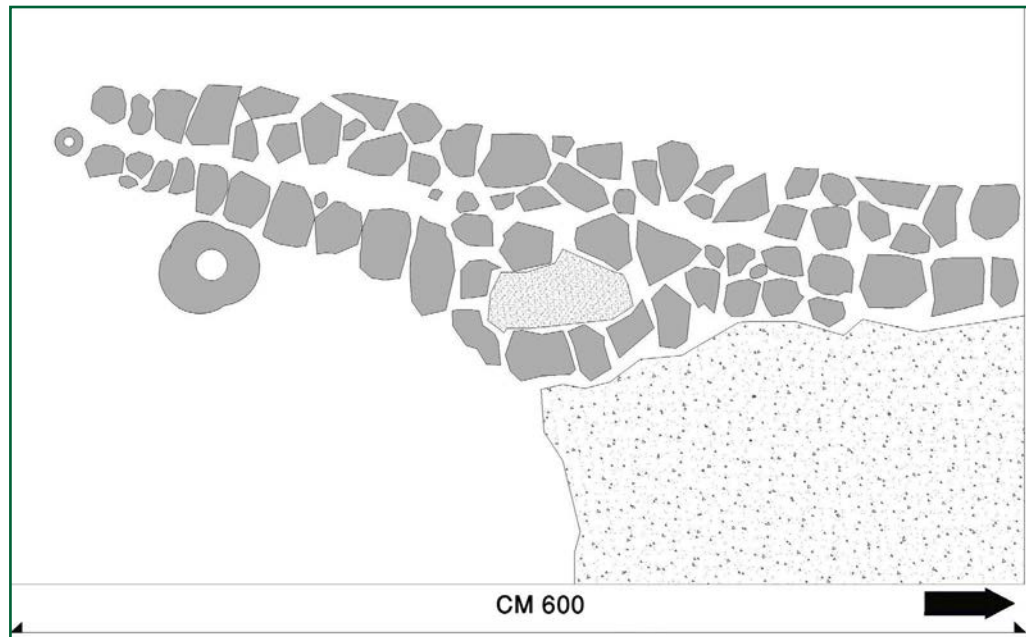
یکی از نکات جالب این محوطه، نزدیکی روستا به رود دائمی سیمره است که در حال حاضر فاصله آن‌ها حدود ۵۰ متر است. به نظر می‌رسد دهکده اولیه به علت قرارگرفتن در دشت میان‌کوهی در شیب ملایم بنا شده بود. استفاده از مصالح بومی و طبیعی منطقه که برگرفته از بستر طبیعی منطقه است، کاملاً در معماری این محوطه نمایان است. شما در این‌گونه معماری همان طبیعت را به داخل بنا نیز انتقال می‌دهید و موجب استمرار نمایش محیط طبیعی به داخل ساختمان می‌شوید. مصالح معماری در این محوطه تفاوت آشکاری با دیگر محوطه‌های نوسنگی در زاگرس مرکزی دارد و از چینه و خشت که در محوطه‌های مانند گنج‌دره (اسمیت، ۱۳۷۶)، گوران (Meldegard et al.)

(1963)، عبدالحسین (Pullar, 1990)، آسیاب (Howe, 1983)، سراب (McDonald, 1979)، جانی اسلام‌آباد غرب، شیخی‌آباد (محمدی‌فرو و همکاران، ۱۳۹۰) و جارمو (Braidwood & Howe, 1960) مورد استفاده قرار گرفته‌اند، هیچ‌گونه اثری وجود ندارد و این به علت نوع مصالح بومی و دسترسی آسان و سطح فناوری و اطلاعات درباره این‌گونه مصالح است. حداکثر ارتفاع دیوارهای این محوطه ۴۰ سانتی‌متر است. ارتفاع دیوارها چنان نیست که ردی از خانه‌های دوطبقه به ما بدهد، اثری نیز از نوع سقف و مصالح آن در دست نداریم و در مجموع دو کارگاه در این محوطه تأسیس شد که در هریک سه مرحله معماری آشکار شد.

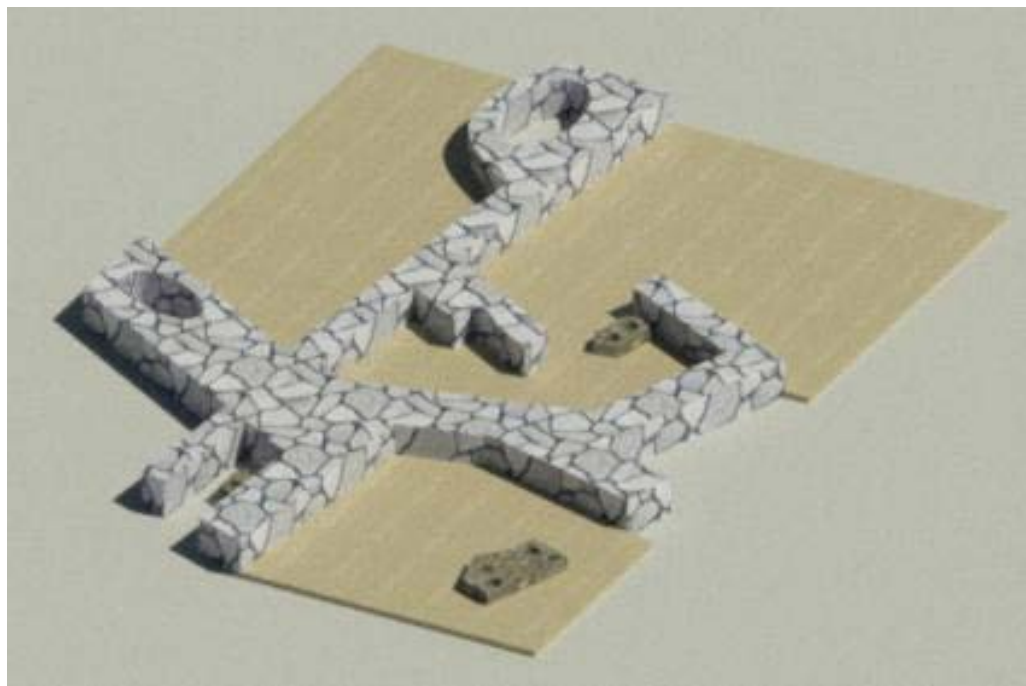
کارگاه ۱ به طول و عرض ۵ متر احداث شد و نسبت به کارگاه ۲ از معماری ضعیفی برخوردار بود. تمامی دیوارها از لاشه‌سنگ کوهی و رودخانه‌ای ساخته شده که با ملات گل به هم متصل شده بودند. سه مرحله معماری از این کارگاه کشف شد که تفاوت ساختاری در بین مراحل مشاهده نمی‌شد. معمولاً اجاقی در نزدیکی دیوار ساخته شده و هاون بزرگی نیز در کنار اجاق قرار گرفته بود. به جز یک قطعه دیوار که گوشه‌ای از آن در تحتانی‌ترین مرحله این کارگاه پدیدار شد و به نظر گرد می‌آمد، تمامی دیوارها راست‌گوشه ساخته شده بودند و محل اتصال دو دیوار، تشکیل یک زاویه قائمه را داده بودند. تمامی دیوارهای این کارگاه کم‌عرض ساخته شده بودند که مانند آن را در نمونه‌های گنج‌دره D مشاهده می‌کنیم (اسمیت، ۱۳۷۶: ۵۱). بعضی شواهد نشان می‌داد که در قسمت انحنای زاویه دیوار، از دو ردیف سنگ تشکیل یافته است.

کارگاه ۲ نیز ابتدا با طول متر و عرض ۳ متر احداث شد و سپس گسترش یافت و مساحت آن به ۵۴ مترمربع رسید. در این کارگاه نیز سه مرحله معماری پدیدار شد و تمامی دیوارهای آن نیز از لاشه‌سنگ‌های کوهی و رودخانه‌ای با ملات گل ساخته شده بود. تمامی دیوارها راست‌گوشه و معماری منازل مستحکم بودند و با کیفیت خوبی بنا شده بودند و کمیت واحدهای معماری نیز افزایش یافته بود. مرحله اول معماری این کارگاه شامل دو دیوار به موازات یکدیگر در جهت شمالی - جنوبی بود که عرض هر دو دیوار یک متر و طول آن حدود ۵۱۰ سانتی‌متر بود. مصالح آن‌ها شامل لاشه‌سنگ‌هایی بود که با ملات گل متصل شده بودند. برخلاف معماری کارگاه ۱ که دیوار آن عریض ساخته و از چند ردیف سنگ لاشه برای ساخت آن استفاده شده بود، تقریباً در میانه دیوار، سازه‌ای دیگری متصل به دیوار ساخته شده بود که این اتاقک احتمالاً برای انبار مواد غذایی گیاهی یا انبار علوفه حیوانات بوده، زیرا درصد دانه‌های گیاهی این اتاقک‌ها تا پنج برابر بیشتر از خاک اطراف و داخل منازل مسکونی است، هرچند که کاربرد این اتاقک‌ها را محل ذخیره تپاله خشکیده، آهک و بذر برای کشت نیز عنوان کرده‌اند (اسمیت، ۱۳۷۶: ۵۸). فرم این اتاقک بیضوی و قطر آن حدود ۵۰ سانتی‌متر بود (تصویر ۴).

در شمال شرق کارگاه در قسمت داخل دیوار بین دیوار عریض و دیوار کارگاه، کف گچی مخلوط با خاک کار شده بود که مساحت قسمت یافت شده در حدود ۳٫۵ مترمربع بود. آثار گچ در کف‌سازی در گوران لرستان نیز به دست آمده که البته در دوره نوسنگی باسفال قرار داشته است (Meldegard et al., 1963: 111). همچنین کف گچی یا آهکی نیز در جانی اسلام‌آباد غرب یافت شده است (محمدی‌فرو و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۴). در انتهای دیوار عریض در قسمت داخل دیوار، پاشنه‌دری شکسته یافت شد که برخلاف بعضی از محوطه‌های هم‌دوره خود نشان از دروردی و درگاهی می‌داد. نمونه‌ای از این پاشنه‌در در جارمو نیز یافت شده است (Braidwood & Howe, 1960: 61, Fig 20.4). معماری مرحله دوم استقرار این کارگاه (تصویر ۵) دربردارنده شواهد نسبتاً قوی از سازه‌های دوره نوسنگی بدون سفال است که چهار فضای قابل تفکیک و مستقل را نشان می‌دهند. این مجموعه شامل دو کندوی ذخیره، دو اجاق کوچک و سه هاون بزرگ است که در چهار فضای مستقل از هم بنا شده‌اند. کف سه بار گچ و خاک شده و اندود نسبتاً ضخیمی دارد.

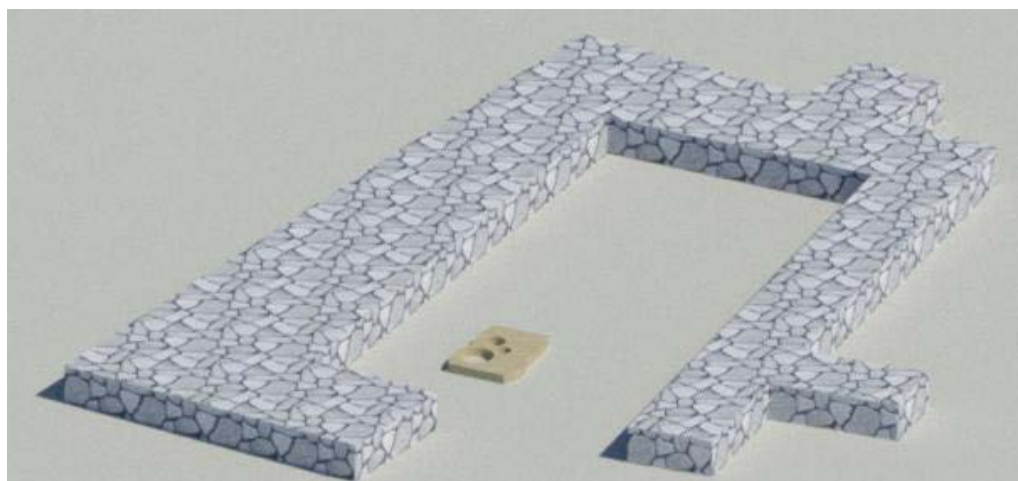


تصویر ۴. بقایای معماری مرحلهٔ اول کارگاه ۲ (نگارنده، ۱۳۹۰)



تصویر ۵. مرحلهٔ دوم معماری (نگارنده، ۱۳۹۵).

سومین مرحله از معماری این کارگاه شامل اتاقی نسبتاً بزرگ بود که هاون سنگی در وسط آن کار گذاشته بودند. تمامی دیوارها از لاشه‌سنگ‌های بزرگ با ملات گل ساخته شده است. اندازهٔ متوسط سنگ‌های تشکیل دهنده ۶۳×۵۱ سانتی متر است، عرض دیوار نیز حدود ۷۰ سانتی متر است. طول اتاق حدود ۳ متر و عرض آن ۱۷۰ سانتی متر است (تصویر ۶). کف اتاق با خاک رس کوبیده هموار شده که نمونه‌ای از آن را در چپاسبز (دارابی، ۱۳۹۱: ۵۱) و شیخی‌آباد (محمدی فرو و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۴) نیز می‌توان مشاهده کرد.



تصویر ۶. معماری مرحله سوم (نگارنده، ۱۳۹۵).

بحث و تحلیل

از جمله مسائل مورد بحث در مورد نوسنگی شرق باستان در ابتدا تقسیم‌بندی نوسنگی پیش از سفال این منطقه است که با آراء و عقاید گوناگون همراه است. برای اولین بار این تقسیم‌بندی توسط خانم کاتلین کنیون حفار جریکو انجام پذیرفت (Kenyon, 1975). وی نوسنگی را به دو بخش بدون سفال و با سفال و هر بخش را هم به دو بخش کوچک‌تر A و B تقسیم کرد. سیمونس نیز نوسنگی قدیم را به چهار دوره نوسنگی آغازین، نوسنگی بی‌سفال الف و ب و نوسنگی قدیم تقسیم‌بندی کرده است (Simmons, 2007). در آخرین نظریه‌ها ماتیوز معتقد به تقسیم‌بندی براساس هولوسن دیرین، نوسنگی دیرین و نوسنگی نوین است (ماتیوز، ۱۳۹۳: ۹۲ و ۱۲۸). هرکدام از نظریات، تعاریف خاص خود را دارند. در موضوع طبقه‌بندی منازل مسکونی، الیور اورنش اولین محقق بود که به طبقه‌بندی و گونه‌شناسی خانه‌های دوره نوسنگی شرق باستان پرداخت (Aurenche, 1981). وی خانه‌های مسکونی را در چهارگونه اصلی طبقه‌بندی کرد. ما تا پایان دوره نوسنگی می‌توانیم چهار مفهوم اساسی معماری را شناسایی کنیم. (الف) اجتماعات گروهی شکارچی - جمع‌آور دوره پارینه‌سنگی، (ب) جوامع یکجانشینی اولیه در شرق باستان که به آن نوسنگی بدون سفال A اطلاق می‌شود، (پ) روستاهای بزرگ نوسنگی بدون سفال B و (ت) دهکده‌های پراکنده اواخر نوسنگی. در ضمن باید این موضوع را در نظر داشت که از دوره نوسنگی بدون سفال A منزل و سرپناه تبدیل به خانه (ملک شخصی) می‌شوند (Watkins, 1990). خصوصیات منازل دوره نوسنگی بدون سفال A شامل خانه‌های گرد است که در داخل زمین حفر شده و به صورت نیمه‌زیرزمینی بوده‌اند و سقف آن‌ها بالاتر از سطح زمین قرار می‌گرفته است. این خانه‌ها بسته به تعداد نفرات خانواده از ۲ مترمربع تا ۱۵۰ مترمربع وسعت دارند (Nadel, 2006). این خانه‌ها گرد و یا نیمه بیضوی بوده و مصالح آن‌ها شامل نی و چپر است که بعدها سنگ، خشت و گل جای آن‌ها را گرفته است. سقف خانه‌ها از نی و چوب تشکیل یافته که روی تیرک میانی خانه‌ها قرار می‌گرفتند. این تیرک‌ها در ابتدا تک بوده و بعدها به صورت زوجی و چهارتایی نیز درآمده‌اند. کف خانه‌ها معمولاً صاف نبوده، ولی شواهدی نیز به دست آمده که کف و دیوار خانه‌ها گل‌اندود و صاف شده است و داخل خانه‌ها نیز به چندین قسمت تقسیم شده بود (Bar-Yosef et al., 2010). وسایل خانه‌ها نیز محدود به اجاق بود که با سنگ و گل ساخته شده، و نیز هاون، ظروف سنگی، ابزارهای سنگی و استخوانی و بعضی اوقات سیلوی ذخیره غذا و یا مواد مورد احتیاج (Bar-Yosef & Gopher, 1997). معمولاً

این گونه محوطه‌ها در لوانت در مناطق پست آبرفتی و کنار رودخانه‌ها بنا شده‌اند (Goring-morris, 2013: 22). ولی در زاگرس مرکزی ارتفاع این محوطه‌ها گوناگون است؛ مانند گنج‌دره لایه E که شامل ۲۸ حفره است که به نام چاله‌های آتش معروف هستند و در ارتفاع ۱۳۵۰ متری از سطح دریا واقع شده‌اند (اسمیت، ۱۳۷۶: ۲۸) و تپه آسیاب که شامل یک گودال با قطر ۱۰ متر است که داخل آن چند اجاق و چاله وجود داشته و در ارتفاع ۱۳۰۵ متری از سطح دریا قرار دارد (Howe, 1983: 115). در دیگر محوطه‌های زاگرس نیز وضعیت چنین است، مانند کریم‌شهر که در ارتفاع ۸۵۰ متری از سطح دریا واقع شده و معماری آن شامل سنگ‌های قلوه‌سنگی است که بر رأس تپه چیده‌اند و دو گودال بزرگ به قطر دو متر که کف آن‌ها صاف و کوبیده شده است (Ibid: 50) و یا زاوی شمی‌شانیدر که در ارتفاع ۴۲۵ متری از سطح دریا است و معماری آن شامل دیواره سنگی و خشکه‌چینی به ارتفاع ۳۵ سانتی‌متر است و داخل آن اجاق و تنور ساخته‌اند (Solecki, 1981: 45)، همچنین در مغلقات که در ارتفاع ۲۹۰ متری از سطح دریا واقع شده و شامل کومه‌های نیمه‌زیرزمینی با دیواره‌هایی از خشت است (Matthews & Wilkinson, 1991: 177)، ولی همگی محوطه‌های آن در کنار منابع دائمی آب قرار دارند. در موریبط و تل ۳ Abr در خانه‌ها سکویی جهت نشستن ایجاد شده که نشان‌دهنده یک مکان عمومی است (Kozłowski, 2002). همچنین موارد خاصی هم‌زمان با این دوره مشاهده شده که به عنوان نمونه برج جریکو است که فعلاً به عنوان مکان مقدس از آن نام می‌برند (Kenyon & Holland, 1983) و دیوار جریکو که به عنوان حصار دفاعی و یا محدوده مکانی مقدس مانند گورستان بوده است (Bar-Yousef, 1986) و گوبکلی تپه در جنوب شرق ترکیه در دره بلیخ و سنگ‌افراشته‌های آن که خود بی‌نظیر هستند (Schmidt, 2006, 2011) و حفار آن این محوطه را یک معبد کوهستانی می‌نامد (Schmidt, 2000: 46). در اواخر و اوایل دوره B نوسنگی بدون سفال، انتقالی آرام قابل مشاهده است. برای نمونه سازه‌هایی به فرم D که یک ضلع آن صاف و قائمه است یافت شده‌اند که این فرم نیز آرام‌آرام تبدیل به دیوارهایی با اضلاع قائمه شده است (Cauvin, 2000: 41). این نمونه در شیخ حسن در شمال فرات مشاهده شده است. همچنین در موریبط III، خانه‌ها به اجزاء کوچک‌تر مانند محل نگهداری احشام و آشپزخانه تقسیم شده‌اند (Akkermans & Schwartz, 2003: 50). در زاگرس نیز نمونه‌هایی از این نوع معماری را در نمریک (Kozłowski & Kempisty, 1990: 340)، مغلقات (Matthews & Wilkinson, 1991: 179) و قرمزدره (Watkins et al., 1991: 340) می‌توان مشاهده نمود.

بر پایه کاوش‌های باستان‌شناسی در شرق باستان تعداد زیادی از بقایای معماری مربوط به نوسنگی بدون سفال (اواخر دوره پلیستوسین و اوایل هولوسن) یافت شده است. معماری این دوره تفاوت بسیار زیادی با بقایای معماری فرهنگ‌های پیشین دارد و نشان‌دهنده رشد فناوری در زمینه چگونه دانستن نیست، بلکه نشان‌دهنده تغییرات عمیقی در نیازهای کلی‌تر گروه‌های انسانی است. پیدایش یکجانشینی تأثیر زیادی بر افکار و نگرش‌های جوامع موجود گذاشت و دلیلی بر این ادعا، رشد و افزایش اندازه جوامع و گسترش شبکه‌های اجتماعی است. این تأثیرات منجر به «انقلاب نوسنگی» شد که در معماری نیز به صورت مجموعه‌ای از فرایند تغییر شکل خود را نشان داد. این تغییرات در ساختار اسکان، ذخیره و نگهداری، بنا شدن ساختمان‌های عمومی برای فعالیت‌های همگانی و نهادهای آیینی و غیره ایجاد شد.

اساس معماری مسکونی نوسنگی بدون سفال A شامل این عوامل بوده، ساختار آن‌ها بیضوی و در اندازه‌های مختلف ۷ تا ۹ متر بوده است و با توجه به در دسترس بودن مواد خام در محل، این سازه‌ها با پی سنگی و با مالیدن گل بر روی ترک‌ها به همراه یک نوآوری قابل توجه یعنی خشت درست شده‌اند. تیرک‌ها از روبنای سبک چوبی حمایت می‌کردند. پایه‌ها بر روی زمین هموار شده قرار می‌گرفتند. به همراه این خصوصیات، ویژگی‌های داخلی جالبی از قبیل سکوهایی

برجسته (برای هوادهی) بر روی تخته‌سنگ‌های قرار می‌دادند (Finlayson et al., 2003). از دیگر ویژگی‌های داخلی بایستی از دیوارهای جداکننده موقت، اجاق‌ها و همین‌طور انبار ذخیره نام برد. اندازه و مقیاس سازه‌های مسکونی نشان می‌دهد که محل اقامت، احتمالاً براساس خانواده هسته‌ای ساخته می‌شده است. محل انباشت دورریزها نیز جنب نواحی خارجی و یا سازه‌های متروکه بوده است (Byrd, 2005).

با توجه به اطلاعات موجود، بقایای معماری پیش از نوسنگی در شرق باستان بسیار اندک و پراکنده هستند و فقط با ظهور نوسنگی بدون سفال A است که می‌توانیم شروع به ارزیابی داده‌های موجود کنیم، داده‌هایی که با تفسیرهای موجود در گذشته متفاوت هستند. ما هنوز اطلاعات اندکی داریم تا ارزیابی کنیم که چرا بین افراد شکارچی سیار با مردمان کشت‌کننده یکجانشین اولیه تفاوت ایجاد شد؟ ما بایستی اختلاف بین بیابان لم‌یزرع و زمین‌های آماده کشت را در نظر بگیریم، زیرا این دوگانگی بر الگوهای سیار بودن و امرار معاش که مستقیماً در بقایای معماری منعکس می‌شوند، تأثیر می‌گذارد. تراکم نسبی و سطح یکجانشینی بسیاری در شرق باستان دیده می‌شود ولی این افزایش تراکم در مقام مقایسه در مناطق مختلف شرق باستان همگام نیست و به نظر می‌رسد جوانب دیگری در اصول معماری تأثیر داشتند. مسائلی از قبیل سازگاری‌های اجتماعی برای افزایش رشد جوامع، یکجانشینی و روش‌های جدید امرار معاش اقتصادی است که جوامع چراگرد و سیار را با مشکل مواجه می‌کنند.

در دوره B نوسنگی بدون سفال، افزایش مساحت در استقرارگاه‌ها مشاهده می‌گردد (Geb- el, 2004; Kuijt, 1994) و این بزرگ‌شدن استقرارگاه‌ها در اواخر دوره یعنی در دوره انتقالی به نوسنگی با سفال کاملاً آشکار است. این بزرگی به قدری است که بعضی از محوطه‌ها به آب‌ر محوطه معروف شده‌اند (Simmons, 2007) که البته این محوطه‌های بزرگ در غرب ایران وجود ندارند. مقدمه اهلی‌گری در این دوره مشاهده می‌شود (Zeder, 2011). ساختن خانه‌ها در سطح زمین، بنانهادن حیاط در خانه‌ها، وجود واحدهای ساختمانی با دیوار قائم برهم (Simmons, 2007: 133)، اطاق‌های کوچک و راهرو، دیوارهای چینه‌ای و خشتی که بر روی پی سنگی بنا شده‌اند، کف‌سازی با گچ و آهک (Garfinkel, 1988) و چندبخشی‌شدن خانه‌ها به گونه‌ای که کارهای آشپزخانه در گوشه‌ای از خانه انجام پذیرد. بریدود معتقد است که پخت‌وپز بدون شک در حیاط انجام می‌پذیرفته و اجاق‌هایی که داخل حیاط قرار داشته به منظور بودادن یا برشته‌کردن دانه‌ها بوده تا برای پخت نان (Braidwood & Howe, 1960: 62)، اما شواهدی از بودادن دانه‌ها معرفی نکرده است. همچنین بریدود رواج اپسیدین و ساخت ظروف سنگی بزرگ را نیز نشانه نوسنگی بدون سفال B و هم‌زمان با طبقات بدون سفال جارمو می‌پذیرد (Braidwood, 1961). معمولاً در حیاط یا اطاق‌های بزرگ خانه‌ها هاون‌های بزرگ و کوچک سنگی یافت شده که برای ساییدن و خردکردن دانه‌های غلات استفاده می‌شده است. وجود هاون‌های بزرگ سنگی، ابزارهای ریز و ظروف سنگی نشان از فعالیت‌های روزمره خانگی در داخل فضای معماری دارد. در تعدادی از روستاها نشانه‌هایی از دیوار دفاعی نیز مشاهده شده است. همگونی ساختاری در معماری در تمام دوره‌ها مشاهده می‌شود و معمولاً تغییر خاصی در مراحل مختلف معماری این دوره در محوطه‌ها مشاهده نمی‌شود.

پیش از آنکه بحث خصوصیات معماری نوسنگی بدون سفال به اتمام برسد، بایستی در نظر داشته باشیم که در تعدادی از دهکده‌های اولیه تمام شرایط و خصوصیات معماری وجود ندارد. برای نمونه در دوره نوسنگی بدون سفال A محوطه‌هایی که در دوره A گاه‌نگاری شده‌اند دارای معماری سنگی راست‌گوشه هم هستند، مانند هالان چمی (Rosenberg & Davis, 1992: 9) در آناتولی و جرف الاحمر در سوریه (Strodeur, 2000: 3). تعدادی از محوطه‌ها نیز در دوره B گاه‌نگاری

شده‌اند که دارای معماری گرد نیمه‌زیرزمینی هستند، مانند تل اسود (Ibid: 9) و صبی ابید در سوریه (Akkermans & Duisternatt, 1997: 18). همچنین در نمریک در نزدیکی موصل، هم خانه‌های گرد و هم خانه‌های چهارگوش به‌دست آمده‌اند (Kozłowski & Kempisty, 1990: 341) به‌نظر می‌رسد تمامی محوطه‌های ذکرشده یا معماری هر دو دوره را داشته‌اند و موارد معماری معرفی‌شده متعلق به دوره انتقالی است، یا از دوره انتقالی به دوره B، محوطه تشکیل یافته است. در ضمن در بعضی منابع باستان‌شناسی معتقدند که معماری مدور نیمه‌زیرزمینی در غرب ایران از دوره نوسنگی بدون سفال A یافت نشده و نمونه تپه آسیاب و سراب بایستی چاله‌زباله باشد و نه یک محل استقرار و وجود لایه‌های خاکستر در چغاگلان، چپاسبز شرقی و شیخی‌آباد، نشانه بقایای لایه‌های خاکستر به‌جامانده از مصالح فاسدشدنی مانند نی و چپر است (دارابی، ۱۳۹۳: ۵۵) که البته نمی‌توان آن را قبول کرد، زیرا نمریک، قرمزدره و مغلغات از محوطه‌های زاگرس بوده و دارای معماری مدور نیمه‌زیرزمینی‌اند. در تعداد زیادی از معماری محوطه‌های دوره نوسنگی از مصالحی مانند خشت و چینه هم برای ساخت خانه‌ها استفاده شده، ولی محوطه‌هایی نیز وجود دارند که فقط از سنگ به‌عنوان مصالح اصلی استفاده کرده‌اند که از دوره A می‌توان از هالان چمی (Rosenberg & Davis, 1992: 10) و نوالی‌چوری در آناتولی (Özdoğan, 1999) و جرف‌الاحمر (Strodeur, 2000: 2) در سوریه بایستی نام برد و در دوره B نوسنگی بدون سفال از محوطه گریتللی (Biçakçi, 2003) در آناتولی و جدالمقره (Love, 2013: 749, Tab1) در سوریه و در اردن، بیداها، اریحا و بستا (Byrd, 2005).

تغییر شکل سازه‌ها و شیوه‌های ساخت‌وساز از حالت بیضوی به گوشه‌دار و ساخت سازه‌های دو طبقه در نوسنگی بدون سفال B رایج می‌شود. علاوه بر آن در طراحی داخلی و ویژگی‌های جانبی بنا نیز تغییرات اساسی ظاهر می‌شود. این تحولات صورت‌گرفته شامل حفره‌های آتش، انواع اجاق‌ها، فرها، محل انبار و نگهداری مواد غذایی و علوفه، سکوها و غیره است. به هر حال مفهوم معماری در نوسنگی بدون سفال B به معنای واحدهای مسکونی گوشه‌دار و چندین اتاقه است و معمولاً هر واحد مسکونی دارای یک واحد انبار آذوقه است که به‌صورت کندو نمود پیدا کرده است. پدیدار شدن کنده‌های شخصی از مسائل بسیار با اهمیت در این دوره است که نشان از تحول اساسی در تفکرات اقتصادی جوامع نوسنگی دارد که به احتمال زیاد منجر به تغییرات اجتماعی و پدیده قدرت شده است. در نوسنگی بدون سفال A معمولاً انبار به‌صورت محل اشتراکی محسوب شده و تمامی ساکنان یک خانه بزرگ از آن استفاده می‌کنند. در واقع اهالی خانه یک‌کاسه هستند، همان‌طور که فلنری (Flannery, 2002: 421) معتقد است که «گسترده‌ی ذخیره مشترک غذا مطمئناً نشان‌دهنده این نکته است که به‌طور کلی گروه‌ها خطر و منفعت آن را پذیرفته‌اند». در جوامع اشتراکی مالکیت خصوصی بسیار کم‌معنا بوده و بیشتر مساوات محور هستند و جمع‌آوری ثروت عمومی بوده و منجر به قدرت‌طلبی در جامعه نمی‌شده، همان‌طور که ودبرن (Woodburn, 1982: 432) اشاره کرده که «... افراد و گروه‌ها در جوامع مساوات محور ممکن است سعی کنند ثروت بیشتری کسب کنند تا قدرت به‌دست آورند و جایگاه بالاتری نسبت به دیگران بیابند، ولی دیگر افراد و گروه‌ها مواظب هستند که از این رویه پرهیز کنند». ولی در نوسنگی بدون سفال B این بخش از خانه به‌صورت شخصی، اختصاص به یک خانواده دارد. اهالی روستا انگیزه برای افزایش تولید یافته، ثروت‌اندوزی کرده و مالکیت خصوصی را پررنگ می‌کنند. افزایش ثروت شخصی باعث افزایش قدرت اجتماعی و اعتبار می‌شود. شخصی‌سازی با افزایش بخش‌بندی آغاز شده و این بیانگر افزایش رقابت است. تمام این موارد نشان می‌دهد که ساختار اجتماعی مساوات محور در حال فروپاشی بوده است، زیرا در آن زمان ذخیره مشترک مواد غذایی طبیعی و مالکیت خصوصی محدود بوده و رقابتی نیز بین اشخاص و خانواده‌ها وجود نداشته است. این نکته که چه مکانیسمی برای

نابودی نظام مساوات محور به کار گرفته شد و چگونه نابرابری‌ها آغاز شد، همگی به مراسمات آئینی ختم می‌شوند. دیدگاهی وجود دارد که معتقد است «... مکانیسمی که در آن توسعه و رشد قدرت در جوامع کشاورزی روی داد، برگرفته از مراسمات آئینی است» (Kuijt, 2002: 82). در این مورد احتمالاً مراسم آئینی مکانیسمی است که از طریق آن ساختار اجتماعی مساوات محور دچار فروپاشی شد. همچنین «... برای اینکه تفاوت اجتماعی در جامعه وجود داشته باشد، باید صورتی از منطق سیاسی یا اجتماعی نیز وجود داشته باشد» (Kuijt, 2002: 84) و برای اینکه این تفاوت به وجود آید و نابرابری بین افراد جامعه رشد کند، افراد باید به دلایلی حاضر باشند از حقوق و جایگاه مساوی خود نسبت به دیگران دست بکشند. اشخاص فقط مشتاقانه از حقوق و منفعت خود نسبت به اشخاص بسیار محترم و امین دست می‌کشند و یا معتقدند که بازنمای نیازهایشان است و این جایی است که شمن‌ها و اشخاصی که با موجودات الهی و ماورایی در ارتباط هستند وارد گود می‌شوند و ممکن است افراد ثروتمندی که رئیس بوده‌اند با موجودات ماورایی در ارتباط بوده‌اند و از این ارتباط برای اعمال قدرت استفاده کرده‌اند و این شاید آغاز مراسمات تشریفاتی و آئین‌ها می‌شود تا کم‌کم قدرت خود را افزایش و قدرت دیگران را از بین ببرند.

ساخت و ساز در اکثر مناطق عمدتاً با قراردادن خشت بر روی پی سنگی است، هرچند در جنوب اردن منحصراً از سنگ تراشیده استفاده شده است (Garfinkel, 1988). سطوح سنگی گسترده در داخل سازه‌ها احتمالاً به منظور مسدود کردن نواحی بازی بوده که گله‌های حیوانات از آن عبور نکنند. محل انباشت دورریزها نیز جنب نواحی خارجی (حیات) و یا سازه‌های متروکه بوده است (Byrd, 2005). در ابتدای دوره، این تغییرات به طور جداگانه اتفاق می‌افتاد، ولی با گذشت زمان هم تعداد و هم پیچیدگی آن‌ها در سطوح مختلف افزایش یافت. احتمال دارد تغییر از معماری گرد به گوشه‌دار در برخی محوطه‌ها، به علت وضعیت محیط‌زیست و ریخت‌شناسی زمین اطراف آن‌ها باشد (Byrd, 2005; Rehhoof-Kaliszan et al., 2002). این در حالی است که برخی محققین از نقطه نظر تاریخی و تکاملی به این موضوع می‌نگرند، هرچند که به نظر می‌رسد برخی توضیحات و تفاسیر کامل‌ترند؛ مانند اینکه وجود سبک‌های متفاوت در معماری نشان‌دهنده هویت گروه‌های جدید است (Wilshusen & Potterin, 2010: 174). بایستی این موضوع را در نظر داشته باشیم که اگر تغییر ساختاری معماری صرفاً نشان‌دهنده پیشرفت فناوری باشد، چگونه این تغییر در بقایای مادی می‌تواند تغییر در ساختارهای جهان‌بینی، اجتماعی و اقتصادی این جوامع را بیان کند؟ پرسشی که پاسخ به آن بسیار پیچیده و وقت‌گیر است. باستان‌شناسان برای برخی توضیحات و نتیجه‌گیری به صورت مقایسه‌ای از پژوهش‌های قوم‌باستان‌شناسی نیز استفاده می‌کنند. این مقایسه‌های قومی برای درک پیچیدگی بعضاً بسیار مناسب‌اند و کمک شایان توجهی می‌کنند، ولی باید این موضوع را در نظر داشت که مقایسه‌های مستقیم خطرناک و باعث تفاسیر اشتباه شده و مسائل را بغرنج می‌کنند. قوم‌نگاری‌های امروزی فقط یک چهارچوب تفسیری کلی ایجاد می‌کنند. زمانی این اعتقاد وجود داشت که قوم‌نگاری منعکس‌کننده اعمال گروه‌های انسانی ثابت در زمان هستند و نشان‌دهنده پیشرفت‌های آغازین. این درحالی است که اکنون ثابت شده این تشابهات قومی گمراه‌کننده‌اند. نمونه آن مقایسه نوسنگی و فراپارینه‌سنگی بین شرق باستان و آمریکای مرکزی است (Flannery, 1972). هرچند برخی از تطبیق‌ها معتبر هستند، ولی تعداد بی‌اعتبارها هم کم نیستند و اغلب تشخیص اینکه کدام مقایسه متعلق به کدام گروه است، بسیار دشوار است. نمونه گمراه‌کننده دیگر، مقایسه گروه‌های شکارچی کالاهاری است که با گروه‌های شکارگر-جمع‌آور غذا در شرق باستان مقایسه شده است. در میان گروه‌های شکارچی اخیر کالاهاری کلبه‌هایی هستند که از مواد گیاهی ساخته شده‌اند. این کلبه‌ها به صورت یک فضای خصوصی علامت‌گذاری شده‌اند و صاحب کلبه و افراد قبیله از حریم این کلبه دفاع می‌کنند. این درحالی است که افراد قبیله و

صاحبان کلبه‌ها در داخل کلبه زندگی نمی‌کنند، بلکه آن‌ها در محدوده روستا، اجاق‌های خود را برپا ساخته و در بیرون از کلبه‌ها زندگی می‌کنند و فقط در شرایط بد آب‌وهوایی داخل کلبه‌ها می‌شوند و کلبه فقط برای نگهداری وسایل و انبار اگاهی روستا مورد استفاده قرار می‌گیرد (Gor-ing-morris & Belfer-Cohen, 2008: 270). این وضع زندگی اهالی روستایی در کالاهاری چگونه می‌تواند با روستای نوسنگی بدون سفال شرق باستان نسبت داشته و قابل مقایسه باشد؟

نتیجه‌گیری

هنگامی که نگاهی به مقالات باستان‌شناسی می‌اندازیم، خود را در میان انبوهی از مقالات می‌بینیم که درباره سیر تکاملی سبک‌های معماری نگاشته شده‌اند، ولی به ندرت در میان مدارک باستان‌شناسی به معماری دوره شکارگری و گردآوری غذا برخورد می‌کنیم. آغاز معماری با سازه‌های گردی بوده که از مواد سبک و کم‌دوام ساخته شده بودند. مرحله بعدی تغییر در این سازه‌های اولیه و تبدیل آن‌ها به سازه‌های گوشه‌دار، هم‌زمان با یکجانشینی و آغاز کشاورزی بوده است. با پیشرفت‌های اجتماعی سازه‌های دسته‌جمعی کاملاً متداول گردید و برخی ارزش‌های عقیدتی و معنوی در توالی معماری خود را نشان داد. با این مفهوم ذهنی دیگر سازه فیزیکی فقط یک محل اسکان تلقی نمی‌شود و این ساده‌انگارانه است که نمود پیشرفت‌های اجتماعی در جوامع اولیه را در معماری نادیده بگیریم.

با وضعیت موجود در موضوع معماری ثابت و دائم کپرگاه که شامل چهارگوش بودن منازل و در روی سطح ساخته شدن سازه‌ها است، به نظر می‌رسد این محوطه متعلق به دوره B نوسنگی بدون سفال بوده و نمی‌توان آن را به دوره‌های قدیمی‌تر نسبت داد. تفاوت معماری در دو ترانشه، احتمالاً به خاطر این است که کارگاه اول در حاشیه روستا تأسیس شده و منازل حاشیه‌ای به صورت موقت بنا شده‌اند و یا علتی که هنوز مشخص نیست. وجود دو انباری (کندو) نشان می‌دهد احتمالاً هر خانه انبار خاص خود را داشته است. وضعیت اقلیمی منطقه نیز بر ساخت‌وساز تأثیر گذاشته و به خاطر دمای مناسب که هیچ موقع به زیر صفر نرسیده، دیوارها قطور ساخته نشده‌اند.

کتاب‌نامه

- اسمیت، فیلیپ (۱۳۷۶). «نواوری‌ها و تجارب معماری در گنج‌دره، ایران». ترجمه کامیار عبدی. مجله/اثر. شماره ۲۸. صص: ۶۰-۴۹.
- اکبری، حسن (۱۳۹۴). «کپرگاه ۵، محوطه‌ای کوچک و میان‌کوهی از دوره نوسنگی بی‌سفال». پژوهش‌های باستان‌شناسی حوضه آبگیر سد سیمره. به‌کوشش لیلی نیاکان، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری؛ شرکت توسعه صنایع آب و نیروی ایران. صص: ۴۳-۳۴.
- حصاری، مرتضی، امیری، مصیب و میربلوکی، سیدمحسن (۱۳۹۴). «چپاسبز شرقی روستای نوسنگی بی‌سفال سیمره، حوزه فرهنگی زاگرس مرکزی». پژوهش‌های باستان‌شناسی حوضه آبگیر سد سیمره. به‌کوشش: لیلی نیاکان، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری و شرکت توسعه صنایع آب و نیروی ایران. صص: ۳۳-۲۵.
- دارابی، حجت (۱۳۹۱). «نویافته‌های معماری از دوره نوسنگی در محوطه چپاسبز شرقی، سد سیمره». مجله/اثر. شماره ۵۱. صص: ۵۵-۴۶.
- دارابی، حجت (۱۳۹۴). «فصل اول کاوش نجات بخشی در محوطه نوسنگی بی‌سفال چپاسبز شرقی، سد سیمره». پژوهش‌های باستان‌شناسی حوضه آبگیر سد سیمره. به‌کوشش لیلی نیاکان، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری و شرکت توسعه صنایع آب و نیروی ایران. صص: ۲۴-۱۲.

- رفیع‌فر، جلال‌الدین و قربانی، حمیدرضا (۱۳۸۸). «از کوچندگی تا یکجانشینی؛ رویکرد باستان‌مردم‌شناختی برخاستگاه خانه و استراتژی معیشتی در دوره نوسنگی». *نامه انسان‌شناسی*. شماره ۹. سال پنجم. صص: ۸۴-۱۱۶.

- ماتیوز، راجر (۱۳۹۳). *پیش‌از تاریخ دیرین بین‌النهرین*. ترجمه بهرام آجورلو، تبریز: دانشگاه هنر اسلامی تبریز.

- محمدی‌فر، یعقوب؛ متیوس، روجر؛ متیوس، وندی و مترجم، عباس (۱۳۹۰). «پروژه باستان‌شناسی زاگرس مرکزی (CZAP) گزارش مقدماتی کاوش و بررسی در تپه‌ی شیخی آباد صحنه و تپه‌جانی اسلام‌آباد غرب». *پژوهش‌های باستان‌شناسی/ایران*. شماره ۱ دوره اول. صص: ۳۰-۹.

- Abdi, Kamyar. (2001). "Islamabad Project 2000". *IRAN* 39. pp: 299-300.
- Akbari, H. (2015). "Kapargah 5, Small Site from Acceramic Neolithic Period", *Archaeological research in basin of Seymareh dam*, effort of Leyli Niakan, P.P. 34-43.
- Akkermans, M. M. G. & Duistermaat, K. (1997). "Of Storage and Nomads the Sealings from Late Neolithic Sabi Abyad, Syria", *Paleorient* 22(2). pp: 17-44.
- Akkermans, M. M. G. & Schwartz, G. M. (2003). *The Archaeology of Syria: From Complex Hunter-Gatherers to Early Urban Societies (c16.000-300B.C)*. Cambridge. Cambridge University Press.
- Aurenche, O. (1981). *La Maison Orientale. L'architecture du Proche-Orient ancien des origins au milieu du quatrième millenaire*. Paris: mission de l'Orient.
- Bar-Yosef, O. (1986). "The Walls of Jericho: An Alternative Interpretation". *Current Anthropology* 27. pp: 157-162.
- Bar-Yosef, O. & Gopher, Avi. (1997). "The Excavations of Netiv Hagdu". In: *An Early Neolithic Village in the Jordan Valley*. Part I: The Archaeology of Netiv Hagdud. Bar-Yosef & Gopher (eds). American School of Prehistoric Research Bulletin 43. Cambridge, A: Peabody Museum of Archaeology and Ethnology, Harvard University. pp: 41-69.
- Bar-Yosef, O.; Goring-Morris, A. N. & Gopher, A. (2010). *Gilgal: Excavations at Early Neolithic Sites in the Lower Jordan Valley*. The Excavations of Tamar Noy. ASPR & David Brown/Oxbow, Oakville, CT.
- Biçakçi, E. (2003). "Observations on the early Pre-Pottery Neolithic architecture in the Near East: 1. New building material and construction techniques". In: *From Villages to Cities: Early Villages in the Near East*. Ozdog˘an, M., Hauptmann, H., Bas_gelen, N. (Eds.), Archeoloji ve Sanat Publications, Istanbul. pp: 385-414.
- Braidwood. Robert. J. (1961). "The Iranian Prehistoric Project". *Iranica Antiqua* 1. pp: 3-7.
- Braidwood. Robert. J. & Howe, Bruce. (1960). *Prehistoric investigation in IRAQI Kurdistan*. The Oriental Institute of the University Of Chicago, Studies in Ancient Oriental Civilization. No. 31.
- Byrd, B. F. (1994). "Public and Private domestic and corporate: The Emergence of the southwest Asian village". *American Antiquity* 59(4). Pp: 639-666.

- Byrd, B. F. (2005). *Early Village Life at Beidha, Jordan: Neolithic Spatial Organization and Vernacular Architecture*. Oxford University Press. Oxford.
- Cauvin, J. (2000). *The Birth of the Gods and the Origins of Agriculture*. Translated by T. Warkins. Cambridge. Cambridge University Press.
- Darabi, H. (2012). "Architectural Newfound from the Neolithic Period in Eastern Chia Sabz, Seimare Dam", *Journal of Asar*, No. 51, P.P. 46-55.
- Darabi, H. (2015). "First Season Excavation in Acceramic Neolithic of Eastern Chia Sabz, Seimare Dam", *Archaeological research in basin of Seymareh dam*, effort of Leyli Niakan, P.P. 12-24.
- Finlayson, B.; Kuijt, I; Arpin, T. L; Chesson, M. S; Dennis, S; Goodale, N. B; Kadowaki, S; Maher, L; Smith, S. L; Schurr, M. R & McKay, J. (2003). "Dhra excavation project 2002, interim report". *Levant* 35. pp:1-38.
- Flannery, Kent. V. (1972). "The Origins of Village as a Settlement Type in Meso-america and the Near East: A Comparative Study". In: *Man, Settlement and Urbanism*. Ucko et al. (eds).PP: 23-53. London: Duckworth.
- Flannery, Kent. V. (2002). "The Origins of the Village Revisited: From Nuclear to Extended Households". *American Antiquity* 67(3). pp: 417-433.
- Garfinkel, Y. (1988). "Burnt Lime Products and Social Implications in the Pre-Pottery Neolithic B Villages in the Near East". *Pal'eorient* 13. pp:69-76.
- Gebel, H. G. (2004). "Demographic and Taphonomic Aspects of the Skeletons from the Late Pre-Pottery Neolithic B Population from Basta, Jordan". In: Bienert., Gebel and. Neef (eds): *Central Settlements in Neolithic Jordan, Studies in Early Near Eastern Production, Subsistence and Environment*. Volume 5. pp: 241-258. Ex oriente, Berlin.
- Goring-Morris, A. Nigel & Belfer-Cohen. A. (2008). "A Roof Over One's Head: Developments in Near Eastern Residential Architecture Across the Epipaleolithic-Neolithic Transition". In: *Neolithic Demographic Transition and its Consequences*. Bocquet-Apple & Bar-Yosef (eds). pp: 239-289. Springer Science+Business Media B.V.
- Goring-Morris, A. Nigel & Belfer-Cohen. A. (2013). "House and Households: a Near Eastern Perspective". In: Hofmann & Smyth (eds) *Tracking the Neolithic House in Europe*. Springer Science. New York. pp: 19-31.
- Hamlin, C. (1973). "The 1971 Excavations at Se Gabi, Iran". *Archeology* 26 No3. pp: 224-228.
- Hessari, M. & Amiri, M. & Mir Bloki, S. M. (2015). "Eastern Chiasabz, Village of Acceramic Neolithic Period, Cultural Area of Central Zagros", *Archaeological research in basin of Seymareh dam*, effort of Leyli Niakan, P.P. 25-33.
- Howe, B. (1983). "Karim Shahir". In Braidwood et al (eds), *Prehistoric Archaeology along the Zagros flanks, The Oriental Institute of the University of Chicago* 105. pp: 23-154.
- Hole, F. (1984). "A Reassessment of the Neolithic Revolution". *Paleorient* 10. pp:

49-60.

- Hole, F. (1984). (2000). "Is Size Important? Function And Hierarchy in Neolithic Settlement". In Kuijt, I. (ed) *Life in Neolithic Farming Communities: Social Organization, Identify, and Defferentiation*, Kluwer Academic/Plenum, New York. pp: 165-190.
- Love, Serena. (2013). "Architecture as material culture: Building form and materiality in Pre Pottery Neolithic of Anatolia and Levant". *Journal of Anthropological Archaeology* 32. pp:746-758.
- Kenyon, Kathleen. M. (1975). *Digging Up Jerusalem*. New York & Washington.
- Kenyon, K. M. & Holland, T. A. (1983). *Excavations at Jericho*. Vol V, the Pottery Phase of the Tell and Other Finds. British School of Archaeology.
- Kozlowski, S. K. (2002). *Nemrik, An Aceramic Village in Northern Iraq*. Warsaw: Institute of Archaeology, Warsaw University.
- Kozlowski, S. K. & Kempisty, A. (1990). "Architecture of the Pre-Pottery Neolithic Settlements in Nemrik, Iraq". *World Archaeology* 21(3). pp: 348 –362.
- Kuijt, I. (1994). "Pre-Pottery Neolithic A settlement variability: Evidence for sociopolitical developments in the Southern Levant". *Journal of Mediterranean Archaeology* 7(2). pp: 41– 68.
- Kuijt, I. (2002). "Reflection on Ritual and Transmission of Authority in the Pre Pottery Neolithic of the Southern Levant". In Gebel; Hermanseen & Hoffman (eds). *Magic Practices and Ritual in the Near Eastern Neolithic*. Studies in Early Near Eastern Production, Subsistence, and Environment 8, pp. 81-90.
- Matthews, R. (2014). *The Archaeology of Mesopotamia: Theories and Approaches*, translate by Bahram Ajorlou, Tabriz: Tabriz Islamic Art University.
- Matthews, R. J. & Wilkinson, T. J. (1991). "Excavations in Iraq, 1989-1990". *Iraq* 53. pp: 169-182.
- Mc Donald, M. M. A. (1979). *An examination of mid-Holocene settlement patterns in the Central Zagros Region of Western Iran*. Ph.D. Dissertation, Department of Anthropology, and University of Toronto.
- Meldgaard, j ;Mortensen, P. & Thrane, H. (1963). "Excavations at Tepe Guran, Luristan". *Acta Archaeologica* XXXIV.pp: 97-133.
- Mohamadifar, Y. & Matthews, R. & Matthews, V. & Motarjem, A. (2011). "The Zagros Central Archaeological Project (CZAP) Preliminary Report of Excavation and Survey in Tape Sheykhi Abad of Sahneh and Tape Jani Abad of Eslamabad-e Gharb", *Journal of Phazhohesh-Ha-Ye Bastanshenasi Iran*, No. 1, P.P. 9-30.
- Nadel, Daniel. (2006). "Residence ownership and continuity: from the Early Epipalaeolithic unto the Neolithic". In: E.B. Banning and M. Chazan (eds.). *Domesticating Space. Construction, Community, and Cosmology in the Late Prehistoric Near East*, pp: 25-34. Studies in Early Near Eastern Production, Subsistence and Environment 6. ex-oriente, Berlin.
- Ozdog˘an, M. (1999). "Northwestern Turkey: Neolithic cultures in between the

Balkans and Anatolia”. In: Ozdog˘an, M. & Bas_gelen, N. (Eds.), *Neolithic in Turkey: The Cradle of Civilization*. New Discoveries. Arkeoloji ve Sanat Yayinlari, Istanbul, pp: 203–224.

- Pular, J. (1990). *Tepe Abdul Hosein: A Neolithic Site in Western Iran – Excavations 1978*. British Archaeological Reports, International Series 563.

- Rafifar, J. A. & Ghorbani, H. (2009). “From Nomadism to Sedentary; Approach of Ancient Anthropology on the Origin of the House and Livelihoods in Neolithic Period”, *Iranian Journal of Anthropology*, No. 9, P.P. 84-116.

- Rehhoff-Kaliszan, L.; Hermansen, B. D.; Hoffmann Jensen, C.; Skuldbol, T. B. B.; Bille, M.; Bangsgaard, P.; Ihr, A.; Low-Sorensen, M. & Markussen, B. (2002). “Shaqa-rat Mazyad – The Village on the Edge”. *Neo-Lithics* 1/02. pp:16–19.

- Rosenberg, M. & Davis, M. K. (1992).”Hallan Çemi Tepesi, an Early Aceramic Neolithic Site in Eastern Anatolia: Some Preliminary Observations Concerning Material Culture.” *Anatolica* 18. pp:1-18..

- Schmidt, K. (2000). “Göbekli Tepe, Southeastern Turkey. A preliminary report on the 1995-1999 Excavation”. *Palèorient* 26(1). pp: 45-54.

- Schmidt, K. (2006). *Sie bauten die ersten Tempel*. Das rätselhafte Heiligtum der Steinzeitjäger. Die archäologische Entdeckung am Göbekli Tepe. Munich: Beck.

- Schmidt, K. (2011). “Göbekli Tepe: A Neolithic Site in Southeastern Anatolia”. In: Steadman. & McMahon. (eds) *The Oxford Handbook of Ancient Anatolia (10.000-323B.C)*. Oxford University Press. Oxford. Pp: 917-933.

- Simmons, A. H. (2007). *The Neolithic Revolution in the Near East: Transforming the Human Landscape*. The University of Arizona Press.

- Smith, Ph. E. L. (1976). “Reflection on four seasons of excavations at tappeh Ganj Dareh”. *Proceeding of the IV th Annual Symposium on Archaeological Research in Iran*. F. Bagherzadeh (Ed), Tehran Iranian Center for Archaeological Research, Muzeh-e Iran-e Bastan, and Tehran.

- Smith, Ph. E. L. (1996). “Innovations and Architectural Experiences in Ganj Dareh, Iran”, translate by Kamyar Abdi, *Journal of Asar*, No. 28, P.P. 49-60.

- Solcki, R. L. (1981). *An Early Village Site at Zawi Chami Shanidar*. (Malibu).

- Strodeur, D. (2000). “New Discoveries in Architecture and Symbolism at Jerf el Ahmar (Syria), 1997-1999”. *Neo-Lithic* 1/00, pp: 1-4.

- Strodeur, D. (2003). “Tell Aswad 2001 et 2002”. *Neo-Lithics* 1/03. pp: 7-15.

- Watkins, T. (1990). “The origins of house and home?”. *World Archaeology* 21. pp:336–347.

- Watkins, T.; Betts, A.; Dobney, K.; Nesbitt, M.; Gale, R. & Molleson, T. (1991). *Qermez Dere, Tal Afar: Inerim Report 2. 1989 Project Paper 13*. Department of Archaeology, University of Edinburgh.

- Wilshusen, R. H. & Potter, J. M. (2010). “The Emergence of Early Villages in the American Southwest: Cultural Issues and Historical Perspectives”. In: *Early Village*

Society in Global Perspective. Bandy & Fox (eds). pp: 165-183. Tucson: University of Arizona Press.

- Woodburn, J. (1982). "Egalitarian Societies". *Man. New Series*, Vol. 17, No. 3. (Sep., 1982), pp: 431-451.

- Young, T. Cuyler. Jr. (1969). *Excavations at Godin Tepe Progres Report*. Occasional Paper 17. Art & Archaeology, Royal Ontario Museum (ROM).

- Zeder, M. A. (1999). "Animal Domestication in the Zagros: A Review of Past & Current research". *Paleorient* 25(2). pp: 11-25.

- Zeder, M. A. (2011). "Origins of Agriculture in the Near East". *Current Anthropology* 52 S.4. pp: 221-235.



بررسی جنسیت و تخمین سن اسکلت انسانی مورد مطالعه: اسکلت انسانی کوریجان کبودرآهنگ واقع در موزه هگمتانه

اسماعیل رحمانی*
ابراهیم نصیری**
یونس ابوالقاسمی***

(صص: ۶۶ - ۵۳)
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۷/۱۴
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۱۱

چکیده

مطالعه و پژوهش بقایای انسانی به ویژه اسکلت هایی که در کاوش های باستان شناسی به دست می آید، اطلاعات بسیار باارزشی درخصوص انسان های باستانی در اختیار پژوهشگران قرار می دهد. در مطالعات استخوان باستان شناسی جنبه های مختلف ریخت شناسی استخوان پس از طبقه بندی های گونه شناسی مورد توجه قرار می گیرد. در این گونه مطالعه، تعیین جنسیت و تخمین تقریبی سن اسکلت ها از روی ویژگی های ظاهری استخوان ها به شکلی سریع و بدون آنکه نیازی به فعالیت های پیچیده آزمایشگاهی باشد انجام می شود. اسکلت های انسانی مرد و زن هریک دارای تفاوت های آشکار و روشنی هستند. این تفاوت ها براساس شاخص ها و معیارهای استاندارد استوارند. اسکلت انسانی کوریجان از یک محوطه تاریخی به دست آمد که پس از اقدامات مرمتی و حفظ وضعیت و ساختار کالبدی آن در همان شرایط اولیه، ضرورت مطالعات تعیین جنسیت و تخمین تقریبی سن اسکلت مورد توجه قرار گرفت. در نگاه نخست شاید به نظر برسد که پرسش های مربوط به تعیین جنسیت و تخمین سن اسکلت کاملاً واضح یا خیلی پیچیده است. اینکه اسکلت انسانی کوریجان متعلق به زنی یا مردی باشد یا اینکه این اسکلت در رده سنی کهنسال یا بزرگ سال بالغ باشد، اثبات یا ابطال این فرضیه ها نیازمند بهره گیری از رهیافت های علمی و استفاده از متغیرهای قابل سنجش و تجربی بود. علوم زیست شناسی، انسان شناسی جسمانی و استخوان باستان شناسی در ارتباط تنگاتنگ با یکدیگرند که کمک شایانی برای پاسخ گویی به این پرسش ها و فرضیه ها ارائه می دهند.

کلیدواژگان: جنسیت، سن، اسکلت انسانی کوریجان، موزه هگمتانه.

*. کارشناس ارشد باستان شناسی، اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان همدان (نویسنده مسئول).
asi.evaki@gmail.com

**. استاد گروه آناتومی دانشگاه علوم پزشکی بوعلی سینا همدان.
***. دانشیار گروه آناتومی دانشگاه علوم پزشکی بوعلی سینا همدان.

مقدمه

به دنبال کشف گور باستانی در محوطه کوریجان، در گام نخست، شناسایی اساسی استخوان‌ها و تثبیت بافتی آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود که با اتخاذ تدابیری علمی این اسکلت به موزه هگمتانه انتقال یافت. پس از انجام مراحل مرمتی، مرحله مهم بعدی این بود که مشخص شود این تدفین انسانی دارای چه جنسیتی است؟ و اسکلت به طور تقریبی در چه رده سنی است؟ بسیاری از باستان‌شناسان بر مبنای آثاری که از کاوش محوطه‌ها و گورستان‌های باستانی به دست آمده به بازبایی ساختار اجتماعی جوامع باستان می‌پردازند.

در این پژوهش بر اساس داده‌های زیستی موجود به شیوه طبقه‌بندی گونه‌ها (گونه‌شناسی)، تفاوت‌های ظاهری اسکلت‌های زن و مرد مورد بررسی قرار گرفته است. اسکلت‌های انسانی زن و مرد دارای مشخصات آشکار و پنهان فراوانی است که قابل طبقه‌بندی شدن است. این ویژگی‌ها با یکدیگر تفاوت دارند و متخصصان از این ویژگی‌های متفاوت موسوم به متغیرها برای طبقه‌بندی اسکلت‌های انسانی استفاده می‌کنند. پرسش این است که کدام ویژگی یا ویژگی‌ها را باید در طبقه‌بندی اسکلت مورد مطالعه به کار برد؟ و چگونه باید این ویژگی‌ها یا شاخص‌ها را سنجید؟ در زمینه تخمین سن تقریبی اسکلت، ضمن بهره‌گیری از روش طبقه‌بندی گونه‌شناسی و طبقه‌بندی شاخه‌ای به الگوی ارزیابی و سنجش سن تقریبی اسکلت پرداخته شده است. هدف از این پژوهش دستیابی به شاخص‌ها و معیارهای استاندارد است که متخصصان از طریق مشاهده و به‌کارگیری آن‌ها در مواجهه با اسکلت‌های انسانی در تدفین‌های باستانی بدون انجام آزمایش‌های پیچیده بتوانند به صورت تجربی به اطلاعات و ارزیابی‌های شناخت اسکلت‌های انسانی زن یا مرد و تخمین نسبی سن آن‌ها دست یابند.

روش تحقیق

در این پژوهش از ترکیب روش طبقه‌بندی گونه‌ها (گونه‌شناسی) و طبقه‌بندی شاخه‌ای که بیشتر در مطالعات زیست‌شناسی و استخوان‌باستان‌شناسی به کار گرفته می‌شود، استفاده شده است. در این روش‌ها، داده‌های اسکلتی در شاخص‌ها و متغیرهای یکسان در رسته‌های مشابه و نمودارهای مشترک مورد سنجش و ارزیابی قرار گرفته است. استفاده از منابع و اطلاعات کتابخانه‌ای نیز بخشی دیگری از فرایند داده‌افزایی در این پژوهش است.

پیشینه تحقیق

در زمینه پیشینه مطالعات استخوان‌شناسی انسانی در منابع فارسی تاکنون کتاب‌ها و مقاله‌های متعددی در علوم پزشکی و زیست‌شناسی، انسان‌شناسی جسمانی و استخوان‌باستان‌شناسی منتشر شده است. «باستان‌شناسی استخوان‌های انسان» عنوان کتابی تخصصی است که برای نخستین بار در ایران توسط مازیار اشرافیان بناب در میان علوم میان‌رشته‌ای به فارسی ترجمه شده است (مایز، ۱۳۸۱). در مقوله پزشکی جنایی که کارشناسان به مقوله تشخیص هویت و تخمین سن اجساد مجهول‌الهویه نیاز دارند، کتاب «مقدمه‌ای بر مردم‌شناسی پزشکی حقوقی» (ناس، ۱۳۶۸)، اثری قابل تأمل است که در آن دستورالعمل‌هایی برای تشخیص اسکلت‌های انسانی به صورت تجربی ارائه می‌شود. کتاب‌های تخصصی مصور استخوان‌شناسی در علوم پزشکی از دیگر منابع مطالعاتی محسوب می‌شود که در آن منابع، اطلاعات مفیدی در زمینه نحوه طبقه‌بندی و الگوهای سنجش سن اسکلت‌های انسانی ارائه شده است. در سال‌های اخیر مقاله‌های پژوهشی متعددی در زمینه بهره‌گیری از علوم میان‌رشته‌ای آزمایشگاهی از جمله باستان‌شناسی مولکولی (قمری‌فتیده، ۱۳۹۲)، تعیین توالی DNA میتوکندری (رمضانی و همکاران، ۱۳۹۶)، تعیین تفاوت‌های جنسیتی

در رژیم غذایی باستانی با استفاده از آنالیزهای ایزوتوپی (شیخ‌شعاعی و نیکنامی، ۱۳۹۵) بر روی نمونه اسکلت‌های انسانی باستانی انجام گرفته است. اما پژوهش حاضر جزء نخستین مطالعات تعیین جنسیت نمونه اسکلت انسان باستانی بدون بهره‌گیری از علوم آزمایشگاهی رایج محسوب می‌گردد.

اسکلت انسانی کوریجان در حین گمانه‌زنی‌های تعیین عرصه و حریم تپه باستانی کوریجان واقع در جنوب شهرستان کبودرآهنگ در سال ۱۳۸۱ ش. به همراه تعدادی ظروف سفالی نمایان شد که جهت مطالعات تکمیلی با همان بستر طبیعی‌اش به موزه هگمتانه انتقال یافت. مطالعات استخوان باستان‌شناسی آن با دعوت از دکتر نصیری و ابوالقاسمی از اساتید هیأت علمی دانشگاه علوم پزشکی بوعلی سینای همدان پیگیری گردید که نتایج آن در مبحث زیر تهیه و تنظیم شده است.

شرایط اسکلت از محوطه کاوش تا مرمت

اسکلت کوریجان به شکل کامل و منظم در محوطه باستانی به دست آمد. هنگامی که اسکلت نمایان شد، دقت شد تا وضعیت هیچ‌کدام از استخوان‌ها تغییر نکند و جابه‌جا نشوند. خاک موجود روی استخوان‌های کوچک، ظریف یا شکننده با کمک قلم‌موی کوچک یا وسایل و ابزار دندان‌پزشکی پاک گردید. به منظور تثبیت وضعیت استخوان‌ها و جلوگیری از هوازگی با محلول پارالوئید ۲۵٪ پوشش داده شد. نحوه جابه‌جایی اسکلت انسانی از محوطه باستانی به گونه‌ای بود که بدون آنکه استخوان‌ها با دست برداشته شوند و در داخل جعبه یا محفظه مخصوص نگهداری استخوان قرار گیرند، با رعایت اصول فنی اسکلت با همان بستر اولیه به موزه هگمتانه انتقال یافتند. در موزه هگمتانه تدابیری اتخاذ شد تا مجموعه استخوان‌ها مرمت کامل شوند (ایوکی، ۱۳۸۳: ۳۶-۳۴).



تصویر ۱. اسکلت کوریجان در محوطه باستانی (رحمانی، ۱۳۸۲).



تصویر ۲. بررسی و معاینه اسکلت توسط دکتر نصیری (رحمانی، ۱۳۸۲).

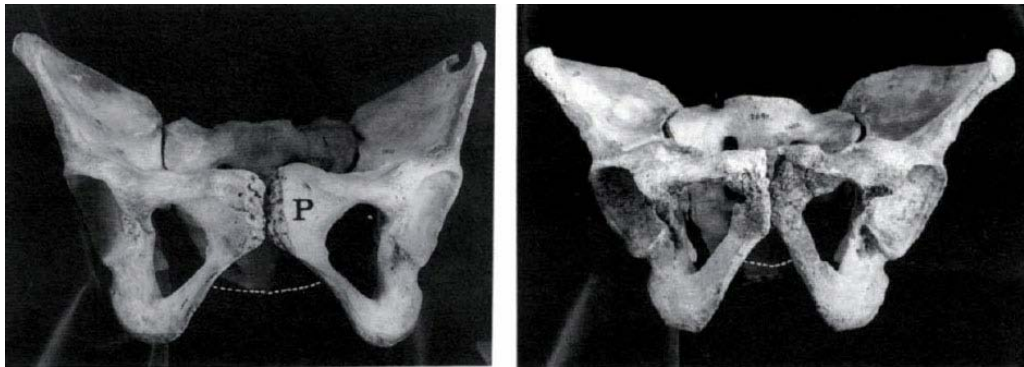
در بیشتر تدفین‌های باستانی، بافت‌های نرم مدت‌ها قبل از بین‌رفته و فقط استخوان‌ها در شرایط خاص سرمای بسیار شدید یا خشکی‌های بسیار شدید برجا می‌مانند. مهم‌ترین عامل در بقای استخوان‌ها در محوطه‌های باستانی خصوصیت خاکی و محیط تدفین است که استخوان‌ها پس از انهدام نسوج نرم در آن قرار می‌گیرند. میزان اسیدیته خاک، میزان فعالیت میکروارگانیسم‌های ساکن در خاک و میزان آب موجود در خاک و حرارت آن همگی در میزان بقای استخوان‌ها مؤثرند. استخوان‌های به‌دست‌آمده از محوطه باستانی کوریجان به‌شکل کامل، سالم، دست‌نخورده و منظم بودند (مایز، ۱۳۸۱: ۳۶).

شناسایی افتراق اسکلت انسانی زن و مرد

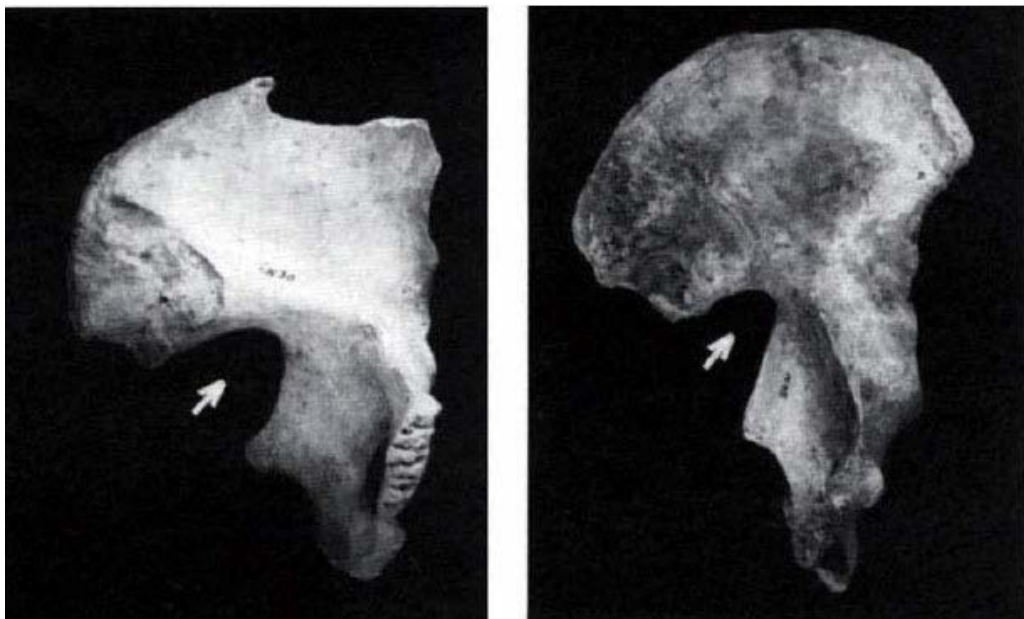
اسکلت‌های زن و مرد دارای جهات افتراق و تفاوت‌های مهم و روشنی هستند. هرچند بهتر است جهت تعیین جنسیت، تمامی اسکلت مورد بررسی قرار گیرد، ولی تفاوت‌های ظاهری عموماً در استخوان‌های جمجمه و لگن مشاهده می‌شوند. از بین این‌ها، استخوان‌های لگن مهم‌ترین بخش هستند؛ زیرا به‌دلیل تفاوت‌های عملکردی بین زن و مرد دارای تفاوت‌های اساسی‌اند (Tague, 1995: 213-233). به‌طور کلی لگن زنانه، پهن‌تر از لگن مردانه است. لگن باریک‌تر برای حرکت مناسب‌تر است. اما در زنان لگن پهن‌تر جهت ایجاد کانال مناسبی برای زایمان ایجاد شده است.

در خانم‌ها بیشترین عرض یا پهنای لگن استخوانی به‌طرق مختلف مشخص می‌شود. یک منطقه مهم، زاویه ساب پوبیک استخوان پوبیس در قسمت قدامی لگن است. زاویه ساب پوبیک بین شاخه‌های راست و چپ پوبیس تحتانی در تحتانی‌ترین قسمت پوبیس ایجاد می‌شود. در خانم‌ها این زاویه پهن‌تر و به‌شکل U بوده، درحالی‌که در آقایان باریک‌تر و به‌شکل V (عموماً کمتر از ۹۰°) است (تصویر ۳). متأسفانه استخوان‌های لگن یکی از شکننده‌ترین بخش‌های اسکلت

بوده و در تدفین‌ها در وضعیت سوپاین (به پشت خوابیده) در بالاتر از سایر نقاط اسکلت قرار گرفته و هنگام کاوش مستعد آسیب هستند (Phenice, 1969: 297-302). در یافته‌های باستان‌شناسی، استخوان پوبیس عموماً آن قدر آسیب می‌بیند که مانع بررسی و مشاهده دقیق می‌شوند. یک شاخص مهم تعیین جنسیت که در بخش مقاوم‌تر خلفی لگن قرار گرفته، بریدگی سیاتیک است (تصویر ۴). بریدگی سیاتیک در خانم‌ها پهن‌تر و عمیق‌تر است (Hager 287-300: 1996).



تصویر ۳. استخوان‌های لگن در مرد بالغ (راست) و یک زن بالغ (چپ). P نشان‌دهنده استخوان پوبیک است. زاویه تحتانی پوبیک با خطوط منقطع نشان داده شده است (Mays, 1998: 34).



تصویر ۴. استخوان‌های لگن سمت چپ مربوط به یک مرد بالغ و سمت چپ زن بالغ بریدگی سیاتیک در هر دو مورد علامت‌گذاری شده است (Mays, 1998: 36).

برای استخوان‌باستان‌شناسان با تجربه، تعیین جنسیت با مشاهده ظاهری نمونه‌های اسکلت بالغین قابل اطمینان خواهد بود، به‌ویژه اگر مجسمه و استخوان‌های لگن برای معاینه در دسترس باشند. مثلاً با بررسی‌های ظاهری اسکلت‌های امروزی که جنسیت آن‌ها معلوم بود، مشخص شد که اگر چنان‌چه مجسمه و لگن در دسترس باشند تا ۹۷٪ موارد می‌توان به نتیجه صحیح رسید. با بررسی مجسمه به‌تنهایی در ۹۲٪ موارد و با بررسی لگن به‌تنهایی در ۹۶٪ موارد نتیجه صحیح به‌دست می‌آید (Meindl et al., 1985: 79-85).

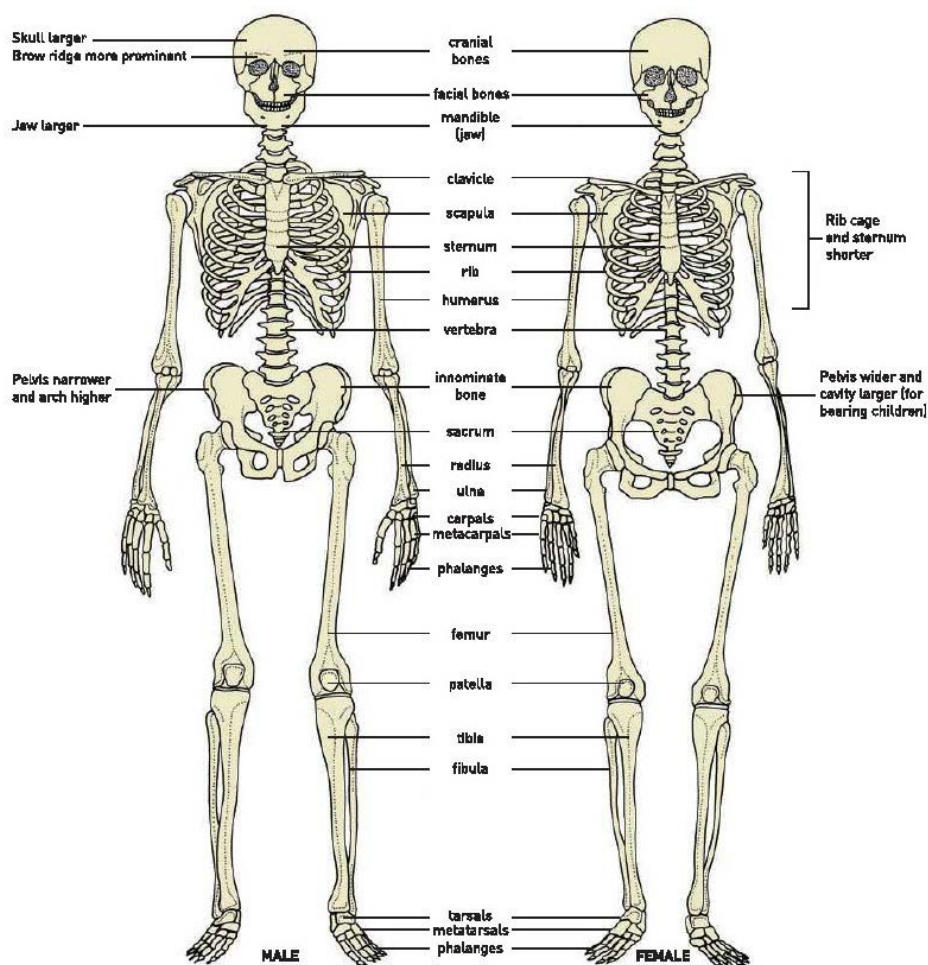
استخوان‌های که در تعیین جنسیت حائز اهمیت‌اند، در ابتدا استخوان‌های لگن، جمجمه و سپس استخوان‌های ران، بازو، ترقوه، کتف و جناق هستند. اندازه و استحکام عمومی سایر نواحی اسکلت را می‌توان به عنوان یک شاخص فرعی تعیین جنسیت به کار برد، اما این اختصاصات به راحتی به دلیل الگوهای فعالیت حرکتی و تغذیه متفاوت، تغییر کرده و کمتر از تفاوت‌های جمجمه و لگن قابل اعتماد هستند. به طور کلی اندام مردان، معمولاً بلندتر و تنومندتر، شانه‌ها پهن‌تر و دست‌ها و پاها بلندتر از زنان است. این مطلب در مورد استخوان‌های این قسمت نیز صادق است. به استثنای موارد کمی که زنان به تنومندی مردان بوده و شانه‌هایی به پهنی مردان دارند. استخوان‌های ترقوه، بازو، اولنا، رادیوس، اسکاپولا، جناغ، استخوان ران، درشت‌نی، مهره‌های گردنی و کمری و قفسه سینه همگی می‌توانند در فرایند تفاوت‌ها و تفکیک جنسیت مفید واقع شوند (ناس، ۱۳۶۸: ۶۸-۵۷)

عوامل مهم در تعیین جنسیت از روی استخوان لگن

ابتدا چکیده‌ای از شکل و طرح کلی از لگن ارائه می‌شود تا استخوان‌های لگن جسد مذکور، بیشتر قابل درک باشد.

استخوان‌های لگن (Bones of the Pelvis)

- استخوان هیپ (Hip bone)



تصویر ۵. تفاوت‌های اسکلتی زن و مرد (Renfrew & Bahn, 2012: 424).

استخوان هیپ یا بی نام و یا استخوان لگن، استخوان بزرگ و نامنظمی است که در قسمت مرکزی فشرده و در دو انتهای فوقانی و تحتانی پهن است. در سطح خارجی آن يك فرورفتگی عمیق فنجان مانند به نام استابولوم (Acetabulum) وجود دارد که با سر استخوان ران مفصل می شود. در پایین و جلوی این حفره يك سوراخ بزرگ بیضوی یا مثلثی شکل وجود دارد که به آن سوراخ اکتوراتور (Obturator Foramen) می گویند.

دو استخوان هیپ در جلو با یکدیگر و در عقب با استخوان های ساکروم (خاجی) و کوکسیس (دنبالچه) مفصل می شوند که مجموعه آن ها کمربند لگنی را می سازد. هرکدام از استخوان های هیپ از سه بخش تشکیل شده که عبارتند از: ایلیم، ایسکیوم و پوبیس. این سه بخش در کودکان توسط غضروف به یکدیگر متصل شده اند، ولی در افراد بالغ به هم جوش خورده و به صورت يك استخوان واحد مشخص می شوند. این اتحاد بین سه بخش استخوان در استابولوم انجام می گیرد. ایلیم شامل قسمت فوقانی استابولوم و بخش گسترده بالای آن است. ایسکیوم شامل قسمت تحتانی استابولوم و بخش گسترده پایین آن است. ایسکیوم شامل قسمت تحتانی استابولوم و قسمت خلفی تحتانی هیپ است. پوبیس قسمت قدامی استابولوم را تشکیل می دهد و ایلیم را از ایسکیوم جدا می کند و همچنین قسمت قدامی میانی استخوان هیپ را می سازد.

استخوان هیپ دارای دو سطح داخلی و خارجی و چهار کنار فوقانی، تحتانی، قدامی و خلفی است. در کنار خلفی، بریدگی عمیقی به نام بریدگی بزرگ (Greater Sciatic Notch) دیده می شود. اندازه گیری زاویه این بریدگی معیار مهمی جهت تعیین جنسیت است. کنار فوقانی هیپ را ستیغ ایلیاک نامند که کاملاً زیر جلدی است.

در سطح داخلی قسمت ایلیم، سطح ساکروپلوک (Sacropelvic Surface) وجود دارد که این سطح در طرفین با استخوان خاجی مفصل می شوند. هریک از استخوان های هیپ توسط بخش پوبیس (Pubis) در طرف جلو به هم متصل شده که در زیر این مفصل قوسی تشکیل می شود به نام (Pubic Arch) که اندازه زاویه این قوس معیار خوبی جهت جنسیت استخوان مورد مطالعه است (Warwik W. & Bannister).

ایسکیوم (Ischium)

قسمت خلفی تحتانی استخوان هیپ و همچنین دو پنجم خلفی تحتانی حفره استابولوم را تشکیل می دهد.

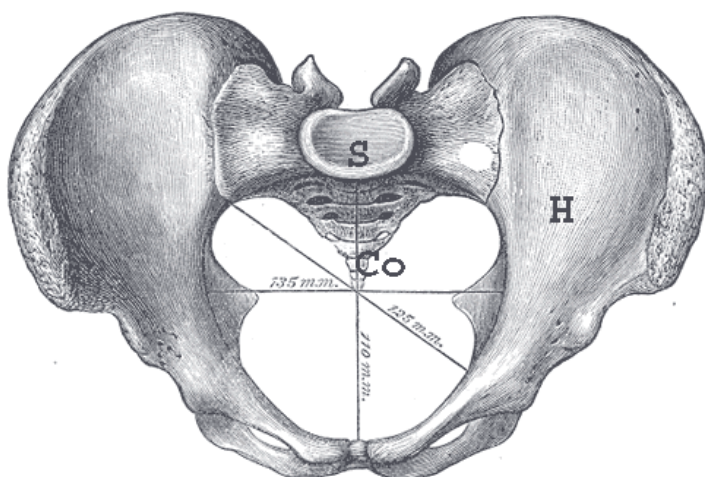
استخوان خاجی (Sacrum)

استخوانی پهن، بزرگ و سه گوش است که از به هم جوش خوردن ۵ مهره ساکرال به وجود می آید. این استخوان به صورت مایل بین دو استخوان هیپ قرار دارد و به همراه استخوان کوکسیکس جدار خلفی لگن را تشکیل می دهد. ساکروم دارای يك قاعده، يك رأس، يك سطح قدامی و دو سطح طرفی است. رأس این استخوان با کوکسیکس و قاعده پهن آن با پنجمین مهره کمری مفصل می شود (Warwik & Bannister, 1995).

قاعده ساکروم از سطح فوقانی اولین مهره ساکرال تشکیل شده است. تنه این مهره بزرگ بوده و قطر عرضی آن بیشتر از قطر قدامی خلفی است. لبه قدامی سطح فوقانی تنه، برجسته بوده که اصطلاحاً به آن دماغه ساکروم (Sacral Promontory) می گویند (تصویر ۶).

اندازه گیری اقطار لگن (Pelvimetry)

اندازه گیری اقطار لگن در زنان به دلیل مسأله زایمان دارای اهمیت زیادی است. علاوه بر این در پزشکی قانونی، برای تعیین جنسیت اهمیت به سزائی دارد. اقطار لگن در زنان و در مردان به طور قابل توجهی متفاوت است؛ زیرا زنان دارای لگنی پهن و کم عمق با حفره وسیع هستند، در حالی که لگن مردان کم عرض، مرتفع و تنگ است (تصویر ۶).



تصویر ۶. ترکیب استخوان‌های کمر بند لگنی و سه قطر قدامی-خلفی، عرضی و مایل آن در تنگه فوقانی لگن. H استخوان هیپ، S استخوان ساکروم و Co استخوان کوکسیک (Warwik & Bannister: 1995).

تفاوت‌های لگن مرد و زن

تفاوت‌های لگن مرد و زن را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد:

- ۱- لگن مرد سنگین‌تر، محکم‌تر و خشن‌تر از لگن زن است.
- ۲- زاویه ساب پوبیک در مردان بین 5° تا 6° است، در حالی که در زنان بین 8° تا 85° است.
- ۳- توپروزیته ایسکیال در مردان به سمت داخل چرخیده، در حالی که در زنان به سمت خارج چرخیده است.
- ۴- تنه و ستیغ پوبیس در زنان پهن‌تر از مردان است.
- ۵- خارهای ایسکیوم در مردان به سمت داخل چرخیده و به همدیگر نزدیک هستند، در حالی که در زنان به سمت خارج چرخیده‌اند.
- ۶- بریدگی سیاتیک بزرگ در زنان، پهن‌تر از مردان است. زاویه بین کنار فوقانی و کنار تحتانی آن در زنان 75° و در مردان 50° است (تصویر ۷).
- ۷- سوارخ اوبتوراتور در مردان بزرگ و بیضوی شکل است، در حالی که در زنان کوچک و مثلثی شکل است.
- ۸- استابولوم در مردان بزرگ‌تر از زنان است، به طوری که در مردان قطر آن معادل فاصله استابولوم تا سمفیزیس پوبیس است، در حالی که در زنان کوچک‌تر است.
- ۹- کلیه اقطار لگن مرد، به ویژه اقطار دهانه تحتانی لگن، کوچک‌تر از اقطار لگن زن است.
- ۱۰- حفره لگن در مردان قیفی شکل بوده و بیشتر شبیه به یک مخروط ناقص طویل است که ارتفاع زیاد داشته، ولی پهنای آن کم است، در حالی که حفره لگن در زنان تقریباً لوله‌ای شکل است و دارای ارتفاع کم ولی پهنای زیاد است.
- ۱۱- تفاوت‌های مهم استخوان خاجی از نظر جنسیت به شرح ذیل است:

الف) استخوان‌های ساکروم در مرد درازتر و باریک‌تر است، بنابراین شاخص ساکرال در حدود 105° است، در صورتی که این استخوان در زنان کوتاه‌تر و پهن‌تر است و میزان متوسط شاخص آن 115° است.

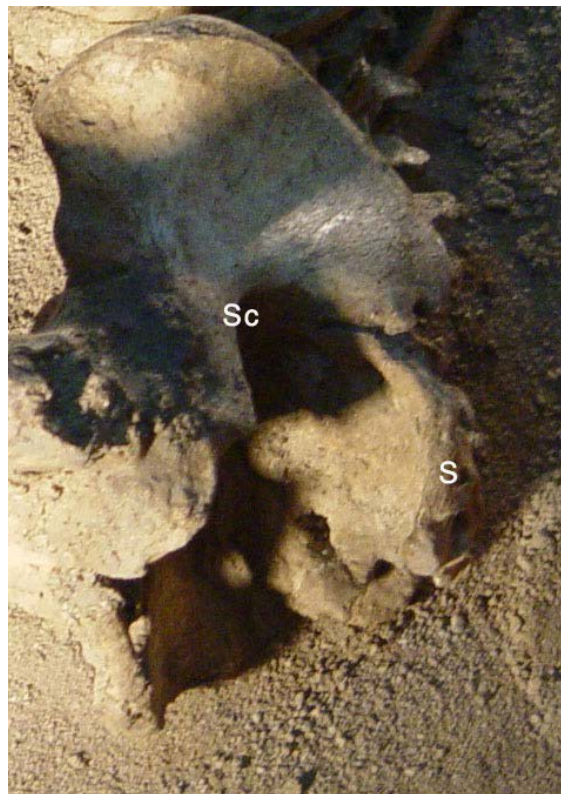
* شاخص خاجی

ب) در مرد قطر عرضی تنه مهره اول خاجی از قطر عرضی بال خاجی بزرگ‌تر است، ولی در زن قطر عرضی تنه مهره اول خاجی با قطر عرضی بال خاجی مساوی یا کمتر از آن است.

ج) استخوان خاجی در مرد در تمام طولش دارای تقعر قدامی کم و یکسان است، در صورتی که در زن تقعر قدامی استخوان خاجی به خصوص در قسمت پایین بیشتر است. در نمونه حاضر با استفاده از اندازه‌های به دست آمده زیر، مشخص می‌شود که جنسیت آن زن است، زیرا:

الف) بریدگی سیاتیک بزرگ (Greater Sciatic Notch) 8° است.

ب) شاخص خاجی حدوداً 114° است، زیرا ارتفاع ساکروم (طول استخوان خاجی از دماغه تا رأس آن) $10,5$ سانتی متر و عرض آن (پهنای قاعده خاجی) حدود 12 سانتی متر است (تصاویر ۶ و ۷).



تصویر ۷. تصویر بریدگی سیاتیک Sc و استخوان ساکروم S در اسکلت کشف شده کوریجان (رحمانی، ۱۳۸۲).

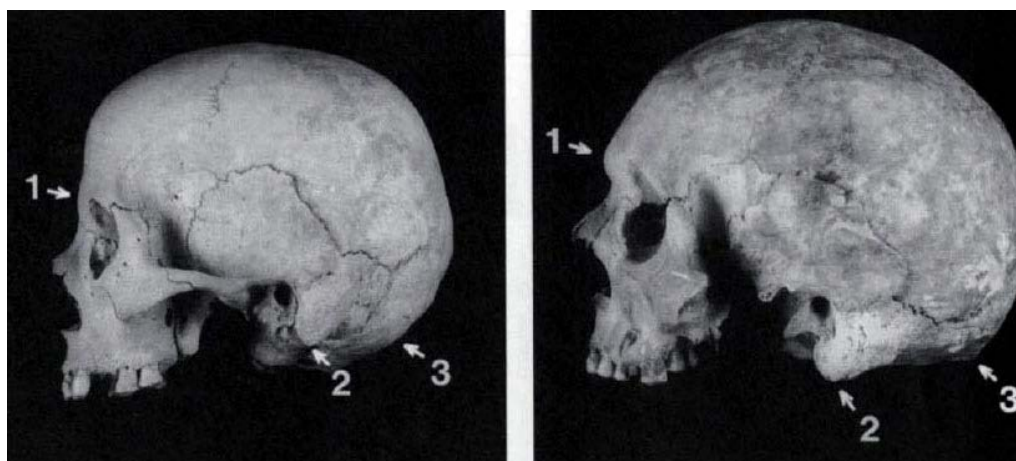
عوامل مهم در تعیین جنسیت از روی استخوان جمجمه

ابتدا لازم است طرح کلی از استخوان‌های تشکیل دهنده جمجمه ارائه شود. جمجمه از دو بخش تشکیل شده است؛ یکی کرانیوم (که مغز را دربر می‌گیرد) و دوم استخوان‌های صورت هستند. کرانیوم از ۸ استخوان تشکیل شده و تعداد استخوان‌های صورت ۱۴ و استخوانچه‌های گوش نیز ۶ عدد هستند. جمجمه، مغز و ارگان‌های حسی ویژه را محافظت می‌کند. تمامی استخوان‌های جمجمه غیرمتحرک اند. به جز استخوان مندیبل یا فك تحتانی، استخوان‌های جمجمه توسط درزها به همدیگر وصل می‌شوند.

استخوان‌های جمجمه شامل استخوان‌های ناحیه سر و صورت است که به ترتیب ۸ و ۱۴ عدد هستند. استخوان‌های سر شامل چهار استخوان فرد به نام‌های پشتیبانی (Frontal)، پرویزی (Ethmoid)، پروانه‌ای (Sphenoid) و پس‌سری (Occipital) است و استخوان‌های زوج سر شامل

آهیانه ای (Parietal) و گیجگاهی (Temporal) می‌شوند. استخوان‌های سر با همدیگر مفصل شده و در داخل آن قرار می‌گیرند. این حفره به سه بخش قدامی، میانی و خلفی تقسیم می‌شوند. استخوان‌های صورت ۱۴ تا هستند که شش تا زوج و دوتا فرد هستند. استخوان‌های زوج عبارتند از: فك فوقانی (Maxillary)، کامی (Palatin)، گونه‌ای (Zygomatic) اشکی (Lacrimonal)، بینی (Nasal) و شاخك تحتانی (Inferior nasal conca). استخوان‌های فرد شامل تیغه‌ای (Vomer) و فك تحتانی (Mandible) هستند.

به‌طور کلی اسکلت مردانه بزرگ‌تر، قوی‌تر و مستحکم‌تر از اسکلت زنانه است. استحکام بیشتر اسکلت مردانه در ارتباط با توده عضلانی بزرگ‌تری است که به آن ارتباط دارد. بیشتر نماهای دوگانه جمجمه به دلیل استحکام و قدرت بیشتر، استخوان‌های مرد هستند. اختصاصات و نقاط مشخص جمجمه که برای تعیین جنسیت به کار می‌روند عبارتند از: برجستگی ابرو، سیغ نوکال (Nuchal Crest) و زائده ماستوئید که همگی آن‌ها در آقایان برجسته‌تر هستند (تصویر ۸).

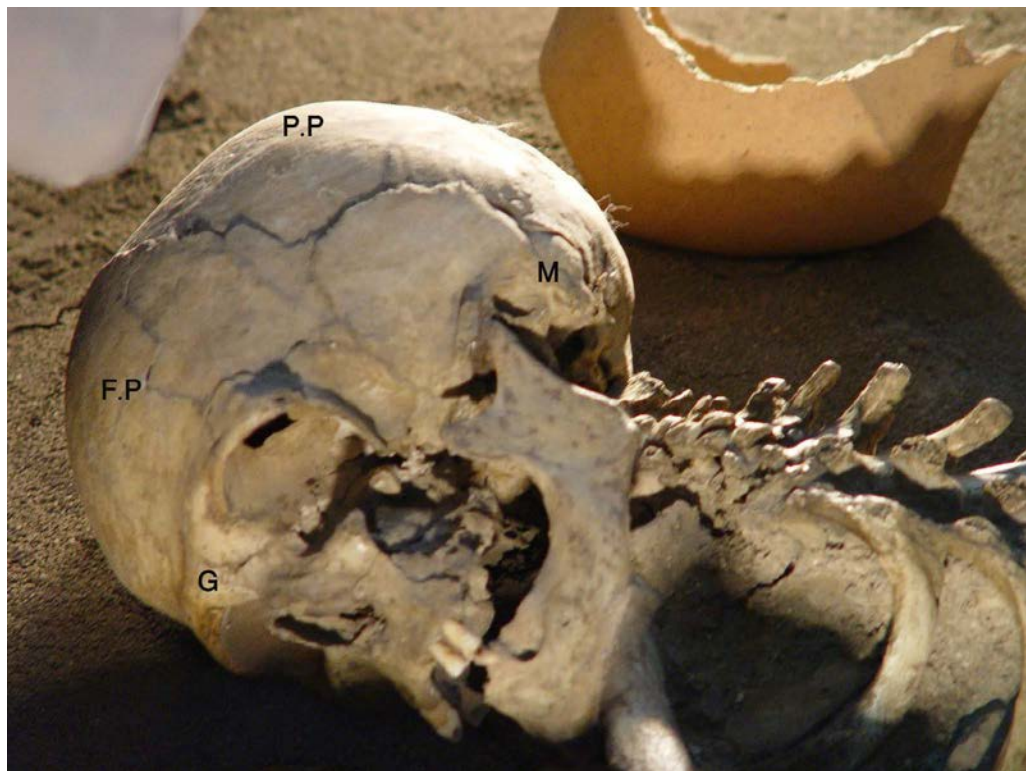


تصویر ۸. استخوان‌های جمجمه بالغین در مرد (راست) و زن (چپ). (۱) برجستگی ابرو در آقایان تکامل بیشتری پیدا کرده و برجسته‌تر است. در خانم‌ها برجستگی ابرو کمتر نمایان است و پیشانی صاف و عمودی است. زائده ماستوئید (۲) و برجستگی اکسیپیتال (۳) در مردان بیشتر تکامل یافته‌اند (Mays, 1998: 37).

عوامل مؤثر در تعیین جنسیت از روی استخوان جمجمه

قسمت‌های مختلف جمجمه	مرد	زن
شکل جمجمه	جا دارتر، ضخیم‌تر، وزن و ضخامت بیشتر	کم حجم‌تر و سبک‌تر است
محل‌های چسبندگی عضلات و پوست	نمایان‌تر	خیل واضح نیست
کسرت اکسیپیتال (Occipital Crest)	واضح‌تر است	خیلی واضح نیست
زوائد پستانی (Mastoid Process)	طولانی، دارای قاعده قوی و برجسته است	رشد کمتری دارد و خیلی برجسته نیست

نمونه مورد مطالعه جمجمه اسکلت کوریجان دارای زائده پستانی (Mastoid process) نه‌چندان برجسته و بزرگ و نیز برجستگی مابین دو ابرو (Glabella) است که چندان برآمده نبوده و برجستگی استخوان آهیانه (Parietal Eminence) هم تخت بوده است (تصویر ۹).



تصویر ۹. مجسمه اسکلت کشف شده کوریجان. M زائده ماستوئید، G برجستگی گلابلا، F.P برجستگی فرونتال یا پیشانی و P.P برجستگی آهیانه‌ای. (رحمانی، ۱۳۸۲)

تعیین سن اسکلت

در بقایای اسکلت نابالغ سن را می‌توان با توجه به جنبه‌های رشد و تکامل تعیین کرد. هنگامی که تکامل استخوان در دوران بلوغ به اتمام می‌رسد، سن را می‌توان براساس پیشرفت ضایعات دژنراتیو (مخرب) و پوشش دندان‌ها تعیین کرد. به طور اختصار روش‌های مختلفی که معمولاً برای تخمین سن هنگام مرگ در اسکلت‌های بالغین به کار می‌رود عبارتند از:

- ۱- بسته شدن سوچورهای مجسمه (Masset, 1989: 71-103).
 - ۲- شکل انتهای دنده‌ها (Iscan et al., 1984: 147-156).
 - ۳- ریخت‌شناسی سطوح مفصلی (Lovejoy et al., 1985: 15-28).
 - ۴- ریخت‌شناسی سمفیزیس پوبیس (Todd, 1920: 285-339).
 - ۵- روش مرکب که شامل استفاده از روش رادیولوژی و مقاطع بافتی (Molleson & Cox, 1993).
 - ۶- بررسی پوشش دندان‌ها (Richards & Miller, 1991: 159-164).
- برای تعیین سن، ما مجوز برداشت نمونه اسکلتی را نداشتیم و فقط درمورد روش اول مشاهده نمودیم که همه استخوان‌های مجسمه که کاسه سر را می‌سازند، توسط مفاصل فیبروزه غیرمتحرکی به نام سوچور به هم متصل شده بودند که نشان‌دهنده بالغ بودن اسکلت بود. از طرف دیگر تغییرات سنی در مندیبل یا فک تحتانی نشان می‌دهد که سوراخ چانه‌ای (Mental Foramen) در حدفاصل بین قسمت آلوئولار و زیر آلوئولار تنه مندیبل قرار دارد و زاویه فکی (Mandibular Angle) حدوداً ۱۱۰° است که نشان‌دهنده بالغ و بزرگسال بودن اسکلت است. زاویه فوق در خردسالان و پیران حدوداً بین ۱۴۰° تا ۱۵۰° است. یادآوری این نکته بسیار ضروری است که برای تعیین سن تمامی عوامل استاندارد بایستی مورد بررسی قرار گیرد تا بتوان درمورد تخمین سن، نظر دقیق‌تری

ارائه کرد. به طور کلی باید دانست که تا ۲ سالگی تعیین سن از روی دندان های شیری و از ۲ تا ۶ سالگی از روی نقاط استخوانی شده و از ۶ تا ۱۲ سالگی از طریق رویش دندان های دائمی و از ۱۲ تا ۲۵ سالگی از روی جوش خوردن اپی فیز به دیافیزها و بالاخره از ۳۰ سالگی از روی سوچوره های جمجمه و وضع دندان ها تعیین می شود. معمولاً تا ۳۰ سالگی سن شخص با اختلاف ۲ سال و بعد از آن با اختلاف ۵ سال تعیین می گردد.

نتیجه گیری

باستان شناسی اجتماعی به مطالعه ساختار و مشخصات اجتماعی جوامع باستان می پردازد و در آن از رهیافتی متفاوت و داده هایی از گونه های مختلف چون شیوه تدفین، الگوی استقرار، اشیاء و بقایای انسان برای بازسازی ساختار اجتماعی جوامع باستان کمک می گیرد. در بخشی از این فرایند شناخت جنسیت زیست شناختی زن یا مرد بودن تدفین ها و تعیین سن آن ها در بازایی موقعیت اجتماعی، شیوه امرار معاش و دیگر جنبه های هویت اجتماعی در گذشته از اهمیت بسیاری برخوردار است. گرچه امروزه راهبردهای آزمایشگاهی ژنتیکی به کمک متخصصان علوم زیستی در تشخیص و تفکیک زن و مرد بودن نمونه های انسانی آمده است، اما این روش ها در حال حاضر پرهزینه و زمان بر هستند. استفاده از روش تطبیقی و گونه شناسی به کار گرفته شده در استخوان شناسی اسکلت کوریجان با اندک اطلاعات و شناخت تفاوت های اسکلتی زن و مرد، مناسب ترین رهیافت در دستیابی به اطلاعات مورد نظر است. گور باستانی کوریجان شامل یک تدفین چمباتمه ای بود که در پیرامون آن تعدادی اشیاء سفالین بزرگ و کوچک قرار داشت. در این پژوهش که براساس مطالعات استخوان شناسی انجام گرفته، جنسیت اسکلت زن تشخیص داده شد و سن تقریبی آن بر پایه جمجمه و تغییرات سنی در مندیبل یا فک تحتانی، انسان بالغ و بزرگسال بوده است.

سپاس گذاری

طی مکاتبات اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری استان همدان با دانشگاه علوم پزشکی همدان، آقایان دکتر ابراهیم نصیری و ابوالقاسم یونسی دعوت همکاری را پذیرفتند و ماحصل این برنامه پژوهشی منجر به تهیه و تنظیم این مقاله گردید. سرکار خانم خوشمو مدیر موزه هگمتانه نیز همکاری و هماهنگی های لازم را در این زمینه مبذول داشتند.

کتاب نامه

- ایوکی، اسماعیل (۱۳۸۳). «گزارش مرمتی اشیاء سفالی و اسکلت انسانی کوریجان». اداره کل میراث فرهنگی استان همدان (منتشر نشده).
- رضانی، مریم. اکبری، محمد تقی. منتظرالمهدی، مصطفی. زارع، شهره. نیکنامی، مهدی و لسانی، نغمه (۱۳۹۶). «تعیین توالی DNA میتوکندری (mtDNA) بقایای اسکلتی دوره ایلام میانه محوطه باستانی هفت تپه». مطالعات باستان شناسی. سال ۹. شماره ۲. پاییز و زمستان، صص: ۷۳-۸۶.
- شیخ شعاعی، فهیمه و نیکنامی، کمال الدین (۱۳۹۵). «چرایی و چگونگی تعیین تفاوت های جنسیتی در رژیم غذایی باستانی با استفاده از آنالیزهای ایزوتوپی». مطالعات باستان شناسی. سال ۸. شماره ۱. بهار و تابستان، صص: ۷۷-۸۹.
- قمری فتیده، محمد (۱۳۹۲). «باستان شناسی مولکولی (ژنتیک باستان شناسی) و لزوم استفاده از روش ها و رویکردهای آن در ایران». همایش ملی باستان شناسی ایران؛ دستاورد ها، فرصت ها و آسیب ها. دانشکده هنر، دانشگاه بیرجند.

- مایز، سایمون (۱۳۸۱). باستان‌شناسی استخوان‌های انسان. ترجمه مازیار اشرفیان بناب، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه).
 - ناس، سریندار (۱۳۶۸). مقدمه‌ای بر مردم‌شناسی پزشکی حقوقی. ترجمه علیرضا قبادی، راضیه زرین فرد و مهناز شریفیان، تهران: نشر کارآگاه، پژوهشکده مردم‌شناسی و پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری.

- Eyvaki, E. (2004). "Report of Restoration of Terra Cotta and Human Skeleton Kori-rijan", archive administration of cultural heritage in Hamedan Province (unpublished).
- Gamari Ftideh, M. (2013). "Molecular archeology and The Necessity of Using Its Methods and Approaches in Iran", The 3rd National Conference on Archaeology of Iran, Iran: Art University of Birjand.
- Hager, L. (1996). "Sex Differences in The Sciatic Notch of Great Apes and Modern Humans", American Journal of Physical Anthropology. No. 99(2). P.P. 287-300.
- Iscan, M. Y. & Loth, S. R. & Wright, R. K. (1984). "Metamorphosis at The Sternal Rib End: A New Method to Estimate Age at Death in White Males", American Journal of Physical Anthropology, No. 65, P.P.147-156.
- Lovejoy, C. O. & Meindle, R. S. & Pryzbeck, T. R. & Mensforth, R. P. (1985). "Chronological metamorphosis of the auricular surface of the ilium: A new method of determining adult age at death", American Journal of Physical Anthropology. No. 68, P.P. 15-28.
- Masset, C. (1989). "Age Estimation on The Basis of Cranial Sutures", In Iscan (Eds) Age markers in the human skeleton, Springfield: Charles C Thomas, P.P. 71-103.
- Mays, S. (1998). The Archaeology of Human Bones, London: Routledge.
- Mays, S. (2002). The Archaeology of Human Bones, Translate by Maziar Ashrafi-yan Bonab, Tehran: Press of Iranian Center for Archaeological Research.
- Meindl, R. S. & Lovejoy, C. O. & Mensforth, R. P. & Carlos, L. D. (1985). "Accuracy and Direction of Error in The Sexing of the Skeleton", American Journal of Physical Anthropology, No. 68 (1), P.P. 79-85.
- Molleson, T. & Cox, M. (1993). The spitallfields project Volum2: The anthropology, CBA Research report 86, Council for British Archaeology, New York.
- Nass, S. (1989). An Introduction to Forensic Anthropology, Translate by Alireza Gobadi, Tehran: Karagah press.
- Phenice, T. W. (1969). "A Newly Developed Visual Method of Sexing The os Pu-bis", American Journal of Physical Anthropology, No. 30 (2), P.P. 297-301.
- Ramezani, M. & Akbari, M. T. & Montazr Almahdi, M. & Zare, S. & Niknami, M. & Lesani, N. (2017). "Sequencing Mitochondrial DNA of Middle Elamite Skeletal Re-mains from HAFT TEPE", Journal of Archeological Studies, Vol. 9, No. 2, P.P. 73-86.
- Renfrew, C. & Bahn, P. (2012). Archaeology, Theories, Methods and Practice, Lon-don: Thames and Hudson.
- Richards, L. C. & Miller, S. L. J. (1991). "Relationships between age and dental

attrition in Australian aboriginals”, American Journal of Physical Anthropology, No. 84 (2), P.P. 159-164.

- Sheikhshoae, F. & Niknami, K. A. (2016). “Stable Isotope Analysis to Determining Gender Differences in Ancient Dietary Systems”, Journal of Archaeological Studies, Vol. 8, No. 1, P.P. 77-89.

- Tague, R. G. (1995). “Variation in Pelvic Size Between Males and Females in Nonhuman Anthropoids”, American Journal of Physical Anthropology. No. 97 (3), P.P. 213-233.

- Todd, T. W. (1920). “Age Changes in The Pubic Bone. I. The Male white pubis”, American Journal of Physical Anthropology. No. 3 (3), P.P. 285-334.

- Warwik, W. & Bannister, D. (1995). Gray`s Anatomy, 38th edition, London: Churchill Livingstone.



سفال منقوش نامُرد: سفال مربوط به اواخر دوره پارت و دوره ساسانی جنوب شرق ایران و سواحل خلیج فارس

علیرضا خسروزاده*

سیامک سرلک**

(صص: ۸۲ - ۶۷)
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۶/۳۰
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۹/۲۸

چکیده

محوطه‌های باستان‌شناختی بسیار اندکی مربوط به دوره ساسانی در جنوب شرق و سواحل خلیج فارس کاوش شده، بنابراین مجموعه سفالی با تاریخ‌گذاری مطمئن ساسانی در این ناحیه معرفی نشده است. به همین دلیل شناسایی محوطه‌های ساسانی جنوب شرق و سواحل خلیج فارس بسیار مشکل و مجموعه سفال تاریخ‌گذاری شده دقیق مربوط به دوره ساسانی برای درک دوره ساسانی این منطقه لازم است. سفال در دوره ساسانی همچون دوره اشکانی محلی بوده و هر منطقه از ایران سبک و ویژگی‌های سفالی خاصی دارد. هدف این مقاله پرداختن به این مسأله و معرفی یکی از گونه‌های شاخص سفال ساسانی جنوب شرق ایران براساس سفال‌های به دست آمده از بررسی‌ها و کاوش‌های انجام شده جنوب شرق ایران و سواحل جنوبی و شمالی خلیج فارس است. این گونه که به نام سفال نارنجی ظریف منقوش یا «نامُرد» مشهور است، پراکندگی گسترده‌ای در سواحل شمالی و جنوبی خلیج فارس و جنوب شرق ایران دارد. این گونه تنها از کاوش‌های انجام شده در محوطه‌های کوش، ملیحا و اددور در امارات متحده، تپه یحیی در بافت کرمان و تَم مارون در میناب به دست آمده است، ولی شمار زیادی از این گونه در بررسی‌های انجام شده در این مناطق نیز یافت شده است. سفال گونه نامُرد دو گونه است؛ یک گونه آن مربوط به اواخر دوره اشکانی و گونه دیگر مربوط به اوایل و اواسط دوره ساسانی است. روش یافته‌اندوزی این پژوهش میدانی و کتابخانه‌ای، ولی اساس یافته‌اندوزی در این پژوهش میدانی است.

کلیدواژگان: خلیج فارس، جنوب شرق، ساسانی، سفال نامُرد.

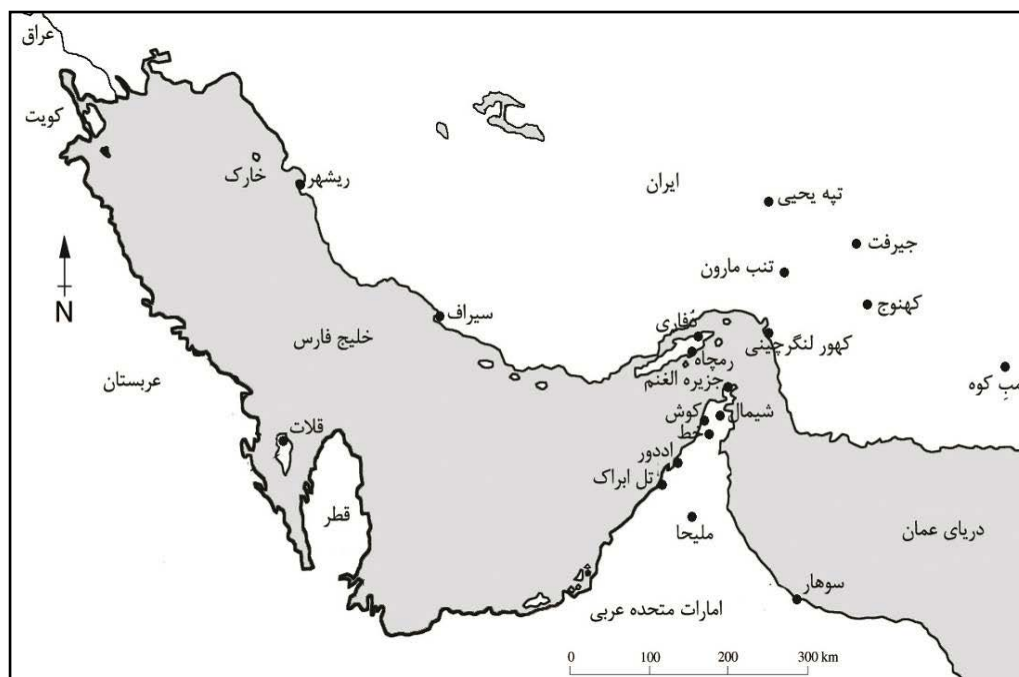
مقدمه

همان‌طور که می‌دانیم سفال در دوره ساسانی همچون دوره اشکانی محلی بوده و هر منطقه از ایران سبک و ویژگی‌های سفالی خاصی دارد. یکی از مناطقی که سفال ساسانی آن بسیار کم شناخته شده، جنوب شرق ایران و سواحل خلیج فارس است. بخش بسیار بزرگی از جنوب شرقی ایران، یعنی منطقه‌ای که امروزه استان‌های کرمان، هرمزگان، سیستان و بلوچستان را دربرمی‌گیرد، از نظر باستان‌شناسی نسبت به سایر بخش‌های ایران ناشناخته‌تر مانده است. متأسفانه به علت عدم کاوش‌های باستان‌شناختی در این بخش از ایران، نمی‌توان دیدی کلی و صحیح از دوره ساسانی این منطقه ارائه کرد.

بررسی‌ها و پژوهش‌های باستان‌شناختی انجام‌گرفته در این منطقه بسیار اندک است. نخستین کسی که از نظر باستان‌شناسی اطلاعات درستی ارائه داده، اورل اشتاین است که طی چند سفر به سیستان، شمال و جنوب بلوچستان و کناره‌های دریای عمان و خلیج فارس، توانست تعداد زیادی محوطه باستانی را شناسایی و ثبت کند (Stein, 1937).

یکی از مهم‌ترین محوطه‌های کاوش شده در جنوب شرق که استقرار دوره ساسانی نیز در آن وجود دارد، تپه یحیی در جنوب شرقی شهرستان بافت، نزدیک دهکده صوغان است (تصویر ۱). این تپه با ۱۸ متر ارتفاع دارای ۷ دوره استقرار از حدود ۴۹۰۰ ق.م. تا دوره ساسانی است. در نتیجه کاوش در این محوطه باستانی و شناسایی لایه‌های متوالی آن، محوطه‌های دیگر منطقه نیز مشخص و روشن شده‌اند. لایه‌های IA، I و II براساس اطلاعات کارلوفسکی مربوط به دوره اشکانی و ساسانی هستند. از لایه IA سفال نارنجی ظریف منقوش به دست آمده است (Lamberg-Karlovsky, 1970).

از محوطه‌های مهم ساسانی دیگر که در این منطقه کاوش شده، تپه مارون است. این محوطه تپه‌ای است بسیار بلند به ابعاد ۶۰×۷۰ متر به شکل بیضی که در میان باغات روستای خیرآباد، در بخش مرکزی شهرستان رودان در استان هرمزگان قرار گرفته است (خسروزاده، ۱۳۸۴). این تپه در



تصویر ۱. موقعیت محوطه‌های مهم اشاره شده در مقاله روی نقشه (خسروزاده، ۱۳۹۱: ۶۴).

سال ۱۳۸۴ ش. توسط سرلک بررسی مجدد و در زمستان ۱۳۸۶ ش. توسط وی کاوش شد. سرلک براساس سفال‌های به دست آمده از لایه‌های مختلف، پنج دوره فرهنگی در این تپه شناسایی کرده است (سرلک، ۱۳۹۱: ۳۷۴).

در حوزه جنوبی خلیج فارس نیز که کاوش‌های بسیار بیشتری انجام گرفته، محوطه‌های واقع در امارات و عمان نیز در این محدوده فرهنگی جای می‌گیرند. کاوش‌های سوهار در عمان، اددور، کوش، ملیحا در امارات، از جمله مهم‌ترین کاوش‌های انجام شده در این منطقه است (تصویر ۱). مهم‌ترین محوطه سواحل جنوبی خلیج فارس که دارای گاه‌نگاری نسبتاً دقیقی است، کوش است. تپه باستانی کوش در ناحیه شمال رأس‌الخیمه، تقریباً در ۷ کیلومتری جنوب تنگه هرمز قرار گرفته است (Kennet, 1997: 284). اولین بار دِکاردی این محوطه را طی بررسی‌هایش در سال ۱۹۷۷ م. دیده و ثبت کرد (de Cardi, 1985: 179, site 40f). کاوش در این محوطه که از سال ۱۹۹۴ م. شروع شد، نشان داد که این تپه بزرگ دارای توالی استقرار از دوره ساسانی تا قرن ۱۳ م. است (Ken-net, 2004, 1997: 284). براساس کاوش‌های انجام گرفته در این محوطه، دوره یک، قدیمی‌ترین دوره استقرار در کوش است که شامل دو مرحله ساختمانی خشتی است و می‌توان آن را به قرن پنجم و ششم م. تاریخ‌گذاری کرد (Kennet, 2005). از این دوره شمار زیادی سفال گونه نامُرد به دست آمد.

علاوه بر کاوش، بررسی‌های متعددی نیز در این محدوده فرهنگی انجام شده است. شماری از این بررسی‌ها را باستان‌شناسانی مانند دِکاردی، پاتس و... انجام داده‌اند. در این بررسی‌ها نیز شمار زیادی سفال گونه نامُرد از محوطه‌های ساسانی به دست آمده است.

روش کار

پژوهش حاضر دارای نظامی کیفی، و هدف آن بنیادی است. همچنین از نظر روش، توصیفی-تحلیلی است. روش یافته‌اندوزی این پژوهش میدانی و کتابخانه‌ای است، ولی اساس یافته‌اندوزی در این پژوهش میدانی است. یافته‌های این پژوهش در بررسی‌های میدانی در سواحل خلیج فارس و جنوب شرق ایران به دست آمده است. این بررسی‌ها به صورت پیمایشی انجام گرفته و تمامی موقعیت‌های جغرافیایی در آن لحاظ شده و مورد بررسی قرار گرفته است. فرایند این مقاله بررسی و مطالعه داده‌ها و یافته‌ها و در ادامه، مطالعه و تطبیق مجموعه با دیگر داده‌ها در حوزه جغرافیای مورد مطالعه در گستره فرهنگی ساسانی است.

تعریف و توصیف

دو گونه سفال نارنجی ظریف منقوش «نامُرد» در کاوش‌ها و بررسی‌های مختلف انجام گرفته در جنوب شرق ایران و جنوب شرق شبه جزیره عربستان شناسایی شده است. گونه اول ظریف است و بدنه‌ای به رنگ قرمز زرد و پوشش رقیق قرمز دارد. از ماسه در خمیره سفال استفاده شده و نقوش معمولاً هندسی است که به رنگ سیاه بر سطح خارجی ظرف اجرا شده است. این گونه بیشتر به شکل جام با لبه عمود و کمی برگشته به خارج است. بر سطح بیرونی این ساغر‌ها اغلب آثار ناشی از فرایند داغدار کردن به صورت خطوط عمودی مشخصی در نیمه پایینی ظرف دیده می‌شود (تصویر ۲).

گونه دوم همانند گونه اول ظریف است، ولی کیفیت آن پایین‌تر از گونه اول است. این گونه به رنگ نارنجی تا نارنجی قهوه‌ای است و از ماسه در خمیره سفال استفاده شده است. سطح خارجی سفال پوشش نارنجی دارد و نقوشی به رنگ سیاه بر سطح سفال اجرا شده است. شماری از این گونه از محوطه رمچاه در قشم به دست آمد، اما تکه تکه بودن این سفال سبب می‌شود تا نتوان آن‌ها

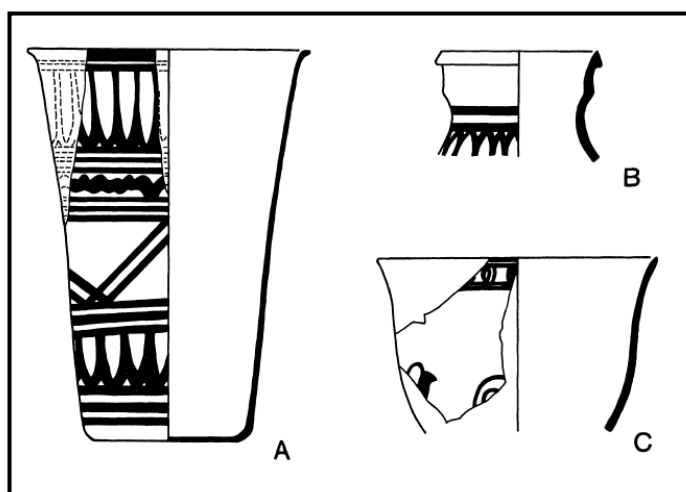


تصویر ۲. منتخبی از سفال‌های منقوش نامُرد به‌دست‌آمده از تَم مارون (سرلک، ۱۳۹۱).

را با مجموعه‌های تاریخ‌گذاری‌شده سایر محوطه‌ها مقایسه کرد. این‌گونه سفال مشابه سفال‌های یک‌رنگ و دورنگ منقوشی است که هرینگ آن‌ها را توصیف و به قرن اول تا سوم ق.م. تاریخ‌گذاری کرده است (هرینگ، ۱۳۷۶: ۲۴۲).

پراکندگی سفال نامُرد در جنوب شرق ایران و سواحل شمالی خلیج فارس

اولین بار در ایران اورل اشتاین در چند محوطه از کرمان و بلوچستان از جمله دَمپ‌کوه (تصویر ۴)، فنوج، هزارمردی، تمب نامُرد و دره شوری این‌گونه سفال را به‌دست آورد. این محوطه‌ها شامل ۱۱ محوطه استقرار و گورستانی بودند. محوطه‌ها اغلب به شکل تپه‌های بزرگ استقراری بودند که از دوره پیش از تاریخ به این سو دارای نهشته بودند (Stein, 1937: 175). در سال ۱۹۸۳ م. سیدمنصور



تصویر ۳. سفال نامُرد به‌دست‌آمده از ریشهر (Whitehouse & Williamson, 1973).

سیدسجادی در رأس یک هیئت باستان‌شناسی، دره رودبار در جنوب کرمان را بررسی کرد. او از چهار محوطه به نام‌های قلعه خارگ، دوگاری، تمب نائرد، و سی تمب این‌گونه سفال را به دست آورد. سجادی این‌گونه سفال را به دوره بعد از پارتی، یعنی ساسانی تاریخ‌گذاری کرد (سیدسجادی، ۱۳۷۰؛ نیز بنگرید به: Sajjadi, 1989). در کاوش‌های انجام‌شده در تپه یحیی، این‌گونه سفالی از لایه‌های مربوط به دوره I که به دوره اشکانی و ساسانی تاریخ‌گذاری شده، به دست آمد (Lam-berg-Karlovsky, 1970: Fig. 4).

از مهم‌ترین محوطه‌های پس‌کرانه‌ای خلیج فارس که این‌گونه از آن به دست آمده، تم مارون در رودان است. همان‌طور که اشاره شد این‌گونه از دوره سوم کاوش لایه‌نگاری تم مارون به دست آمده است (سرلک، ۱۳۹۱: ۲۷۹). سفال نائرد به دست آمده از لایه سوم تم مارون خمیره‌ای به رنگ نارنجی یا قرمز دارد که از شاموت ماسه در خمیره آن استفاده شده است. معمولاً پوششی به رنگ قرمز یا نارنجی بر سطح خارجی سفال دیده می‌شود. نقوش اغلب به شکل هندسی و بر سطح خارجی سفال به رنگ سیاه اجرا شده است. سطح خارجی شماری از سفال‌ها صیقل شده است (تصاویر ۲ و ۵).

در سواحل بوشهر نیز این‌گونه سفال به دست آمده است (تصویر ۳). این‌گونه در سواحل بوشهر (ریشهر) به رنگ نارنجی با شاموت ماسه است و پوششی غلیظ به رنگ نارنجی تا قرمز بر سطح آن دیده می‌شود. نقوش بر سطح داخل و خارج سفال به رنگ سیاه اجرا شده است. در شماری از تکه سفال‌ها، سطح خارج و در برخی موارد داخل سفال صیقلی شده است (Whitehouse & Wil-liamson, 1973, Fig. 5. A). در منطقه میناب و جنوب کرمان شمار زیادی محوطه در بررسی‌های ویلیامسون گزارش شده که این‌گونه سفال از آن‌ها به دست آمده است.

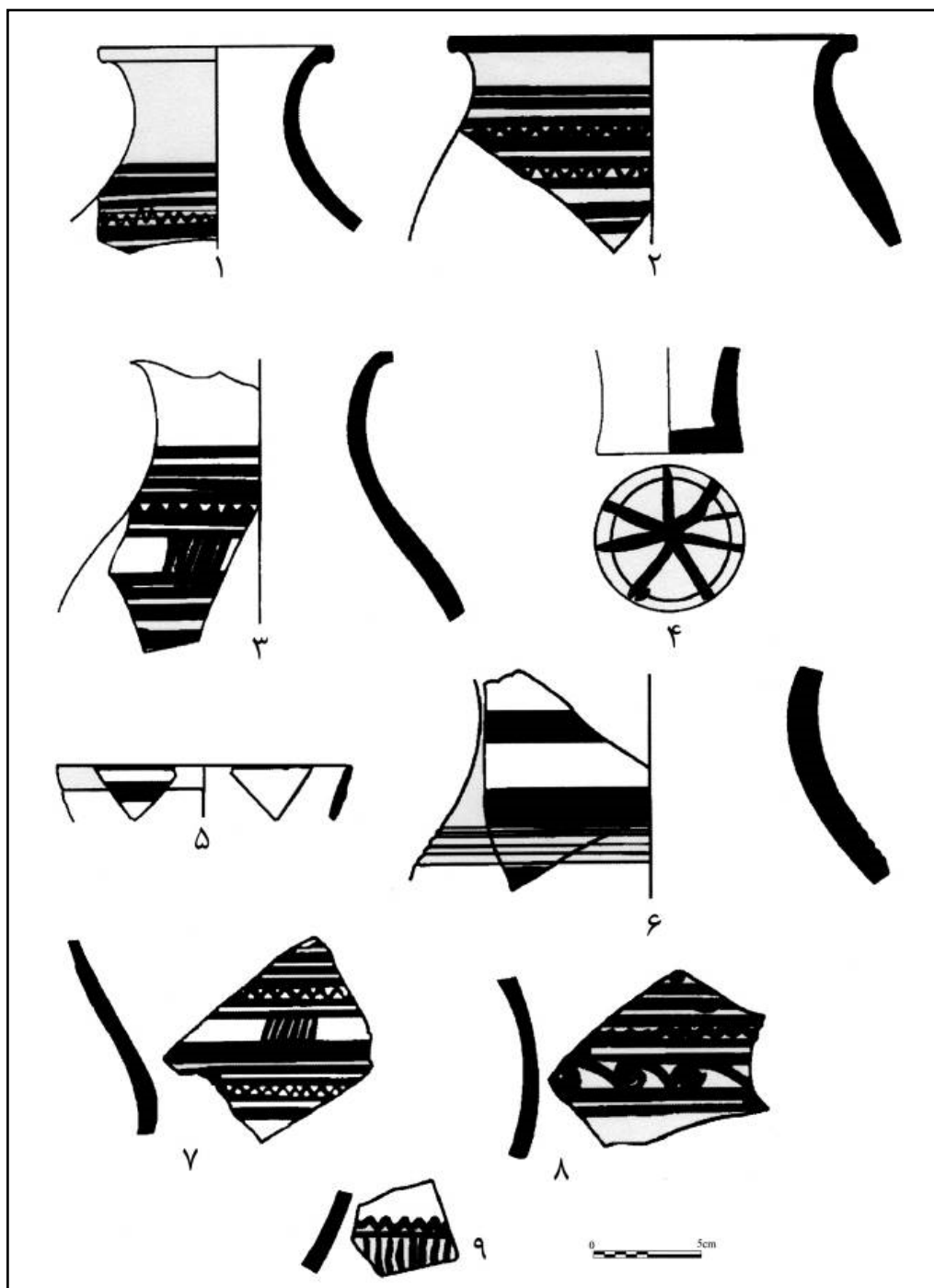
در مجموعه ویلیامسون شمار فراوانی بدنه سفال از نوع نارنجی ظریف منقوش از محوطه‌های مختلف وجود دارد. در کل ۷۰۷ قطعه از این‌گونه از ۶۴ محوطه جمع‌آوری شده است. تمرکز اصلی محوطه‌هایی که این‌گونه سفال از آن‌ها به دست آمده، منطقه هلیل رود، به خصوص هلیل رود پائین (ناحیه رودبار) و دشت میناب است. شمار اندکی از این سفال‌ها نیز مربوط به بوشهر هستند (Priestman, 2009: 29).

در بررسی‌هایی که اخیراً در دم‌کوه، یکی از بزرگ‌ترین گورستان‌های سنگ چین جنوب شرق انجام شده نیز سفال گونه‌ی نائرد به دست آمد. نقوش به کاررفته بر سطح سفال‌های گونه نائرد دم‌کوه شامل نقوش حلزونی شکل، خطوط افقی موازی، خطوط موج و نقوش نردبانی است. نقوش اغلب بر سطح خارجی سفال و به رنگ سیاه اجرا شده است (Basafa, 2008: 190). اشکال این‌گونه بیشتر به شکل کوزه دیده می‌شود.

در بررسی‌های انجام‌گرفته در جزیره قشم نیز از شماری از محوطه‌ها این‌گونه سفال به دست آمد. هر دو گونه این سفال در محوطه‌های ساحلی رمچاه و گامبرون وجود داشت. این‌گونه سفال خمیره‌ای به رنگ نارنجی دارد و از شن نرم و ریز در خمیره سفال به عنوان شاموت استفاده شده است. خمیره سفال ظریف و معمولاً نقوش بر سطح آن هندسی و به رنگ سیاه اجرا شده است (خسروزاده، ۱۳۹۱؛ ۳۴؛ Khosrowzadeh, 2014).

جنوب شرق عربستان و سواحل جنوبی خلیج فارس

این سفال از محوطه‌های متعددی مثل جزیره الغنم، اددور، کوش، ملیحا و تل ابراک در جنوب خلیج فارس، در نهشته‌های مربوط به دوره اشکانی و ساسانی گزارش شده است. از اددور (Salles, 1984: Fig. 11. 15-18; Lecomte, 1993: Fig. 12. 1-4)، بزرگ‌ترین محوطه پیش از اسلام در سواحل جنوبی خلیج فارس و ملیحا بزرگ‌ترین محوطه پیش از اسلام در پس‌کرانه‌های جنوب



تصویر ۴. سفال نامرد به دست آمده از دَمپ‌کوه (Basafa, 2008: Pl. 24).

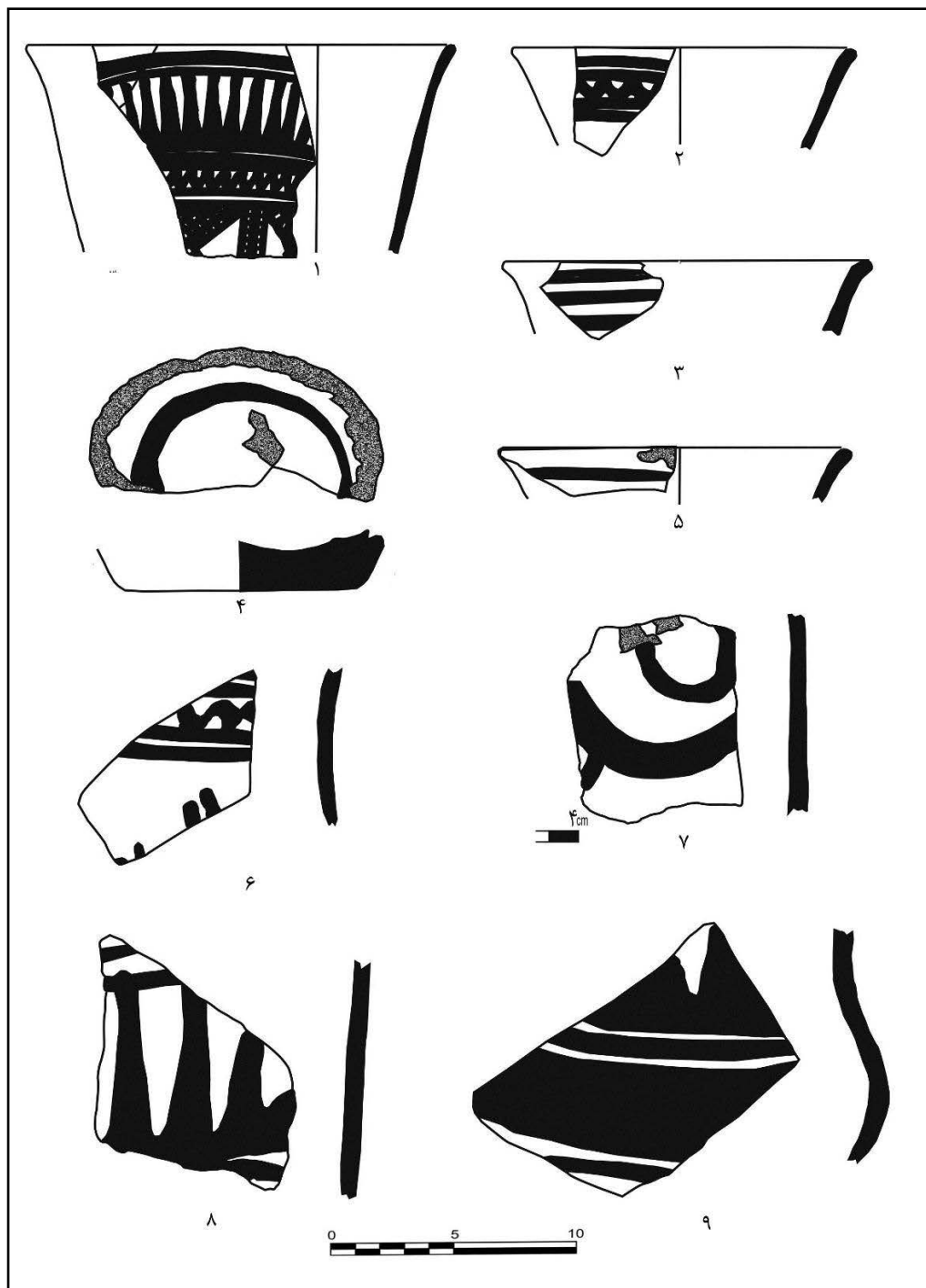
خلیج فارس (Boucharlat & Mouton, 1993: fig. 15. 3-4)، این گونه سفال به دست آمده است. از ددور یک جام شکسته مرمت شده از ناحیه F توسط هیئت فرانسوی به دست آمد (تصویر ۶) (Lecomte, 1993: fig. 12: 2). این جام کاملاً مشابه نمونه جام‌های منقوشی است که پیش از این از تِم نامرد در قلعه خارگ در رودبار، محوطه گور سنگ چین شماره ۴ در دره سوغون ایران (Lam-Whitehouse & Williamson, 1973: fig. 4)، ریشهر در سواحل بوشهر (berg-Karlovsy, 1970: fig. 4)، و جزیره الغنم در رأس مُسندم عمان به دست آمده بود. همان طور که الیور لی کامت تأکید (Fig. 5. A).

جدول سفال‌های تصویر ۵ (نگارندگان).

شماره	توصیف	منبع مقایسه
۱	نارنجی قرمز، ماده چسباننده ماسه، چرخ‌ساز، ظریف، پوشش غلیظ قرمز قهوه‌ای بر سطح خارج و داخل، نقوش هندسی سیاه‌رنگ بر سطح خارج.	de Cardi et al., 1975: fig. 9: 44 Lecomte, 1993: fig. 12: 2
۲	نارنجی قرمز، ماده چسباننده ماسه، چرخ‌ساز، ظریف، پوشش غلیظ قرمز قهوه‌ای بر سطح خارج و داخل، نقوش هندسی سیاه‌رنگ بر سطح خارج.	de Cardi et al., 1975: fig. 9: 44
۳	نارنجی قرمز، ماده چسباننده ماسه، چرخ‌ساز، ظریف، پوشش غلیظ قرمز قهوه‌ای بر سطح خارج و داخل، نقوش هندسی سیاه‌رنگ بر سطح خارج.	de Cardi et al., 1975: fig. 9: 44 Kennet, 2002: fig. 6
۴	نارنجی قرمز، ماده چسباننده ماسه، چرخ‌ساز، ظریف، پوشش غلیظ قرمز قهوه‌ای بر سطح خارج و داخل، نقوش هندسی سیاه‌رنگ بر سطح خارج.	
۵	نارنجی قرمز، ماده چسباننده ماسه، چرخ‌ساز، ظریف، پوشش غلیظ قرمز قهوه‌ای بر سطح خارج و داخل، نقوش هندسی سیاه‌رنگ بر سطح خارج.	Kennet, 2002: fig. 6
۶	نارنجی قهوه‌ای، سطح داخل قهوه‌ای روشن، ماده چسباننده ماسه، ظریف، چرخ‌ساز، پوشش غلیظ نارنجی قرمز بر سطح خارج و نقوش هندسی سیاه در خارج.	
۷	نارنجی قرمز، ماده چسباننده ماسه، چرخ‌ساز، ظریف، پوشش غلیظ قرمز قهوه‌ای بر سطح خارج و داخل، نقوش هندسی سیاه‌رنگ بر سطح خارج.	
۸	نارنجی قرمز، ماده چسباننده ماسه، چرخ‌ساز، ظریف، پوشش غلیظ قرمز قهوه‌ای بر سطح خارج، نقوش هندسی سیاه‌رنگ بر سطح خارج.	
۹	نارنجی قرمز، ماده چسباننده ماسه، چرخ‌ساز، ظریف، پوشش غلیظ قرمز قهوه‌ای بر سطح خارج و داخل، نقوش هندسی سیاه‌رنگ بر سطح خارج.	

کرده، لایه‌ای که لیوان (جام) از آن به دست آمده، توسط هیئت فرانسوی به دوره یک نام‌گذاری شد. براساس ارتباط این لایه با یافته‌های شیشه‌ای ساسانی که بسیار مشابه یافته‌های شیشه‌ای دوره ساسانی در کوخه، بابل، کیش و ابوشهیر در نزدیک حیره، تل‌ماحوز، نینوا و آشور هستند، به دوره ساسانی تاریخ‌گذاری شد (Lecomte, 1993: 201).

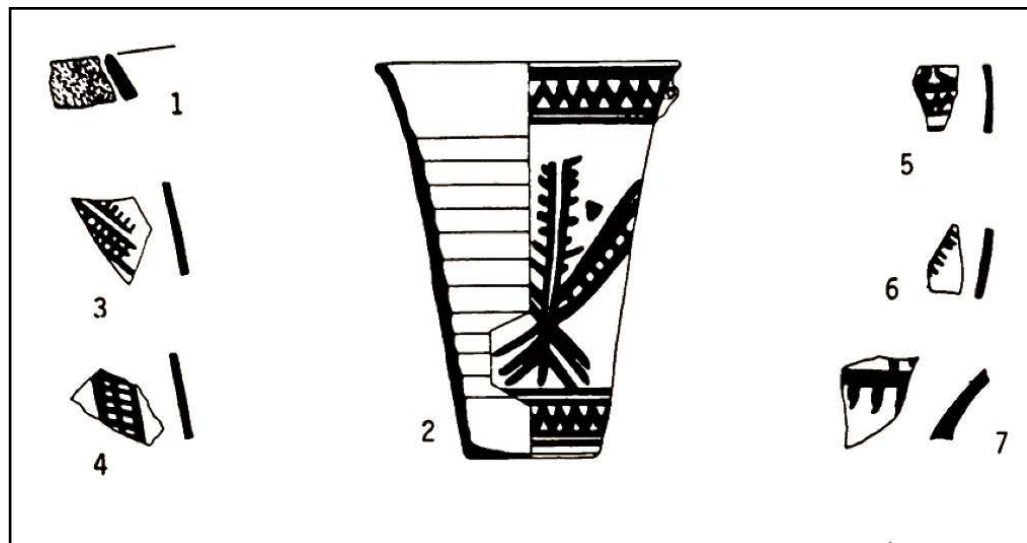
بقیه گونه‌های نامرد یافت شده در اددور مربوط به قرن اول یا اوایل قرن اول م. هستند. این تاریخ‌گذاری براساس شیشه‌های رومی شاخص مربوط به این دوره است که به همراه این سفال در اددور یافت شدند. به استثنای شمار اندکی تکه سفال گونه نامرد که از منازل شخصی در نواحی E-B-C به دست آمد، شمار بسیار زیادی از این گونه توسط هیئت کاوش از یک خانه بزرگ چند اتاقه حاصل شد. لیوان‌های با لبه عمود بلند و کف تخت به طور کامل در اینجا غایب بود و به دست نیامدند. کوزه‌های با لبه برگشته به خارج بسیار متداول است. این کوزه‌ها اغلب با خطوط عمودی آویزان تزئین شده‌اند. در زیر این نوار که زیر لبه را احاطه کرده، می‌توان تزئیناتی به شکل خطوط افقی-عمودی-برگی شکل مشاهده کرد که در بسیاری از نمونه‌های منتشر شده توسط سجادی از



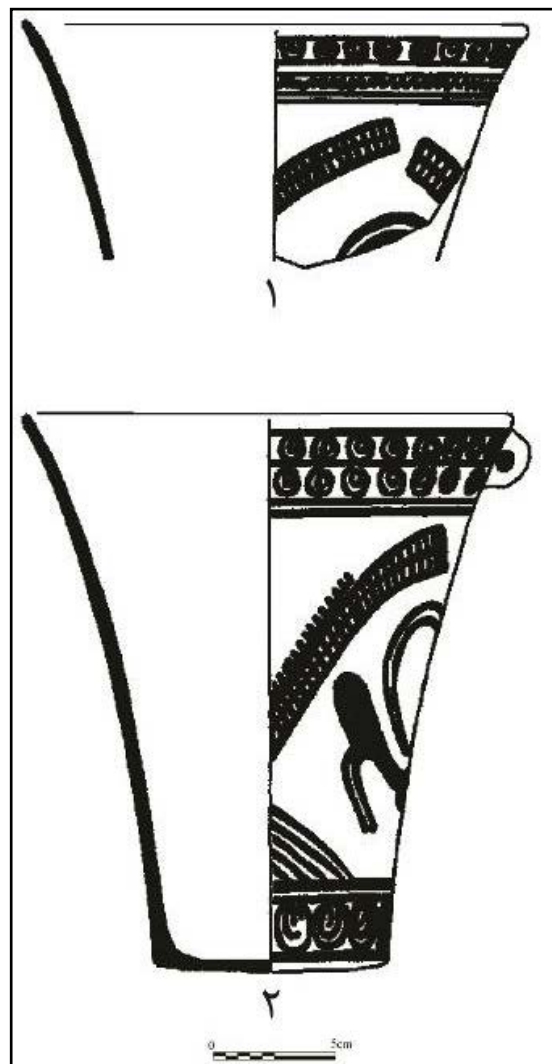
تصویر ۵. منتخبی از سفال‌های منقوش نامرد به دست آمده از تُمپ مارون، میناب (سرلک، ۱۳۹۱).

قلعه خرگ و تِم نامرد وجود دارد. کوزه‌های با لبه آویزان و تزئینات نیم دایره‌ای، لیوان‌های شبیه کوزه با تزئینات اندک و نامنظم نیز دیده می‌شود. بیشتر نقوش اجرا شده در ظروفی مثل کوزه‌ها و فلاسک‌های با گردن باریک نیز دیده می‌شود. تمامی این سفال‌ها با اشکال مختلف از یک بستر باستان‌شناختی به دست آمدند (Potts, 1998: 211).

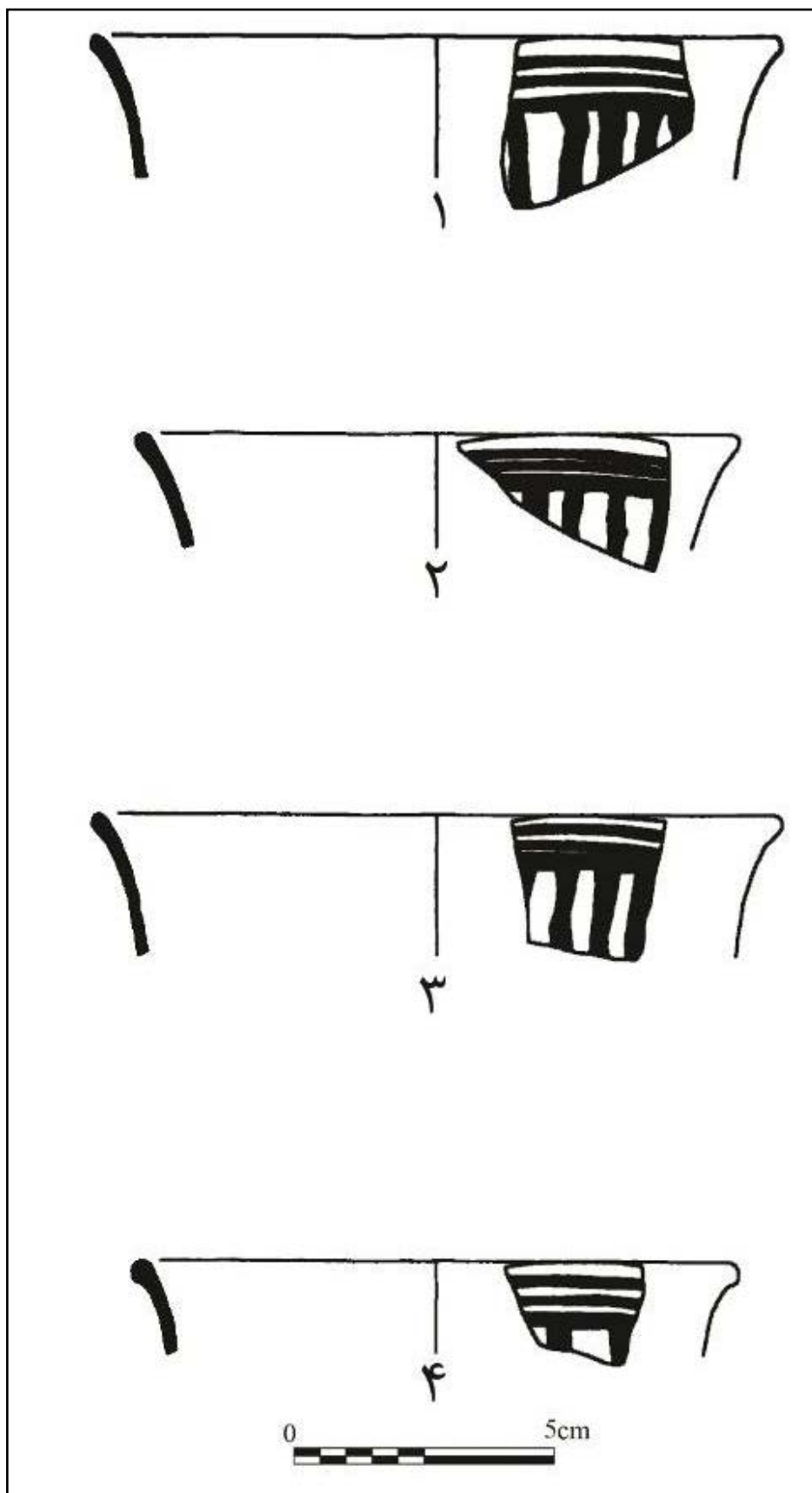
از قلعه کاوش شده در ملیح‌ا نیز چند لیوان با بدنه‌ای ظریف و منقوش گونه نامرد پیدا شد (تصویر ۳۳-۴). خمیره این گونه سفال بسیار سخت و به رنگ نارنجی است و پوششی به رنگ قرمز



تصویر ۶. منتخبی از سفال‌های گونه نامُرد به دست آمده از اددور، امارات (Lecomte 1992: fig. 11).



تصویر ۷. منتخبی از سفال‌های منقوش نامُرد به دست آمده از ملیحا (Benoist et al., 2003: Fig. 18).



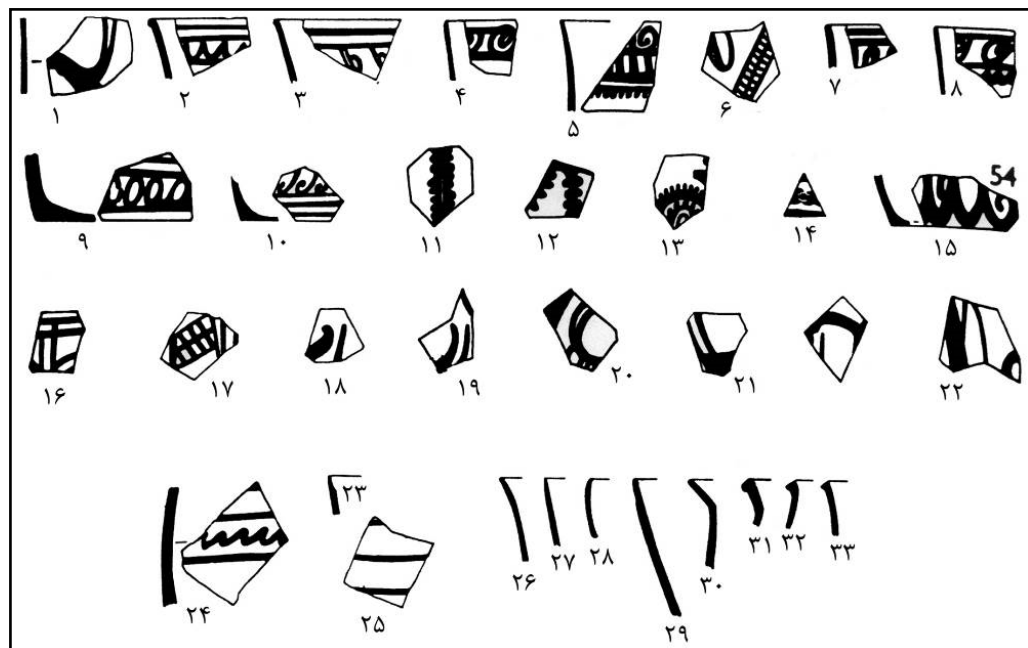
تصویر ۸. منتخبی از سفال‌های منقوش نامرد به دست آمده از کوش (Kennet, 2002: Fig. 6).

دارد که به شکل عمودی صیقل شده و تزئیناتی به رنگ سیاه به شکل مارپیچ‌ها، نقوش گیاهی و حیوانی (آهو و غزال) بر سطح آن‌ها دیده می‌شود. این گونه حدود ۱/۵ درصد از کل مجموعه سفالی به دست آمده از قلعه ملیحا را به خود اختصاص داده است (Benoist et al., 2003: 71, Fig. 9: 2-3).

از تل ابراک در امارات نیز شماری سفال نامُرد به دست آمده که احتمالاً مربوط به محوطه گورستانی هستند. پاتس این گونه را نامُرد اولیه می‌داند و به قرن اول و دوم میلادی تاریخ‌گذاری کرده است (Potts, 1998).

در کاوش‌های کوش در امارات، کینت سفال گونه نامُرد را به دست آورده و آن را به دوره ساسانی تاریخ‌گذاری کرده است (Kennet, 2002: Fig. 6). این گونه در کوش چرخ‌ساز است، در حرارت مناسب پخته شده و بدنه‌ای ظریف با حدود ۴ میلی‌متر ضخامت دارد. مقطع شکستگی این سفال صاف و یکنواخت است و بدنه‌ای به رنگ قرمز زرد (5YR 6/8)، با نقوشی بر سطح خارج. در خمیره آن مواد چسباننده زاویه دار کوچک را می‌توان دید. طرح‌های تزئینی نقش شده بر سطح خارج به رنگ سیاه است. اشکال بیشتر به شکل جام با لبه‌های عمود کمی برگشته به خارج است (تصویر ۸). بر سطح خارج این جام‌ها به روشنی می‌توان اثر صیقل را به شکل خطوط عمودی در قسمت‌های پائین‌تر ظرف دید (Kennet, 2004: 62).

در بررسی‌های شمال عمان، در شبه جزیره مسندم (تصویر ۹) نیز نمونه‌هایی مشابه با سفال منقوش نامُرد از محوطه‌های اشکانی و ساسانی به دست آمده است (de Cardi et al., 1975: Fig. 9: 40-66). سفال نارنجی ظریف منقوش به دست آمده از جزیره الغنم چرخ‌ساز و خمیره آن به رنگ قرمز یا قرمز روشن است و معمولاً پوششی به رنگ خمیره دارد که بر سطح خارجی سفال دیده می‌شود و اغلب اثر صیقل بر سطح آن به شکل خطوط عمودی قابل مشاهده است. این پوشش گاهی بر هر دو سطح سفال دیده می‌شود. بیشتر طرح‌های تزئینی سطح سفال‌ها مشابه به مواد منتشر شده از دوره I تپه یحیی هستند. دو قطعه سفال به رنگ نخودی صورتی و پرداخت با دست مرطوب بر



تصویر ۹. منتخبی از سفال‌های منقوش نامُرد به دست آمده از رأس مسندم (De Cardi et al., 1975: Fig. 9).

سطح خارج دیده می‌شود که با دیگر سفال‌ها متفاوت هستند. اولی سطح آن کاملاً صیقلی شده و نقوش به رنگ سیاه بر روی پوشش نخودی تا قهوه‌ای روشن اجرا شده و پوششی قرمز یا نقش تزئینی در زیر باندهای نقش شده دیده می‌شود. با توجه به کوچک بودن قطعات سفال مشخص نیست که پوشش قرمز است یا نقش، ولی به نظر می‌رسد که نواری با نقش قرمز است. قطعه دوم مشابه اولی، اما کمی ظریف‌تر است و تنها با نوارهای سیاه‌رنگ روی پوشش قهوه‌ای روشن تزئین شده است. ۱۲ تکه سفال با خمیره‌ای مشابه به سفال نارنجی منقوش نیز از سطح محوطه‌ها جمع‌آوری شد که بر سطح آن‌ها هیچ نقشی وجود نداشت. سطح بیشتر این سفال‌ها نیز صیقلی شده بود. اشکال این گونه شامل فنجان‌ها، کاسه‌ها، کاسه‌های محدب، یک کوزه یا فلاسک با گردن باریک و کوزه‌ها با لبه گرد شده است (De Cardi et al., 1975: 58).

از قانا در یمن از نهشته‌های مربوط به قرن ۲ تا ۴ م. (Sedov, 1996: 21-23, fig. 6 2-7)، و قلات بحرین (Hojland & Anderson, 1997: 213-215) نیز این گونه گزارش شده است. سفال نامرد به دست آمده از محوطه‌های جنوب خلیج فارس اغلب به شکل کوزه‌هایی با لبه آویزان و لیوان‌هایی بلند شبیه کوزه است که معمولاً تزئیناتی به شکل خطوط و نوارهای افقی و عمودی زیر لبه ظرف دیده می‌شود.

تاریخ‌گذاری

پاتس سفال گونه‌ی نامرد را براساس شکل‌شناسی به دو گونه متأخر و قدیمی تقسیم‌بندی کرده است. گونه قدیمی را مربوط به دوره پارتی (قرن اول و دوم م.) و گونه جدیدتر را به اوایل ساسانی (قرن سوم م.) تاریخ‌گذاری کرده است (Potts, 1998: 211). تاریخ‌گذاری گونه متأخر براساس وجودش در نهشته‌های دوره I در ناحیه F در ادودور است (Lecomte, 1993: 200).

۳۴ قطعه سفال از این گونه در مراحل لایه‌نگاری شده در کوش وجود داشت (تصویر ۴-۳۰) که می‌توانند در سفال گونه متأخر پاتس جای بگیرند؛ ۱۵ قطعه از این سفال‌ها از قدیمی‌ترین مرحله لایه‌نگاری شده در کوش (W-01) که قابل تاریخ‌گذاری به قرن ۴ و ۵ م. هستند به دست آمد که بر این اساس کینت معتقد است ساخت این گونه سفال تا بعد از قرن سوم م. نیز رایج بوده است (Kennet, 2004: 62).

پرست‌من نیز براساس مطالعه سفال‌های گونه‌ی نامرد مجموعه ویلیامسون، دو گروه سفالی تشخیص داده است. گروه اول خمیره‌ای سخت و فشرده به رنگ نارنجی تا قرمز دارد. لبه ظروف این گونه اغلب به شکل خمیده به خارج است و دیواره ظروف ضخامت یکسانی دارند. تزئینات اجرا شده بر سطح سفال شامل مثلث‌های بلند و کشیده است که در زیر لبه و یا بالای کف ظرف اجرا شده است. گروه دوم کمی ضخیم‌تر از گونه اول است و سطح سفال معمولاً دارای پوشش است. رنگ خمیره این گونه بین نخودی تا نارنجی متغیر است. اشکال معمولاً به شکل لیوان‌هایی با لبه برگشته به خارج است. بر سطح سفال معمولاً اثر صیقل به خصوص در بخش داخلی ظرف دیده می‌شود، به همین دلیل به نظر می‌رسد خمیره آن نرم‌تر و ظریف‌تر است. نقش‌های تزئینی گونه دوم متفاوت است. رایج‌ترین نقوش شامل مارپیچ‌ها یا نقوش طوماری است که تا حدودی مشابه گونه لوندو است.

بیشتر تکه سفال‌های به دست آمده از محوطه‌های میناب و شمار اندکی از محوطه‌های منطقه هلیل رود از گونه اول هستند. از کوش نیز شماری تکه سفال مشابه این گونه به دست آمده است. گروه دوم از شمار زیادی از محوطه‌های منطقه هلیل رود و تنها چند محوطه از دشت میناب به دست آمده است. همچنین سفال‌هایی مشابه این گروه از تپه یحیی، قلات بحرین و جزیره الغنم به دست آمده است. براساس ویژگی‌های فنی این دو گروه سفالی، می‌توان گفت گروه دوم شباهت‌های

بیشتری با گونه‌ی لوندو که توسط دِکاردی معرفی شده دارد، هم از نظر کیفیت و هم از نظر تزئینات به‌کاررفته بر سطح سفال. بنابراین به‌نظر می‌رسد احتمالاً این سفال‌ها در دو منطقه تولید می‌شده‌اند. از طرف دیگر می‌توان این دو گروه را مربوط به دو دوره‌ی تاریخی دانست: گونه‌ی دوم مربوط به دوره‌ی قدیم‌تر است که احتمالاً تا قرن سوم م. ساخت آن رواج داشته و گونه‌ی اول که از قرن چهارم م. به بعد رایج می‌شود؛ چنان‌که نمونه‌هایی کاملاً مشابه گونه‌ی اول از لایه‌های مربوط به قرن چهارم و پنجم م. در کوش به‌دست آمده است (Priestman, 2009: 29).

از سوی دیگر طی کاوش‌هایی در کولیکیان‌دَمب (Kullikian Damb) در نزدیکی نیدوواری (Nid-owari) در جَلَاوان، سفال گونه‌ی نامُرد اولیه (طبق طبقه‌بندی پاتس و گروه دوم توصیف‌شده توسط پرست‌من) به‌همراه سفال لوندوی متأخر (براساس تعریف دِکاردی) از یک بستر باستان‌شناختی به‌دست آمد (بنگرید به: Casal, 1968).

به‌نظر می‌رسد سفال گونه‌ی نامُرد به‌دست‌آمده از تِم‌مارون متعلق به گروه اول توصیف‌شده توسط پرست‌من باشد که نمونه‌های کاملاً مشابه آن‌ها از کوش نیز به‌دست آمده و همان‌طور که گفته شد، توسط کِنت به قرن چهارم و پنجم م. تاریخ‌گذاری شده‌اند. سفال‌های به‌دست‌آمده از کاوش‌های اخیر در این محوطه مربوط به دوره‌ی ساسانی است و هیچ سفال قدیمی‌تری در بین نمونه‌ها دیده نمی‌شود.

سفال نامُرد به‌دست‌آمده از ریشهر و محوطه‌های قشم نیز از گونه‌ی اول تعریف‌شده توسط پرست‌من و مربوط به دوره‌ی ساسانی و سفال نامُرد دَمب‌کوه نیز مربوط به گروه دوم هستند.

نتیجه‌گیری

سفال نامُرد یکی از گونه‌های سفالی شاخص به‌دست‌آمده از سواحل شمالی و جنوبی خلیج فارس است. این‌گونه بیشتر از محوطه‌های بخش شرقی خلیج فارس به‌خصوص از محوطه‌های اِدَدور، کوش، تل ابراک، ملیحا، سوهار و جزیره‌الغنم به‌دست آمده است. علاوه‌بر آن از بخش‌های جنوبی عربستان، محوطه‌ی قانا در یمن نیز شماری تکه‌سفال از این‌گونه به‌دست آمده است. با وجود اینکه پراکندگی گسترده‌ی این‌گونه با توجه به یکسانی ویژگی‌های فنی از قبیل خمیره، شاموت، پوشش، نوع و رنگ نقش و شکل ظروف احتمالاً یک مرکز ساخت داشته‌اند، با توجه به شمار فراوانش در منطقه‌ی میناب، ویلیامسون این منطقه را برای تولید این‌گونه پیشنهاد داده است (Williamson, 1972). اما همان‌گونه که اشاره شد پاتس (Potts, 1998: 211) و پرست‌من (Priestman, 2009: 29) براساس ویژگی‌های فنی این‌گونه سفال، از جمله رنگ خمیره، کیفیت پخت و ساخت، نوع پوشش و نوع نقش این‌گونه سفال را به دو گروه تقسیم‌بندی کرده‌اند. تقسیم‌بندی ارائه‌شده توسط این دو باستان‌شناس را براساس سفال‌های گونه‌ی نامُرد به‌دست‌آمده از قشم و محوطه‌های میناب می‌توان پذیرفت. براساس گونه‌های سفالی به‌دست‌آمده از این دو منطقه می‌توان گفت که این سفال چند مرکز تولید داشته است نه یک مرکز. در بررسی‌هایی که سجادی (سجادی، ۱۳۷۰: ۵۰) در منطقه‌ی جیرفت انجام داد، از بیشتر محوطه‌های اشکانی و ساسانی می‌توان این‌گونه سفال را به‌دست آورد. بنابراین جیرفت نیز می‌تواند یکی از مراکز تولید این‌گونه سفال باشد.

با توجه به پراکندگی گسترده‌ی سفال نامُرد در جنوب شرق ایران و سواحل شمالی و جنوبی خلیج فارس احتمالاً این‌گونه سفال در خلیج فارس به‌عنوان یک کالا در یک تجارت محدود و محلی بین محوطه‌های شمال و جنوب خلیج فارس مبادله می‌شده است. این مسأله شاید به‌خاطر جنس و مرغوبیت این‌گونه سفال و کالاهای و موادی بوده که به‌وسیله‌ی آن‌ها حمل می‌شده است. سفال نامُرد بیشتر از محوطه‌های بخش شرقی خلیج فارس به‌خصوص از محوطه‌های اِدَدور، کوش، تل ابراک، ملیحا، سوهار و جزیره‌الغنم به‌دست آمده است. این‌گونه در بخش‌های جنوبی

و جنوب شرقی ایران بسیار متداول تر بوده و از محوطه‌های متعدد (۴۹۰ محوطه) به دست آمده است. سجادی در شماری از محوطه‌های باستانی رودبار جیرفت، جوش کوره سفال گونه‌ی نامرد را به دست آورد که نشان می‌دهد یکی از مراکز تولید سفال مزبور احتمالاً این منطقه بوده و به دیگر نقاط به خصوص سواحل شمالی و جنوبی خلیج فارس صادر می‌شده است (سجادی، ۱۳۷۰: ۵۰). همان‌طور که پرست‌من (Priestman, 2009: 32) اشاره کرده، محوطه‌هایی که سفال گونه نارنجی ظریف از آن‌ها به دست آمده تا حدودی با هم تفاوت دارند. اول محوطه‌هایی که در دشت میناب و منطقه هلیل رود قرار گرفته‌اند. این محوطه‌ها در مناطقی حاصل خیز قرار گرفته که احتمالاً معیشت بیشتر مردمان آن از طریق کشت محصولات مختلف بوده است. اما محوطه‌هایی مثل ریشهر و کوش و اددور که در ساحل دریا قرار گرفته‌اند کاملاً متفاوت هستند. ریشهر یک شهر بزرگ ساسانی و کوش و اددور نیز دو محوطه بسیار بزرگ ساسانی هستند که در کنار دریا شکل گرفته‌اند و به راحتی می‌توانستند از تجارت گسترده‌ای که در خلیج فارس و اقیانوس هند انجام می‌شد، بهره‌برداری کنند. محوطه‌هایی که در بلوچستان این‌گونه از آن‌ها پیدا شده نیز عمدتاً به شکل گورستان‌هایی بزرگ مثل دمب‌کوه یا محوطه‌های استقراری کوچک هستند. بر این اساس به نظر می‌رسد این‌گونه سفال در یک یا دو منطقه کوچک (احتمالاً دشت میناب و منطقه هلیل رود) تولید شده و علاوه بر آنکه به طور گسترده توسط مردم محلی مورد استفاده قرار می‌گرفته، با توجه به ظرافت و کیفیتش به عنوان یک کالای ارزشمند به دیگر نقاط صادر می‌شد.

نبود چنین سفالی در کویت، بحرین و عربستان نشان‌دهنده روابط تنگاتنگ بخش‌های شرقی خلیج فارس (امارات و عمان) با سواحل جنوبی و جنوب شرقی ایران است. همچنین در کاوش‌های انجام گرفته در محوطه قانا واقع در یمن این‌گونه سفال یافت شده که نشان از گسترش تجارت این‌گونه تا سواحل شرقی اقیانوس هند دارد.

کتاب‌نامه

- خسروزاده، علیرضا (۱۳۸۴). «گزارش بررسی باستان‌شناسی سواحل تنگه هرمز و دریای عمان در شهرستان میناب»، تهران: مرکز اسناد پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).
- خسروزاده، علیرضا (۱۳۹۱). «فصل دوم بررسی باستان‌شناختی جزیره قشم»، تهران: مرکز اسناد پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).
- خسروزاده، علیرضا، (۱۳۹۱)، «حضور پارتيان در مناطق جنوبی خلیج فارس (شرق و جنوب- شرق شبه جزیره عربستان) بر اساس مدارک باستان‌شناختی به دست آمده از محوطه‌های پارتي سواحل جنوبی خلیج فارس»، *مطالعات باستان‌شناسی*، شماره ۲، دوره ۴ (شماره پیاپی ۶): ۸۱-۶۳.
- سرلک، سیامک (۱۳۹۱). «لایه‌نگاری تم‌مارون و سلطان‌میران؛ رودان، استان هرمزگان، پاییز و زمستان ۱۳۸۶». *پژوهشنامه خلیج فارس*، دفتر چهارم، به کوشش عبدالرسول خیراندیش و مجتبی تبریزینا، تهران: خانه کتاب.
- سیدسجادی، سیدمنصور (۱۳۷۰). «معرفی دو گونه سفال جدید از منطقه‌ی کرمان». *مجله باستان‌شناسی و تاریخ*. سال پنجم، شماره دوم. صص: ۵۱-۳۸.
- هرینک، ارنی (۱۳۷۶). *سفال ایران در دوره اشکانی*. ترجمه حمید چوبک، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.

- Basafa, H., (2008). "A new perspective on Dambakoh site in southeast Iran". *Iranica Antiqua* XLIII. pp: 185-206.

- Benoist, A., Mouton, M. & Schiettecatte, J. (2003). "The Artifacts from the fort at

Mleiha: Distribution, origins, trade and dating”, Proceeding of the seminar for Arabian Studies 33. pp: 59-76.

- Boucharlat, R. & Mouton, M. (1993). “Mleiha (3e s. avant J.-C. – 1er/2e s. après J.-C.)”, In U. Finkbeiner (ed.), *Materialien zur Archäologie der Seleukiden- und Partherzeit im südlichen Babylonien und im Golfgebiet*, Tübingen: E. Wasmuth. pp: 219-250.

- Casal, J.-M., (1968). “Nindo Damb”. *Pakistan Archaeology* 5. pp: 51-55.

- De Cardi, B. (1985). “Further archaeological survey in Ra's al-Khaimah, U.A.E., 1977”, *Oriens Antiquus*, 24. pp: 163-240.

- De Cardi, B., Vita-Finzi, C., & Coles, A. (1975). “Archaeological survey in Northern Oman, 1972”, *East and west* 25. pp: 9-27.

- Herinc, E. (1997). *Pottery of Iran in the Parthian Period*, Translate by Hamideh Chobak, Tehran: press of Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism Organization of Iran.

- Hojlund, F. & Andersen, H. (1997). *Qala'at al-Bahrain vol. 2. The the Central Monumental Buildings*, Aarhus.

- Kennet, D. (1997). “Kush: a Sasanian and Islamic-period Archaeological tell in Ras al-Khaimah (U.A.E.)”, *Arabian Archaeology and epigraphy* 8. pp: 284-302.

- Kennet, D. (2002). “Sasanian pottery in Southern Iran and Eastern Arabia”, *IRAN* XL. pp: 153-162.

- Kennet, D. (2004). *Sasanian and Islamic Pottery from Ras al-khaimah: Classification, Chronology and analysis of trade in the western indian Ocean*. Oxford; society for Arabian studies monographs n.1, BAR International series.

- Kennet, D. (2005). “On the eve of Islam: Archaeological evidence from Eastern Arabia”. *Antiquity* 79. pp: 107-118.

- Khosrowzadeh, A. (2005). “The Report of Archaeological Survey Beaches Strait of Hormuz and Gulf of Oman in Minab County”, Archives of Iranian Center for Archaeological Research (Unpublished).

- Khosrowzadeh, A. (2012). “Chapter Two Archaeological Survey in Qeshm Island”, Archives of Iranian Center for Archaeological Research (Unpublished).

- Khosrowzadeh, A. (2014). “The second season of Archaeological Survey of the Qeshm Island, Iran”, *Iranian Journal of Archaeological Studies*, vol. 4. pp: 21-39.

- Khosrowzadeh, A. (2014). “The presence of Parthians in the Sothern regions of the Persian Gulf (East and south east of the Arabian Peninsula) based on archaeological evidence obtained from the parts of the Sothern coast of the Persian Gulf”, *Journal of Archaeological Studies*, vol. 4. No 2, (6) pp: 63-81.

- Lamberg-Karlovsky, C.C. (1970). *Excavations at Tepe Yahya, Iran, 1967-1969*, Cambridge: American School of prehistoric Research Bulletin 27.

- Lecomte, O. (1993). “Ed-Dur, les occupations des 3e et 4e s. ap. J.-C.: Contexte des trouvailles et matériel diagnostique”, In U. Finkbeiner (ed.), *Materialien zur Archäologie der Seleukiden- und Partherzeit im südlichen Babylonien und im Golfgebiet*. Tübingen.

gen. pp: 195-217.

- Potts, D. T. (1998). "Namord ware in southeastern Arabia", In: C. S Phillips, D. T Potts & J. Searight (eds.), *Arabia and her neighbors*. Essays on prehistorical developments presented in honour of Beatrice de Cardi. Abiel II. Brepols. pp: 207-220.

- Priestman, S. M. N. (2009). "Fine orange painted ware", *Parthian, Sasanian and Early Islamic Pottery: dating, definition and distribution*, Organized by Seth Priestman & St John Simpson, Department of the Ancient Near East the British Museum. pp: 29-31.

- Sajjadi, M. (1989). "A class of Sasanian ceramics from southeastern Iran", *Rivista di Archeologia* 13. pp: 31-40.

- Salles, J. F. (1984). "Ceramiques de surface a Ed-Dour, Emirates Arabes Unis", In: *Arabie orientale, Mesopotamie et Iran meridional*, de lage du au debut de la period Islamique, Boucharlat, R. and S. Jean-Francois., (eds), Paris. pp: 241-270.

- Sarlak, S. (2012). *Stratigraphy Tame Maroun and Soltan Miran; Rodan, Hormozgan Province*, Persian Gulf Research, Tehran: Book House.

- Sedov, A. V. (1996). "Qana' (Yemen) and the Indian Ocean the archaeological evidence", In: H. P Ray & J. F Salles (eds), *Tradition and Archaeology, early maritime contacts in the Indian Ocean*. Proceeding of the international seminar Techno-Archaeological Perspective of Seafaring in the Indian Ocean 4th cent. B.C. – 15th cent. A.D. New Delhi, Feb. 28 – March 4, New Delhi. pp: 11-35.

- Stein, M. A. (1937). *Archaeological Reconnaissances in North Western India and south Eastern Iran*, London.

- Seyed Sajadi, S. M. (1991). "Introduction Two Type of New Pottery from The Ker-man", *Journal of Archeology and History*, Vol. 5, No. 2. P.P.

- Whitehouse, D. & Williamson, A. (1973). "Sasanian Maritime Trade", *IRAN* 11. pp: 29-49.

- Williamson, A. (1972). "Persian Gulf commerce in the Sasanian period and the first two Centuries of Islam", *Bastan Shenasi va Honar-e Iran* 9-10. pp: 97-112.



گوارت دژ جنوبی،

بررسی باستان‌شناسی بنایی به یادگارمانده از پیش از اسلام اصفهان^۱

مجید بدیعی گورتی*

(صص: ۱۰۰ - ۸۳)
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۸/۱۸
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۲۱

چکیده

با توجه به محل قرارگیری شهر جی و ورود شاهراه شرقی اصفهان از این طریق و اشراف کامل این منطقه به این شاهراه که محل گذر کاروانیان از شرق به مرکز ایران و بالعکس بوده است، در منطقه گورت دژ دفاعی در بلندترین نقطه کوه گورت ساخته شده که کاملاً مشرف به شاهراه اصلی و ورودی به شهر جی باستان از سوی شرق بوده که هم مقصد دفاعی داشته و هم ممکن است در مواقعی با برافروختن آتش بر فراز آن، نقش راهنمای کاروانیان را داشته است. روش تحقیق در این پژوهش براساس هدف بنیادی و ماهیت آن از نوع تحقیقات تاریخی است و داده‌های اولیه از طریق مطالعات میدانی به دست آمده است. با توجه به مطالعه سبک معماری و سفال‌های این محوطه مشخص گردید که این مجموعه بنا در دوره ساسانی ساخته شده و احتمالاً در اوایل دوره اسلامی نیز مورد استفاده قرار گرفته است. محوطه مورد پژوهش دارای ساختار معماری کوهستانی است و دارای نقشه و شکل هندسی خاصی نیست. در این محوطه فضاهای معماری یا همان برج‌ها طوری ساخته شده‌اند که هرکدام بردشت روبه‌رویی اشراف کامل داشته است. این محوطه احتمالاً دارای الحاقاتی در پائین و دامنه کوه بوده؛ از جمله یک بنای دستکند که احتمالاً حصار نیز داشته که با توجه به ساخت وسازهای انجام گرفته در دامنه کوه، آثار آن از بین رفته است، این قلعه در سه سطح و ده فضای معماری ساخته شده است. داده‌های سفالی آن نیز هیچ‌کدام از نوع زینتی نبوده و همگی کاربردی هستند و درصد قابل توجهی از آن‌ها نیز خمره ذخیره آذوقه‌اند.

کلیدواژگان: دژ، ساسانی، جی باستان، گورت.

*. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دوره تاریخی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.
majidbadiee1349@gmail.com

مقدمه

امنیت سیاسی و اقتصادی ایران به لحاظ موقعیت جغرافیایی و قرارگرفتن در مسیر جاده‌های خراسان بزرگ و ابریشم همواره مورد توجه، تهدید و هجوم اقوام و دولت‌های مختلف قرار می‌گرفت. هرچند در دوران پیش از تاریخ بشر برای مصون ماندن از حمله راهزنان و جانواران وحشی اطراف دهکده‌ها را حصار می‌کشیدند، ولی بعدها کشیدن دیوار به منظور دفاع از هجوم دشمنان بود. امروزه در سراسر ایران بقایای حصارهای محکم و قلعه‌های مسکونی وجود دارد که نشان‌دهنده درایت ایرانیان در برابر تهاجمات متخاصمان است.

قلع ساخته شده در ایران با توجه به موقعیت جغرافیایی و وضعیت آب و هوایی به دو صورت جلگه‌ای و کوهستانی ساخته شده‌اند. به همین دلیل مصالح ساختمانی به کاررفته در آن‌ها نیز متفاوت بوده است. قلعه‌های واقع در مناطق جلگه‌ای معمولاً به صورت مربع یا مستطیل با برج‌هایی به صورت مدور در چهارگوشه آن ساخته می‌شد. مصالح به کاررفته در این نوع قلعه‌ها بیشتر گل و خشت بود و از آجر و گچ کمتر استفاده می‌شد. دیوارهای آن به صورت چینه با خشت‌های قطور ساخته می‌شده است. در اکثر موارد قطر و ضخامت بعضی از این باروها به چهارمتر نیز می‌رسید. داخل قلعه دارای کوچه‌های پرپیچ و خم است که همه آن‌ها به گذر اصلی قلعه یعنی دروازه قلعه منتهی می‌شدند. اطراف بعضی از این قلعه‌ها خندق حفر می‌شد و برای رسیدن به قلعه از پل‌های متحرک استفاده می‌شد. قلعه‌های کوهستانی در بالای کوه‌ها و بلندی‌ها ساخته می‌شدند. در ساخت این نوع از قلعه معمولاً از سنگ‌های بدون تراش نظیر لاشه سنگ‌های کوهی یا رودخانه‌ای همراه با گچ غربال شده و یا ملات ساروج بهره می‌برند. اطراف این نوع قلعه‌ها پرتگاه‌های عمیقی وجود داشت که همین صعب‌العبور بودن این بلندی‌ها، حمل ادوات محاصره‌ای به پای دیوارها را دشوار و تسلط محافظان قلعه و سربازان بر مهاجمان را بیشتر می‌کرد. در قسمت انتهایی برج‌ها و در برخی قسمت‌های دیوارها کنگره‌هایی وجود دارد که مخصوص کمانداران بوده تا بتوانند از شکاف کنگره‌ها دشمن را هدف قرار دهند. در این پژوهش سعی شده است پس از توصیف کامل بنا به پرسش‌های زیر پاسخ داده شود که این بنا متعلق به چه دوره‌ای است؟ و کاربری آن چیست؟

پیشینه پژوهش

در کتاب دایرةالمعارف بناهای تاریخی ایران دوره اسلامی به چند قلعه شهر اصفهان اشاره شده است. این کتاب بهترین مرجع برای شناخت قلاع دوره اسلامی ایران است (ملازاده و محمدی، ۱۳۸۵: ۶۰-۵۱). در مورد باستان‌شناسی قلعه بزی لنجان نیز مقاله‌ای منتشر شده است (کمالی‌زاد و همکاران، ۱۳۹۰). قلعه حسن‌آباد اصفهان نیز معرفی و به دوره اسماعیلیان منتسب شده است (مهریار، ۱۳۴۳: ۱۱۲-۱۱۱). درباره شاهدز مقاله‌ای در مورد تاریخ (شفقی، ۱۳۸۱: ۳۵) و مقاله‌ای درباره باستان‌شناسی آن (کریمیان و همکاران، ۱۳۸۷) منتشر شده است. باروی اصفهان نیز مورد توجه قرار گرفته و درباره آن توضیحات مختصری منتشر شده است (شفقی، ۱۳۸۱: ۳۳-۳۴؛ میرعظیمی، ۱۳۷۹: ۳۱). قلعه طبرک خوراسگان نیز در چند مقاله و کتاب بحث شده است (گدار، ۱۳۷۱، جلد ۴: ۳۳۶-۳۳۴؛ هنرفر، ۱۳۴۴: ۴۰-۳۷). در مورد قلعه قورتان نیز مقاله‌ای کوتاه منتشر شده است (شفقی، ۱۳۸۱: ۳۸). رساله دکتری باستان‌شناسی در سال‌های اخیر دفاع شده است که موضوع آن استحکامات دفاعی اصفهان است (شجاعی اصفهانی، ۱۳۹۳). قلعه مورد پژوهش ما در هیچ‌کدام از منابع معرفی نشده و این پژوهش برای اولین بار انجام می‌گیرد.

روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش براساس هدف از نوع تحقیقات بنیادی و ماهیت آن از نوع تحقیقات

تاریخی است که در آن موضوع مورد بحث با استفاده از داده‌های اولیه و پایه مورد نیاز از طریق مطالعات میدانی که توسط بررسی سطح‌الارضی است، به دست آمده است. به علت کمبود و عدم کفایت اسناد مکتوب، مشاهدات مستقیم و مستندنگاری پایه اصلی این تحقیق است. این دژ توسط نگارنده کشف شده و برای اولین بار به آن پرداخته می‌شود.

تاریخچه شهر اصفهان یا جی باستان

در طول تاریخ به آسانی نمی‌توان رد شهر اصفهان را به طور پیوسته دنبال نمود. به علت آنکه در دوران پیش از اسلام گرانیگاه شاهنشاهی‌های هخامنشی تا ساسانی، قلمرو غربی این شاهنشاهی‌ها و به ویژه بین‌النهرین بود. این شهر در کانون توجه این دودمان‌ها قرار نداشت (کریستین سن، ۱۳۹۰: ۱۲۵). در طول تاریخ تا دوران اسلامی می‌توان در محل فعلی شهر اصفهان ردپای شهرهای مختلفی تحت نام‌های مختلف، محل‌های مختلف و حتی مردمان متفاوتی را پی‌گیری نمود (ون‌گال، ۱۳۷۸: ۲۹).

اصفهان در تاریخ قدیم با نام جی در پارس علیا معرفی شده و نیز از آن تحت عنوان گابای یا تابای نام برده شده است. این شهر محل تقاطع راه‌های عمده و اقامتگاه سلطنتی پادشاهان هخامنشی نیز بوده است. استرابون جغرافی‌دان یونانی از اصفهان به عنوان مرکز کشور ایران نام برده است. زمانی که کوروش بزرگ بابل را گرفت و یهودیان را از اسارت نبوکدنصر شاه بابل نجات داد، شماری از یهودیان به فلسطین بازگشتند و شماری دیگر از آن‌ها به ایران آمدند و در این منطقه که به دارالیهودیه نام‌گذاری شد، اسکان یافتند (جابری‌انصاری، ۱۳۵۸: ۱۲). این منطقه در مجاورت جی بود که بعدها این دو منطقه به یکدیگر متصل شدند و شهر اصفهان را ایجاد کردند. ابن‌فقیه همدانی تاریخ‌دان ایرانی قرن دهم م. می‌نویسد: وقتی یهودیان از اورشلیم مهاجرت کردند و از نبوکدنصر فرار کردند، با خود مقداری از خاک و آب اورشلیم را بردند. آن‌ها در هیچ‌جا ساکن نشدند بدون اینکه قبل از آن خاک و آب آن را مورد آزمایش قرار دهند. آن‌ها این کار را ادامه دادند تا به شهر اصفهان رسیدند. در آنجا استراحت کردند و خاک و آب آن را آزمایش کردند و آن را مشابه اورشلیم یافتند. وقتی آنجا ساکن شدند، شروع به کاشتن در زمین کردند و فرزندان و نوادگان خود را به دنیا آوردند و امروزه نام این منطقه یهودیه است (ابن‌فقیه، ۱۳۵۶: ۱۲۸).

اصفهان کنونی در قدیم گابای (جی) نام داشت و در آغاز مرکز قبیله پرتاکن بود که نام فریدون از آن به جا مانده است (کلمان، ۱۳۶۳: ۶۳). به نظر می‌آید نام اسپهان (به معنی جایگاه ارتش) از روزگار ساسانیان به بعد جایگزین نام جی شده باشد. آن‌گونه که در سرگذشت‌نامه‌ها آمده، سواره‌نظام ساسانی به هنگام صلح در سبزه‌زارهای پیرامون اسپهان به ویژه در بخش غربی این شهر تا دامنه‌های کوه‌ها و سرچشمه زاینده‌رود استقرار می‌یافت. اسپهان از آنجا که ولیعهدنشین ساسانیان بود امتیازی نسبت به شهرهای ایران آن زمان به دست آورد. در زمان ساسانیان گاه اسپهان و گاه ارمنستان ولیعهدنشین شاهنشاهی ایران بود، ولی اسپهان این امتیاز دیگر را نیز داشت که نشیمن‌گاه و قلمرو نفوذ واسپوهران یا اعضای هفت خانواده بزرگ ایرانی صاحب نفوذ در پادشاهی نیز بود، هر چند در دوران اسلامی منطقه جغرافیایی اطراف شهر نام اسپهان که نام تقسیم‌بندی حکومتی زمان ساسانیان بوده است را حفظ کرده است (نصراصفهانی، ۱۳۷۹: ۶۵). در هنگام حمله اسکندر مقدونی به ایران، این شهر مرکز گایوها بوده است و از آن تحت عنوان گابای یا تابای نام برده شده است. معمولاً تصور می‌شود که قسمت ساسانی‌نشین اصفهان که جی نام داشت توسط خسرو اول ایجاد شده است. از این رو احتمالاً حضور یهودیان در این منطقه قبل از حضور ساسانیان بوده است (هنرفر، ۱۳۷۶: ۱۰).

ده گورت

محله گورت در شرق شهر اصفهان در فاصله ۵ کیلومتری آن قرار دارد. ارتفاع آن از سطح دریا ۱۷۱۰ متر است و از توابع بلوک قُهاب از بلوکات نه گانه اصفهان است. وجه تمسیه کلمه گورت از گواتر یا گوارت گرفته شده و به معنی نسیم خوش است، چرا که به جهت قرار داشتن در میان دشت کویر مرکزی از یک سو و رشته کوه زاگرس مرکزی از سوی دیگر باعث تداخل آب و هوای گرم خشک با آب و هوای کوهستانی شده و در نتیجه یک آب و هوای خوش و معتدل را به وجود آورده که بهترین نوع هوا برای تولید و پرورش کبوترها دانسته شده است؛ به همین جهت بیش از ۵۰ لوله کبوترخانه در این محل ساخته شد که هم اکنون تعداد ۲۰ لوله از آن ها باقی نمانده است. در جنوب گورت یک رشته کوه مرتفع به نام گوارت وجود دارد که تا قله شاه کوه کشیده شده است. بلندترین نقطه این کوه ۱۸۶۶ متر از سطح دریا ارتفاع دارد (تصویر ۱).



تصویر ۱. نمای کلی دشت گورت از دید گوارت دژ (نگارنده، ۱۳۹۶).

گوارت دژ جنوبی

این قلعه در خط الرأس و بلندترین قسمت کوه گوارت در طول و عرض شمالی $32^{\circ} 38' 01''$ و طول شرقی $51^{\circ} 48' 44''$ در ارتفاع ۱۸۶۶ متری از سطح دریا واقع شده است. ابعاد مکانی پراکندگی آثار معماری این مجموعه در حدود ۱۱۰ متر در ۴۰ متر است (تصویر ۲).

مجموعه دفاعی گوارت دژ جنوبی از برج های استوانه ای شکل، پله های بلند، بارو، دیوار، بناهای مکعب شکل در داخل مجموعه و برج های صخره ای تشکیل شده که در ترکیب با هم دژ مستحکم و غیر قابل نفوذی را در برابر تهاجم دشمنان به وجود آورده است. در این قلعه بالاترین درجه مهارت در معماری قلعه سازی از لحاظ استفاده از زمین و عوارض طبیعی آن برای بالابردن قدرت دفاعی قلعه و مستحکم شدن آن به کار رفته است. این قلعه از جمله دژهای کوهستانی است که در دامنه و خط الرأس کوه گورت واقع شده است. این کوه از طرف شمال و شمال غربی و جنوبی با شیبی تند حدود ۳۰ تا ۵۰ درجه ای با دشت پائین دست خود ارتباط دارد. از طرف جنوب صخره ای مرتفع و غیر قابل عبور، دشت جنوبی کوه را به خط الرأس قله می رساند. از صخره جنوبی و شمالی

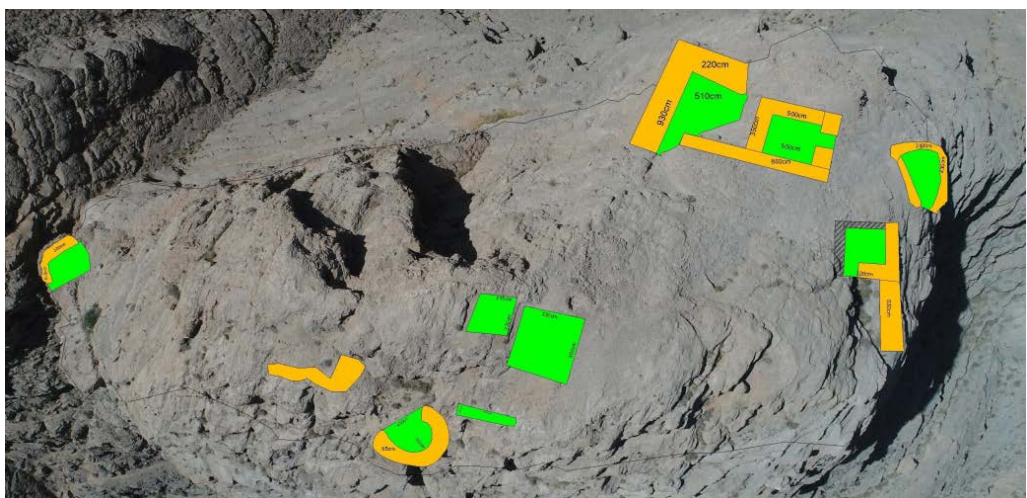
هرگونه امکان دسترسی دشمن به دژ غیرممکن است. تنها راه دسترسی به قلعه و رسیدن دشمن به قلعه و خط الرأس کوه از طرف شرق است. امکان دستیابی دشمن به کوه از این جهت توسط برج‌ها و باروهای قلعه مسدود شده است. بناهای قلعه توسط مصالحی چون سنگ، ملات ساروج، آجر و آهک بنا شده است که تمامی مصالح آن بوم‌آورد بوده و در منطقه به‌وفور یافت می‌شود. در این مجموعه تعدادی اثر معماری وجود دارد که به معرفی آن‌ها پرداخته می‌شود (تصویر ۳).

اجزاء معماری گوارت دژ جنوبی

پلکان ورودی: با توجه به محل قرارگیری قلعه درستیغ غیرقابل دسترس کوه، تنها مکانی که می‌توان به این محوطه دسترسی داشت قسمت غربی قلعه است که از خود سنگ کوه به‌صورت



تصویر ۲. نمای کلی گوارت دژ جنوبی در کوه گورت (نگارنده، ۱۳۹۶).



تصویر ۳. جانمایی معماری گوارت دژ جنوبی (نگارنده، ۱۳۹۶).

پلکان تراشیده شده است. تعداد ۱۰۷ پله در این قسمت محوطه تراشیده شده که اندازه آن‌ها ۶۵×۶۰ سانتی‌متر و ارتفاع آن‌ها حدود ۲۵ سانتی‌متر است (تصویر ۴).

فضای ۱: این فضای معماری در قسمت جنوبی قلعه قرار دارد و به صورت یک اتاق مستطیل شکل است که دارای ۵۰۰ سانتی‌متر طول و ۳۵۰ سانتی‌متر عرض است. دیوار این اتاق متشکل از قلوه سنگ‌های کوهی و ملات گچ و آهک است. از این دیوار ۲۵۰ سانتی‌متر ارتفاع برجای مانده است. ضخامت این دیوار ۱۰۰ سانتی‌متر است. سطح داخلی این اتاق با استفاده از گچ پوشانده شده است. متوسط اندازه قلوه سنگ‌های به کار رفته در این دیوار بین ۳۰×۳۸ سانتی‌متر و ۱۵×۲۰ سانتی‌متر هستند. در قسمت میانی این فضا یک چاله توسط حفاران غیرمجاز حفر گردیده که در اطراف آن تعدادی سفال شکسته، پراکنده شده بود. با توجه به گذشت قرن‌ها، آثاری از سقف آن برجای نمانده است، ولی حدس زده می‌شود که سقف آن به صورت مسطح و با استفاده از تیرهای چوبی و ملات گچ پوشانده شده بودند. دیوار قسمت شمالی این فضا خارج از فضای این اتاق امتداد پیدا کرده و تا قسمتی که صخره غیر قابل نفوذ است کشیده شده که طول آن ۸۶۰ سانتی‌متر است (تصویر ۵).

فضای ۲: این فضای معماری در قسمت شرقی قلعه قرار داشته و به صورت یک اتاق مستطیل شکل در کنار فضای ۱ ساخته شده و به علت ریزش، شکل اصلی خود را از دست داده و شکلی نامنظم به خود گرفته است. این بنا دارای ۴۳۰ سانتی‌متر طول و ۳۱۰ سانتی‌متر عرض است. دیوار این اتاق متشکل از قلوه سنگ‌های کوهی و ملات گچ و آهک است. از این دیوار ۲۰۰ سانتی‌متر ارتفاع برجای مانده است. ضخامت این دیوار ۸۵ سانتی‌متر است. سطح داخلی این اتاق



تصویر ۴. نمایی از پلکان‌های گوارت دژ جنوبی (نگارنده، ۱۳۹۵).

با استفاده از گچ پوشانده شده و متوسط ابعاد قلوه‌سنگ‌های به‌کاررفته در این دیوار بین 30×38 سانتی‌متر و 15×20 سانتی‌متر هستند. ورودی این اتاق در قسمت شرقی آن قرار دارد که عرض آن 100 سانتی‌متر است و احتمالاً سقف این فضا با استفاده از چوب پوشیده شده بود (تصویر ۶).
فضای ۳: این اتاق در قسمت پائین‌تر اتاق‌های ۱ و ۲ در 10 متری پائین آن‌ها قرار دارد و دارای دو دیوار در سمت‌های جنوبی و شرقی است و قسمت شمالی و غربی با استفاده از صخره طبیعی مسدود شده است. شکل این اتاق به‌صورت نامنظم هندسی است. اندازه دیواره جنوبی 93 و اندازه دیوار شرقی 22 سانتی‌متر است. ضخامت دیوار این اتاق 13 سانتی‌متر است که با استفاده از قلوه‌سنگ و ملات گچ ساخته شده است. متوسط اندازه قلوه‌سنگ‌های به‌کاررفته در این دیوار بین 30×38 سانتی‌متر و 15×20 سانتی‌متر هستند. ورودی این اتاق در قسمت شرقی آن قرار دارد که عرض آن 100 سانتی‌متر است. ارتفاع دیوار برجامانده در قسمت داخلی 12 سانتی‌متر و در قسمت بیرونی 66 سانتی‌متر است که در لبه صخره قرار گرفته و همانند یک دیوار بیرونی است. اندازه عرض قسمت انتهایی این اتاق 22 سانتی‌متر و اندازه عرض قسمت عریض‌تر 51 سانتی‌متر



تصویر ۵. فضای ۱ گوارت دژ (نگارنده، ۱۳۹۶).



تصویر ۶. فضای ۲ گوارت دژ (نگارنده، ۱۳۹۵).

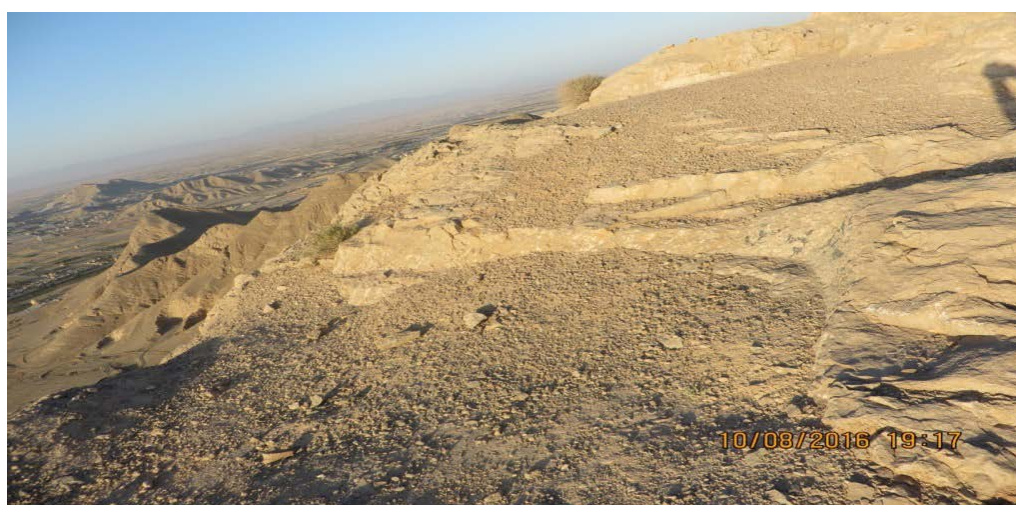
است. سطح داخلی این اتاق با استفاده از گچ پوشانده شده است. بر روی صخره در قسمت داخلی این فضا نقوش دست انسان نقر گردیده است. این اتاق با استفاده از تعدادی پله تراشیده شده در سنگ با فضاهای ۱ و ۲ مرتبط است (تصویر ۷).

فضای ۴: این قسمت بر روی سطح صخره قرار دارد و به صورت یک فضای مستطیل شکل بر سطح صخره کنده شده است. ارتفاع آن ۱۱۰ سانتی متر است و آثار دیوار آن از بین رفته و فقط قسمت صخره کنده شده بر جای مانده است. دو حدس در مورد این فضا زده می شود؛ ممکن است فضایی برای جمع آوری آب بوده که بر روی سطح صخره کنده شده و یا اینکه یک اتاقی است که برای مسطح کردن کف آن سطح صخره را کنده اند. ابعاد این فضا ۳۳۰ سانتی متر در ۴۰۰ سانتی متر است (تصویر ۸).

فضای ۵: این قسمت بر روی سطح صخره در نزدیک فضای ۴ قرار دارد که به صورت یک فضای مستطیل شکل بر سطح صخره کنده شده و ارتفاع آن ۸۰ سانتی متر است که آثار دیوار آن از بین رفته است و فقط قسمت صخره کنده شده بر جای مانده است. اندازه این فضا ۱۱۵ سانتی متر در ۳۳۰ سانتی متر است.



تصویر ۷. فضای ۳ گوارت دژ (نگارنده، ۱۳۹۶).



تصویر ۸. فضای ۴ گوارت دژ (نگارنده، ۱۳۹۶).

فضای ۶: این قسمت در سمت شمالی محوطه به صورت یک برج استوانه‌ای نیم‌گرد ساخته شده که قسمت جنوبی آن به صورت صخره طبیعی است که کاملاً مشرف بر دشت اصفهان است. دیوار این اتاق متشکل از قلوه‌سنگ‌های کوهی و ملات گچ و آهک است و سقفی از آن برجای نمانده است، ولی احتمالاً سقف آن به صورت مسطح و با استفاده از تیرهای چوبی و ملات گچ پوشانده شده بوده است (تصویر ۹).

فضای ۷: این فضای معماری در قسمت غربی محوطه قرار دارد و به صورت یک اتاق مستطیل شکل در لبه پرتگاه ساخته شده است. این اتاق دارای چهار دیوار است که دیوار سمت شرقی و غربی آن ۵۱۰ سانتی‌متر طول و دیوارهای شمالی و جنوبی آن ۳۲۰ سانتی‌متر عرض دارد. سطح داخلی این اتاق با استفاده از گچ پوشانده شده است. با توجه به گذشت قرن‌ها، آثاری از سقف آن برجای نمانده است.

فضای ۸: این فضای معماری در قسمت شرقی محوطه قرار دارد، به صورت یک اتاق مستطیل شکل است که در کنار فضای ۱ بنا شده و به علت ریزش، شکل اصلی خود را از دست داده و شکلی نامنظم گرفته است و دارای ۶۳۰ سانتی‌متر طول و ۳۲۰ سانتی‌متر عرض است. دیوار این اتاق متشکل از قلوه‌سنگ‌های کوهی و ملات گچ و آهک است (تصویر ۱۰).



تصویر ۹. فضای ۶ گوارت دژ (نگارنده، ۱۳۹۵).



تصویر ۱۰. فضای ۸ گوارت دژ (نگارنده، ۱۳۹۶).

فضای ۹: این قسمت شامل یک فضای به هم ریخته است که شکل خاصی ندارد و نشان می‌دهد که در گذشته یک فضای معماری و یا شاید قسمتی از دیوار دفاعی بوده، ولی امروزه به هم ریخته شده و به صورت یک توده سنگ نامنظم درآمده است (تصویر ۱۱).

فضای ۱۰: این قسمت در ناحیه شمال قلعه قرار دارد و به صورت یک سکوی سنگی منظم در کوه کنده شده است و کاربری آن مشخص نیست و اندازه آن ۱۱۰ سانتی متر در ۳۳۰ سانتی متر است.



تصویر ۱۱. فضای ۹ گوارت دژ (نگارنده، ۱۳۹۶).

یافته‌های سفالی گوارت دژ جنوبی

بر روی سطح این قلعه آثار سفالی به صورت پراکنده مشاهده می‌شود که نشان از هنر سفال‌گری و استفاده از این ظروف در زمان مورد استفاده بودن قلعه دارد که شامل این گونه‌ها هستند:

ظریف نخودی چرخ‌ساز: این گونه سفالی شامل سفال‌های غالباً ساده و به ندرت همراه با خطوط کنده موازی در نزدیکی کف یا بدنه است که ماده افزوده به کاررفته در آن‌ها از نوع کانی است و به صورت حفره‌های طولی باریکی در سطوح داخلی و خارجی همگی قطعات نمود یافته و این خود جزء یکی از ویژگی‌های بارز این گونه سفالی است. خاک مورد استفاده سفال‌گر برای ساخت این گونه سفالی علی‌رغم وجود دانه‌های شن، خاک نسبتاً پاکی بوده و فاقد ناخالصی قابل مشاهده با چشم غیرمسلح است. خمیره مورد استفاده سفال‌گر در حد قابل قبولی ورز داده شده و سفال از بافت پیوسته و مستحکمی برخوردار است. اشکال شناسائی شده در این گونه سفالی، بیشتر از نوع ظروف با دهانه بسته هستند، هرچند که نمونه‌های دهانه باز تنوع بیشتری دارند. اغلب دهانه بسته‌ها دارای لبه‌های به بیرون تاخوردگی و کف‌های تخت هستند. کف‌های شناسائی شده در این گونه سفالی از نوع کف‌های تخت‌اند که متعلق به ظروفی با بدنه‌های کروی شکل و یا نیم‌کروی شکل‌اند. نقش‌مایه‌های تزئینی استفاده شده در این سفال‌ها همگی از نوع هندسی ساده‌اند که به صورت نقوش کنده خود را نشان می‌دهند (تصویر ۱۳).

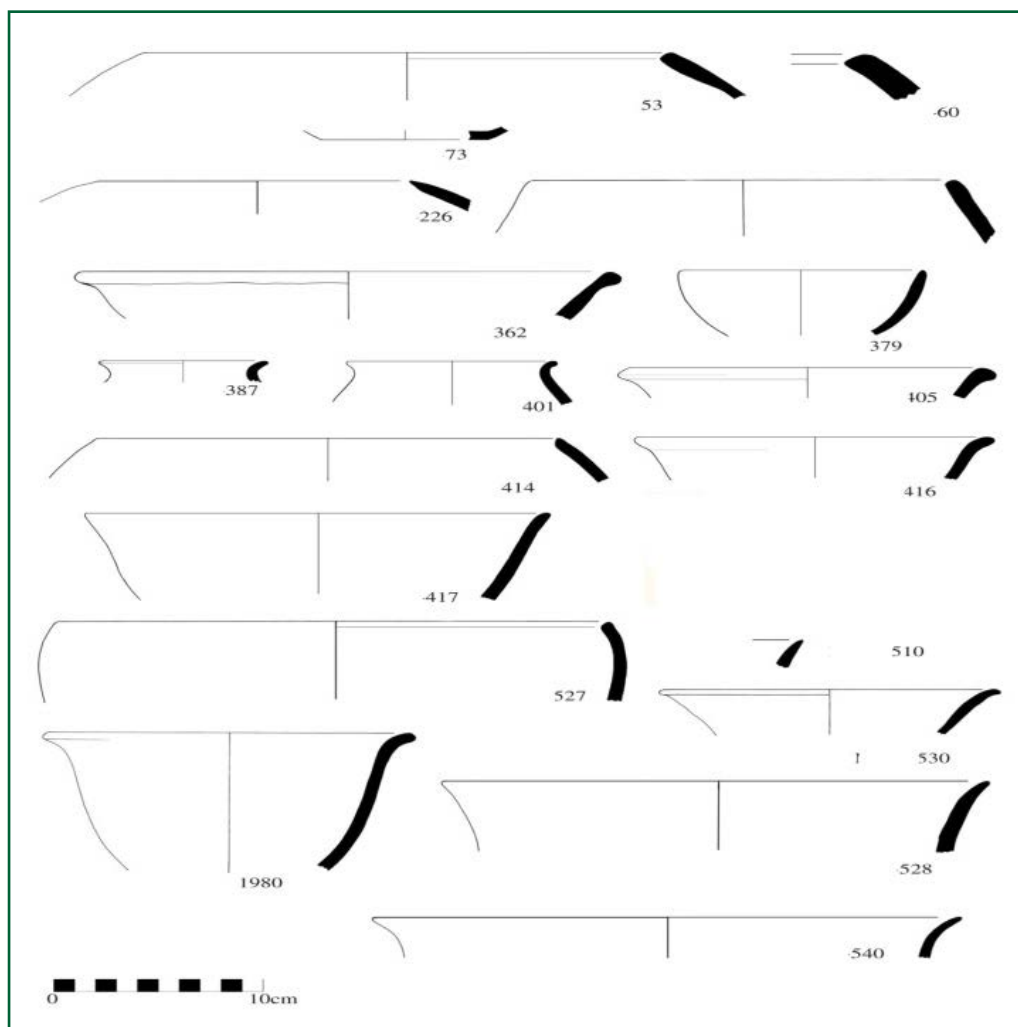
ظریف قرمز: شامل سفال‌های غالباً بدون نقش هستند که البته در این گونه، نقوش کنده در روی بدنه و نزدیکی لبه دیده می‌شوند. ماده افزوده به کاررفته در آن‌ها از نوع معدنی و گیاهی است که در نوع معدنی، شن و ماسه ریز و در نوع گیاهی، قطعات خردشده کاه به فراوانی بر روی مقطع سفال دیده می‌شود. قطعات این گونه سفالی بیشتر متعلق به ظروف با دهانه باز و ظروف با اندازه متوسط است. در این نمونه‌ها رد خطوط موازی حاصل از چرخش چرخ سفال‌گری به صورت کاملاً



تصویر ۱۲. معماری دست‌کند پایین دست گوارت دژ (نگارنده، ۱۳۹۶).

منظم بر روی سفال قابل مشاهده است. بعضی قطعات هم به صورت دست‌ساز هستند که با روکشی گلی از جنس گل سفال پوشیده و صیقلی شده‌اند. شکل‌دهی مناسب ظروف و تناسب فرم و دقت در اجرای تزئینات و همچنین وجود رد چرخ سفال‌گری بر روی سطح و داخل برخی قطعات نشانه استفاده از چرخ سفال‌گری در تولید این‌گونه سفالی است. اشکال شناسایی شده در این‌گونه سفالی شامل ظروف با دهانه باز است که اغلب دارای لبه‌های برگشته به بیرون و کف تخت و گاهی هم حلقوی است که احتمالاً متعلق به ظروف شکم‌دار و زاویه‌دار هستند. نقش‌نمایه‌های تزئینی استفاده شده در این سفال‌ها همگی از نوع هندسی هستند که به صورت نقوش هندسی ساده و به صورت خطوط موازی و مشبک در نزدیکی لبه و روی بدنه قابل مشاهده‌اند (تصویر ۱۴).

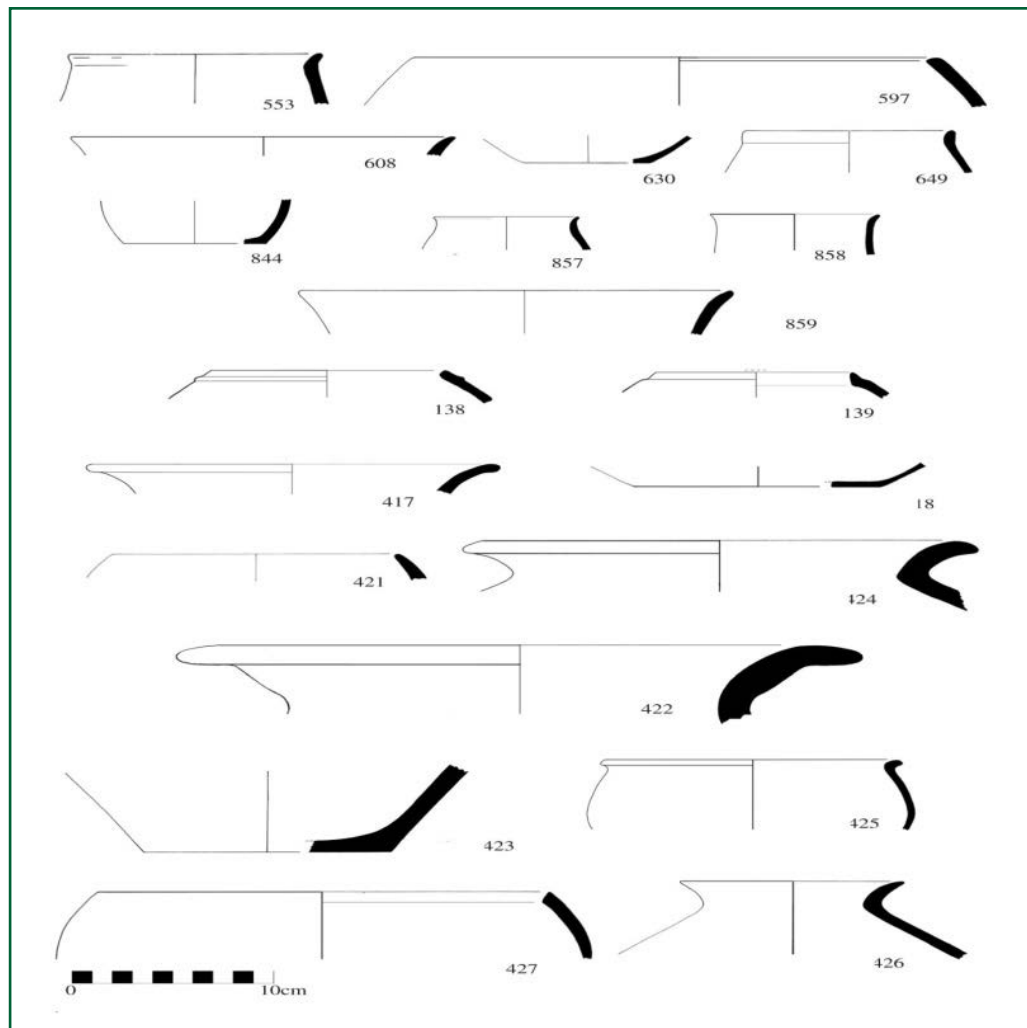
متوسط قرمز چرخ‌ساز: اشکال شناسایی شده در این‌گونه سفالی شامل ظروف با دهانه باز است که اغلب دارای لبه‌های برگشته به بیرون از نوع سفال‌های دوره تاریخی و با کف تخت هستند. علاوه بر این نمونه‌هایی از ظروف شکم‌دار با دهانه‌های بسته و زاویه‌دار هم در این‌گونه



تصویر ۱۳. نمونه سفال‌های گونه ظریف نخودی چرخ‌ساز (نگارنده، ۱۳۹۶).

قابل مشاهده است. کف‌های شناسایی شده در این گونه سفالی از نوع کف‌های تخت در مواردی حلقوی هستند که متعلق به ظروف با بدنه‌های کروی شکل یا گلدانی‌اند. نقش مایه‌های تزئینی استفاده شده در این سفال‌ها همگی از نوع هندسی‌اند که به صورت نقوش هندسی ساده و به صورت شیارهای کنده موازی در نزدیکی لبه و بر روی بدنه قابل مشاهده است و در چند مورد با استفاده از رنگ‌های معدنی و گیاهی به رنگ قهوه‌ای و سیاه بر روی سطح سفال و بر روی بدنه، نقوش هندسی کشیده شده است. در چند مورد هم نقوش زنجیره‌ای و نقوش انگشتی که جای انگشت سفال‌گر است، بر روی لبه ظرف دیده می‌شوند (تصویر ۱۵).

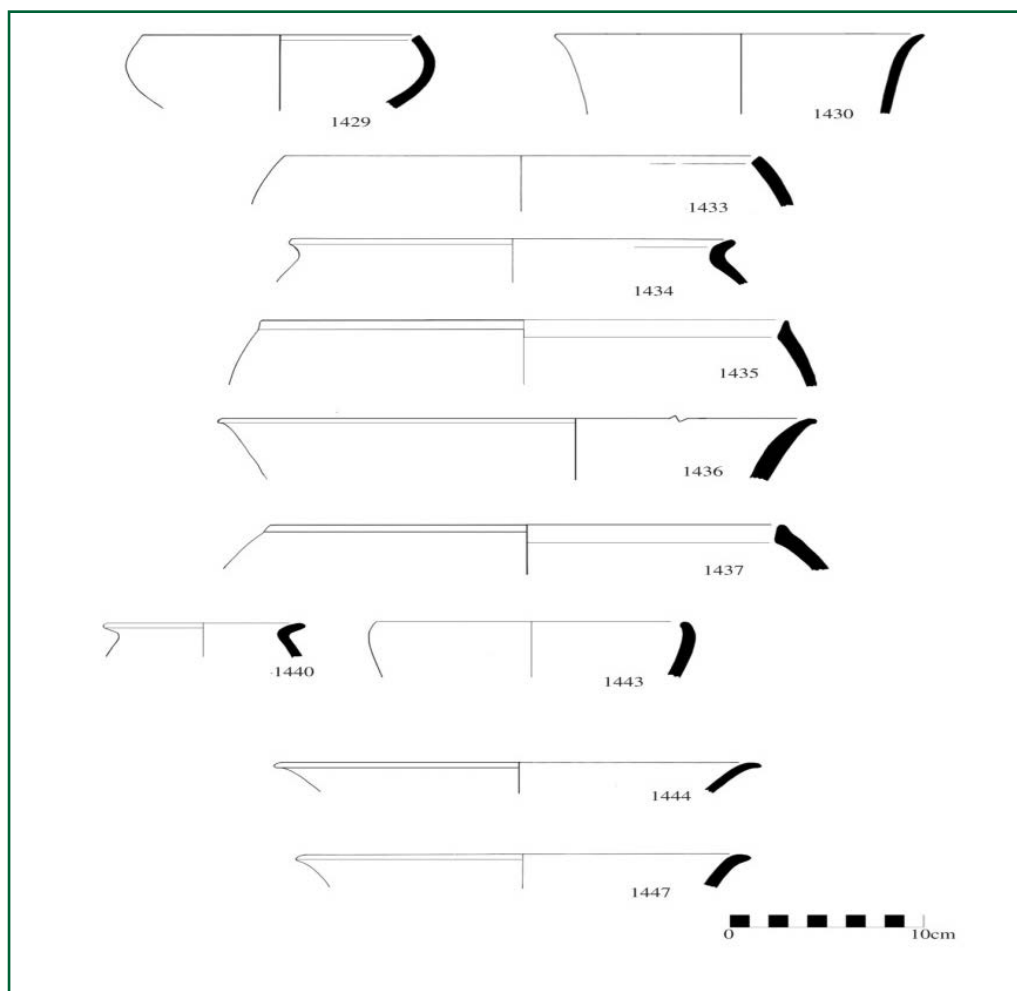
متوسط نخودی: شامل سفال‌هایی غالباً ساده هستند که ماده افزوده این گونه سفالی کانی و گیاهی است و نوع کانی آن غالباً مواد آهکی سفیدرنگ ریز هستند. در بعضی قطعات هم دانه‌های ریز کاه خرد شده را هم در مقطع و هم بر روی بدنه، به صورت خلل و فرج می‌توان با چشم غیر مسلح مشاهده کرد. این گونه سفالی بیشتر ساده هستند. خمیره مورد استفاده سفال‌گری به خوبی ورز داده نشده است و سفال از بافت خوب و غیر مستحکم برخوردار است که گاهی با سفال‌های پوک اشتباه گرفته می‌شود که هنگام برخورد با زمین صدایی بم از خود ایجاد می‌کند. این گونه سفالی از شرایط پخت مطلوبی برخوردار بوده است و تنوع طیف رنگ در آن زیاد نیست. اشکال شناسایی شده در



تصویر ۱۴. نمونه سفال‌های ظریف قرمز (نگارنده، ۱۳۹۶)

این‌گونه سفال شامل ظروف با دهانه باز و شکم‌دار است که اغلب به صورت ظروف بزرگ و متوسط مشاهده می‌شوند و دارای کف تخت هستند. قطعات این‌گونه سفالی همگی به صورت قطعات ساده هستند و اثرات تزئین به غیر از یک نمونه در سایر قطعات آن مشاهده نمی‌شود (تصویر ۱۶).

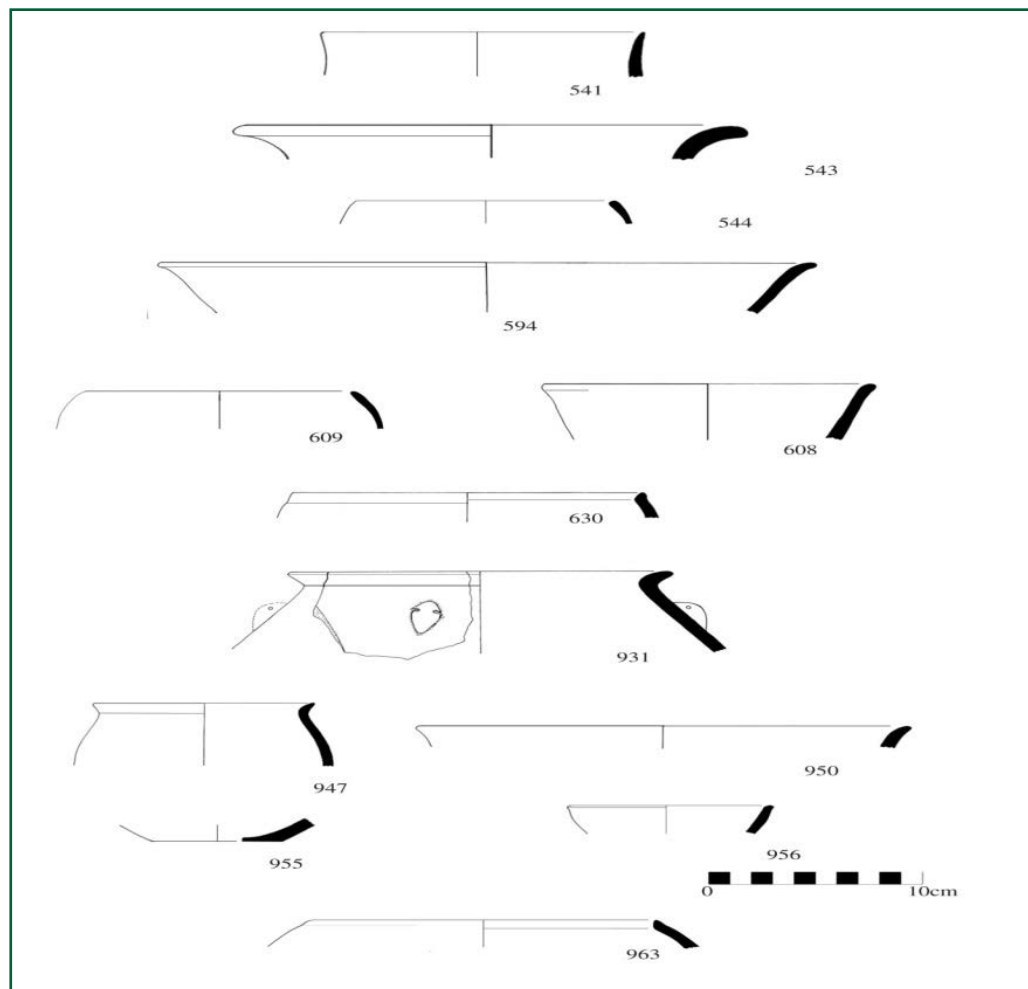
لعاب‌دار: این‌گونه سفالی با خمیره نخودی‌رنگ شامل سفال‌های لعاب‌دار است که هم بیرون و هم در داخل آن لعاب سبز دیده می‌شود و ماده افزوده به کاررفته در آن‌ها از نوع معدنی است. در این نمونه‌ها رد خطوط موازی حاصل از چرخش چرخ سفال‌گری به صورت کاملاً منظم بر روی سفال قابل مشاهده است. گل مورد استفاده سفال‌گری برای ساخت این‌گونه سفالی به خوبی ورز داده شده و سفال از بافت پیوسته و مستحکم برخوردار است. در این‌گونه سفالی از لعاب سبزرنگ فسفری استفاده شده که هم در داخل و هم در بیرون سفال مشاهده می‌شود. در این‌گونه، سفال از شرایط پخت مناسب و مطلوبی برخوردار بوده است. به دلیل تعداد کم قطعات این‌گونه به درستی نمی‌توان تشخیص داد که فرم ظروف چگونه بوده است. نقش مایه‌های تزئینی مورد استفاده به صورت خطوط هندسی سیاه‌رنگ در زیر لعاب سبز دیده می‌شود (تصویر ۱۷).



تصویر ۱۵. نمونه سفال‌های متوسط قرمز چرخ‌ساز (نگارنده، ۱۳۹۶).

نتیجه‌گیری

این قلعه از لاشه‌سنگ و ساروج ساخته شده است. ملات ساروج همچنان به‌عنوان مستحکم‌ترین ملات ایران باستان شناخته می‌شود و همین، سبب پایداری بعضی دیوارهای این قلعه از زمان‌های دور تاکنون شده است. به‌لحاظ موقعیت راهبردی و منفرد بودن آن در محاصره ارتفاعات طبیعی، شرایطی فراهم شده که نزدیک شدن به آن از هرسوی به دور از دید نگهبانان دژ نخواهد بود، از این‌رو اصل غافلگیری در تسخیر آن مثمر ثمر نبوده است. عناصر اصلی و ساختاری آن مشتمل بر دو عنصر متمایز و پیوسته؛ یعنی دیوارهای قطور سنگی و خشونت فیزیکی کوهستان است. قلعه بر فراز بلندی‌های تندی قرار دارد. به‌لحاظ ساختاری سطح آن به‌واسطه ردیف برج‌هایی به سه بخش مجزا تقسیم می‌شود که هریک در سطح پایین‌تر از بخش دیگر قرار می‌گیرد و مشکل بتوان از این نکته چشم‌پوشی کرد که این سطوح مختلف نمایشگر اهمیت منزلگاه‌های دفاعی است. در سطح یک این قلعه، فضای معماری ۷ قرار گرفته است. در سطح دوم این محوطه فضاهای ۱، ۲، ۳ و ۸ قرار دارد. در سطح سوم که بالاترین سطح این قلعه است فضاهای ۴، ۵، ۶، ۹ و ۱۰ قرار گرفته است. به‌لحاظ مهندسی نظامی دو ویژگی عمده می‌توان برای آن در نظر داشت؛ نخست اینکه امکانات معماری آن در زمینه مهندسی دفاع غیرعامل چشم‌گیر است. شیب تند صخره‌ای قسمت‌های جنوبی، شمالی، غربی و شرقی به‌عنوان دفاع غیرعامل طبیعی و تأسیسات معماری

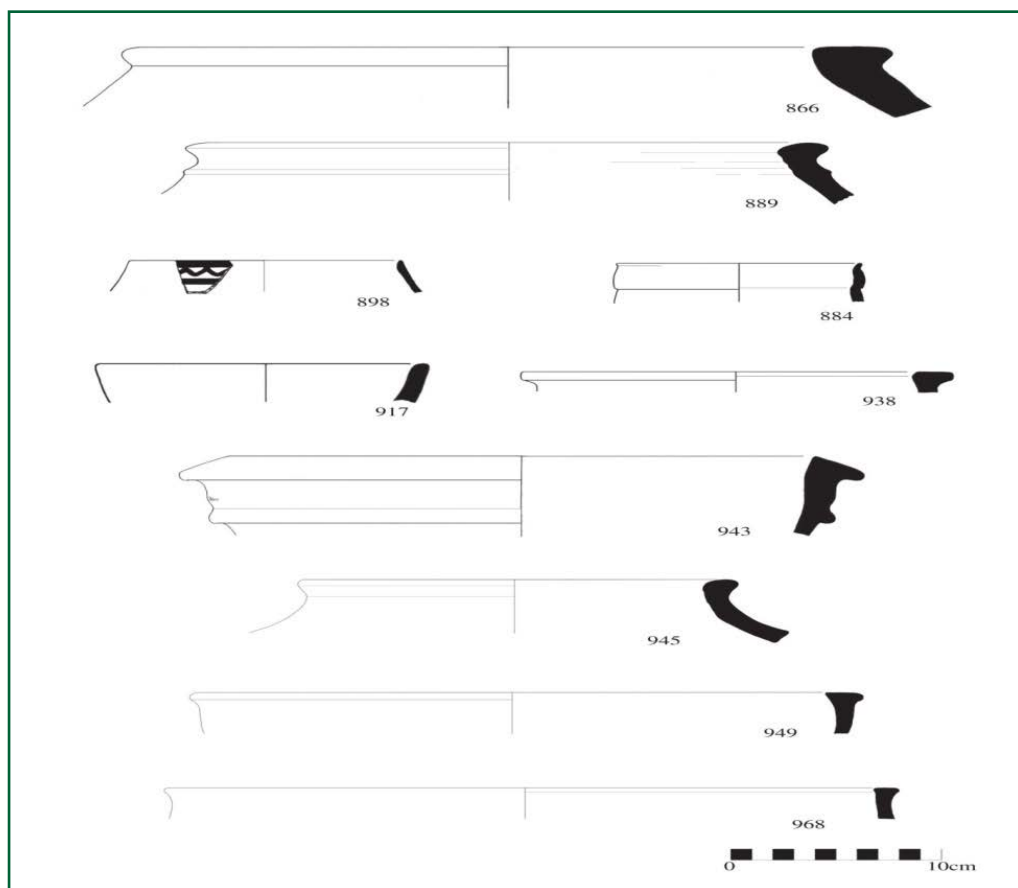


تصویر ۱۶. نمونه سفال‌های متوسط نخودی (نگارنده، ۱۳۹۶).

دفاعی آن در بخش غربی تحت عنوان دفاع غیرعامل مصنوعی در واژگان مهندسی نظامی قابل تعریف است.

به لحاظ ویژگی‌های طبیعی، چهارسوی قلعه به صورت پرتگاه بوده و بدین لحاظ بخش اعظم تأسیسات دفاعی شامل برج و بارو جهت همسان‌سازی لایه‌های دفاعی در قسمت غربی و شرقی و همچنین بر سطح بلندترین قسمت سطح صخره احداث شده است. ظاهر آن توده سنگی عربان دیوارهای خارجی برج‌هاست که فاقد تزئینات است و فقط در قسمت داخلی دیوارها روکشی از گچ بر روی دیوارها برای بهتر شدن ظاهر خشن و صخره‌ای استفاده شده است. دیوارها به جهت کارآرایی هرچه بیشتر شامل لایه‌ای از آمود شفته است که به صورت مضاعف با ساروج به کار رفته است. هدف از این آرایش عجیب را نمی‌توان به سادگی تعریف کرد. معمار با غالب آمدن بر مشکل ذاتی معماری در کوهستان، ضمن ایجاد پلکان در دل سنگ‌های کوه و در شیب صخره‌ای کوهستان نشان داده که طرح قلعه می‌تواند انعطافی بیش از آنچه از نام آن تصور می‌شود، داشته باشد.

نمونه سفال‌هایی که انتخاب شدند و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند نشان داد که در این محوطه بیشتر از ظروفی استفاده می‌کردند که ساده بوده و تزئیناتی که در آن‌ها انجام شده بیشتر به صورت نقش‌کنده بوده است. خاکی که در ساختن آن به کار می‌رفت بیشتر به رنگ قرمز و نخودی بوده که این نوع خاک در دامنه کوه گوارت موجود است. با توجه به طراحی قطعه‌های



تصویر ۱۷. نمونه سفال‌های لعاب‌دار (نگارنده، ۱۳۹۶).

سفال‌ها می‌توان احتمال داد زمان و سکونت استقرار اولیه در این قلعه به دوران اشکانی هم برسد که اثبات این نظریه فقط با حفاری منظم در این محوطه امکان‌پذیر است. با توجه به موقعیت توپوگرافی محل قرارگیری و به مانند اکثر دژهای کوهستانی دارای نقشه و شکل هندسی خاصی نیستند و بیشتر به تبعیت از شکل صخره محل قرارگیری ساخته شده‌اند. در این قلعه فضاهای معماری یا همان برج‌های ساخته شده طوری است که هرکدام از برج‌ها بردشت روبه‌روی اشرف کامل داشته است و کسی که در آنجا نگهبانی می‌داده، به راحتی تا کیلومترها مقابل خود را می‌دیده است. این قلعه روبه‌روی دژ شمالی گوارت بر روی یک کوه در فاصله چند کیلومتری این محوطه قرار دارد و می‌توانسته با آن در ارتباط باشد.

در پائین و دامنه کوه گورت درست در مسیر مستقیم دید گوارت دژ جنوبی، بنایی دست‌کند وجود دارد که در اطراف آن تکه سفال‌های مربوط به دوره ساسانی و اسلامی دیده می‌شود که این فرضیه را می‌رساند که این بنای دست‌کند به احتمال زیاد از بناهای جانبی دژ گوارت جنوبی بوده و شاید بنایی باشد که نقش انبار و محل نگهداری چهارپایان مربوط به ساکنین دژ گوارت جنوبی را داشته است (ر. ک. به: تصویر ۱۲).

پی‌نوشت

۱. این مقاله مستخرج از پایان‌نامه نگارنده با عنوان: «پژوهش باستان‌شناسی قلعه‌های دفاعی اطراف اصفهان در دوره ساسانی» به راهنمایی دکتر مرتضی حصاری است که در دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز دفاع شده است.

کتاب‌نامه

- ابن‌فقیه، ابوبکر احمد بن اسحاق همدانی (۱۳۵۶). *مختصرالبلدان*. ترجمه ح. مسعود، تهران: بنیاد فرهنگی ایران.
- جابری‌انصاری، حسن (۱۳۵۸). *تاریخ اصفهان*، اصفهان: انتشارات عرفان.
- شجاعی‌اصفهانی، علی (۱۳۹۳). «بررسی باستان‌شناختی قلاع و استحکامات اصفهان از آغاز دوران اسلامی تا دوره صفوی». پایان‌نامه دکتری باستان‌شناسی دوره اسلامی. دانشگاه تهران.
- شفقی، سیروس (۱۳۸۱). «پیشینه تاریخی قلعه‌های دفاعی اصفهان ۲». نشریه فرهنگ اصفهان. شماره ۲۳. صص: ۳۹-۳۲.
- کریستین‌سن، آرتور (۱۳۹۰). *ایران در زمان ساسانیان*. ترجمه رشیدیاسمی، تهران: انتشارات صدای معاصر.
- کریمیان، حسن؛ احمدی، عباسعلی و سعیدی، فریبا (۱۳۸۷). «تعیین کاربری و گاه‌نگاری کاخ-قلعه شاه‌دژ اصفهان با استناد به نتایج حفاریات باستان‌شناسانه». مجله دانشکده ادبیات و علوم/انسانی دانشگاه تهران. شماره (۴) ۱۸۶. صص: ۷۹-۱۱۱.
- کمالی‌زاد، ژاله؛ محمودآبادی، سیداصغر و رضایی، احمد (۱۳۹۰). «بررسی تاریخی و باستان‌شناسی قلعه‌خان لنجان (قلعه‌بزی) اصفهان». نشریه مرمت، آثار و بافت‌های تاریخی، فرهنگی. سال اول. شماره دو. پاییز و زمستان ۱۳۹۰. صص: ۷۴-۶۳.
- گذار، آندره (۱۳۷۱). *آثار ایران*. جلد چهارم. ترجمه ابوالحسن سروقدمقدم، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- ملازاده، کاظم و محمدی، مریم (۱۳۸۵). *دایرةالمعارف بناهای تاریخی ایران در دوره اسلامی*. جلد ششم، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
- مهریار، محمد (۱۳۴۳). شاهدز کجاست؟ (تحقیقی درباره آثار اسماعیلی اصفهان). اصفهان: اداره نشریه دانشکده ادبیات دانشگاه اصفهان.
- میرعظیمی، نعمت‌الله (۱۳۷۹). *اصفهان زادگاه جمال و کمال*. اصفهان: نشر گل‌ها.
- نصر اصفهانی، علی (۱۳۷۹). *وقایع اصفهان*. اصفهان: انتشارات مرکز فرهنگی شهید مدرس.
- ون‌گال، هوبرتوس (۱۳۷۸). *جنگ سواران*. ترجمه فرامرز نجدسمیعی، تهران: نسیم دانش.
- هنرفر، لطف‌الله (۱۳۴۴). *گنجینه آثار تاریخی اصفهان*. اصفهان: انتشارات ثقی.
- هنرفر، لطف‌الله (۱۳۷۶). «تصویری از اصفهان پیش از اسلام». نشریه وقف میراث جاویدان. شماره‌های ۱۹ و ۲۰. صص: ۱۷-۴.
- هوار، کلمان (۱۳۶۳). *ایران و تمدن ایرانی*. ترجمه حسن انوشه، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- Christensen, A. E. (2011). *L'Iran Sous Les Sassanides*, Translate by: Rashid Yase-mi, Tehran: Press of Sedayeh Moaser.
- Godard, A. (1992). *Athar - E - Iran*, translate by Abolhasan Sarvghad Maghdam, Vol. 4, Mashhad: Press of Islamic Research Foundation of Astane Quds Razavi.
- Honrfar, L. (1966). *Treasure of the historical monuments of Esfahan*, Esfahan: Press of Sagafi.
- Honrfar, L. (1997). "A picture of Esfahan Pre - Islam", *Journal of Vagf Miras Jav-idan*, No. 19 & 20, P.P. 4-17.
- Hovar, K. (1985). *Iran and Iranian Civilization*, Translate by: Hasan Anoosheh, Tehran: Press of Amir Kabir.

- Jaberi Ansari, H. (1980). *History of Esfahan*, Esfahan: Erfan press.
- Kariman, H. & Ahmadi. A. & Saidi, F. (2008). "Determination User and Chronology of Shah Dezh Esfahan with Referring to the Results of Archaeological Excavations", *Journal of the faculty literature and humanities*, No. 186, P.P. 79-111.
- Kamali Zad, Z. & Mahoud Abadi, S. A. & Rezai, A. (2011). "Khan Lenjan Castle of Isfahan: An Archaeological Survey", *Journal of Maremat-E Asar & Baft-Haye Tarikhi-Farhangi*, No. 2, P.P. 63-74.
- Ibn Faghieh, A. (1978). *Mokhtasar Alboldan*, Translate by: H. Masoud, Tehran: Press of Bonyad Farhangi Iran.
- Mehriar, M. (1965). *Where is Shahedez?* (Investigating on Esmaili Traces in Esfahan), Esfahan: Office of the publication faculty of literature Esfahan University.
- Mirazimi, N. (2000). *Esfahan, Hometown of Jamal and Kamal*, Esfahan: Golha press.
- Molla Zadeh, K. & Mohamadi, M. (2006). *Encyclopedia of Iranian monuments in the Islamic period*, Vol. 6, Tehran: Press of Islamic art and culture research center.
- Nasr Esfahani, A. (2000). *Events of Esfahan*, Esfahan: Press of cultural center of Shahid Modares.
- Shafaghi, S. (2002). "Historical Background of Esfahan Defensive Fortresses 2", *Journal of Farhang Esfahan*, No. 23, P.P. 32-39.
- Shojai Esfahani, A. (2014). "Archaeological Survey of Fortresses of Esfahan from the Beginning Islamic Period to Safavid Period", Ph.D. thesis of archaeology, University of Tehran.
- Vengal, H. (1999). *War of Riders, Faramarz Najd Samiei*, Tehran: Nashr Danesh.



گونه‌شناسی و تحلیل قلاع شهر بافران (نابین)

شهریار ناسخیان*

مهدی سلطانی**

محمود ستایش مهر***

(صص: ۱۱۲ - ۱۰۱)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۵/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۹/۲۵

چکیده

ایمنی و امنیت همواره از دغدغه‌های اصلی انسان محسوب می‌شده، لذا آدمی همواره به دنبال یافتن شیوه‌هایی برای کاهش اثرات عوامل تهدیدکننده ایمنی و امنیت خود بوده است. از آنجاکه کشور ایران از قرون گذشته در مسیر حوادث تاریخی و در معرض انواع یورش‌ها و تهاجم‌های نظامی ملل و قبایل همسایه واقع شده بود، پدیده دفاع در معماری و شهرسازی اثر زیادی داشته و اثرات مرئی آن قلعه، حصار، برج، خندق و... هستند. قلاع استحکامات نظامی یا غیرنظامی بودند که با استفاده از ویژگی‌های جغرافیای طبیعی و در جهت حفظ امنیت، عموماً در ارتفاعات ساخته می‌شدند. بافران یکی از شهرهای تاریخی و کهن شهرستان نابین است که در کنار راه باستانی ری به کرمان واقع شده است. قلعه‌ها به عنوان مهم‌ترین نمود نظام دفاعی گذشته مجتمع‌های زیستی در این شهر دارای تنوع و گوناگونی چشم‌گیری هستند. تعدادی از این قلعه‌ها در خارج از محدوده مسکونی مکان‌یابی شده و در کنار مزارع قرار گرفته‌اند. یکی از آن‌ها نیز در کنار مجتمع زیستی و بر روی بلندترین نقطه با نقشه‌ای کاملاً متفاوت طراحی و ساخته شده است. این قلعه‌ها به اسامی قلعه ریگ، قلعه رضی، قلعه علی‌آباد، قلعه سوری، قلعه حسین‌آباد، قلعه یکه درخت و قلعه رستم هستند. پژوهش حاضر از روش توصیفی - تحلیلی و ارزیابانه و همچنین مصاحبه با افراد مطلع و آگاهان محلی (سنت شفاهی) استفاده می‌کند. با توجه به اینکه در آثار مکتوب (منابع جغرافیای تاریخی، سفرنامه‌ها و...) نیز اشاره‌ای به این قلعه‌ها نشده، رویکرد عمده پژوهش مبتنی بر مطالعات و مشاهدات میدانی است. نتایج پژوهش مبین آن است که قلاع بافران در سه گونه قلعه‌های سکونت موقتی در زمان ناامنی و بحران، قلعه‌های قرارگرفته بر گرداگرد روستا به عنوان مکمل قلعه مستقر بر بلندی در کار حفاظت از مجتمع زیستی و قلعه‌های اربابی قرار می‌گیرند که در این میان قلعه رستم به دلیل موقعیت قرارگیری خاص و ویژگی‌های کالبدی و معماری، در نظام دفاعی گذشته بافران دارای نقش پررنگ‌تر و با اهمیت‌تری بوده است.

کلیدواژگان: معماری دفاعی، قلعه‌های دشتی، نابین، بافران.

مقدمه

در فرهنگ فارسی قلعه به معنای حصن، حصار بلند و پناهگاه که برفراز کوه یا جای بلند ساخته شود تعریف شده است که جمع آن قلاع و قلع است (عمید، ۱۳۹۰: ۹۴۴). براساس تعریف فوق آنچه از واژه قلعه در ذهن تداعی می‌شود این است که قلعه، مکان یا امکانی بوده که بر بلندای کوه یا نقطه مرتفعی قرار داشته و افرادی در تمام اوقات شبانه‌روز در آن به سر می‌برده و از آن محافظت می‌کردند. این قلعه‌ها که به صورت دژ بوده‌اند در بلندی‌ها، نقاط خارج از دید مهاجمان، اطراف شهرها یا روستاها ساخته شده و کاربری آن‌ها نظامی و دفاعی بوده است. در ایران ایجاد مساکن گروهی حصاردار از سه هزار سال ق.م. با طرح‌ها و نقشه‌های مختلف آغاز شده است. نمونه این قلاع در بلورآباد واقع در حاشیه دشت شمالی روستای قره‌ضیاءالدین آذربایجان به دست آمده و نقشه برداری شده است. دژهای مادی عمارت‌های مستحکمی بودند که برفراز ارتفاعات و صخره‌های طبیعی یا بر خاکریزها و تپه‌های مصنوعی بنا می‌شدند. در قرن چهارم ق.م. که برابر با امپراطوری هخامنشیان است به خاطر توسعه شهر و تغییر شیوه‌های جنگی و دفاعی، برج‌های مستطیل شکل جانشین برج‌های نیم‌دایره‌ای شکل قدیمی شده‌اند. در دوران پارتیان نمونه زیادی از قلعه‌های نظامی که آنان در مناطق شرقی ایران و آسیای میانه بنا نهاده بودند وجود دارد. غالب این قلاع بر روی تپه‌های مصنوعی بنا شده و دارای تأسیسات دفاعی بسیار مستحکمی هستند که برج‌های آن‌ها عموماً به شکل قائم‌الزاویه ساخته شده‌اند (کلایس، ۱۳۸۳: ۱۷۳-۱۶۹). در دوره ساسانی نیز معماری دفاعی شامل بناها و تأسیسات تدافعی از جمله حصارهای پیرامون شهرها و محوطه‌های مسکونی، انواع قلعه‌ها و دیوارهای عظیم دفاعی با برج و باروهای بسیار است (شیپمان، ۱۳۸۴: ۱۳۳) که متأسفانه یا به شدت تخریب شده‌اند و یا اینکه در دوره‌های اسلامی بارها بازسازی شده و صورت اولیه خود را از دست داده‌اند. قلعه‌های اوائل و اواسط دوره اسلامی در سرتاسر ایران پراکنده هستند و به طور کلی در کنار شاه‌راه‌های مواصلاتی ساخته شده‌اند. نمونه این قلعه‌ها یک شبکه وسیع قلعه مربوط به فرقه اسماعیلیه است که در نقاط مختلف بنا شده‌اند، یا قلاعی هستند که فقط برای محافظت از راه‌ها و ایجاد امنیت در مسیرهای کاروان‌رو ساخته شده‌اند و یا قلاعی که نزدیک پل‌ها و رودخانه‌ها ایجاد شده‌اند (کلایس، ۱۳۸۳: ۱۷۵). درباره قلعه‌های گلی منفرد بی‌شماری که در گستره بزرگ فلات ایران به صورت پراکنده مشاهده می‌شود، پژوهش‌چندانی انجام نشده و تاریخ‌گذاری آن‌ها آسان نیست، زیرا از هریک در چندین دوره استفاده می‌شده و همان‌گونه که بررسی‌ها و کاوش‌های باستان‌شناسی نشان می‌دهد، بیشتر این قلعه‌ها مربوط به دوره هخامنشی، سلوکی، اشکانی، ساسانی یا حتی پیش از این دوران بوده که در دوره‌های بعد در دوران اسلامی و حتی تاکنون مورد استفاده قرار گرفته‌اند. این بناها به منظورهای گوناگون ساخته شده‌اند و کوچک‌ترین آن‌ها پاسگاه یا پست نظامی و بزرگ‌ترین آن‌ها پناهگاه‌های مراقبت‌شده برای کاروان‌ها و قلعه‌های نظامی و دفاعی هستند (سیرو، ۱۳۵۷: ۵۴). به استناد مدارک موجود، ساخت قلعه تا اواخر دوره قاجاریه متداول بوده است و پس از آن با روی کار آمدن سلاح‌های پیشرفته نظامی اعم از بمب‌افکن‌ها، موشک‌ها، زیردریایی‌ها و... نقش این‌گونه قلاع در کشور کم‌رنگ شده، به طوری که امروزه از گردونه معماری خارج شده‌اند. در مجتمع زیستی بافران تعدادی قلعه وجود دارد که هرکدام ویژگی‌های خاص خود را دارند. تاکنون بر روی این قلعه‌ها پژوهشی انجام نشده و نقشه‌های معماری قلعه رستم توسط نگارندگان تهیه شده که برای اولین بار در پژوهش حاضر ارائه می‌شوند. این پژوهش به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهد: قلعه‌های بافران کدام‌اند و چگونه و با چه معیارهایی می‌توان آن‌ها را گونه‌بندی کرد؟ ویژگی‌های معماری قلعه رستم چیست و چرا این قلعه در بین سایر قلاع بافران از اهمیت و نقش پررنگ‌تری برخوردار است.

شناخت جغرافیایی (سیاسی، طبیعی و انسانی) شهر بافران

شهرستان نایین در حاشیه جنوبی کویر مرکزی ایران و شمال باتلاق گاوخونی قرار گرفته و با مساحتی حدود ۲۶۰۰۰ مترمربع از وسیع‌ترین شهرستان‌های استان اصفهان است. این شهر در فاصله ۱۴۵ کیلومتری شرق اصفهان قرار دارد و از شرق به شهرستان خور، از جنوب به استان یزد، از غرب و جنوب غرب به اردستان و اصفهان و از شمال به استان سمنان محدود می‌شود. این شهرستان دارای دو بخش مرکزی و انارک بوده و سه شهر به نام‌های نایین، انارک و بافران دارد. بافران از شمال به نایین و دشت کویر، از غرب به بخش کوهپایه، از شرق به شهرستان طبس و از جنوب به اردکان محدود است (تصویر ۱). روستای بافران در تاریخ ۱۳۸۸/۹/۱۶ با موافقت هیأت دولت و به استناد ماده ۱۳ قانون تعاریف و ضوابط تقسیمات کشوری تبدیل به شهر شد. بافران دارای ۶۰۰ خانوار و مطابق مرکز آمار ایران در سال ۸۵ هجری شمسی دارای ۲۱۳۸ نفر است (<http://naein.gov.ir>). این شهر با قرار گرفتن در کنار راه ارتباطی تهران-بندرعباس از موقعیت راهبردی و خاصی برخوردار است. رکن اساسی اقتصاد مردم بافران تا پیش از ورود قالی بافی و مشاغل دیگر، مبتنی بر کشاورزی و دامپروری بوده است.^۱



تصویر ۱. موقعیت بافران نسبت به شهرستان نایین و راه‌های ارتباطی نایین مشخص شده بر روی تصویر هوایی ([www. Googleearth.com](http://www.Googleearth.com)).

بافران یکی از شهرهای تاریخی و کهن شهرستان نایین است. یکی از مهم‌ترین دلایل شکل‌گیری بافران موقعیت قرارگیری آن است که در فصل مشترك و نقطه برخورد دو جاده اصلی و معروف از قبیل راه اصفهان به یزد و راه اصفهان به خراسان (تصویر ۱) قرار گرفته است.^۲ همچنین موقعیت کوهپایه‌ای و وجود آب و خاک حاصل خیز در این منطقه که دارای ۱۷ رشته قنات است، باعث شکل‌گیری بافران در این نقطه شده است. در مرآة البلدان این شهر با عنوان بادران و از قرای اصفهان و اعمال نایین ذکر شده است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ج ۲: ۲۴۸). درباره وجه تسمیه بافران آمده است که بافران یعنی به +آب+آن؛ جایی که آب خوب و فراوان دارد. همچنین بافران را مرکب از دو کلمه (باد+بوران) می‌دانند که به مرور زمان به صورت بادران و بعدها دال به فا و به صورت بافران درآمده است. آنچه مشخص است اینکه بافران کلمه‌ای باستانی و قدیمی است که وجود ابهام در علت نام‌گذاری بافران و چندبعدی بودن آن نشان‌دهنده قدمت و پیشینه این کهن دیار است. از نظر اجتماعی مردم بافران به دو دسته ساکنان اصیل و بومی که به عجم‌های زرتشتی معروف اند

و اعراب بنی‌عامر که به دلیل موقعیت و حاصل‌خیزی بافران از اردستان به بافران کوچ کرده و در این منطقه ساکن شده‌اند تقسیم می‌شوند. البته بومیان بافران به راحتی این دسته را نپذیرفتند و تا مدت‌ها بین آن‌ها جدال و درگیری بود تا اینکه به مرور بر اثر مناسبت‌ها و آمیزش‌هایی که بین این دو نژاد صورت گرفت، با یکدیگر مصالحه کردند (عرب بافرانی، ۱۳۸۸: ۲۳).



تصویر ۲. موقعیت قلعه رستم (۱) نسبت به سایر آثار تاریخی بافران. ۲. قدمگاه امام رضا (ع). ۳. آب‌انبار حسینه. ۴. حسینه. ۵. مسجد مصلی. ۶. حمام علی‌آباد. ۷. مسجد علی‌آباد. ۸. مسجد جامع. ۹. آب‌انبار دروازه. ۱۰. یخچال بافران (طرح هادی بافران انجام اصلاحات توسط نگارندگان).

شناخت قلعه‌های بافران قلعه رستم

قلعه رستم^۳ بنایی رفیع، زیبا و با نقشه‌ای بسیار دقیق است که در طراحی آن معمار سازنده بسیار دقت داشته است. قلعه در مجاورت قدمگاه امام رضا (ع) بر بالای تپه‌ای در ارتفاع ۲۵ متری از سطح قدمگاه قرار گرفته است. ضلع جنوب شرقی قلعه به طرف این قدمگاه است. این قلعه با نمای زیبای خود به وسیله پنج برج بر فراز یک تپه مرتفع پنجه انداخته و سایه روشن دیوار چینه‌ای آن صلابت و بلندی خاصی را به انسان القاء می‌کند. قلعه از داخل دو طبقه بوده، در حالی که از بیرون چنین استنباط نمی‌شود. طرح کلی بنا مستطیل شکل و دارای طول ۴۸ متر و ۲۰ سانتی‌متر عرض ۱۲ متر و ۴۷ سانتی‌متر است. این قلعه با فضای داخلی ۵۰۰ مترمربع، دژ دفاعی گلی مستحکم و مرتفعی است. ضخامت دیوارهای چینه‌ای آن یک و نیم متر است. ارتفاع دیوارهای آن بین چهار و نیم متر و در بعضی نقاط پنج متر است. مصالح استفاده شده در قلعه هم در پوشش‌ها و هم در جرزهای فضاها^۴ داخلی خشت^۴ و ملات گل است. مصالح غالب در دیوارهای دور تا دور چینه^۵ است. کف قلعه به دلیل آوارهای ریخته شده در کف به هیچ وجه خوانا نیست. قلعه از بیرون به علت ارتفاع زیاد دیوارهای خارجی و برج‌ها به نظر می‌رسد که سالم است، در حالی که با مشاهده داخل شاهد وضع نامناسب و تخریب و آسیب‌های فراوان وارد شده به این بنا خواهیم بود. سرتاسر دیوارها در طبقه فوقانی فرو ریخته است. داخل برج‌ها از ناحیه سقف‌ها در طبقه اول فرو ریخته و دیوارهای آن صدمه زیادی دیده است. در ادامه به معرفی و بررسی فضاهای قلعه پرداخته می‌شود.



تصویر ۳. موقعیت قلعه‌رستم نسبت به بافت هم‌جوار که بر روی تپه‌ای رسی واقع شده است. در تصویر ورودی قلعه در داخل ضلع جنوب شرقی مشخص است. (بایگانی میراث فرهنگی نابین، ۱۳۷۰).



تصویر ۴. قلعه‌رستم در منظر کلی بافران. در تصویر مناره مسجد جامع مشخص است (نگارندگان).

درگاه ورودی و فضای متصل به آن (اتاق نگهبانی)

درگاه ورودی قلعه با عرض ۱/۲۰ متر در میانه دیوار جنوب شرقی در داخل تاق‌نمایی با قوس جناغی قرار دارد. این تاق‌نما دارای عرض ۲/۶۰ متر است و درگاه را از بقیه نمای قلعه متمایز کرده است. بعد از ورودی فضایی قرار دارد که به نظر می‌رسد نقش فضای واسط و نظارت ورود و خروج به قلعه را داشته است. این فضا هیچ ارتباطی با فضاهای اطراف ندارد و با درگاه دیگری که مقابل ورودی است، به داخل قلعه متصل می‌شود. این فضا دارای ابعاد ۳ متر در ۲/۷۰ متر بوده و دارای پوشش خشتی با گوشه‌سازی فیلیپوش است. کف این فضا به دلیل انباشته شدن از آوار پوشش طبقه بالایی و آوار پوشش خود فضا مشخص نیست.

انبار آذوقه

در طرفین فضای متصل به ورودی، اتاق‌هایی در دو طبقه احداث شده‌اند. هنوز کاربری این فضاها برای ما مشخص نیست، ولی با توجه به اینکه نسبت به بقیه فضاهای قلعه سالم‌ترند،

به خصوص دو فضای سمت راست که حتی قسمتی از تاق آن نیز باقی مانده است، احتمالاً این فضاها دارای اهمیت بیشتری بوده و دارای کاربری‌ای مانند انبار آذوقه و یا کاربری‌های این چنینی بوده‌اند. فضاهای سمت راست سه واحد جداگانه هستند که هیچ ارتباطی با یکدیگر ندارند. دهانه یکی از واحدها ۲/۳۰ متر و دهانه فضای دیگر ۱/۷۰ متر است. پوشش آن‌ها تاق آهنگ است که با شیوه ضربی و با ملات خشت و گل اجرا شده‌اند. بر روی این فضاها نیز فضاهای دیگری احداث شده‌اند که امروزه فقط مقداری از دیوارهای آن باقی مانده است. در سمت چپ ورودی نیز دو فضا وجود دارد که دو طبقه بوده و پوشش آن‌ها از بین رفته و از دیوارهای آن‌ها نیز بقایای زیادی برجای نمانده است.

اتاق قرارگرفته بر روی فضای ورودی در طبقه دوم

در حال حاضر از این فضا فقط دیوارهای آن باقی مانده است و به نظر می‌رسد با فضاهای جانبی آن توسط درگاه‌هایی ارتباط داشته است. پوشش این فضا به طور کامل تخریب شده و بقایای اندود کاهگل نیز بر روی دیوارهای آن قابل مشاهده است.

اتاق‌های مسکونی

هر اتاق متعلق به یک خانواده بوده که همگی اتاق‌ها به طور کامل تخریب شده‌اند، ولی در سه جبهه شمال، شرق و غرب از بقایای اتاق‌ها مشخص است که این اتاق‌ها به صورت دوطبقه بوده‌اند (تصویر ۵).



تصویر ۶. بقایای اتاق‌ها در ضلع جنوب شرقی قلعه (نگارندگان).



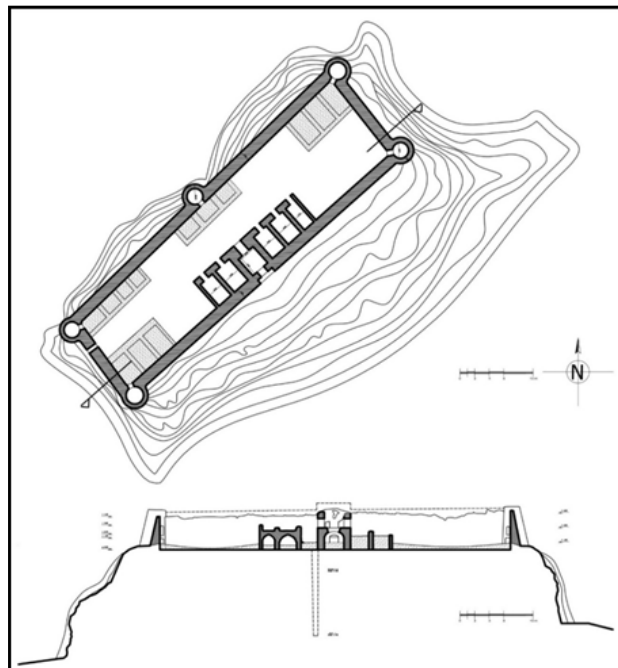
تصویر ۵. بقایای اتاق‌های دوطبقه قلعه در ضلع شمال غربی. در تصویر نقطه شروع تاق بر روی دیوارها در طبقه دوم قابل مشاهده است (نگارندگان).

برج‌های دیده‌بانی

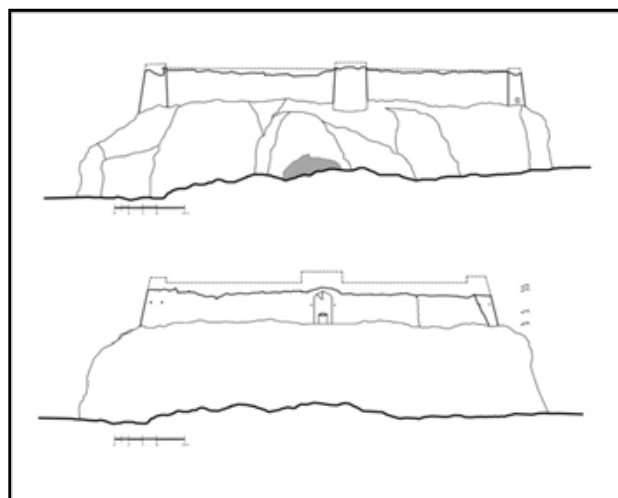
در قلعه رستم پنج برج دیده‌بانی دایره‌ای شکل، یکی در میانه جبهه شمال غربی و بقیه در تقاطع اضلاع قلعه قرار دارند (تصویر ۱۱). معماری برج‌ها به صورت دوطبقه است (تصویر ۷). البته فضاهای دیگری که بقایای آن‌ها هنوز در کنار برج‌ها باقی مانده است، دسترسی به طبقه دوم را امکان‌پذیر می‌کرده است. پوشش طبقه بالایی برج‌ها در حال حاضر فرو ریخته است. کف برج‌ها به دلیل انباشتن از آوار طبقه بالایی در حال حاضر مشخص نیست. هر طبقه دسترسی جداگانه‌ای دارد که دسترسی به طبقه اول از هم‌کف قلعه صورت می‌گرفته است. در هر طبقه نیز تیردان‌ها (تیرکش) و روزه‌هایی برای دیده‌بانی و دفاع وجود دارد. تیرکش‌ها از نوع پیکانی هستند که با گذاردن دو خشت مثلی آن را ایجاد کرده‌اند (تصویر ۸).



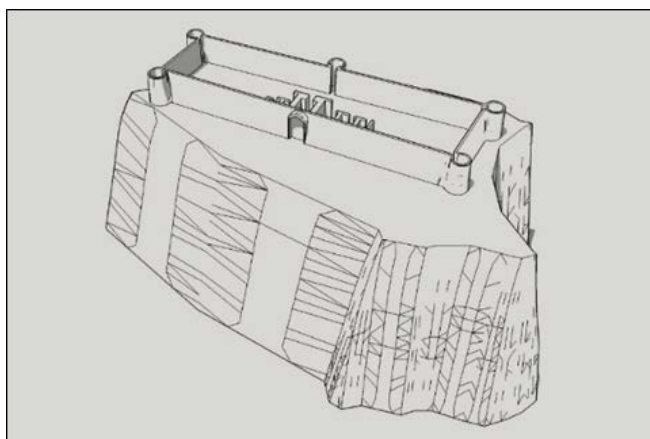
تصویر ۷. ورودی‌های برج شمالی در طبقه اول و دوم (نگارندگان).
تصویر ۸. پوشش طبقه اول برج شمالی و تیرکشی‌های ایجادشده در آن (نگارندگان).



تصویر ۹. ارزیابی قلعه‌رستم براساس نقشه و نمابرش (نگارندگان).



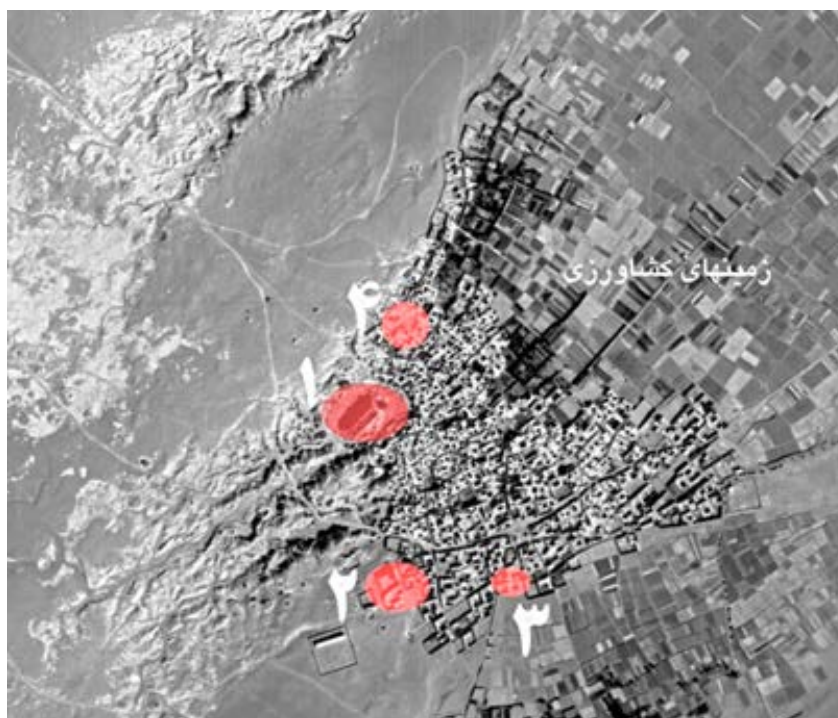
تصویر ۱۰. ارزیابی قلعه‌رستم براساس دو نمای شمالی و جنوبی (نگارندگان).



تصویر ۱۱. ارزیابی قلعه رستم براساس تصویر سه بعدی (نگارندگان).

قلعه سوری، قلعه رضی، قلعه ریگ و قلعه علی آباد

در حال حاضر چهار قلعه سوری، رضی، ریگ و علی آباد به طور کامل تخریب شده و امکان مطالعه و بررسی میدانی آن‌ها از نزدیک وجود ندارد. طی مصاحبه نگارندگان در تاریخ ۱۳۹۴/۱/۶ با آقایان شهریار و پوربافرانی از معمرین و آگاهان محلی، موقعیت تقریبی این قلعه‌ها بر روی عکس هوایی سال ۱۳۴۶ ش. مشخص شد (تصویر ۱۲) و نامبردگان اظهار داشتند که قلعه ریگ یا ریگی در محدوده منزل حاج جواد کارگر در قسمت جنوب غربی بافران، قلعه رضی یا برپندو در محدوده منزل قدمعلی عرب، در جنوب شرقی و قلعه علی آباد در محدوده منزل صمد پوربافرانی در شمال شرقی بافران، قلعه سوری در محدوده منزل حاج جواد درویش نزدیک آب انبار گودالو قرار داشته‌اند. امروزه تنهای بقایایی از دو قلعه رضی و علی آباد برجای مانده است.



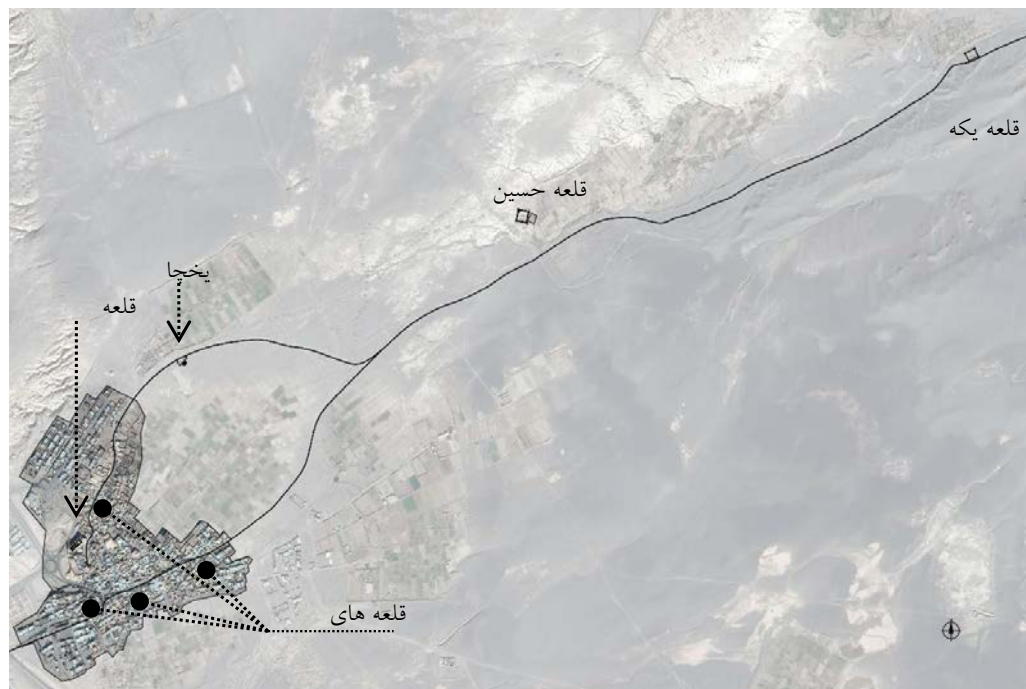
تصویر ۱۲. موقعیت قلعه‌های بافران در گرداگرد مجتمع زیستی ۱. قلعه رستم ۲. قلعه ریگ ۳. قلعه رضی ۴. قلعه علی آباد مشخص شده در عکس هوایی سال ۱۳۴۶ ش. (سازمان نقشه برداری کشور).

قلعه حسین آباد

این قلعه در مزرعه حسین آباد در خارج از بافت مسکونی و در شمال غربی بافران قرار دارد. قلعه به صورت مربع شکل با چهار برج مدور در چهارگوشه ساخته شده است. امروزه اکثر فضاهای داخلی قلعه تخریب شده و اثری از آن‌ها برجای نمانده است. براساس این شواهد و آثار باقی مانده حیاطی در میان قلعه بوده که اتاق و سایر فضاها مانند طویله‌ها، انبارها و صفه‌ها در گرداگرد آن جای گرفته بوده‌اند.

قلعه یکه درخت

این قلعه در مزرعه یکه درخت واقع شده است. امروزه فقط بقایای دو برج شمال و شمال غربی باقی مانده است و بقیه فضاها در اثر گذشت زمان و فرسایش از بین رفته‌اند. براساس شواهد به نظر می‌رسد که قلعه دارای نقشه مربع شکل با چهار برج در چهارگوشه بوده و فضاهای قلعه نیز گرداگرد حیاطی واقع شده بودند.



تصویر ۱۳. ارزیابی موقعیت قرارگیری قلعه‌های شهر بافران و مسیرهای ارتباطی (www.Googlee-arth2016.com)

شناخت و دسته‌بندی صحیح گونه‌های مختلف معماری می‌تواند در درک بهتر فضا و حفاظت از آن مفید واقع گردد. در قلعه‌های بافران نوعی گوناگونی ویژه دیده می‌شود. هر قلعه در نقطه‌ای خاص مکان‌یابی شده و براساس کارکردی که داشته، نقشه آن نیز متفاوت بوده و ویژگی‌های معماری - کالبدی مختص خود را داراست. این قلعه‌ها براساس موقعیت قرارگیری و کارکرد به گونه‌های جدول ۱ قابل تقسیم‌بندی هستند.

جدول ۱. گونه بندی قلاع بافران (نگارندگان).

گونه	موقعیت قرارگیری	کارکرد	نمونه‌ها
گونه اول قلعه زمان ناامنی	مستقر بر بلندترین نقطه روستا در کنار مجتمع زیستی	سکونت موقتی در زمان ناامنی و بحران	قلعه رستم
گونه دوم قلعه‌های دیده‌بانی و نگهبانی از روستا	گرداگرد روستا	مکمل قلعه مستقر بر بلندی در کار محافظت از روستا	قلعه ریگ، قلعه رضی و قلعه علی‌آباد
گونه سوم قلعه‌های اربابی	خارج از محدوده مسکونی	سکونت ارباب و رعایای او	قلعه حسین‌آباد و قلعه یکه درخت

گونه اول: مستقر بر بلندترین نقطه مجتمع زیستی برای سکونت موقتی در مواقع ناامنی و بحران

قلعه رستم در این گونه قرار می‌گیرد. این قلعه در کنار روستا و بر روی تپه‌ای در ارتفاع ۲۵ متری از سطح زمین که به نوعی بلندترین نقطه روستا محسوب می‌شود، مکانیابی شده است. قلعه با نقشه مستطیل شکل دارای اتاق‌هایی است که هراتاق نیز برای سکونت یک خانوار روستا در نظر گرفته می‌شده است. ویژگی‌های معماری و کالبدی قلعه مشتمل بر پنج برج دیده‌بانی دو طبقه و تیرکش‌هایی که در آن تعبیه شده، امکان مناسبی برای پاییدن منطقه و در صورت لزوم درگیر شدن با مهاجمان به وجود آورده است. همچنین از درون قلعه کانالی تا مجرای اصلی قنات دره در کنار قدمگاه امتداد داشته که در هنگام زندگی در قلعه از طریق آن به آب قنات دسترسی پیدا می‌کردند. درواقع قلعه رستم به دلیل موقعیت مناسب قرارگیری آن بر روی تپه مرتفع و امکانات مناسب دیده‌بانی و حفاظتی نقش محوری در نظام دفاعی گذشته بافران داشته است. در مواقع بروز ناامنی و خطر حمله مهاجمان که توسط دیده‌بانان قلعه رستم اعلام می‌شد، مردم روستا به همراه مایملک ارزشمند خود برای گذراندن روزهای موقتی به درون قلعه می‌رفتند.

گونه دوم: ساخته شده بر روی زمین در گرداگرد روستا و مکمل قلعه مستقر بر بلندی برای نگهبانی و حفاظت از روستا

این گونه شامل چهار قلعه رضی، ریگ، علی‌آباد و سوری است. این قلعه‌ها که در گرداگرد مجتمع زیستی واقع شده‌اند، به نوعی مکمل قلعه رستم در دفاع از بافران بوده و نگهبانان و دیده‌بانان از برج‌های قلاع ذکر شده، کار دفاع از مجتمع زیستی را برعهده داشته‌اند. این چهار قلعه برای ارتباط و خبرگیری با قلعه رستم به عنوان هماهنگ‌کننده این قلاع، در کار حفاظت از روستا، شیوه‌ای خاص موسوم به هشیارباش و بیدارباش داشته‌اند. نگهبانی در قلعه رستم با صدای بلند می‌گوید: «خوابت نبرد» از طرف مقابل و در امتداد آن در قلعه ریگی نیز نگهبان با صدای بلند می‌گوید: «بیدار باش» و از سوی دیگر از قلعه علی‌آباد ندا می‌آید که «چرتت نزن» و از سوی قلعه رضی نیز می‌گویند «هشیار باش».

گونه سوم: واقع شده در خارج از منطقه مسکونی برای سکونت ارباب و رعایای او

دو قلعه حسین‌آباد و یکه درخت در این گونه قرار می‌گیرند. این قلعه‌ها در خارج از محدوده

مسکونی و درکنار مزارعی واقع شده که هرکدام قنات و زمین‌های کشاورزی مستقلی دارند. لذا محصولات کشاورزی در این قلعه‌ها انبار می‌شدند تا امکان حفاظت از آن‌ها نیز وجود داشته باشد. نقشه آن‌ها به صورت مربع شکل با دیوارهایی بلند و قطور و برج‌هایی در چهارگوشه است. در وسط قلعه، حیاطی طراحی شده که گرداگرد آن طویله‌ها، انبارها، اتاق‌های سکونت رعایا، محل سکونت ارباب و... قرار می‌گیرند.

نتیجه‌گیری

قلعه‌ها به عنوان یکی از مهم‌ترین عناصر دفاعی در نظام دفاعی گذشته شهرها و مجتمع‌های زیستی مطرح بوده‌اند. در شهر بافران از توابع شهرستان نابین انواعی از قلاع دیده می‌شود. این قلعه‌ها براساس موقعیت قرارگیری و کارکردی که داشته‌اند به سه‌گونه قابل تقسیم‌بندی هستند. قلعه‌رستم به دلیل موقعیت قرارگیری بر روی تپه‌ای رسی در ارتفاع ۲۵ متری از سطح زمین و امکان مناسبی که توسط برج‌های پنج‌گانه آن برای دیده‌بانی و پاییدن منطقه فراهم می‌آمد، قلعه زمان بحران و ناامنی محسوب می‌شده است. قلعه دارای نقشه مستطیل شکل و مساحت ۵۰۰ مترمربع است و در داخل آن اتاق‌هایی برای سکونت در نظر گرفته شده که در هنگام بروز خطر و حمله مهاجمان به صورت موقتی مورد استفاده قرار می‌گرفت. چهار قلعه سوری، رضی، ریگ و علی‌آباد در گرداگرد روستا واقع شده بودند و در نظام دفاعی گذشته بافران به نوعی مکمل قلعه‌رستم در محافظت از مجتمع زیستی بوده‌اند. دو قلعه مزرعه حسین‌آباد و یکه درخت که در خارج از محدوده مسکونی و درکنار مزارع مکان‌یابی شده‌اند در گونه قلعه‌های اربابی قرار می‌گیرند. این قلعه‌ها نقشه‌ای مربع شکل با دیوارهای قطور و بلند و برج‌هایی در چهارگوشه دارند که برای سکونت ارباب و رعایای او طراحی می‌شدند. قرارگرفتن فضاهای مختلف سکونتی و خدماتی از قبیل اتاق‌ها، انبارها، طویله‌ها، صفا‌ها و... بر گرداگرد حیاط از ویژگی‌های معماری این گونه قلعه‌ها محسوب می‌شود.

سپاسگزاری

با تشکر فراوان از همکاری صمیمانه آقایان شهریار و پوربافرانی از معمرین و آگاهان محلی بافران.

پی‌نوشت‌ها

۱. آب‌وهوای کویری بافران باعث شده تا حداکثر حرارت در تابستان‌ها به ۴۱ درجه سانتی‌گراد و در زمستان‌ها به ۹ درجه زیر صفر برسد. از لحاظ جغرافیایی در ۵۶/۵۴ طول شرقی از نصف‌النهار گرینویچ و ۳۳/۵۰ عرض شمالی از خط استوا قرار دارد و ارتفاع آن نسبت به سطح دریا و آب‌های آزاد نزدیک ۱۵۱۰ متر است که نسبت به شهر نابین حدود ۳۰ الی ۴۰ متر اختلاف دارد.
۲. بنایی با عنوان کاروانسرای شاه‌عباسی مابین محله دروازه پایین و سقره وجود داشته که بنابر گفته‌ها، شاه‌عباس در سفر پیاده به مشهد از بافران که عبور می‌کند، دستور ساخت آن را می‌دهد.
۳. این قلعه احتمالاً در دوره ساسانی ایجاد و در دوره اسلامی نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. البته برای نتیجه‌گیری قطعی نیاز به شواهد کافی و متقن باستان‌شناسی وجود دارد که تا این لحظه این امکان فراهم نیامده است. در مورد وجه تسمیه قلعه باید اشاره کرد که بناهای این‌چنینی و بایبشینه که قدمت آن‌ها به طور دقیق مشخص نیست، دارای جنبه افسانه‌ای-تاریخی بوده و بدون اینکه از سازندگان و استفاده‌کنندگان از آن‌ها اطلاع مشخصی وجود داشته باشد، به نام یکی از پادشاهان و یا شخصیت‌های اساطیری نام‌گذاری شده‌اند؛ مانند قلعه یزدگرد، قلعه بهرام‌گور و... که قلعه‌رستم نیز از این قاعده مستثنی نیست. البته قلعه‌های دیگری نیز به این اسم وجود دارد؛ مانند آثار دو قلعه مخروبه در منطقه شوشتر که به گفته اعتمادالسلطنه، شباهت به بناهای سلاطین ساسانی دارد، که قلعه سمت راست موسوم به قلعه‌رستم و قلعه سمت چپ را قلعه دختر می‌نامیدند و مغاره‌هایی که از سنگ تراشیده شده، در اطراف شط کارون زیاد است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ج ۱: ۶۹۹).
۴. ابعاد خشت‌های فضاهای داخلی قلعه ۲۵×۲۵/۵ سانتی‌متر است. ابعاد خشت از دوران صفوی به بعد در حدود ۲۵ الی ۲۳ سانتی‌متر در طول و عرض و ضخامت ۵ سانتی‌متر رایج بود (پیرنیا، ۱۳۷۸: ۲۵).
۵. چینه، گل رس و متراکم و سفتی است که در ردیف‌هایی به بلندی ۵۰ تا ۴۰ سانتی‌متر به صورت رج‌کاری در طول دیوارها استفاده شده است. بین چینه‌ها ملات نازکی از گل قرار دارد، ارتفاع دیوار هرچه بیشتر می‌شود، از ضخامت چینه‌ها کاسته شده است.

۶. البته لازم به ذکر است که در عکس هوایی سال ۱۳۴۶ ش. نیز به دلیل تخریب زیاد، این قلعه‌ها به خوبی قابل شناسایی نبودند و تنها با کمک معمرین محلی محدوده تقریبی آن‌ها مشخص شد.

کتاب‌نامه

- اعتمادالسلطنه، محمدحسن بن علی (۱۳۶۷). *مرآة البلدان*. به کوشش عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، تهران: دانشگاه تهران.
- سیرو، ماکسیم (۱۳۵۷). *راه‌های باستانی اصفهان و بناهای وابسته به آن*. ترجمه مهدی مشایخی، تهران: سازمان حفاظت از آثار باستانی ایران.
- شیپمان، کلاوس (۱۳۸۴). *مبانی تاریخ ساسانیان*. ترجمه کیکاووس جهاندار، تهران: فرزانه.
- عرب بافرانی، علیرضا (۱۳۸۸). *عروس کویر: پژوهشی در فرهنگ عامیانه مردم نایین و بافران*، قم: گلستان ادب.
- عمید، حسن (۱۳۹۰). *فرهنگ فارسی*. چاپ سی‌وهشتم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- کلایس، ولفرام (۱۳۸۳). «قلاع». در: *معماری ایران دوره اسلامی*. گردآوری محمدیوسف کیانی. چاپ سوم، تهران: انتشارات سمت.
- پیرنیا، محمدکریم (۱۳۷۸). *مصالح ساختمان‌های (آژند، اندود، آمود)*. به کوشش: زهره بزرگمهری، تهران: معاونت حفظ و احیاء میراث فرهنگی کشور.

- Arab Baferani, A. (2010). *Desert Bride*, Tehran: Press of Golestan Adab.
- Araban, M. (1995). "Islamic Fortresses", In: *first congress of the history of Iranian architecture and urbanism*, P.P.
- Etemad Alsaltaneh, M. (1989). *Maraat Alboldan, effort of Abdol Alhasan Navai and Mirhashem Mohades*, Tehran: Press of Tehran University.
- Haji Ebrahim Zargar, A. (2007). *An Introduction to the Iranian Rural Architecture*, Tehran: Press of Shahid Beheshti University.
- Kleiss, W. (2004). *Fortresses in Islamic architecture of Iran*, effort of Mohammad Yousef Kiani, Tehran: Press of Samt.
- Pirnia, M. K. (1972). *Road and Caravanserai in Iran*, Tehran: Press of organization of protection from national traces of Iran.
- Pirnia, M. K. (1999). *Building Materials, Effort of Zohreh Bozorgmehri*, Tehran: Press of Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism Organization of Iran.
- Setodeh, M. (1967). *The Esmailieh Fortresses in Alborz Mountains*, Tehran: Press of Tehran University.
- Schippmann, K. (2005). *Basics of Sassanian History*, Translate by: Keykavous Jahandari, Tehran: Forozan press.
- Siroux, M. (1979). *Anciennes Voies et monuments routiers de la region d'Isfahan*, translate by Mehdi Mashayekhi, Tehran: Press of organization of protection from national traces of Iran.
- Zaka, Y. (1995). "Concept of Fortress or the Main Center of Cites in Iran", In: *first congress of the history of Iranian architecture and urbanism*, P.P.
- <http://naein.gov.ir>
- [www. Googleearth.com](http://www.Googleearth.com)



مطالعه تطبیقی سبک سفال زرین فام شهرهای کاشان و رقه

نسرین بیک محمدی *

سیدهاشم حسینی **

سپیده مرادی محتشم ***

(صص: ۱۳۲ - ۱۱۳)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۹/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۱۷

چکیده

در قرون ۵ و ۷ ه.ق. دگرگونی عظیمی در تمامی هنرها، صنایع و علوم از جمله هنر سفالگری اسلامی به وجود آمد و به حق دوره طلایی سفالگری بود. سفالگران سلجوقی شیوه لعاب کاری ظروف سفالی را احیا کردند و همچنین پیشرفت سفال زرین فام را می توان به زمان آنان نسبت داد. کاشان در آغاز سده هفتم ه.ق. یکی از مراکز عمده سفالینه شد و به مدت چندین دهه ظروفی را تولید کرد که فنی دقیق و ظریف داشتند. شواهد مکتوب و کاوش های باستان شناسی درباره اهمیت کاشان در این زمینه شکی باقی نمی گذارد؛ چنان که واژه کاشی نیز نام خود را از کاشان گرفته است. تقریباً همزمان با ایران، رقه در سوریه تحت حکومت ایوبیان به یکی از مراکز مهم تولید ظروف سفالین و آثار هنری ظریف تبدیل شد. آثار رقه و کاشان به قدری به هم شبیه هستند که گاه تشخیص آنها از هم دشوار است. هدف از این مقاله مشخص کردن شباهت ها و تفاوت های موجود بین دو سبک سفال کاشان و رقه و در نهایت مشخص کردن تأثیر و تأثر بین این دو سبک است. در این راستا سعی شده است در این جستار به پرسش های زیر پاسخ داده شود: چه شباهت ها و تفاوت هایی بین این دو سبک سفالی وجود دارد؟ وضعیت تأخر و تقدم دو سبک سفالی نسبت به یکدیگر چگونه است؟ روش پژوهش در این مقاله بر اساس روش توصیفی و تحلیلی بوده و از منابع کتابخانه ای در جهت تبیین موضوع استفاده شده است. با بررسی آثار سبک سفال زرین فام شهرهای کاشان و رقه می توان به نوعی سبک تلفیقی دست پیدا کرد که تحت تأثیر هنر سفالگری ایران قرار دارد و به نظر می رسد که سبک سفالی کاشان غالب بوده و سفالگران کاشانی توانسته اند بسیاری از شیوه ها و هنرهای تزئینی خود را به رقه منتقل کنند.

کلیدواژگان: سلجوقیان، ایوبیان، سفال زرین فام، سبک کاشان، سبک رقه.

مقدمه

سفالینه‌های اسلامی مربوط به سده‌های سوم تا هفتم ه.ق. غالباً در مراکز چو کاشان، ری، سلطانیه، جرجان و نیشابور، رقه و... ساخته می‌شد. در زمان سلجوقیان (سده پنجم و ششم ه.ق.) جهش چشمگیری در تمام هنرها به‌ویژه سفال‌گری پیش آمد. در این دوره تمام روش‌های فنی سفال‌گری شناخته‌شده به‌کار برده می‌شد: حکاکی، برجسته‌کاری، شبکه‌سازی، قلم‌زنی رنگ زیریا روی لعاب، مطلاکاری و میناکاری. آثاری با تزئین لعاب زرین‌فام را می‌توان به مثابه یکی از جلوه‌های درخشان سفال این دوران دانست. جذابیت این نوع لعاب در این بود که بدون به‌کارگیری حتی مقدار اندکی طلا، بعد از پخت، سفال جلایی طلاگونه و فلزی می‌یافت. با به قدرت رسیدن صلاح‌الدین ایوبی در نیمه دوم سده ششم ه.ق. اوضاع سیاسی سرزمین‌های شرق مدیترانه که دستخوش درگیری‌های میان صلیبیان و مسلمانان بودند تا حدودی بهبود یافت. دوره ایوبیان نه‌تنها در زمینه کشورگشایی و دستاوردهای جنگی، بلکه از نظر فرهنگی نیز کارآمد بود. آن‌ها راه جدیدی به دنیای هنر باز کردند، اما مدت زمان حکومت‌شان کوتاه بود. سفال‌گری دوره ایوبی بیشتر با سفال رقه شناخته می‌شود. با بررسی آثار سفالی این دوره می‌توان به نوعی از سبک التقاطی دست پیدا کرد که تحت تأثیر هنر سفال‌گری ایران و مصر قرار دارد. تقریباً هم‌زمان و هم‌سو با ایران، رقه در سوریه تحت حکومت ایوبیان به یکی از مراکز مهم تولید ظروف سفالین و آثار هنری ظریف تبدیل شد. آثار رقه و کاشان به قدری به هم شبیه هستند که گاه تشخیص آن‌ها از هم دشوار است. هدف از این مقاله مشخص کردن شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود بین دو سبک سفال کاشان و رقه و در نهایت مشخص کردن تأثیر و تأثر بین این دو سبک است.

روش تحقیق

روش تحقیق در این مقاله، روش توصیفی و تحلیلی و شیوه جمع‌آوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای است. بر این اساس منابع موجود درباره این دو سبک سفالی را مورد مطالعه قرار داده، اطلاعات مربوط به آن‌ها را گردآوری کرده و در نهایت با یکدیگر تطبیق داده شده تا برای پرسش‌های مدنظر به پاسخ مناسبی دست یابیم.

پیشینه پژوهشی

پژوهش‌ها و کارهای انجام‌گرفته در زمینه فن و هنر سفال‌گری ایران و جهان بسیار فراوانند، اما آنچه در اینجا مدنظر ما قرار دارد پژوهش‌هایی است که در زمینه سبک هنری سفال کاشان و رقه و به‌ویژه درباره سفال زرین‌فام در این دو منطقه جغرافیایی نوشته شده است. از نخستین کارها در این زمینه می‌توان به کار چاتفیلد پیر با عنوان «سفال‌های شرق نزدیک» اشاره کرد. او در کتاب خود سفال‌گری در نقاط مختلف شرق نزدیک را به‌طور جداگانه توضیح و شرح می‌دهد و در فصول مربوط به سوریه و ایران به توضیح سبک‌های سفالی رقه و کاشان می‌پردازد (Chatfield pier, 1909)، اما در نهایت مقایسه‌ای میان آن‌ها صورت نمی‌گیرد. دیماند در مقاله‌ای با عنوان «هوراس هاومایر میراث هنر اسلامی» به اشیاء سفالی موجود در گنجینه هوراس هاومایر می‌پردازد و آن‌ها را به شکل خیلی مختصر تحت عنوان سفال رقه معرفی می‌کند (Dimand, 1957). جی گروبه در مقاله‌ای به بررسی سفال‌های رقه که در موزه متروپلیتن نگهداری می‌شوند می‌پردازد (Groube, 1963) و الیور واتسون نیز در کتابی تحت عنوان «سفال زرین ایرانی» سفال‌های زرین‌فام و شیوه‌های ساخت آن به‌ویژه در کاشان و ری را توضیح می‌دهد (Watson, 1975). تقریباً هم‌زمان با واتسون، جاناتان بلوم نیز در کتابی با عنوان «سفال‌های رقه در گالری واشنگتن. دی. سی.» به بررسی سفال‌های رقه و سبک‌شناسی آن‌ها می‌پردازد (Bloom, 1975)، اما او با وجود کار خوبی که ارائه می‌کند،

صرفاً به معرفی سفال‌های رقه پرداخته و اشاره چندانی به ارتباطات موجود میان سفال‌های رقه و کاشان نمی‌کند. از دیگر کارهای خوب در این زمینه کتاب «هنر اسلامی» از عقیق البهینسی است (البهینسی، ۱۳۸۷) که چون خودش اهل کشور سوریه است، در نتیجه اطلاعات خوبی در زمینه سفال رقه در اختیار خوانندگان می‌گذارد. همچنین گروه در کتاب خود با نام «سفال‌های آبی و زرین فام در سده‌های اولیه اسلامی» به بررسی این دو نوع سفال در دوره اسلامی می‌پردازد و ساخت و تولید آن را از جنبه‌های فنی و هنری مورد توجه قرار می‌دهد. او در کار خود به معرفی سفال‌های به دست آمده در رقه و کاشان می‌پردازد و به طور ضمنی و مختصر به شباهت‌ها و تفاوت‌های آن‌ها اشاره می‌کند (Groube, 1995). اتینگهاوزن و گرابر نیز در «هنر و معماری اسلامی» به شکل پراکنده و مختصری در باب سفال زرین فام و تولید آن در رقه و کاشان اطلاعاتی را ارائه می‌کنند (اتینگهاوزن و گرابر، ۱۳۸۷). از کارهای جدید صورت گرفته در این زمینه نیز می‌توان به کار جنکینز مادینا با عنوان «بازبینی سفال‌های رقه از دوره ایوبی» اشاره کرد که در آن، دسته‌بندی نسبتاً خوبی درباره سفال‌های رقه صورت گرفته است (Madina, 2006). علاوه بر کتب و مقالات خارجی در سال‌های اخیر، در داخل ایران نیز مقالات و بررسی‌هایی در این زمینه صورت گرفته است؛ از جمله تیمور اکبری در مقاله‌ای صرفاً به توضیح سفال زرین فام ساخت کاشان می‌پردازد و در مقاله مذکور از مقایسه با دیگر مناطق و سبک‌های سفالی خبری نیست (اکبری، ۱۳۹۲). در مقاله مریم قاسمی و همکارانش با عنوان «آرایه‌های تزئینی در دوره ایوبیان» نقوش تزئینی به کار رفته در سفال‌های رقه موجود در موزه متروپلیتن به صورت موردی شرح داده شده است (قاسمی و همکاران، ۱۳۹۴). کار قابل توجه دیگر در این زمینه، مقاله ابولفضل عرب بیگی و عباس اکبری است. هرچند مبنای این مقاله مقایسه مستقیم میان سفال‌های کاشان و رقه نیست، اما با وجود این اطلاعات بسیار خوبی در اختیار می‌گذارد (عرب بیگی و اکبری، ۱۳۹۲). همان‌گونه که از توضیحات بالا مشخص است، غالب کارهای انجام گرفته در این زمینه تنها به معرفی یکی از دو سبک پرداخته و انجام مقایسه و بررسی ارتباط احتمالی میان این دو به جز در کار عرب بیگی آن هم به صورت محدود، در باقی موارد به شکل گذرا و مختصر بوده و اطلاعات چندانی ارائه نمی‌کند. در این مقاله قصد داریم به بررسی این موضوع بپردازیم و در نهایت بر اساس شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود، درباره ارتباط میان این دو سبک سفالی نتیجه‌گیری کنیم.

سفال زرین فام

در اواخر عصر سلجوقی هنر و صنعت سفال‌گری ایران به منتهی درجه پیشرفت خود دست پیدا کرده بود. آثاری با تزئین لعاب زرین فام را می‌توان به مثابه یکی از جلوه‌های درخشان سفال این دوران دانست. جذابیت این نوع لعاب در این بود که بدون به کارگیری حتی مقدار اندکی طلا، بعد از پخت، سفال جلایی طلاگونه و فلزی می‌یافت (تصویر ۱). همین ویژگی باعث شد تا ظروف سفالین که به دلیل رعایت موازین شرعی و منع استفاده از ظروف طلا و نقره در اسلام، جانشین مناسبی برای ظروف فلزی زرین و سیمین محسوب می‌شدند به کاخ‌های سلطنتی و خانه‌های اعیان و اشراف راه یابند (نیکخواه و شیخ مهدی، ۱۳۸۹: ۱۰).

به عبارت دیگر نخستین بار ساخت سفال صرفاً تجملی در زمان سلجوقیان رخ داد. این روش که پیش‌تر در عراق و مصر رایج بود، در قرن ششم ه.ق. به ایران راه یافت و در سراسر شرق باستان و اروپا دگرگونی عظیمی را در زمینه ساخت سفال به وجود آورد. آنچه مسلم است، واردات یا تلاش برای ساخت این لعاب از سده‌های نخست هجری در ایران آغاز شد و پس از یک دوره فترت، در دوره سلجوقی رونق یافت و در قرن هفتم به اوج عظمت و اعتلای خویش رسید (واتسون، ۱۳۸۲: ۱۷).



تصویر ۱. سفال زرین فام، رقه، اواخر قرن دوازده و اوایل قرن سیزدهم م. (مأخذ: www.metmuseum.org).

در برخی منابع ادعا شده (بدون هیچ گونه دلیل قانع کننده ای) که تولید نخستین ظروف زرین فام دوره سلجوقی از مهاجرت سفالگران خلافت رو به اضمحلال فاطمی به ایران منشأ گرفته و به طرح های زرین فام و نقش مایه های زمینه شفاف و زرین منتقل شده است. با اینکه این رابطه چندان بعید نیست، باید تأکید کرد که با وضعیت موجود از دانش ما، ایران نمی تواند پایگاه اصلی انتقال فن بسیار پیچیده سفالینه زرین فام باشد، چون نخستین ظروف تاریخ دار ایرانی از سال ۵۵۸ هـ.ق. و ۵۶۹ هـ.ق. با تلفیق پیچیده ای از هر دو فن تزئین یافته است. به هر حال آخرین نتیجه ای که می توان گرفت، میزان جسارت نهفته در این ظروف اولیه و نیز طراحی دقیق و حرکت واقعی یا بالقوه آن هاست که از نظر هنری به قدری عالی است که در زمینه سفالینه های زرین فام سابقه ندارد. از این ها گذشته، بعدها نیز سفالینه زرین نقش دیگری به پای آن ها نرسید (اتیگهاوزن و گرابر، ۱۳۸۷: ۵۱۴). به هر روی ساخت سفال های زرین فام در این دوره بیش از هر چیزی مرهون استفاده از یک خمیر نرم پیشرفته و جدید از بدل چینی برای سفالگری بود. این مواد که گاهی اوقات بدل چینی ایرانی خوانده می شود، شامل قطعات گرد شده کوارتز، یک بدل چینی قلیایی و درصد کمی از خاک رس است که هنگامی که حرارت می بینند، یک محصول با بدنه ایی شفاف و سخت و نیمه شیشه ای تولید می کنند. خمیر نرم بدل چینی برای ایجاد یک فرم خوب به اندازه کافی لطیف و منسجم بود و همچنین آن را برای قالب گیری آماده می کرد. این توسعه فنی احتمالاً مهم ترین اتفاق برای سفال های ایرانی بود و امکانات جدیدی را در هر دو زمینه شکل و لعاب برای آن ها فراهم کرد. در این زمان ایجاد اشکال و تزئینات غیر ممکن در گل ممکن شد و این امر به بخش مهمی از اندوخته سفال گرایانی تبدیل شد (Tabbaa, 1987: 105-106).

در سده ششم هـ.ق. تولید سفال در سوریه به واسطه پیدایش بدنه خمیرسنگی و نقاشی فلز آذین روی لعاب (زرین فام) تغییر کرد (خلیلی و گروه، ۱۳۸۴: ۲۲۳). علت پیدایش چنین تغییری در

فن ساخت سفال‌های محلی سوریه و دستیابی به شیوه‌های نوین چندان روشن نیست. به نظر می‌رسد نقل و انتقالات سفال‌گران از مصر به سوریه موجب آشنایی سفال‌گران سوری با روش‌های ساخت و تزئین سفال‌ها شده است. آنچه این فرضیه را قوت می‌بخشد این است که تحولات مذکور در زمان حکمرانی حاکمان ایوبی بر سرزمین سوریه اتفاق می‌افتد (قاسمی و همکاران، ۱۳۹۴: ۴۰).

سبک سفال زرین فام کاشان

کاشان در آغاز سده هفتم ه.ق. یکی از مراکز عمده تولید سفالینه شد و به مدت چندین دهه، ظروفی را تولید کرد که فنی دقیق و ظریف داشتند. در کاشان نخست گروهی از ظروف منقوش زیرلغابی تولید شد که نمونه‌ای از آن‌ها کاسه‌هایی با دو معیار یا سطح، سینی و تنگ بود. دومین گروه عظیم از سفالینه‌های کاشان را ظروف زرین فام از جمله کاسه‌ها، سینی‌ها، گلدان‌ها، تنگ‌ها و کوزه‌های مختلف‌الشکل و نیز کاشی‌های دیواری و تاوله‌های شکل‌گیری محراب‌ها را تشکیل می‌دهند (تصاویر ۲ تا ۴). با این‌که در کاشان هیچ‌گونه حفاری صورت نگرفته، کتیبه‌های روی بعضی از کاشی‌ها همراه با شواهد ادبی، تردیدی باقی نمی‌گذارد که همه این‌ها تولید کاشان هستند و نسبت کاشی هم به این نوع قطعات یا ظروف ریشه در نام کاشان دارد (اتیگهاوزن و گرابر، ۱۳۸۷: ۵۱۶). شیوه زرین فام که در حدود قرن ۳ ه.ق. در ایران رایج می‌گردد در دوره سلجوقیان و خوارزمشاهیان به اوج شکوفایی خود می‌رسد. تولید این نوع ظروف سری بوده و دانش تولید آن محدود به شمار اندکی از خانواده‌های صنعت‌گران بودند. تنها زمانی اسرار ساخت این فن آشکار شد که صنعت‌گران دست به مهاجرت زده و در یک منطقه دیگر مشغول به کار شدند (اکبری، ۱۳۹۲: ۳).



تصویر ۲. سفال زرین فام، سبک کاشان، میانه قرن سیزدهم میلادی (مأخذ: www.metmuseum.org).



تصویر ۴. سفالینه نقاشی شده (پیاله)، کاشان، قرن ۱۳ م. ابعاد ۱۷،۱ در ۱۵،۲ سانتی متر. (مأخذ: www.brooklynmuseum.org).



تصویر ۳. کاشی زرین فام، کاشان، قرن سیزدهم م. (مأخذ: www.metmuseum.org).

کاشان یکی از مراکز مهم تولید سفال در ایران بوده و هنرمندانی چون ابوزید کاشانی و ابی طاهر مصداق این ادعاست. هنر کاشی سازی کاشان نیز در میان سایر مراکز از اهمیت بی نظیری برخوردار است. در کاشان استفاده از شیوه لعاب سفال معمول بوده که مهم ترین آن ها شیوه لعاب زرین فام است. این شیوه دارای سبکی خاص و ویژه نسبت به مناطق دیگر بوده است. نقوش آن عموماً متراکم، تصاویر انسان با صورت گرد و مغولی، چشمان بادامی در رنگ هایی چون قهوه ای تیره و روشن ساخته می شده است. بسیاری از نوشته های آن به خط کوفی و شکسته تعلیق در لبه ظروف و گاهی هم در وسط آن به چشم می خورد که شامل اشعار رباعی، ضرب المثل از شاعران بزرگ چون فردوسی، بابا افضل کاشانی، انوری و... است (تصویر ۵)، (سعادت میرقدیم و چیت سازیان، ۱۳۹۲: ۱۳۳). از دیگر ویژگی های سبک کاشان تصاویر واقع گرایانه در عرصه تزئینات سفالی است. این تصاویر از قالب خشک گذشته رها می شوند، شخصیت ها در ارتباط قوی تر با یکدیگر قرار می گیرند و کلیت تصویر تا اندازه زیادی واقعی تر به نظر می رسد. از جمله موضوعات متداول در این آثار می توان به صحنه پادشاه و ملازمان، گفت و گوی دو معشوق و نیز صحنه های برگرفته از داستان های تاریخی و ادبی اشاره کرد. همچنین در این دوره با وجود منع پیکره سازی در اسلام، ظروفی به شکل انسان و حیوان نیز ساخته می شود (عرب بیگی و اکبری، ۱۳۹۵: ۲۰).

تنوعی که در طرح های سبک کاشان دیده می شود دارای زیبایی و متانتی در نقش هاست که نتیجه احساس و دقت هنرمندان است. روی این کاشی ها تزئینات مختلفی از قبیل انسان، حیوان و شاخ و برگ دیده می شود و تأثیر هنر نقاشی و کتاب نویسی در تمام آن ها نمایان است (دانشمند، ۱۳۶۷: ۹۵). در ظروف زرین فام کاشان رنگ آبی کمتر به لعاب اضافه می شده است. گرچه رنگ آبی و سبز گاهی به قصد محدود کردن یا قلم گیری نقش مورد استفاده قرار می گرفته، ولی گاهی نیز روی قسمت های به خصوصی از تزئین دیده شده است. قطعاتی از ظروف سفالین کاشان به دست آمده که دارای تاریخ ساخت بین ۶۰۰ و ۶۱۶ ه.ق. است. خمیر ظروف کاشان بسیار نازک و روی هم رفته سفالینه کاشان از با کیفیت ترین ظروفی است که در ایران ساخته شده است (رفیعی، ۱۳۷۸: ۱۰۴). با توجه به آثار سفالین معرفی شده با تزئین زرین فام و منسوب به شهر کاشان، بیشترین موضوع نقوش این نوع ظروف را تصویر زنان تشکیل می دهند. نقش مردان در تصاویر این نوع سفال ها خیلی کم رنگ بوده و هنرمندان نقاش سعی کرده اند تمام قسمت های ظروف را با نقوشی از تصاویر زنان، دختران، گیاهان اسلیمی و کتیبه های فارسی و عربی پر نمایند. برخلاف اکثر نقاشی های سفال های قرون اولیه اسلامی که تک چهره ها را نشان می دهند، تصاویر گروهی

افراد بر روی سفال‌های زرین فام این دوره به نمایش درآمدند (تصویر ۶)، (اکبری، ۱۳۹۲: ۹). در حال حاضر طبقه‌بندی و گونه‌شناسی منسجمی درباره فرم‌ها و اشکال سفالی زرین فام کاشان وجود ندارد، ولی براساس تصاویر موجود از این سفال‌ها در موزه‌های مختلف، می‌توان به‌طور اجمالی ظروف کاشان را به‌شکل زیر دسته‌بندی کرد (جدول ۱):

کاسه: غالب‌ترین فرم در میان این اشکال کاسه‌ها هستند. این فرم در اشکال ساده، پایه‌دار و دارای لبه‌های دالبری دیده می‌شود. نقوش و تزئینات به‌کاررفته در این کاسه‌ها نیز متنوع و گوناگون است. این کاسه‌ها با نقوش انسانی و گیاهی مختلفی زینت داده شده است. کتیبه‌ها و خطوط عربی را نیز در تزئین کاسه‌ها استفاده کرده‌اند و اشکال برجسته و کنده‌کاری شده نیز وجود دارد.

بشقاب: بشقاب نیز از فرم‌های غالب در این سبک سفالی است. اشکال و تزئینات بشقاب‌ها نیز درست مانند کاسه‌ها بوده و تنها در فرم کلی با یکدیگر تفاوت دارند.

ظروف آبخوری: دلیل استفاده از این عنوان برای دسته‌بندی، وجود گروه انبوهی از ظروفی است که برای نوشیدن و شست‌وشو ساخته شده‌اند. کلیت این ظروف شبیه به هم بوده، اما می‌توان آن‌ها را به‌شکل دقیق‌تری مجزا کرده و در چهار دسته سبو، تنگ، بطری و ابریق معرفی کرد.

۱- سبو: سبو به‌شکل دسته‌دار و ساده به‌صورت انبوه در سبک سفالی کاشان تولید می‌شده است. در میان فرم‌های موجود سبوهایی به‌شکل ظروف شکم‌دار با گردن باریک و دهانه باز وجود دارد، ولی گاهی گردن و دهانه به‌شکل پیوسته و راسته هستند. سبوها غالباً دارای یک دسته بوده و در موارد معدودی وجود دو دسته نیز دیده شده است، هرچند نمونه‌های فاقد دسته نیز موجود است. در تزئین این فرم در اکثر موارد از لعاب‌های تک‌رنگ و دارای درخشندگی زرین فام با خطوط رنگی عمودی، نقوش اسلیمی، گیاهی، حیوانی، هندسی، نقطه، خطوط و کتیبه‌های عربی به‌شکل کنده‌کاری شده و برجسته استفاده شده است. ظروف موسوم به آبارلو (تصویر ۷) در این دسته‌بندی قرار می‌گیرند.

۲- تنگ: تنگ‌ها به‌شکل گردن‌دار و فاقد گردن، غالباً دسته‌دار و به‌شکل ساده و تزئین شده وجود دارند.



تصویر ۶. کاسه زرین فام با تصاویر گروهی از افراد، کاشان، اواخر قرن دوازده تا اوایل قرن سیزدهم میلادی (مأخذ: www.honolulu-museum.org).



تصویر ۵. کاسه زرین فام مزین با اشعار و نوشته‌هایی به زبان فارسی و عربی، قرن دوازده م. (مأخذ: www.sothebys.com).

۳- **ابریق:** ابریق‌ها یا آفتابه‌ها گروه دیگری هستند که در برخی موارد عیناً از روی ظروف فلزی کپی‌برداری شده‌اند.

۴- **بطری:** بطری‌ها نیز از ظروف پرکاربرد و متنوع در این سبک سفالی هستند. ظروف با فرم‌های انسانی و حیوانی: در میان سفال‌های قرون میانی کاشان اشکالی به شکل حیوان و انسان نیز وجود دارند. در این گونه، ظروف پرنده‌ای شکل موسوم به هارپی و مجسمه‌های معروف به طغرل قابل توجه هستند. این ظروف گاه صرفاً یک شیء تزئینی بوده و گاهی نیز کاربرد آبخوری داشته‌اند.

کاشی‌های ستاره‌ای شکل: به نظر می‌رسد که از این کاشی‌ها برای تزئین بناهای گوناگون استفاده می‌شده است. نحوه کاربرد آن‌ها را می‌توان از روی نقوش و تزئیناتی که در آن‌ها به کار رفته است مشخص کرد. نقوش روی این کاشی‌ها به قدری زیباست که این فرم را به یک فرم شاخص در کاشان تبدیل نموده است و اصولاً نام کاشی را از روی این فرم و شهر کاشان گرفته‌اند.

سبک سفال زرین فام رقه

شهر رقه در دوره نهایی دولت‌های بازمأنده سلجوقی (۶۳۸-۵۵۴ ه.ق.) تنها مرکز خارج از قلمرو ایران بود که مقدار قابل ملاحظه‌ای از ظروف سفالینه و کاشی‌های هنری و مبدعانه و به لحاظ فنی متمایز را پدید آورد (اتیگهاوزن و گرابر، ۱۳۸۷: ۵۲۹). رقه که در ساحل رودخانه فرات در بین‌النهرین شمالی واقع شده، یکی از مهم‌ترین مراکز تولید سفال در خلال قرون دوازده و سیزده م. (شش و هفت ه.ق.) تحت حکومت سلجوقیان بود. ویرانه‌های این شهر برای سالیان متمادی توسط دلان هنری مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفت و نمونه‌های سفالی بسیار خوبی از آن پیدا شده است (تصاویر ۸ و ۹)، (Dimaond, 1957: 208). در دوره ایوبی در میان شهرهای سوریه، شهر «رقه» بزرگ‌ترین مرکز تولید سفال در سوریه محسوب می‌شد. بررسی و مطالعه قالب، نوع، لعاب، شیوه‌های تزئین و ویژگی‌های بصری سفال رقه شباهت آن را با سفال اسلامی در دیگر سرزمین‌ها آشکار می‌کند. در رقه ظرف‌هایی با نقش افزوده (باروتین)، بدون لعاب و با تزئین قالب‌گیری شده در زیرلعاب سبز یا آبی یا اسگرافیتو ساخته می‌شد. علاوه بر این شاهکارهایی از رقه به دست آمده که با استفاده از نقاشی تزئین شده بود. فنونی که سفال‌گران رقه برای تزئین سفال‌ها به کار می‌گرفتند عبارت بود از نقاشی بر آستر لعاب و نقوش قالبی برجسته که در انواع مختلف یا به صورت تک‌رنگ به کار می‌رفت یا با فن فلزآدین (زرین فام) تزئین می‌یافت. فن دیگر نقاشی به رنگ لاجوردی و فیروزه‌ای بر آستر لعاب در ظروفی بود که خود با فن زرین فام تزئین شده بود. به عبارت دیگر کاربرد رنگ فیروزه‌ای و لاجوردی در ترکیب رنگی فلزی بود (قاسمی و همکاران، ۱۳۹۴: ۴۲).



تصویر ۷. ظرف موسوم به آبارلو (مأخذ: www.collections.lacma.org).

جدول ۱. گونه‌شناسی سفال‌های زرین فام کاشان (نگارندگان).

 موزه آگینه (اکبری، ۱۳۹۲: ۱۵)	 موزه آگینه (اکبری، ۱۳۹۲: ۱۵)	 موزه بریتیش لندن (www.Britishmuseum.org)	 موزه هنری هیوستون (www.mfah.org)	 موزه متروپولیتن، (کامبخش فرد، ۱۳۷۹: شکل ۱۸۸)	کاسه
 موزه آگینه (اکبری، ۱۳۹۲: ۱۰)	 موزه آگینه (نگارنده)	 موزه آگینه (اکبری، ۱۳۹۲: ۱۱)	 موزه ملی ایران (رفیعی، ۱۳۷۸: ۲۳۳)	 موزه فریر گالری (رفیعی، ۱۳۷۸: ۲۲۵)	پیش‌قار
 موزه هاروارد (www.harvardartmuseums.org)	 موزه اسرائیل (www.imj.org.i)	 سایت هنری sothebys^۲	 موزه آشمولین (www.ashmolean.org)	 موزه هنری هیوستون (www.mfah.org)	سج
 سایت هنری sothebys	 سایت هنری sothebys	 موزه فریر ساکлер (www.freersackler.si.edu)	 موزه ویکتوریا و آلبرت (www.vam.ac.uk/museum/art-design)	 موزه هاروارد (www.harvardartmuseums.org)	زنگ
 سایت هنری sothebys	 سایت هنری sothebys	 سایت CERAMOPOLIS	 موزه متروپولیتن (www.metmuseum.org)	 موزه هنر اسلامی (www.fotografia.islamorient.com)	بقری
 موزه فریر ساکлер (www.freersackler.si.edu)	 موزه لس آنجلس	 سایت هنری sothebys	 سایت هنری sothebys	 موزه متروپولیتن (www.metmuseum.org)	آب‌ده

					ظروف با فرم‌های انسانی و حیوانی
موزه متروپولیتن (www.metmuseum.org)	موزه متروپولیتن (www.metmuseum.org)	موزه متروپولیتن (www.metmuseum.org)	موزه متروپولیتن (www.metmuseum.org)	موزه متروپولیتن (www.metmuseum.org)	
					کاشی ستارهای
موزه متروپولیتن (www.metmuseum.org)	موزه لندن (www.Britishmuseum. Org)	موزه متروپولیتن (www.metmuseum.org)	موزه ویکتوریا و آلبرت (www.vam.ac.uk/museum/art-design)	موزه لندن (www.Britishmuseum. Org)	



تصویر ۹. کوزه زرین فام با لبه برگشته، موزه ملی دمشق، شماره ۶۷، ۱۲.



تصویر ۸. کاسه زرین فام، سبک رقه، قرن سیزدهم م.، ابعاد ۱۰،۵ در ۳۴،۹ سانتی متر، موزه متروپولیتن، شماره ۴۸،۱۱۳،۵ (مأخذ: www.metmuseum.org).

تزئینات ظروف سفالین رقه به دو گروه اصلی قابل تقسیم است: گروه اول، نقوش اصلی که معمولاً یا انسانی یا جانوری است. گروه دوم، نقوشی است که معمولاً در پس زمینه، نقش خالی پرکن دارد. این دسته از نقوش یادآور نقوش به کاررفته در تزئینات مربوط به دوره فاطمیون در مصر است. در تزئین مربوط به این دوره نوارهای تزئینی ظریفی به همراه چندضلعی که ترکیبی از نقوش گیاهی بود به کار گرفته شد. این تزئینات شامل دو عنصر مختلف هستند: عنصر اول، نوار مارپیچمانندی است که تمامی اتصالات و افتراقات از آن صورت می گیرد و به تنهایی تمامی سطوح را می پوشاند. عنصر دیگر، اشکال پهن و گسترده ای است که جاهای خالی را زینت داده و شبکه ها را پر می کند. عناصر تشکیل دهنده این اشکال ملهم از طبیعت عبارتند از شاخه ها، شاخه های خرما و گل ها که بیشتر از نوع ریشه های پیچیده و درهم تشکیل شده است (تصویر ۱۰)، (البهنسی، ۱۳۸۷: ۳۳۶). ظروف رقه دارای خمیره مشابهی هستند که به رنگ سفید مایل به قهوه ای یا سبز در یک بافت محکم دیده می شوند. اشکال ویژه در این سبک، سبوها و ظروف بزرگ هستند. فرم های غالب آن ها با مواردی که در میان گروه های زرین فام یافت شده یکسان است، هرچند نمونه هایی



تصویر ۱۰. برخی از نقوش به کاررفته بر روی سفال‌های رقه، (Madina, 2006: 167-171).

از سبوه‌های بزرگ نگهداری آب یا مایعات دیگر نیز در میان آن‌ها دیده می‌شود (Chatfield Pier, 1909: 10-19). در این ظروف تأثیرات ایرانی و مصری در کنار اشکالی که از سایر رسانه‌ها وام گرفته شده‌اند - مثل اشیایی با جدول‌های مثلثی، مربع، مستطیلی و هشت ضلعی - کاملاً آشکار است (اتیگهاوزن و گرابر، ۱۳۸۷: ۵۲۹). سفال‌های مربوط به رقه در موزه‌های نقاط مختلف دنیا پراکنده هستند. سفال‌های زرین فام سبک رقه را نیز همچون سفالینه‌های زرین فام کاشان می‌توان به طور مختصر به شکل زیر دسته‌بندی کرد (جدول ۲):

کاسه: کاسه‌های سبک سفالی رقه غالباً پایه‌دار هستند، هرچند نمونه‌های ساده و فاقد پایه نیز وجود دارد؛ بدنه برخی از این کاسه‌ها زاویه‌دار است و در قسمت ته ظرف فرورفته هستند. طیف گسترده‌ای از نقوش گیاهی، انسانی، حیوانی، هندسی و خط و کتیبه‌های عربی زینت بخش این ظروف است.

بشقاب: برخلاف سبک کاشان که از نظر آماری بشقاب‌ها بعد از کاسه‌ها، دومین جامعه آماری را تشکیل می‌دادند، در سبک رقه تعداد این فرم محدود است و از نظر تزئینات نیز مشابه کاسه‌ها هستند.

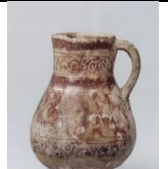
سبو: در رقه نیز سبوها از ظروف اصلی و عمده به شمار می‌روند. فرم کلی این ظروف تقریباً یکسان بوده و دارای تفاوت‌هایی اندک در فرم گردن یا تزئینات هستند. در اینجا هم همچون کاشان ظروف آبارلو فروانی قابل توجهی دارند.

تنگ: یکسان بودن فرم درمورد تنگ‌های سبک رقه نیز صادق است. در این‌گونه نیز همچون سبوها تفاوت‌های جزئی وجود دارد و اختلافات غالب به نقوش و تزئینات برمی‌گردد.

بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود میان دو سبک

تقاضای مجدد برای شیوه زرین فام موجب یک تحول و انقلاب در ساخت این سبک در سوریه، مصر و ایران شد. قدیمی‌ترین سبک ظروف منقوش زرین فام سوریه به طور گسترده‌ای به عنوان «تلمینیس» شناخته می‌شوند که به طور مستقیم با محصولات فسطاط در حدود ۴۵۳ ه.ق. مرتبط هستند. این مرکز که هنوز شناسایی نشده است، مدت زمان کوتاهی وجود داشته و احتمالاً در ۴۷۸ ه.ق. متوقف شده و در مراکزی همچون دمشق و رقه دنبال شده و در مکان دیگری شناسایی نشده است. نمونه‌های ایرانی اولیه تشابهات دقیقی با ظروف نزدیک‌تر مصری نداشتند و بنابراین احتمالاً یک وقفه در تولید رخ داده است. بر این اساس تاریخی در حدود ۴۷۸ ه.ق. برای شروع تولیدات ایرانی پیشنهاد می‌شود. کاشان نخستین و مهم‌ترین مرکز این تولیدات است. جدای از اثبات نظریه واتسون که معتقد است اینجا تنها مرکز تولید ظروف زرین فام است، نتایج تحلیل‌ها نشان می‌دهند که کاشان مرکز غالب برای دیگر ظروف نیز بوده است (Mason, 1995: 8). تاکنون هیچ گزارش حفاری درباره رقه منتشر نشده است، هیچ کوره‌ای در ارتباط با آن یافت نشده است و هیچ‌گونه مدرک قانع‌کننده‌ای در منابع مکتوب و... وجود ندارد که نشان دهد در اینجا سفال

جدول ۲. گونه‌شناسی سفال‌های زرین‌فام رقه (نگارندگان).

					کاسه
موزه فریر ساکلی (www.freersackler.si.edu)	موزه فریر ساکلی (www.freersackler.si.edu)	موزه آشمولین (www.ashmolean.org)	موزه آشمولین (www.ashmolean.org)	موزه آشمولین (www.ashmolean.org)	
					سفال
		موزه متروپولیتن (www.metmuseum.org)	موزه لس آنجلس	موزه آشمولین (www.ashmolean.org)	
					گلدان
موزه متروپولیتن (www.metmuseum.org)	موزه متروپولیتن (www.metmuseum.org)	موزه متروپولیتن (www.metmuseum.org)	موزه متروپولیتن (www.metmuseum.org)	موزه متروپولیتن (www.metmuseum.org)	
					نعلبکی
موزه متروپولیتن (www.metmuseum.org)	موزه متروپولیتن (www.metmuseum.org)	موزه متروپولیتن (www.metmuseum.org)	موزه متروپولیتن (www.metmuseum.org)	موزه متروپولیتن (www.metmuseum.org)	

تولید می‌شده است. درحقیقت مطالعه سفال‌های قرون میانی سوریه از مطالعات معاصر ایرانی به شدت فاصله دارد. با وجود این، این سفال‌ها را هنوز هم به رقه و یا ظروف پلی‌کروم روسفا^۱ نسبت می‌دهند (Bloom, 1975: 5). همان‌گونه که گروه‌های خاثر نشان می‌کند، درحالی‌که آگاهی ما از سفال‌های ایرانی و مصری در ابتدای قرون میانه به خوبی فراهم شده و ویژگی‌های آن‌ها نسبتاً خوب تبیین شده است، اما هنوز هم ابهامات زیادی درباره سفال‌های سوریه در این دوره وجود دارد. به جز چند محوطه محدود، کاوش انجام نشده است و دانش ما صرفاً بر گفته‌های دلان عتیقه و بررسی‌های سطحی است (Ibid: 49).

شباهت برخی از آثار به دست آمده از رقه با آثار ایران دوره سلجوقی، حاکی از واردات این آثار به رقه است. شباهت در قالب ظروف بسیار مشهود است؛ چنان‌چه در یک مورد که در «نگارخانه فریر» نگهداری می‌شود، حتی سوراخ روی دسته که در تنگ‌های سلجوقی برای تسهیل در خروج مایعات تعبیه می‌شده نیز الگوبرداری شده است (Bloom, 1975: 51).

گروه‌های تلاش کرده است ارتباط سفال‌های رقه را با سفال‌های هم‌عصر آن در ایران مورد مطالعه قرار دهد. قابل توجه این است که این شباهت در کاشان در ظروف زرین‌فام مشهود است (Gruber,



تصویر ۱۱. موقعیت شهرهای کاشان و رقه بر روی نقشه (Google Earthe, 2017).

۱۹۶۳: ۴۵). به هر حال این شباهت به اندازه‌ای است که برخی محققین از جمله رایس معتقدند: «بعضی از سفال‌های آن سرزمین مستقیماً در ایران مدل‌برداری شده است» (رایس، ۱۳۸۶: ۱۴۴). همین مسأله گاه شناسایی سفال رقه را با مشکل مواجه می‌کند، زیرا سفال‌گران روسفا، دمشق و فسطاط بعد از ویرانی رقه، سبک رقه را ادامه دادند و در مواردی به تقلید از اجناس رقه پرداختند (قاسمی و همکاران، ۱۳۹۴: ۴۲). کریستین اتونگینی با بررسی آثاری متعلق به سوریه از مجموعه خلیلی نشان می‌دهد که «ظروف لعابی، زیرلغابی با نقوش سیاه زیرلغاب شفاف و فیروزه‌ای، زیرلغابی با رنگ‌های سیاه، آبی و قهوه‌ای و ظروف زرین فام درشت‌نقش، همگی از سنت‌های مشابه در ایران پیروی می‌کنند. به اعتقاد وی فرم برخی از ظروف رایج در رقه، مجسمه‌ها، ماکت‌ها، کاشی‌ها و حتی گل مورد استفاده در سوریه (خمیر) ریشه در سفال ایران دارد». (گرویه، ۱۳۸۴: ۲۲۴). نقوش اصلی بیشتر شامل نقوش انسانی، جانوری و کتیبه‌هاست. این دسته از نقوش با نقوش گیاهی که آن‌ها را نقوش فرعی یا خالی پرکن معرفی می‌کنند، همراه است. نقوش اصلی در مرکز ظرف در اندازه بزرگتر نسبت به دیگر نقوش طراحی شده‌اند و به شدت متأثر از هنر تصویرگری ایران در سده‌های پنجم و ششم ه.ق. هستند. علاوه بر این نقوش انسانی که پیشتر به آن‌ها به شکل منفرد، زوجی، ایستاده، نشسته یا سوار بر اسب، اشاره شد، از موضوعات اصلی هستند. فرم چهره‌های انسانی با صورت گرد و چشمان بادامی و کشیده همراه با ابروان پیوسته و گیسوان فروهشته از دو طرف صورت یادآور توصیفات انسان در ادبیات فارسی و نقوش نگارگری ایران در همین زمان هستند. ترکیب درخت و انسان نیز یادآور ترکیب قرینه در هنرهای باستانی ایران است (قاسمی و همکاران، ۱۳۹۴: ۴۳). اغلب اوقات به نظر می‌رسد که سفال‌گران ایرانی ترجیح می‌دادند تصویر خود را در برابر یک زمینه کاملاً خالی رها کنند، درحالی‌که سفال‌گران سوری سعی کرده‌اند تا حدودی با عناصر تزئینی به آن روح ببخشند (Bloom, 1957: 52). در نقوش جانوری ترسیم‌شده در آثار سفالین رقه نقش پرندگان، گربه‌سانان و چهارپایانی همچون اسب بیشتر از دیگر جانوران دیده می‌شود. شیوه بیانی نقوش در این آثار بسیار واقع‌گرایانه است. این نوع تزئینات در مقایسه با تزئینات تل‌مینیس به عنوان هنر بومی سفال‌های سوری، شیوه طراحی دقیق‌تری دارد. پولسن این مسأله را چنین شرح می‌دهد: «تزئینات موجود متأخرتر از تزئینات سایه‌نما به رنگ سیاه منقوش بر آسترلغاب است. مباحثه برای تأیید این تئوری در این نکته خلاصه می‌شود که این

نوعی تبعیت از طبیعت است که در هنر یونان دیده می‌شود (Poulsen, 1957:169). مورد بعدی کتیبه‌های اسلامی با آرایه‌های تزئینی است. سفالینه‌های دوره ایوبی یکی از نمودهای زیبایی این ترکیب به شمار می‌رود. نقوش اسلیمی و گل‌های ریز و درشت، زمینه بافت مخطط و متفاوتی با خط به عنوان نقش اصلی ایجاد می‌کند که باعث افزایش جلوه دیداری در کلاثر می‌شود. کاربرد کتیبه و خط عربی در سرزمین‌های اسلامی به قدری با هنرهای صناعی و معماری عجین شده است که گاه تنها یک عبارت یا خط عربی، اثر را در زیرمجموعه هنرهای اسلامی قرار می‌دهد؛ بنابراین نمی‌توان با قطعیت گفت هنر یک سرزمین در طراحی حروف یا به کارگیری کتیبه تحت تأثیر تمدن دیگر قرار دارد (قاسمی و همکاران، ۱۳۹۴: ۴۴). درباره نقوش فرعی در سفال‌های رقه که بیشتر به شکل هندسی و پراکنده بوده و برای پرکردن زمینه به کار رفته‌اند، مشابهت‌ها نشان از تأثیر سفال‌گری مصر دارد تا ایران (همان). از باب تنوع فرم‌ها و شکل‌های سفالی، سبک سفالی کاشان دارای تنوع بیشتری است. بشقاب‌ها و کاسه‌های کاشان از تنوع بیشتری برخوردار هستند، ابرق‌ها در کاشان به شدت رایج‌اند، اما در رقه در میان ظروف زرین‌فام این سبک مشاهده نمی‌شود. سبوه‌های گردن باریک فاقد دسته در رقه وجود دارند ولی در سبک کاشان غالباً دسته‌دار هستند. کاشی‌های ستاره‌ای شکل در رقه به ندرت دیده می‌شوند و همان موارد معدود نیز به قدری به کاشی‌های کاشان شبیه هستند که تشخیص اصالتشان دشوار می‌شود. از جمله موارد تفاوت دیگر، ساخت ظروف به شکل حیوان در سبک کاشان است. نمونه‌هایی از این دست به فراوانی در سبک کاشان ساخته شده‌اند و به طور هم‌زمان در ترکیه نیز این ظروف به فراوانی تولید و پیدا شده‌اند، اما در میان نمونه‌های رقه کمتر به چنین مواردی برمی‌خوریم. همچنین اشکال سفالی انسانی نیز در سفال کاشان وجود دارند اما وجود چنین مواردی برای سبک رقه به ندرت مشاهده شده است. شاید این فقدان‌ها به اعتقادات و آئین مذهبی مردم منطقه سوریه مربوط باشد. به طور کلی با یک نگاه اجمالی به دو جدولی که پیش‌تر آورده شد (جدول ۱ و ۲) و در آن‌ها به معرفی فرم‌های غالب در هر دو سبک پرداختیم، به راحتی بتوان یک مقایسه کلی بین دو سبک انجام داد و این تفاوت‌های سبکی را مشاهده کرد. در ادامه برخی از نقش‌مایه‌های مشترک میان دو سبک آورده شده است (جدول ۳).

بحث و تحلیل

در دوره اسلامی، هنر سفال‌گری در این مناطق (کاشان و رقه) ادامه می‌یابد و تحولات و تغییرات زیادی در آن پدیدار می‌شود که گاه در ارتباط با هنرهای دیگر و گاه با توجه به قابلیت‌های وجود خود سفال از جمله انواع روش‌های تزئینی سفال، نگاهی ساده‌اندیشانه است که تصور شود حضور یک تحول و تغییر بر نوع تحول دیگر بی‌تأثیر بوده است؛ بلکه هم‌جواری تغییر و تحولات برهم تأثیر گذاشته و حتی گاه با هم رابطه تنگاتنگ پیدا کرده است. در دوره سلجوقی تجارت اعتبار و اهمیت زیادی یافت و تولیدات کارگاهی ترقی چشمگیری کرد. ری و کاشان از مراکز مهم تولید صنعتی بودند که در مسائل اقتصادی آن دوران سهم به‌سزایی داشتند. علاوه بر انواع پارچه ابریشمی، کاشی و ظروف سفالین از مهم‌ترین تولیدات این شهرها بود که آن‌ها را از طریق راه‌های تجاری عمده که مرکز ایران را به آناتولی و شام متصل می‌کرد، صادر می‌کردند (بویل، ۱۳۹۰: ۲۱۷). ارتباطات و مشابهت‌های نزدیک میان دو سبک سفالی مورد بحث به قدری واضح و بدیهی است که ناخودآگاه ذهن را به سمت یافتن دلایل این نزدیکی می‌کشاند. دلایل این تشابهات را می‌توان به طور خلاصه این‌گونه توضیح داد:

به عقیده پوپ از دوره سلجوقی سفال‌سازی یکی از صنایع ملی بوده و علاوه بر ری، کاشان، ساوه و سلطان‌آباد در بیشتر از پنجاه شهر رواج داشته و از این طریق تجارت مهمی ایجاد شده بود و ظروف

جدول ۳. نقوش مشترک میان دو سبک سفالی (نگارندگان).

سبک رقه		سبک کاشان	
	طرح ۲: نگارندگان		تصویر ۲: موزه متروپولیتن
	طرح ۳: نگارندگان		تصویر ۳: موزه متروپولیتن
	طرح ۴: نگارندگان		تصویر ۴: www.christies.com
	طرح ۵: نگارندگان		تصویر ۵: موزه متروپولیتن
	طرح ۶: نگارندگان		تصویر ۶: موزه متروپولیتن
	طرح ۷: نگارندگان		تصویر ۷: www.wikimedia.com
	طرح ۸: نگارندگان		تصویر ۸: www.wikimedia.com
	طرح ۹: نگارندگان		تصویر ۹: موزه متروپولیتن
	طرح ۱۰: نگارندگان		تصویر ۱۰: موزه متروپولیتن

ایران به هند، ترکیه، عراق و سوریه صادر می‌شد (پوپ، ۱۳۸۹: ۱۰۳). از این میان کاشان مقامی شاخص داشت و می‌توان گفت مهم‌ترین و بزرگ‌ترین مرکز تولید کاشی و سفالینه بود که تولیدات آن به سایر نقاط صادر می‌شد (عرب‌بیگی و اکبری، ۱۳۹۵: ۳۸).

مورد بعدی مسأله مهاجرت و جنگ است. شاید بتوان حملات مغولان در نیمه اول قرن هفتم ه.ق. را یکی از بزرگ‌ترین مهاجرت‌های تاریخ ایران دانست. البته جنگ تنها دلیل برای مهاجرت نبود، بلکه از نیمه دوم قرن ششم ه.ق. (مقارن با حکومت قلیچ ارسلان دوم) به سبب وجود ثبات در داخل قلمرو سلجوقی، فعالیت‌های علمی و اجتماعی شروع به اوج‌گیری می‌کند و در پی آن رقابت‌های چشمگیری در زمینه ایجاد مؤسسات فرهنگی، اجتماعی و جریانات علمی دیده می‌شود، به طوری که به سبب این حرکت فکری، بسیاری از دانشمندان و هنرمندان ایرانی در عراق و سوریه مقیم شدند. از این گروه می‌توان از نجم‌الدین ابوبکر محمد راوندی از اهالی کاشان و شهاب‌الدین سهروردی نام برد (اوزون‌چارشی‌لی، ۱۳۶۸: ۲۷). در همین دوران ردپای سفال‌گران مهاجر ایرانی در نقاط مختلف دیده می‌شود. سفال‌گران کاشانی در چند دهه قبل از هجوم مغولان به مراکز دیگر مهاجرت کرده و در آنجا به تولید ظروف منقوش زیرلغابی و زرین فام پرداخته‌اند؛ از جمله در ساوه، گرگان و سلطان‌آباد. پوپ در مورد دلیل حضور سفال‌گران کاشان در این‌گونه شهرها معتقد است که آن‌ها اغلب با هدف ایجاد کارگاه‌های سفال در مناطق درحال توسعه به آن مکان‌ها مهاجرت می‌کردند و کارگاه می‌ساختند. این استادان از سبک بومی پیروی می‌کردند و گاهی در آن سبک تصرفاتی روا می‌داشتند (پوپ، ۱۳۸۹: ۱۰۵).

نتیجه‌گیری

سفال زرین فام را به عنوان یکی از شاهکارهای هنری دوره سلجوقی معرفی می‌کنند. هرچند که پیش از دوره سلجوقی نیز سفال زرین فام در مصر و گاهی بین‌النهرین وجود داشت، اما سفال‌گران سلجوقی با ابداع خاک چینی یا خمیر سفید توانستند تحول شگرفی در ساخت و تزیینات این‌گونه سفالی ایجاد کنند. این تحولات به رونق صنعت و هنر سفال‌گری منجر شد و به تبع آن شهرها و مکاتبی در ایران و سایر نقاط دنیای اسلام سر برآوردند که مکتب کاشان از جمله آن‌هاست. سفال و کاشی زرین فام کاشان به حدی از زیبایی و دوام دست یافته بود که نام کاشی را از آن گرفته‌اند. محصولات زیبای این شهر به سراسر دنیای اسلام صادر می‌شد و همین امر موجبات گسترش و اشاعه آن را فراهم آورد.

از سوی دیگر سفال سبک رقه که به عنوان هنر لاینفک دوره ایوبی در شهر رقه و در ساحل فرات شکل گرفته بود، شباهت انکارناپذیری با آثار دوره سلجوقی و مکتب سفالی کاشان داشت. این شباهت‌ها گاهی چنان نزدیک می‌شود که تشخیص اینکه سفال به رقه یا کاشان تعلق دارد را دشوار می‌کند. هرچند ساخت ظروف زرین فام پیش از ایران در مصر و عراق رایج بود و از طریق عراق به ایران وارد شد، اما اوج شکوفایی و شکوه تولید این سفال را باید در ایران دوره سلجوقی دانست. هرچند در باستان‌شناسی سخن گفتن و نتیجه‌گیری قطعی و یقینی درست نیست، ولی با ریشه‌یابی شباهت‌های میان دو سبک می‌شود چنین نتیجه‌گیری کرد که سفال رقه در قرون پنج تا هفت ه.ق. به شدت تحت تأثیر سفال کاشان بوده و این سبک کاشان است که تأثیر غالب و قابل توجهی بر روی سفال‌های سبک رقه داشته است و شاید بتوان مباحثی همچون تجارت، مهاجرت و جنگ را در این اشاعه و تأثیرگذاری مؤثر دانست. شکوفایی اقتصادی شکل گرفته در دوره سلجوقی موجب رونق تجارت شد و در کنار سایر اقلام کاشی و سفال نیز یکی از کالاهای صادراتی اصلی به شمار می‌رفت. تجار کاشانی در این زمینه سهم به سزایی برعهده داشتند و حتی ممکن است برای راحتی کار و رسیدن به سود بیشتر در سرزمین‌های دیگر دست به ساخت کارگاه‌های تولیدی زده باشند.

علاوه بر این بعد از حمله مغولان اکثر هنرمندان برای فرار از کشتار مغولان به سرزمین‌های دیگر مهاجرت کردند و بر این اساس احتمال هجرت هنرمندان کاشانی به رقه یا سرزمین‌های مجاور آن نمی‌تواند دور از ذهن باشد. با مقایسه مختصری که در این پژوهش بر روی فرم‌ها و تزئینات این دو سبک سفالی در قالب سه جدول انجام گرفت، می‌توان اظهار داشت که تنوع فرم‌ها و نقوش در سبک کاشان به مراتب گسترده‌تر و متنوع‌تر از سبک رقه است و از سویی شباهت‌های موجود به دلیل اینکه تاریخ سفال‌های کاشان قدیمی‌تر است، می‌تواند دلیلی بر الگو گرفتن آن‌ها از روی سفال‌های کاشان بوده باشد. برخی از محققان عدم یافت شدن کوره و کارگاه‌های تولید سفال در رقه را نیز دلیلی بر واردات سفال به رقه در نظر می‌گیرند و بر این اساس معتقدند که شاید ظروف رقه وارداتی بوده باشد. هرچند در این زمینه نیز سخن گفتن با یقین امکان‌پذیر نیست، چراکه کاوش‌های انجام‌شده در شهر رقه و مناطق اطراف آن بسیار محدود بوده و بنابراین تا انجام کاوش‌ها و بررسی باستان‌شناسی بیشتر در آینده نمی‌توان در این زمینه بیش از این اظهار نظر کرد.

پی‌نوشت‌ها

۱. شهری کوچک در جنوب غربی رقه است.

کتاب‌نامه

- اتینگهاوزن، ریچارد و گرابر، الگ (۱۳۸۷). *هنر و معماری اسلامی ۱*. ترجمه دکتر یعقوب آژند، تهران: انتشارات سمت.
- اکبری، تیمور (۱۳۹۲). «تحلیل باستان‌شناختی از سفال‌های زرین فام کاشان». *همایش ملی باستان‌شناسی ایران*، دستاوردها، فرصت‌ها و آسیب‌ها، دانشگاه هنر بیرجند.
- البهنسی، عقیف (۱۳۷۸). *هنر اسلامی*. ترجمه محمود پورآقاسی، تهران: انتشارات سوره مهر.
- آوزون چارشی‌لی، اسماعیل حقی (۱۳۶۸). *تاریخ عثمانی*. جلد اول، از تشکیل دولت عثمانی تا فتح استانبول. ترجمه ایرج نوبخت، تهران: نشر کیهان.
- بویل، جی. آ (۱۳۹۰). *تاریخ ایران کمبریج*. جلد ۵. ترجمه حسن انوشه، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- پوپ، آرتور اپهام (۱۳۸۹). *شاهکارهای هنر ایران*. ترجمه پرویز ناتل خانلری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- خلیلی، ناصر و گروه، ارنست (۱۳۸۴). *سفال اسلامی*. جلد ۷. ترجمه فرناز حائری، تهران: انتشارات کارنگ.
- دانشمند، شهلا (۱۳۶۷). «بررسی نقوش دوره سلجوقی». پایان‌نامه کارشناسی ارتباط تصویری. دانشگاه تهران.
- رایس، دیوید تالبوت (۱۳۸۶). *هنر اسلامی*. ترجمه ماه‌ملک بهار، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- رفیعی، لیلی (۱۳۷۸). *سفال ایران از دوران پیش از تاریخ تا عصر حاضر*. تهران: انتشارات یساولی.
- سعادت میرقدیم، سیده‌نرگس و چیت‌سازیان، امیرحسین (۱۳۹۲). «تعامل شعر با تکنیک‌های ساخت سفالینه‌های دوره اسلامی کاشان». *پژوهش‌نامه کاشان*، شماره ۱۰. صص: ۱۴۵-۱۲۲.
- عرب‌بیگی، ابوالفضل و اکبری، عباس (۱۳۹۵). «منشأ نقوش کاشی‌های کاخ قبادآباد ترکیه با نگاهی تطبیقی به آثار ایران و سوریه». *فصلنامه نگره*، شماره ۳۹. صص: ۵۹-۴۶.

- قاسمی، مریم، براتی، بهاره و زارعی، احسان (۱۳۹۴). «انواع آرایه‌های تزئینی در سفال‌های ایوبیان، مطالعه موردی: سفال‌های رقه موجود در موزه متروپلیتن». *دوفصلنامه سفالینه*، شماره ۳. صص: ۵۰-۳۹.
- کامبخش‌فرد، سیف‌الله (۱۳۷۹). *سفال و سفالگری در ایران از نوسنگی تا دوران معاصر*، تهران: نشر ققنوس.
- گروه، ارنست (۱۳۸۴). *سفال/اسلامی*. ترجمه فرناز حائری، تهران: انتشارات کارنگ.
- نیکخواه، هانیه و شیخ‌مهدی، علی (۱۳۸۹). «رهیافتی به سیاست‌های فرهنگی ایلیخانان در سده سیزدهم/ هفتم در واکاوی نقوش سفال‌های زرین‌فام ایران». *دوفصلنامه مطالعات هنر اسلامی*، پاییز و زمستان ۱۳۸۹. شماره سیزدهم. صص: ۱۲۹-۱۰۹.
- واتسون، الیور (۱۳۸۲). *سفال زرین‌فام/ایران*. ترجمه شکوه ذاکری، تهران: نشر سروش.
- Akbari, T. (2013). "Archaeological Analysis from Lusterware of Kashan", *National archaeological conference of Iran, achievements, opportunities, and injuries*, Iran, Birjand: Art University.
- Albehensi, A. (1999). *Islamic Art*, Translate by Mahmood Por Aghasi, Tehran: Press of Soreh Mehr.
- Arab Beygi, A. & Akbari, A. (2016). "The origin of the motifs on Kubad Abad Palace's tiles in Turkey with a comparative study of Iranian and Syrian works", *Negereh Journal*, Vol. 11, No. 39, P.P. 46-59.
- Bloom, J. (1975). *Reqqa Ceramics of the freer Gallery of Art*, Washington D.C, Michigan: Ann Arbor University of Michigan.
- Boil, G. A. (2011). *The Cambridge History of Iran*, Translate by: Hasan Anosheh, Tehran: Press of Amir Kabir.
- Charshili, O. & Hagi, E. (1990). *Ottoman History*, Translate by: Iraj Nobakht, Tehran: Keyhan press.
- Chatfield Pier, G. (1909). *Pottery of the Near East*, G. P. Putnams Sons, New York and London, The Knickerbocker press.
- Daneshmand, S. (1989). "A Survey of Motifs of Seljuk Period", M.A. Thesis, Tehran: Tehran University.
- Dimand, M. S. (1957). *The Horace Havemayer Bequest of Iaslam Art*, New York: Metropolitan Museum of Art Bulletin.
- Ettinghausen, R. & Grabar, O. (2008). *The Art and Architectur of Islam* (1), Translate by: Yaghoob Azhand, Tehran: Samt press.
- Gasemi, M. & Barati, B. & Zarei, E. (2015). "A variety of decorative artifacts in Ayyubid Pottery, Case Study: Raqqa Pottery in the Metropolitan Museum", *Sofalineh Journal*, No. 3, P.P. 39-50.
- Grube, E. J. (1963). "Reqqa ceramics in der samlung des s (Metropolitan Museum in New York)", *Journal of Kunst des Orient*, Vol. 4, P.P. 43-78.
- Grube, E. J. (1995). *Cobalt and Lustre the First Centuries of Islamic Pottery*. London: Published by Oxford.

- Kambakh Fard, S. (2000). *Pottery and Pottery-Making in Iran from Neolithic to Contemporary Period*, Tehran: Gognos press.
- Khalili, N. & Grobe, E. (2005). *Islamic Pottery*, Translate by: Farnaz Heri, Tehran: Karang press.
- Madina, M. J. (2006). *Raqqā Revisited Ceramics of Ayyubid Syria, The metropolitan Museum of Art*, New York: Yale University Press.
- Mason, R. B. (1995). "New Looks at Old Pots: Results of Recent Multidisciplinary Studies of Glazed Ceramics from the Islamic World", *Muqarnas*, Vol. 12, P.P. 1-10.
- Nik Khah, H. & Khazai, M. & Hatam, G. A. & Nistani, J. (2011). "Reflection of Configuration of two Social Phenomena on luster Ceramics in Seljuk Era (The Appearance of Middle Class and Popular Art)", *Journal of Pejuhesh Nameh Anjoman-e Iraniye Tarikh*, Vol. 3, No. 9, P.P. 107-125.
- Nik Khah, H. & Sheikh Mahdi, A. (2010). "The Study of Cultural Policies Illkhanids in the Thirteenth Century in survey Motifs of Lusterware of Iran", *Journal of Islamic Art Studies*, No.13, P.P. 109-129.
- Pope, A. O. (2010). *Mesterpieces of Persian Art*, Translate by: Parviz Natel Khanlari, Tehran: Press of Scientific and Cultural.
- Poulsen, V. (1957). *Hama: Les verreries et poteries médiévales*, Copenhagen: Nationalmuseet.
- Rafii, L. (1999). *The Pottery of Iran from Prehistoric Era to Contemporary Period*, Tehran: Yasaveli press.
- Rice, D. T. (2007). *Islamic Art*, Translate by: Mah Malek Bahar, Tehran: Press of Scientific and Cultural.
- Saadat Mirghadim, S. N. & Chit Sazyan, A. H. (2013). "The Connection between Poetry and Kāshān's Art of Pottery in Islamic Period", *Journal of Kashan Shenakht*, No. 10, P.P. 122-145.
- Tabbaa, Y. (1987). "Bronze Shapes in Iranian Ceramics of the Twelfth and Thirteenth Centuries", *Archnet Journal*, Vol. 4. P.P. 98-113.
- Watson, O. (1975). "Persian Lustre ware from the 14th to the 19th Centuries", *Le-Monde Iranien et L'Islam*, Paris, Vol: 3, P. 46.
- Watson, O. (2003). *Persian Luster ware*, Translate by: Shokoh Zakeri, Tehran: Sorosh press.
- www.ashmolean.org
- www.britishmuseum.org
- www.brooklynmuseum.org
- www.ceramopolis.com
- www.christies.com
- www.collections.lacma.org
- www.fotografia.islamorientale.com
- www.freersackler.si.edu

- www.harvardartmuseums.org
- www.honolulumuseum.org
- www.imj.org.i
- www.metmuseum.org
- www.mfah.org
- www.sothebys.com
- www.vam.ac.uk/museum/art-design
- www.wikimedia.com



جستاری بر جانمایی آیات قرآنی و سایر کتیبه‌ها در بناهای دوره اسلامی براساس مضامین آن‌ها (پژوهشی بر مقابر دوره سلجوقی شمال غرب ایران)

کریم حاجی زاده باستانی *

اسماعیل معروفی اقدم **

سعید ستارنژاد ***

فریبرز طهماسبی ****

(صص: ۱۴۸ - ۱۳۳)
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۸/۰۱
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۲۳

چکیده

مقابر یا بناهای آرامگاهی یکی از مهم‌ترین عناصر معماری ایرانی - اسلامی هستند که در زمینه‌های مختلف نیاز به بررسی و پژوهش‌های موشکافانه دارند. اهمیت این دسته از بناها در میان ایرانیان به حدی است که در هر دوره از ادوار اسلامی ایران، مهم‌ترین و پرکاربردترین هنرها و اوج تزئینات معماری مربوط به آن دوره در ساختمان آن‌ها به کار گرفته می‌شده است. به طور کلی تزئین در بناها نقش مؤثرتری ایفا می‌کند، چراکه اگر بنا از نظر فرم و سازه برای باستان‌شناسان و طراحان قابل فهم باشد، ممکن است برای عامه مردم چنین نباشد و این تزئینات اند که در نگاه اول بیننده را به خود جلب می‌کنند. این مقاله، هنر کتیبه‌نگاری را به عنوان یکی از مهم‌ترین عناصر تزئینی بناهای اسلامی در چهار مقبره سلجوقی شمال غرب ایران یعنی گنبد سرخ، برج مدور، سه گنبد و گنبد کبود مورد بررسی قرار می‌دهد. روش تحقیق مقاله به صورت تفسیری - تاریخی بوده و سپس با رویکرد تحلیلی به مطالعه تزئینات چهار مقبره خصوصاً از نظر معماری، نقوش، کتیبه‌ها و موقعیت و جایگاه آن‌ها بر روی بناها پرداخته است. همچنین علاوه بر بررسی مقالات، کتب و اسناد مربوط، با برداشت میدانی از مقابر مذکور، نقشه و تزئینات و سپس جدول مقایسه‌ای کتیبه‌ها و انواع آن‌ها به لحاظ مضمون ارائه می‌شود. در این ارتباط، پرسش‌های زیر مطرح است: ۱. معماری، نقوش و تزئینات مقابر سلجوقی شمال غرب ایران چگونه و کتیبه‌های آن‌ها از نظر مضمون به چند دسته تقسیم می‌شوند؟ ۲. مضامین کتیبه‌ها، در موقعیت و جایگاه آن‌ها بر روی بدنه بناها چه تأثیری دارد؟ بررسی‌ها نشان می‌دهد که کتیبه‌های مقابر سلجوقی شمال غرب به گروه‌های مختلفی از جمله کتیبه‌های آیات قرآنی، کتیبه با مضمون تاریخ بنا، کتیبه با مضامین دعا، کتیبه با مضمون معمار و بانی بنا تقسیم می‌شوند. از طرف دیگر جایگاه این کتیبه‌ها در بناها نسبت به نوع مضمون و میزان قداست آن‌ها متفاوت بوده، به طوری که کتیبه‌های آیات قرآنی در بالاترین قسمت بنا، کتیبه با مضامین دعا در ارتفاعی پایین‌تر و کتیبه‌های حاوی تاریخ بنا، بانی و معمار مقبره در سطوح پایینی و بر روی بدنه بنا جای می‌گیرند.

کلیدواژگان: معماری اسلامی، مقابر سلجوقی، شمال غرب ایران، تزئینات، کتیبه.

*. استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه محقق اردبیلی.

**. دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه محقق اردبیلی (نویسنده مسئول).

***. دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه محقق اردبیلی.

****. کارشناس ارشد باستان‌شناسی اداره کل میراث فرهنگی استان اردبیل.

مقدمه

باید اقرار کرد که تزئینات جزء لاینفک معماری اسلامی است و بخش عمده‌ای از معماری اسلامی به تزئینات اختصاص دارد. تزئینات عملکرد وسیع و ارزشمندی در راستای اهداف معماری اسلامی و حتی در شکل‌گیری، دوام و بقای آن دارد (خزائی، ۱۳۸۲: ۲۲۴). آنچه جالب توجه است آن است که از میان سایر تزئینات، کتیبه‌نگاری همواره مهم‌ترین نقش را در معماری اسلامی خصوصاً بناهای آرامگاهی داشته است. هنر کتیبه‌نگاری یا خوشنویسی به تدریج در معماری اسلامی جایگاه ارجمندی یافته و تزئین بنا که تا حدود سال ۳۰۰ هـ.ق. عموماً با طرح‌های مختلف ساده، هندسی و گیاهی انجام می‌شده، از آن پس مزین به کتیبه‌هایی با انواع خطوط شد. به طور کلی یکی از راه‌های شناخت بیشتر در مورد دوره‌های معماری اسلامی در کنار نوع استفاده از عناصر تزئینی و نقوش، توجه به کتیبه‌ها و متون آن‌هاست، زیرا جدای از زیبایی تزئینی کتیبه‌ها، آن‌ها دربرگیرنده معانی و مفاهیمی هستند که انعکاس‌دهنده شرایط اجتماعی، مذهبی و فرهنگی زمان نگارش آن‌ها و از طرفی دیگر نمایانگر تمامی خلاقیت‌های هنرمندان مسلمان و ظهور خلوص معنوی آن‌هاست. فضای باز معماری اسلامی با هماهنگی و نظم نقش‌ها، کتیبه‌ها و رنگ‌ها، محیطی با عظمت همراه با خلوص معنوی پدید می‌آورد که انسان با ورود در این اماکن خود را در دنیایی معنوی می‌یابد که یادآور بهشتی است که قرآن از آن سخن به میان آورده است. بنابراین نه تنها معماران مسلمان، بلکه کتیبه‌نویسان نیز می‌کوشیدند تا فضایی به وجود آورند که کلیه صفات و کیفیات مقامات معنوی را متجلی سازد. بدین گونه فضاهای معنوی ایجاد شده توسط کتیبه‌ها در اماکن مذهبی چون مساجد، مدارس، امام‌زاده‌ها و خانقاه‌ها انسان را به اشراق و شهود سوق می‌دهد (شایسته‌فر، ۱۳۸۱: ۶۴). مضامین کتیبه‌ها در بناهای اسلامی متنوع بوده، از جمله حاوی اسماء مبارک حق تعالی، آیات و سوره‌های قرآن، نام‌های مبارک حضرت رسول و ائمه اطهار، ادعیه، مناجات‌ها، اشعار مذهبی، نام سفارش‌دهنده اثر یا واقف، نام حاکم یا سلطان وقت، نام سازنده اثر یا کاتب و خطاط آن، تاریخ ساخت کتیبه، اشعار فارسی و عربی، سخنان حکیمانه، فرامین پادشاهان و عهدنامه‌ها و پند و اندرزها است (شایسته‌فر، ۱۳۸۹: ۷۹).

در دوره سلجوقی، یکی از مشخصات معماری، ایجاد کتیبه و خطوط تزئینی از آجر تراشیده (با برآمدگی‌ها و فرو رفتگی‌ها) است که در اکثر بناهای این زمان، خصوصاً مقابر مشاهده می‌شود. علاوه بر این با توجه به دشواری‌های تراشیدن آجر و تشکیل حروف و کلمات با آن، کم‌کم طی این دوره خط نسخ جایگزین خط کوفی گردید و ایجاد کتیبه به شیوه گچ‌بری گسترش پیدا کرد. در اواخر این دوره نیز کاشی لعاب‌دار به رنگ فیروزه‌ای در معماری تزئینی سلجوقی راه یافته و تزئینات رنگی جای آرایش آجری را در نمای بناها اشغال کرد و تزئین بنا با آجر تراشیده، ضمن تداوم آن در درجه دوم اهمیت قرار گرفت (حاتم، ۱۳۷۸: ۱۶۲). در مقابر سلجوقی شمال غرب ایران، یعنی بناهای گنبد سرخ، برج مدور، سه گنبد و گنبد کبود که همگی متعلق به اواخر دوره حکومتی سلاجقه و قرن ششم هـ.ق. هستند، کتیبه در بدنه بناها و درون خانه آن‌ها به کار گرفته شده است. کتیبه‌های موجود همگی به خط کوفی ساده و کوفی تزئینی بوده و در ساخت آن‌ها از آجر تراشیده و لعاب‌دار فیروزه‌ای رنگ (کتیبه‌های گنبد سرخ و برج مدور)، آجر لعاب‌دار فیروزه‌ای و گچ‌بری (کتیبه‌های گنبد کبود) و سنگ‌های تراش (کتیبه‌های سه گنبد) استفاده شده است. این کتیبه‌ها در سطوح مختلفی از نمای خارجی بناها و اکثراً در جبهه اصلی آن‌ها قرار گرفته‌اند. در نمای داخلی مقابر مذکور نیز بعضاً کتیبه‌نگاری انجام گرفته است که گذشت زمان و عوامل طبیعی و انسانی موجب از بین رفتن برخی از آن‌ها شده و تعدادی نیز همچنان سالم و قابل قرائت هستند. بر این اساس در این مقاله ضمن بررسی سابقه تاریخی و روند مقبره‌سازی در دوره سلجوقی، جهت بررسی و مقایسه کتیبه‌های چهار مقبره شاخص دوره سلجوقی شمال غرب ایران، در ابتدا به معرفی ویژگی‌های

معماری و نقوش تزئینی آن‌ها پرداخته، سپس در جداول مقایسه‌ای، انواع کتیبه‌ها و موقعیت و جایگاه آن‌ها بر روی مقابر مذکور مشخص می‌شود.

پرسش‌ها: در این راستا نگارندگان پرسش‌های زیر را پیش روی خود می‌بینند: الف. معماری، نقوش و تزئینات مقابر سلجوقی شمال غرب ایران چگونه و کتیبه‌های آن‌ها از نظر مضمون به چند دسته تقسیم می‌شوند؟ ب. مضامین کتیبه‌ها، در موقعیت و جایگاه آن‌ها بر روی بدنه بنا چه تأثیری گذاشته است؟

فرضیه‌ها: بررسی‌ها نشان می‌دهد که تمامی مقابر دوره سلجوقی شمال غرب ایران که شامل چهار بنای بالارزش گنبد سرخ، برج مدور و گنبد کبود در مراغه و سه گنبد در ارومیه است، به صورت دو طبقه بنا شده‌اند و دارای سردابه سنگی و گنبدخانه آجری هستند. در این بناها ضمن تزئینات آجرکاری (که عنصر اصلی زینت‌کاری این دسته از بناها محسوب می‌شود) و کاشیکاری، کتیبه‌نگاری به خط کوفی ساده و کوفی تزئینی نیز در تمامی آن‌ها نقش چشمگیری داشته و از جمله مهم‌ترین آذین‌های این دسته از بناها به شمار می‌آید. این کتیبه‌ها دارای مضامین مختلفی از جمله کتیبه‌های با مضمون آیات قرآنی، دعا، تاریخ ساخت بنا، معمار و بانی و... هستند. پژوهش حاضر نشان می‌دهد هر کدام از کتیبه‌های با مضامین مختلف، بسته به میزان اهمیت و قداستی که دارند، جایگاه و محل قرارگیری‌شان نیز متفاوت است؛ به طوری که کتیبه‌های با مضمون آیات قرآنی در بالاترین سطح مقبره و یا درون مقبره قرار گرفته و دیگر کتیبه‌ها در سطوح زیرین و کم اهمیت‌تر بنا تعبیه شده‌اند.

آرامگاه‌سازی در دوره سلجوقی

با آغاز قرن پنجم ه.ق. ساخت مقابر وارد مرحله تازه‌ای شد. در این دوره معماری مقابر رشد بی‌سابقه‌ای یافت و در اکثر نقاط ایران بناهای آرامگاهی در انواع نقشه‌های مختلف ساخته شد. مقابر سلجوقیان اکثراً مربوط به حاکمان و دیگر شخصیت‌های سیاسی مانند برج طغرل، آرامگاه سلطان سنجر و... و یا مربوط به قدیسین همچون مقبره پیرعلمدار دامغان و... هستند. در دوره سلجوقی مقابر رونق عام می‌یابند و دربرگیرنده مقابر امیران و شخصیت‌های سیاسی بوده و به واسطه سنی مذهب بودن سلاجقه، مقابر ائمه شامل مقابر برجی شکل نشدند (کارگر، ۱۳۷۲: ۱۰۶). مقابر چند ضلعی گنبددار نیز طی دوره سلجوقی نسبت به دوره‌های قبل شکل متکامل‌تری به خود می‌گیرند، به طوری که مقبره سلطان سنجر در مرو از عظیم‌ترین بناهای آرامگاهی عصر خود محسوب می‌گردد. آرامگاه‌سازی و به طور کلی معماری عصر سلجوقی نیز پیشرفت کلی پیدا کرد، به طوری که آن را باید در تاریخ هنر ایران بزرگ یک اوج دانست و این اوج در حد خودش متوقف شد و خوارزمشاهیان چیزی بر این اعتلا نیفزودند (غروی، ۱۳۷۶: ۱۳۷). در شکل کلی مقابر دوره سلجوقی در ایران می‌توان گفت که بیشتر مقبره‌های این دوره دو طبقه بنا شده‌اند؛ طبقه بالا یا اتاق مقبره و طبقه زیرین یا دخمه که محل دفن اجساد بوده است. طبقه بالا بیشتر جهت انجام فرائض دینی مورد استفاده قرار می‌گرفته و به همین دلیل در بعضی از این آرامگاه‌ها یا مقبره‌ها محراب یا محراب‌نمایی در جهت قبله وجود دارد. این مقبره‌ها در داخل به وسیله یک سقف یا قبه نیم‌دایره و در خارج به وسیله یک گنبد مخروطی، هرمی یا قبه‌ای متناسب با بدنه پوشانیده شده‌اند (حاتم، ۱۳۷۸: ۱۰۳-۱۰۲). همان‌طور که آرتور آپهام پوپ نیز بدان اشاره دارد، مقابر در کنار بناهای چهار ایوانی و برج‌ها از بناهای ویژه دوره سلجوقی‌اند و تزئینات به کاررفته در این بناها شامل کاربرد آجر، کاشیکاری، گچ‌بری و مقرنس است (پوپ، ۱۳۷۳: ۱۰۷-۱۰۶). از دوره سلجوقی مقابر متعددی برجای مانده که از نظر ویژگی‌های معماری قابل توجه هستند. اگرچه معماری سلجوقی را باید ادامه منطقی معماری قبل از خود (معماری سامانی و آل بویه) دانست، اما

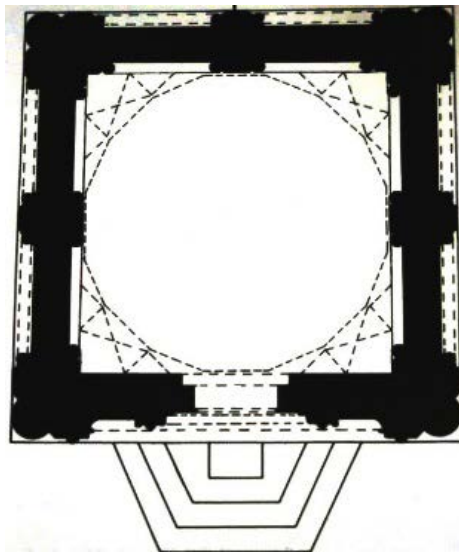
برخی از رسوم و ویژگی‌های بیگانه خصوصاً سلاطین ترک‌نژاد نیز وارد این هنر می‌شود که نمونه آن را می‌توان در برج‌های خرقان مشاهده کرد. گزینش محل که آن‌ها را در دشتی هموار تنها رها ساخته، به خوبی مورد توجه بودن فلات خرقان را به عنوان سرزمین چراگاه صحرانشینان نمودار می‌سازد. ساختمان اصلی این مقابر چنین می‌نماید که همان وجوه معمولی مواد بی‌دوامی که در ساخت خیمه‌ها به کار می‌رفته، در قالب آجر بازسازی شده است. ترکه‌بافی که طرح‌های مشبک را به وجود می‌آورد و دنده‌های چوبینی که چون چارچوبی برای سقف نم‌دین چادرها به کار می‌رود، الگویی برای آجرکاری این مقابر بوده است. این‌گونه بناها به خوبی آمادگی معماران اسلامی را آشکار می‌سازد که چگونه در این زمینه، شکل‌های کهن را برای مقاصد تازه مورد استفاده قرار می‌دادند. به طور کلی میراث معماری سلجوقی در این نوع بنا برای دوره‌های آینده فوق‌العاده غنی بود. مقبره سلطان سنجر در مرو، بقعه دوازده امام در یزد، جبل‌سنگ در کرمان، مقبره شیخ جنید در یزد و برج رادکان، گنبد سرخ مراغه، سه‌گنبد ارومیه و... از مهم‌ترین مقابر و برج‌های این دوره هستند. لازم به ذکر است که تأثیر ریاضیات و نجوم را در معماری این دوره به خوبی می‌توانیم بررسی کنیم. به طور مثال تقسیمات آجری، گنبد مقبره سلطان سنجر، کاربرد دقیق قوانین مثلث کروی را نشان می‌دهد (رفیعی و شیرازی، ۱۳۸۶: ۱۱۰).

بناهای مورد مطالعه

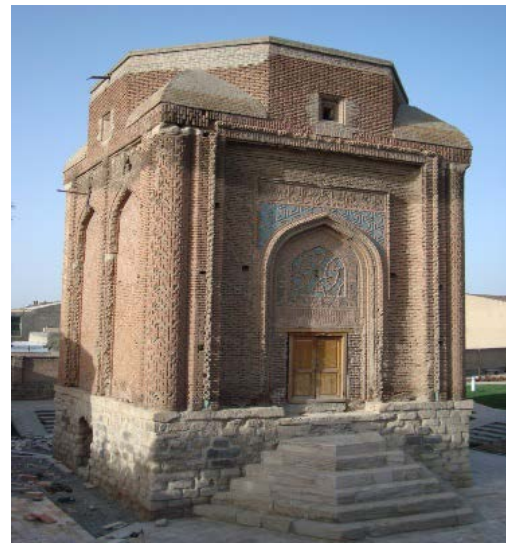
گنبد سرخ

گنبد سرخ قدیمی‌ترین آرامگاه تاریخی مراغه است که در قسمت جنوب غربی شهر و سمت غربی جاده هشت‌رود واقع شده است. نام قرمزی گنبد که مردم آذربایجان به این بنا داده‌اند، به خاطر آجرهای قرمزرنگی بوده که در بدنه بنا از آن استفاده شده است. به عقیده آندره گدار: «بنای گنبد سرخ مراغه مرحله مهمی از معماری اسلامی ایران را نشان می‌دهد و آن آغاز پیدایش کاشی‌کاری در تزئین خارجی ابنیه در شمال کشور است». وی در ادامه می‌نویسد که «تنها دو بنا است که بعد از گنبد سرخ ساخته شده‌اند و با کاشی تزئین نشده‌اند: یکی مقبره یوسف ابن قصیر و دیگری سه‌گنبد رضائیه است.» (گدار، ۱۳۶۷: ۴۲۵-۴۲۴). هرچند در تزئین گنبد سرخ مراغه که به سال ۵۴۲ ه.ق. بنا گردیده، کاشی به کار رفته، ولی تزئین واقعی آن همان آجرکاری زیبایی است که با فرورفتگی و برآمدگی‌های زیبای خود، در بنا ایجاد سایه روشن جالبی می‌کند و این همان چیزی است که منظور معماران بود است (نصیری‌انصاری، ۱۳۵۰: ۱۶۲). نه تنها در گنبد سرخ، بلکه در اکثر بناهای مربوط به دوره سلجوقی عنصر آجر با تزئینات مفصل حاصله از آن نقش اساسی را ایفا می‌کند. با توجه به اظهار نظر محققان، از ویژگی‌های عمده معماری دوره سلجوقی، اوج تکامل کاربرد آجر در بناهاست؛ به طوری که سر اوارد لوتین درباره تزئینات آجری ایران می‌گوید «از آجرکاری ایرانی سخن نگوئید، بلکه از جادوی آجری ایران صحبت کنید» (پوپ، ۱۳۸۷: ۱۴۵).

کتیبه‌های گنبد سرخ: به طور کلی بر روی قسمت‌های مختلف گنبد سرخ، در تمامی اضلاع آن کتیبه موجود است. درون سر طاق این بنا در جبهه شمالی، کتیبه‌ای شامل عبارت: «امر ببناء هذه القبة الرئيس و العالم فخرالدین عمادالسلام قوام اذربيجان ابوالعرب عبدالعزيز بن محمود بن سعد یدیم الله علاوه» آن را دور زده است. براساس متن کتیبه این مقبره به دستور شخصی به نام عبدالعزيز ابن محمود بنا شده است. امیر عبدالعزيز از امرای طایفه احمدیلیان است که این طایفه از سال ۵۱۰ ه.ق. تا حدود سال‌های ۶۰۰ ه.ق. در مراغه حکومت می‌کردند. تقریباً ۶۰ سانتی‌متر بالاتر از کتیبه بانی بنا، کتیبه دیگری قرار گرفته که متن آن بدین قرار است: «بنی المشهد فی الحادی عشر من شوال سنه اثنین و اربعین و خمسمائه». براساس این کتیبه مشخص می‌شود که گنبد سرخ به سال ۵۴۲ ه.ق. یعنی در زمان سلجوقیان و حکمرانی سلسله احمدیلیان بر آذربایجان بنا



شکل ۱. نقشه گنبد سرخ مراغه (حاجی قاسمی، ۱۳۸۹).



تصویر ۱. گنبد سرخ، مراغه (مأخذ: نگارندگان).

جدول ۱. کتیبه‌های گنبد سرخ، نوع و موقعیت مکانی آن‌ها.

نوع کتیبه	تعداد	محل قرارگیری	توضیحات
کتیبه‌های قرآنی	۲	زیر گنبد	این کتیبه‌ها در اضلاع شرقی و جنوبی در بالاترین نقطه و زیر گنبد و درون مقبره قرار دارند
کتیبه با مضامین دعا	۴	بدنه مقبره	این کتیبه‌ها پایین‌تر از کتیبه قرآنی و در اضلاع شرقی و غربی واقع هستند
کتیبه با مضامین تاریخ ساخت	۱	بالای سرتاق	این کتیبه از نظر ارتفاع مابین کتیبه‌های با مضامین دعا و کتیبه بانی مقبره قرار دارد.
کتیبه با مضامین بانی مقبره	۲	درون سرتاق و جبهه غربی	این کتیبه در پایین‌ترین سطح و بالای سردر ورودی واقع شده است

شده است (تصویر ۴). در قسمت پیشانی بنا و در زیر سقف، در دو جبهه شرقی و جنوبی کتیبه‌های آیات قرآنی قرار دارد که یکی از آن‌ها شامل آیاتی از سوره زمر است. در جبهه غربی نیز کتیبه‌ای دیگر قرار گرفته که معمار بنای گنبد سرخ را مشخص می‌سازد. متن کتیبه از چپ به راست به شرح زیر است: «عمل العبد المذنب الراجی الی عفو الله» «بنی بکر محمد بن بندان البناء المحسن العمار» (عمل بنده گناهکار و امیدوار به بخشش الهی، بنی بکر محمد پسر بندان پسر محسن معمار). طبق کتیبه، گنبد سرخ به دست بنی بکر محمد ساخته شده است. در این کتیبه پدر بنی بکر محمد یعنی بندان نیز بنا و جدش محسن نیز معمار معرفی شده است که مشخص می‌شود که بنی بکر محمد، معماری و بنایی را از پدرش و او نیز از پدر خود محسن فرا گرفته است. جنس کلیه کتیبه‌های ذکر شده از آجر قرمز و تراشیده است. علاوه بر کتیبه‌های ذکر شده، بر روی دیواره‌های شرقی و غربی گنبد سرخ، کتیبه‌های سنگی شامل دو تکه سنگ در دیوار شرقی و دو تکه سنگ در دیوار غربی وجود دارد. این سنگ‌های سبزرنگ به احتمال از سنگ‌های منطقه گویجه قلعه مراغه آورده شده است (بیگ باباپور، ۱۳۸۸: ۶۸۰-۶۷۹). این سنگ‌ها در امتداد آجرها کار گذاشته شده‌اند و روی آن‌ها کلمات «الله ولا اله الا الله» حجاری شده است. در قسمت داخلی گنبد سرخ نیز کتیبه‌ای گچی شامل آیاتی از قرآن کریم وجود داشته که به مرور زمان از بین رفته و امروزه اثری از آن نیست.



تصویر ۲. قسمتی از تزئینات آجرکاری درون طاق نماهای گنبد سرخ (نگارندگان).
تصویر ۳. درون خانه گنبد سرخ مراغه (نگارندگان).

برج مدور

برج مدور، دومین مقبره ساخته شده پس از گنبد سرخ درون بافت شهر مراغه بوده که امروزه در خیابان خواجه نصیر و در پشت ساختمان بانک ملی واقع شده است. برج با نقشه دایره ای و بدنه ای استوانه ای شکل، شبیه به مقبره سه گنبد ارومیه است. پوشش بنا را سابقاً گنبدی دوپوش تشکیل می داده که به مرور زمان فرو ریخته و جهت جلوگیری از خرابی آن سقفی تیرپوش با شیروانی بر روی آن احداث کرده اند (مخلصی، ۱۳۷۱: ۱۶۲). بنا فاقد تزئینات خاصی بوده و فقط در ناحیه ورودی با نقوش پروغنی آجری، مشابه نمای اصلی گنبد سرخ، آذین گشته است. به طور کلی معماری پر قدرت ایرانی در این بنا به سادگی گراییده، مسطح است و جای خود را به نقوش شبیه نقوش قالی داده است (سپهروند، ۱۳۸۱: ۲۲). براساس کتیبه ورودی بنا، این برج از آثار نیمه دوم قرن ششم ه.ق. است (کارنگ، ۱۳۵۰: ۱۱).

کتیبه های برج مدور: برج مدور شامل دو کتیبه است که هردوی آن ها در جبهه اصلی بنا قرار گرفته و رو به طرف شمال هستند (تصویر ۴). در بالای ورودی این بنا کتیبه ای به خط کوفی و تزئینات هندسی مشبک ماندی جای دارد. این کتیبه سالم باقی مانده و تنها قسمت های کوچکی از کاشی های خوش رنگ فیروزه رنگ آن فرو ریخته است که آن هم در قرائت کتیبه خللی وارد نکرده و متن کامل آن به راحتی قابل بازخوانی است. کتیبه به خط کوفی مشبک است، به طوری که در بالا امتداد حروف آن زیبایی خاصی بدان بخشیده و با نیم نگاهی می توان نوعی تقارن را مشاهده کرد که همیشه در معماری ایرانی یک اصل بوده و از سوی معماران و هنرمندان این سرزمین رعایت می شده است. ایجاد دو هلال ماه با کاشی تراش در دو طرف کتیبه، همراه با سه گوی کوچک در سه وجه آن به تقارن بیشتر در کتیبه کمک کرده است. با توجه به سالم ماندن کتیبه، همان طور که

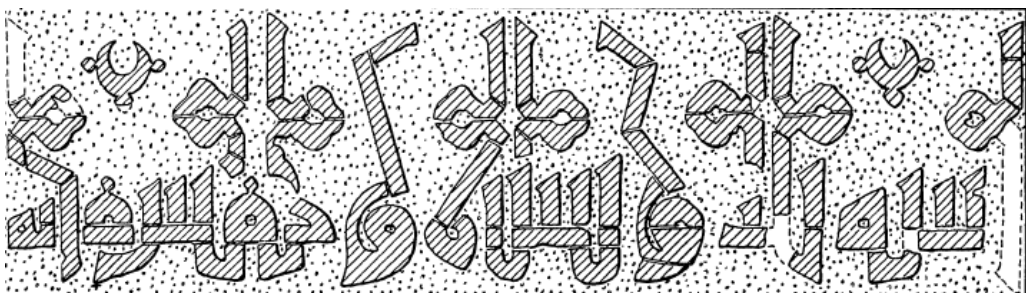


تصویر ۴. کتیبه های جبهه اصلی گنبد سرخ (نگارندگان).
تصویر ۵. برج مدور، مراغه (نگارندگان).

کاملاً نمایان و مشخص است، متن کتیبه سال احداث بنا یعنی «سنه ثلث و ستین و خمسمائه» ۵۶۳ هـ.ق. را نشان می‌دهد (شکل ۳). بالاتر از کتیبه مذکور و بالای سرطاق تزئینی جبهه اصلی برج مدور کتیبه‌ای دیگر قرار گرفته است (تصویر ۷). متن این کتیبه برای اول بار توسط آندره گدار خوانده شده است. به نوشته وی کتیبه مزبور شامل دو عبارت جداگانه است که در کنار هم آمده و متن کاملی را ارائه می‌دهد. به گفته او در کتیبه فوقانی آیه مشهور «کل نفس ذائقة الموت» آمده و به دنبال آن عبارت «تم البناء برج» نوشته شده که ادامه آن کتیبه زیرین یعنی عبارت «سنه ثلث و ستین و خمسمائه» است. بنابراین مفاد هر دو کتیبه چنین است: «هر جاننداری روزی خواهد مرد. این بنا در ماه رجب سال ۵۶۳ به انجام رسیده است» (گدار، ۱۳۶۷، ۲۹۶). سایر محققان دیگر نیز که برج مدور را از نزدیک مشاهده کرده و در بررسی معماری و کتیبه دو سطری آن همت گمارده‌اند؛ آن را به مانند گدار و شامل دو عبارت «کل نفس ذائقة الموت تم البناء برج» و «سنه ثلث و ستین و خمسمائه» در نوشته‌های خود آورده‌اند (دیباج، ۱۳۴۵: ۹۲؛ مشکور، ۱۳۴۹: ۳۹۲؛ کارنگ، ۱۳۵۰: مخلصی، ۱۳۷۱: ۱۶۰ و حاتم، ۱۳۷۹: ۱۱۲). اما با توجه به بازنگری‌های اخیر و بازخوانی مجدد کتیبه‌های برج مدور مشخص گردید که متن سطر فوقانی مراغه همان آیه ۵۷ از سوره عنکبوت یعنی «کل نفس ذائقة الموت ثم الینا ترجعون» است.^۱



شکل ۲. نقشه برج مدور مراغه (حاجی قاسمی، ۱۳۸۹: ۵۲).
تصویر ۶. نمای جبهه اصلی برج مدور و کتیبه آن (نگارندگان).



شکل ۳. کتیبه زیرین برج مدور مراغه (Wilber, 1939: 36).

جدول ۲. کتیبه‌های برج مدور و موقعیت مکانی آن‌ها.

نوع کتیبه‌ها	تعداد	محل قرارگیری	توضیحات
کتیبه قرآنی	۱	بالای سرطاق	
کتیبه با مضمون تاریخ ساخت	۱	بالای سردر ورودی	این کتیبه در جبهه اصلی و زیر کتیبه قرآنی قرار دارد



تصویر ۷. کتیبه فوقانی برج مدور مراغه تصویر ۸. مقبره سه‌گنبد، ارومیه (نگارندگان).
(نگارندگان).

با مراجعه به قرآن کریم و مروری بر آن متوجه خواهیم شد که در کل آیات قرآن، تنها سه آیه وجود دارد که با عبارت (کل نفس ذائقة الموت) شروع می‌شوند. این آیه‌ها عبارت‌اند از:

(الف) آیه ۳۵ از سوره انبیاء: (کل نفس ذائقة الموت و نبلوكم بالشر ...)

(ب) آیه ۱۸۵ از سوره آل عمران: (کل نفس ذائقة الموت توفون اجور ...)

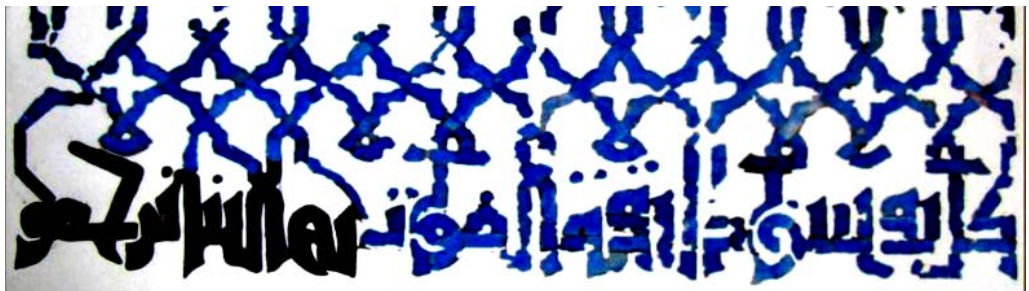
(ج) آیه ۵۷ از سوره عنکبوت: (کل نفس ذائقة الموت ثم الینا ترجعون).

آنچه در نگاه اول جلب توجه می‌کند، آیه کامل ۵۷ از سوره عنکبوت است که دارای مشابهت‌هایی از جمله از نظر تعداد حروف و کلمات با کتیبه بالای سرطاق است. از طرف دیگر اگر متن کتیبه را با دقت بیشتری مورد بررسی قرار دهیم متوجه خواهیم شد که در کتیبه موجود تمام حروفی که دارای دو نقطه هستند، نقطه‌های آن‌ها آورده شده است که برای مثال می‌توان به حروف (ق) و (ه) در کلمه «ذائقة» و (ت) در کلمه «الموت» اشاره کرد. همان‌طور که در اکثر بناهای دوره اسلامی مشاهده می‌شود، نقطه‌گذاری حروف در کتیبه‌ها بعضاً توسط کتیبه‌نگاران و کتیبه‌نویسان رعایت نمی‌شود که این شیوه به دلایلی از جمله جنبه‌های تزئینی مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ همچنان‌که در این کتیبه نیز نقطه حروف (ن) و (ف) در کلمه نفس حذف گردیده است. گاهی نیز از نقطه‌های بیشتری به دلایل تزئینی و زینت بیشتر آن بر روی حروف و کلمات استفاده می‌شود، به طوری که در کتیبه موجود نیز بالای حرف (م) در الموت نقطه گذاشته‌اند. حال اگر به کلمه آخر در کتیبه دقت شود، بالای حرف اول آن دو نقطه قرار دارد که یکی از این دو نقطه با وجود اینکه کاشی آن کنده شده است، اما اثر و جای آن همچنان قابل رؤیت است و نشان می‌دهد که حرف اول کلمه به طور قطع (ت) است. همچنین باز در همین کلمه آخر، در انتهای آن حرف (و) به طور آشکاری قابل مشاهده است (شکل ۴). همان‌طور که در بالا نیز بدان اشاره شد، آسیبی که بر بدنه برج مدور و کتیبه‌های آن مخصوصاً انتهای کتیبه فوقانی وارد شده، می‌تواند دلیلی دیگر بر اشتباه‌اندازه‌دار و دیگران در قرائت غلط این کتیبه باشد. با توجه به این موارد و همچنین با توجه به آیه ۵۷ از سوره عنکبوت به احتمال بسیار قوی کلمه آخر در کتیبه فوقانی برج مدور «ترجعون» است و می‌توان پی

برد که عبارت دوم در قرائت آقای آندره گذار و دیگر محققین یعنی (تم البنا برج) همان ادامه ابتدای آیه ۵۷ از سوره عنکبوت، یعنی «ثم الينا ترجعون» است. به طور کلی می‌توان نتیجه گرفت که متن کتیبه فوقانی یا بالای سرطاق برج مدور دقیقاً آیه ۵۷ از سوره عنکبوت یعنی «کل نفس ذائقة الموت ثم الينا ترجعون» است (معروفی‌ا قدم، ۱۳۹۲؛ شکل ۵)



شکل ۴. متن کتیبه فوقانی برج مدور (معروفی‌ا قدم، ۱۳۹۲).
کل نفس ذائقة الموت ثم الينا ترجعون



شکل ۵. متن بازسازی شده و اصلی کتیبه فوقانی برج مدور (معروفی‌ا قدم، ۱۳۹۲).

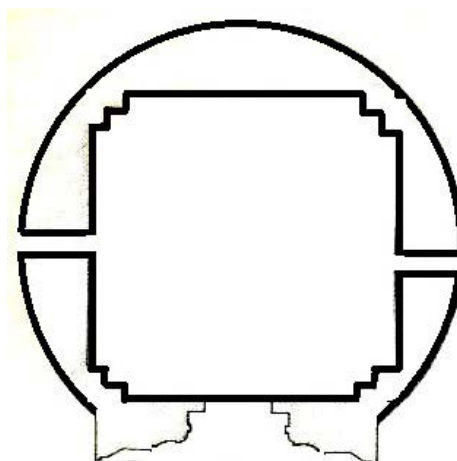
سه‌گنبد

بنای تاریخی سه‌گنبد، سومین مقبره ساخته شده در دوره سلجوقی در آذربایجان بوده که در جنوب شرقی شهر ارومیه قرار دارد (تصویر ۸). اولین بار در سال ۱۸۵۲ م. از طرف ن. خانیکوف این برج به دنیای هنر شناسانده شد (حاتم، ۱۳۷۴: ۱۱۴). سه‌گنبد بنا به عقیده برخی از مورخین در ابتدا آتشکده زرتشتیان بوده که پس از هجوم اعراب به ایران و نفوذ آنان در آذربایجان متروک مانده و به تدریج رو به خرابی گذاشته است (دیباچ، ۱۳۴۵: ۸۴). برخی دیگر در وجه تسمیه آن گفته‌اند که دو بنای دیگر در مجاورت ده چهریق در نزدیکی سلماس وجود داشته که مجموعه این سه بنا را سه‌گنبد می‌خواندند (مشکور، ۱۳۴۹: ۴۱۲). آندره گذار درباره وجه تسمیه سه‌گنبد می‌گوید: «در بالای دخمه و اتاق مقبره اثر بیش از دو گنبد نمایان است، آیا باید فرض کرد به جای سقف مخروطی که در آذربایجان در عهد سلاجقه معمولاً این قبیل ابنیه را می‌پوشانده، در اینجا گنبد سومی نیز وجود داشته است؟ به نظر می‌رسد این فرض درست نیست و با وجود اصطلاح عامه که آن را سه‌گنبد خوانده‌اند باید گفت سومین گنبد این بقعه فقط عبارت از سقفی ساده بوده است» (گذار، ۱۳۶۷: ۶۹). سه‌گنبد شبیه به مقابر شهر مراغه است و شامل سردابه و اتاق مقبره است. بنای سه‌گنبد ارومیه از بیرون مدور و از داخل شامل اتاق مربعی است که همین قرارگیری نقشه

مدور به دور اتاق مربعی شکل آن از شاهکارهای زیبا و بدیع در معماری این مقبره است (شکل ۶).
کتیبه‌های سه گنبد: وجود سه کتیبه کوفی در جلوخان این مقبره همراه با نقوش هندسی، اهمیت خاصی به جبهه اصلی مقبره سه گنبد داده است. اولین کتیبه کوفی روی در ورودی برج قرار دارد که قسمت فوقانی آن را مقرنس کاری ساده و سه ردیفه ای مزین می کند. بنابر این کتیبه که از طرف خانیکوف خوانده شده، این برج از طرف «موسی بن ابومنصور» ساخته شده و بدین ترتیب بانی این مقبره رفیع را مشخص می سازد. دومین کتیبه برج در بالای طاق نمای هلالی تند سردر واقع شده است. طبق بررسی مجددی که در سال ۱۳۶۷ ش. بر روی کتیبه بالای طاق نمای بنا انجام گرفت، نام صاحب مقبره با عبارت «سلاطین شیشقاط المظفری اطلال الله بقاءه» خوانده شده که احتمالاً شخصیت مدفون در این مکان است. کتیبه سوم در حاشیه پهن جدار بیرونی قاب درگاه نوشته شده که متأسفانه قسمت های پایین این کتیبه در دو طرف درگاه خراب شده و حروف آن فرو ریخته است. تاریخ بنای سه گنبد چنان که از جمله آخر کتیبه سوم خوانده می شود «فی شهر محرم ثمانین و خمسمائه» سال ۵۸۰ ه.ق. و مربوط به دوره سلجوقیان در آذربایجان است. این کتیبه ناخوانا با توجه به قرائت برخی از کلمات آن، به احتمال دعایی برای شخصیت متوفی در بنا است. به طور کلی در ایجاد تمامی این بدایع و نگارش خطوط مقبره سه گنبد ارومیه از سنگ های کوچک استفاده شده است (تصویر ۹).



تصویر ۹. کتیبه های نمای اصلی سه گنبد (نگارندگان).



شکل ۶. نقشه مقبره سه گنبد (آرشیو میراث فرهنگی آذربایجان غربی).

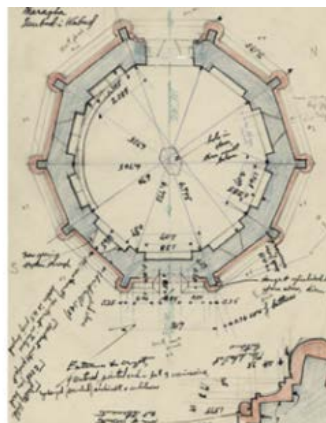
جدول ۳. کتیبه های سه گنبد و موقعیت مکانی آن ها.

نوع کتیبه	تعداد	محل قرارگیری	توضیحات
کتیبه با مضمون دعا	۱	اطراف قاب درگاه ورودی	با توجه به تخریبات وارده، قرائت آن به طور کامل صورت نگرفته است.
کتیبه حاوی تاریخ ساخت	۱	در پایین درگاه و در انتهای کتیبه سوم	این کتیبه در ادامه کتیبه حاوی مضمون دعا و در انتهای آن یعنی در پایین تر سطح ورودی مقبره جای گرفته است.
کتیبه حاوی بانی بنا	۱	روی در ورودی	کتیبه روی در ورودی و در زیر کتیبه نواری اطراف طاق ورودی حاوی مضمون دعا قرار دارد.

گنبد کبود

گنبد کبود پس از گنبدسرخ و برج مدور، سومین بنای آرامگاهی بوده که در مراغه ساخته شده و به مقبره مادر هلاکوخان، پادشاه مغول، معروف است که این نسبت نمی‌تواند درست باشد. بنای گنبد کبود براساس کتیبه سردر آن که توسط آندره گدار خوانده شده، مربوط به دوره سلجوقی است. گنبد کبود دارای نقشه ده ضلعی از داخل و از خارج است و ده نیم‌ستون آجری چسبیده به آن، گوشه‌های مقبره را تشکیل می‌دهند (تصویر ۱۰ و ۱۱).

کتیبه‌های گنبد کبود: طاق‌نمای ضلع ورودی، طاق‌نمای کوچک دیگری را بر فراز در ورودی بنا در خود جای داده؛ بدین ترتیب نمای این ضلع نسبت به سایر اضلاع متمایز گشته است. در بالای تیغه این طاق‌نما کتیبه‌ای وجود دارد که با آجر لعاب‌دار و به خط کوفی نوشته شده است. مضمون کتیبه بعد از بازسازی به وسیله گدار چنین خوانده شده است: «... سنه ثالث و تسعین و خمسّمائه...» (سال ۵۹۳) (شهریاری، ۱۳۷۷: ۳۹۴). در سمت راست سر در ورودی و کمی بالاتر از کتیبه اول کتیبه‌ای دیگر قرار دارد که تنها قسمت باقی‌مانده از آن، کلمه «عمل» را مشخص می‌سازد و نشان می‌دهد که در این کتیبه نام معمار و سازنده بنای گنبد کبود آمده که متأسفانه از بین رفته و قابل بازخوانی نیست. کمی بالاتر از این کتیبه‌ها، درون قوس سرتاق‌ها و درون هر کدام از آن‌ها کتیبه‌ای نواری تعبیه شده که در بعضی از اضلاع به شدت آسیب دیده است. متن کتیبه قرائت نشده است، اما از بعضی از لغات مانند «فی الارض» و «المؤمنین» به احتمال، مضمون کتیبه‌ها آیات قرآنی است (تصویر ۱۳). این کتیبه‌ها با آجر لعاب‌دار فیروزه‌ای به خط کوفی نگاشته شده‌اند. بر قسمت فوقانی بدنه مقبره نیز یک نوار عریض مقرنس سراسری موجود است. بخش زیرین این نوار و بر پایه ترکیب مقرنس آن کتیبه‌ای با آجرهای تراش‌دار لعابی به خط کوفی نگاشته شده است. قسمتی از متن کتیبه بر اضلاع اول، دوم و سوم، آیه ۲۵۵ از سوره دوم (بقره) قرآن است: «اللّٰهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ...». چند لغت باقی‌مانده «یحیطون و حفظهما» نشانگر آن است که آیه ۲۵۵ روی اضلاع چهارم و پنجم نیز ادامه داشته است. قرارگیری کتیبه‌های آیات قرآنی در بالاترین سطح علاوه بر مقابر سلجوقی، در مناره‌های این دوره نیز رعایت شده است، به طوری که در مناره‌های این دوره کتیبه‌های قرآنی در بالا و کتیبه‌های سیاسی که از قداست کمتری برخوردارند در پایه مناره قرار گرفته‌اند (آزاد، ۱۳۹۲: ۵۵). درون سردابه بر روی دیواره آن تزئینات گچ‌بری زیبایی درون قابی مستطیل شکل ایجاد کرده‌اند که اطراف آن را با نقوشی تورمانند و قسمت میانی آن را نیز طرحی



تصویر ۱۰. گنبد کبود، مراغه تصویر ۱۱. نقشه و نمای گنبد کبود، مراغه (Bier, 2012: 251).
(نگارندگان).

نیم‌ترنجی و یا محراب‌مانند داده‌اند که کتیبه‌ای آن را دور زده است. متن کتیبه آن حاوی عبارت زیر است: «بسم الله الرحمن الرحيم، کل من علیها فان و یبقی وجه ربک ذوالجلال و الاکرام» (گذار، ۱۳۶۷: ۳۰۰، تصویر ۱۴).

جدول ۴. کتیبه‌های گنبد کبود و موقعیت مکانی آن‌ها.

نوع کتیبه‌ها	تعداد	محل قرارگیری	توضیحات
کتیبه قرآنی	۳	زیر گنبد، قوس طاقنماها و درون مقبره	
کتیبه با مضامین تاریخ ساخت	۱	بالای سردر ورودی	
کتیبه با مضامین بانی بنا	۱	بالای سردر ورودی و اطراف آن	این کتیبه مابین کتیبه‌های قرآنی مقبره و کتیبه تاریخ ساخت بنا قرار گرفته است



تصویر ۱۳. قسمتی از تزئینات گنبد کبود و کتیبه آن (نگارندگان).

تصویر ۱۲. تزئینات آجرکاری گنبد کبود (نگارندگان).



تصویر ۱۴. کتیبه گچ‌بری درون سردابه گنبد کبود مراغه (نگارندگان).

جدول ۵. جانمایی و موقعیت کتیبه‌ها در بناهای مورد مطالعه براساس مضمون و میزان قداست.

مضامین کتیبه‌ها	جانمایی و موقعیت کتیبه‌ها در بناهای مورد مطالعه براساس مضمون و میزان قداست			
	گنبد سرخ	برج مدور	سه گنبد	گنبد کبود
آیات قرآنی	بخش ۴	بخش ۴		بخش ۴
دعا	بخش ۳		بخش ۳	
معمار و بانی	بخش ۲		بخش ۲	بخش ۲
تاریخ ساخت	بخش ۱	بخش ۱	بخش ۱	بخش ۱

نتیجه‌گیری

بدون شک در معماری دوره سلجوقی آجرکاری و تزئینات متعلق به آن مهم‌ترین نقش را ایفا کرده است. در بناهای این دوره آجر به شیوه‌های بسیار ماهرانه و به گونه‌های مختلف به کار گرفته شده است. به رسم دوره سلجوقی سطوح خارجی بناهای این دوره بدون هیچ پوشش خاص و ساده رها شده و آنچه در نمای معماری متعلق به این دوره خودنمایی می‌کند، تنها آجرکاری و نقوش تزئینی حاصل از آن است. این ویژگی در مقابر سلجوقی شمال غرب نیز کاملاً نمایان است؛ به طوری که گنبدخانه هر چهار مقبره متعلق به این دوره با آجر و تزئینات حاصل از آن بنا گردیده است. از دیگر ویژگی‌های معماری سلجوقی در کنار تزئینات آجرکاری، ایجاد کتیبه و خطوط تزئینی در نمای بناها به وسیله آجر تراشیده است. استفاده از آجر تراشیده جهت کتیبه‌نگاری در مقابر سلجوقی شمال غرب، در تمامی بناها به استثناء سه گنبد ارومیه به چشم می‌خورد. در این بنا جهت احداث کتیبه‌ها از قطعات سنگ بهره برده‌اند. باید اقرار کرد که در طول چهارده قرن سابقه هنرهای اسلامی، تزئینات همواره از اهمیت خاصی برخوردار بوده و در تمامی ادوار اسلامی، هنرمندان در توسعه و تکامل آن از هیچ کوششی دریغ نورزیده‌اند. در این میان هنر کتیبه‌نویسی یا کتیبه‌نگاری نقشی پررنگ‌تر ایفا نموده است. وفور کتیبه‌های قرآنی بر دیوار مساجد و ابنیه مذهبی دیگر یادآور این واقعیت است که زندگی اسلامی در همه ابعاد خود با آیاتی از قرآن مجید درآمیخته و به واسطه تلاوت آن و نیز به وسیله نماز، دعا و مناجات تکیه‌گاه معنوی پیدا می‌کند. تزئینات کتیبه‌ای گاهی به طور مجزا و در اغلب موارد در تلفیق با دیگر تزئینات اسلامی از جمله آجرکاری، کاشی‌کاری، گچ‌بری و... توسط هنرمندان اسلامی، نمایشی شگفت از زیبایی‌ها پدید آورده است. هنرمندان اسلامی خصوصاً در بناهای مذهبی همواره سعی کرده‌اند تا محیطی امن، آرام و معنوی را برای انسان فراهم آورند؛ بنابراین در اغلب بناها ضمن وجود کتیبه‌های مختلف با مضامین گوناگون، کلمات خداوندی نیز زینت‌گر این آثار گشته است و درحقیقت این آیات و مضامین دینی به نوعی حضور خداوند را تداعی می‌بخشند. کتیبه‌های نقش‌بسته در بناها دارای مضامین مختلفی هستند و با توجه به نوع مضمون و میزان قداست آن‌ها، مکان قرارگیری آن‌ها نیز در معماری اسلامی ایران متفاوت است. همان‌طور که در مقابر شمال غرب متعلق به دوره سلجوقی نمایان است، کتیبه‌های قرآنی و ادعیه به لحاظ اهمیتی که نزد هنرمندان سلجوقی داشتند، در بالاترین نقطه بنا که از دور نمایان و امکان تخریبات انسانی در آن‌ها کم بوده، قرار گرفته‌اند و یا همان‌طور که در گنبد سرخ و گنبد کبود شرح داده شد، در درون خانه بنا واقع شده‌اند تا بدین وسیله از تخریبات ناشی از عوامل جوی مصون بمانند. این ویژگی، یعنی کتیبه‌نگاری آیات قرآنی در قسمت‌های مرتفع و نمایانی آن‌ها از دور، در سایر بناهای دوره سلجوقی از جمله مناره‌ها نیز دیده می‌شود. در مناره چهل دختران اصفهان در کل سه کتیبه به کار گرفته شده که کتیبه نوک مناره شامل آیه ۳ و ۴ «سوره طه»، کتیبه میانی شامل

نام خلفای راشدین و کتیبه زیرین مناره نام بانی و تاریخ ساخت مناره را مشخص می‌کند (آزاد، ۱۳۹۳: ۴۹). کتیبه با مضمون دعا بعد از کتیبه‌های با مضامین آیات قرآنی در درجه دوم اهمیت قرار دارند. کتیبه این مضمون در شمال غرب تنها در دو بنای گنبد سرخ و سه‌گنبد ارومیه دیده می‌شود. در گنبد سرخ، این کتیبه‌ها بر روی بدنه بیرونی بنا و در سه ضلع آن تعبیه شده که در پایین‌تر از آیات قرآنی قرار گرفته است و در مقبره سه‌گنبد ارومیه نیز کتیبه حاوی مضامین دعاگونه، در اطراف قاب ورودی بنا و بالاتر از دو کتیبه تاریخ ساخت و بانی مقبره جای گرفته است. بررسی چهار مقبره سلجوقی شمال غرب نشان می‌دهد کتیبه‌هایی که دارای مضمون معمار و بانی بناهای مذکورند، در زیر کتیبه با مضمون آیات قرآنی و ادعیه واقع شده‌اند و در پایین‌ترین قسمت و در سطح زیرین این دسته از کتیبه‌ها، کتیبه‌های حاوی تاریخ ساخت بنا قرار داده شده است. آنچه مسلم بوده و از نتایج حاصل از این پژوهش نیز استنباط می‌شود این است که در دوره سلجوقی و نزد معماران و هنرمندان مسلمان این دوره، مفاهیم کتیبه‌ها نقش مهمی در جانمایی و محل قرارگیری آن‌ها داشته است؛ به طوری که کتیبه‌های آیات قرآنی و دارای مفاهیم عرفانی و دعا معمولاً در سطوح بالاتر و با اهمیت بنا قرار می‌گرفته و سایر کتیبه‌های دیگر همچون کتیبه‌های با مضامین تاریخی و یا سیاسی در قسمت‌های کم اهمیت‌تر و زیرین آن. در نهایت اگر نمای کتیبه‌دار مقابر مذکور را به صورت افقی به چهار بخش مساوی تقسیم و آن‌ها را به ترتیب از پایین به بالا بخش ۱، بخش ۲، بخش ۳ و بخش ۴ نام‌گذاری کنیم، موقعیت کتیبه‌های موجود بر روی بدنه این بناها براساس مضمون و میزان قداست آن‌ها در این چهار بخش، به شرح زیر می‌باشد:

پی‌نوشت

۱. ر. ک. به: معروفی‌اقدم، اسماعیل، قرائتی نو از کتیبه‌های برج مدور مراغه، مزدک‌نامه، شماره ۷.

کتاب‌نامه

- آزاد، میترا (۱۳۹۳). «بررسی سه مناره مهم دوره سلجوقی». دو فصلنامه مطالعات معماری ایرانی. شماره ۵. صص: ۵۶-۳۹.
- بیگ باباپور، یوسف (۱۳۸۸). «کتیبه‌های آجری خط کوفی در هنر معماری سده ششم هجری (گنبد سرخ مراغه - دوره سلجوقی)». پیام بهارستان. سال ۲. شماره ۵. صص: ۶۸۴-۶۷۵.
- پوپ، آرتور اپهام (۱۳۷۳). معماری ایران. ترجمه غلام‌حسین افشار، تهران: انتشارات فرهنگیان.
- _____. (۱۳۸۷). سیری در هنر ایران. جلد هشتم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- حاتم، غلامعلی (۱۳۵۵). «بررسی و شناخت گوشه‌هایی از تمدن اسلامی ایران "سلجوقی‌ها"». مجله دانشکده (دانشگاه تهران). شماره ۹. صص: ۱۶۶-۱۵۹.
- _____. (۱۳۷۹). معماری اسلامی ایران در دوره سلجوقیان، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- حاجی قاسمی، کامبیز (۱۳۸۹). امام‌زاده‌ها و مقابر/ بخش اول، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- دیباج، اسماعیل (۱۳۴۵). آثار باستانی و ابنیه تاریخی آذربایجان، تهران: انتشارات شورای مرکزی جشن شاهنشاهی ایران.
- رفیعی، احمدرضا و شیرازی، علی‌اصغر (۱۳۸۶). «هنر دوره سلجوقی، پیوند هنر و علوم». مجله نگره. شماره ۵. صص: ۱۱۹-۱۰۷.
- سپهروند، مجید (۱۳۸۱). مراغه در سیر تاریخ، تبریز: نشر احرار.
- شایسته فر، مهناز (۱۳۸۰). «جایگاه قرآن، حدیث و ادعیه در کتیبه‌های اسلامی». فصلنامه

- مدرس علوم/انسانی. شماره ویژه نامه ۶ شماره پیاپی ۲۳. صص: ۹۴-۵۷.
- شایسته فر، مهناز (۱۳۸۱). «بررسی محتوایی کتیبه‌های مذهبی دوران تیموریان و صفویان». *مجله علوم/انسانی/دانشگاه الزهراء*. شماره ۴۳. صص: ۱۱۱-۶۲.
 - شهریاری، شهرام (۱۳۷۷). «نقش آجرکاری در تزئین مقابر دوره سلجوقی». پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
 - غروی، مهدی (۱۳۷۶). *آرامگاه درگستره فرهنگ ایرانی*، تهران: انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
 - کارگر، محمدرضا (۱۳۷۲). «مقابر اسلامی و پایگاه فرهنگی آن‌ها در شمال غرب ایران». پایان نامه کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.
 - کارنگ، عبدالعلی (۱۳۵۰). *آثار باستانی آذربایجان*، تهران: انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
 - گذار، آندره (۱۳۶۷). *آثار ایران*. چاپ دوم، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
 - مخلصی، محمدعلی (۱۳۷۱). *فهرست بناهای تاریخی آذربایجان شرقی*، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
 - مشکور، محمدجواد (۱۳۴۹). *نظری به تاریخ آذربایجان و آثار باستانی و جمعیت‌شناسی آن*، تهران: آثار ملی و مفاخر فرهنگی.
 - نصیری انصاری، محمود (۱۳۵۰). *سیری در معماری ایران*، تهران: انتشارات هنرهای عالی.

- Azad, M. (2014). "A survey of Tree Minaret of Important of Seljuk Period", *Journal of Iranian Architecture Studies*, No. 5, P.P. 39-56.
- Beig Babapor, Y. (2009). "The Brick Inscriptions of Kofi script in the art of architecture of the sixth century A.H. (Gonbad Sorkh of Maragheh - Seljuk period)", *Journal of Payam Baharstan*, Vol. 2, No. 5, P.P. 675-684.
- Bier, C. (2012). *The Decagonal Tomb Tower at Maragha Its Architectural Context: Lines of Mathematical Thought*, Berkeley, USA: Center for Islamic Theological Union.
- Dibaj, E. (1967). *The Ancient Relics and Historic Buildings of Azerbaijan*, Tehran: Press of Central Council Celebration of Imperial Iran.
- Donald, N. W. (1939). "The Development of Mosaic Faience in Islamic Architecture in Iran", *Journal of Ars Islamica*, Vol. 6, No. 1, P.P. 16-47.
- Farieh, R. W. (1995). *Arts of Iran*, Translate by Parviz Marzban, Tehran: Press of Pazhohesh Farzan Roz.
- Gharevi, M. (1997). *The Tomb in Scope of Iranian Culture*, Tehran: Press of association of traces and cultural figures.
- Godar, A. (1989). *Athar-E-Iran*, Mashhad: Press of Astan Qods Razavi.
- Haji Gasemi, K. (2010). *Imam Zadeha and Tombs*, Tehran: Press of Shahid Beheshti University.
- Heydari, R. (2003). *The Portrait of Cultural Heritage of West Azerbaijan*, Tehran: Press of Cultural heritage organization.
- Hatam, G. (1977). "A survey of parts of Islamic Civilization of Iran (Seljuks)", *Journal of Daneshkadeh*, No. 9, P.P. 159-166.

- Hatam, G. (2000). *Islamic architecture of Iran in Seljuks Period*, Tehran: Press of Jahad Daneshgahi.
- Karang, A. (1972). *The Ancient Relics of Azerbaijan*, Tehran: Press of association of traces and cultural figures.
- Karghar, M. R. (1993). "The Islamic Toms and Their cultural base in Northwest of Iran", M.A. Thesis, Tehran: Tarbiat Modares University.
- Mashkor, M. J. (1971). *A Review of Azerbaijani History and Ancient Relics and Demographics It*, Tehran: Press of association of traces and cultural figures.
- Mokhlesi, M. A. (1992). *The List of Historical Monuments of East Azerbaijan*, Tehran: Press of Cultural heritage organization.
- Nasiri Ansari, M. (1972). *A Review of Iran Architecture*, Tehran: Press of Honarsarai Ali.
- Oghabi, M. M. (1999). *Encyclopedia of Islamic Monuments (Tomb Monuments)*, Tehran: Soreh press.
- Pope, A. U. (1994). *Architecture of Iran, Translate by Golam Hosseyn Afshar*, Tehran: Farhanghiyan press.
- Pope, A. U. (2008). *A Survey of Persian Art*, Eighth volume, Tehran: Scientific and cultural press.
- Rafei, A. R. & Shirazi, A. A. (2007). "Art of the Seljuk Period, Link Art and Science", *Journal of Negareh*, No. 5, P.P. 107-119.
- Sepehrvand, M. (2002). *Maragheh in the Course of History*, Tabriz: Ahrar press.
- Shahriari, S. (1998). "The Role of Brickwork in Decoration of Tombs of Seljuk Period", M.A thesis, Tehran: Tehran University (Unpublished).
- Shayesteh Far, M. (2001). "Place of Quran, Hadith, and Prayers in Islamic Inscriptions", *Journal of Modares Humanities*, No. 23, P.P. 57-94.
- Shayesteh Far, M. (2002). "The Content Review of Religious Inscriptions of Periods of Timurids and Safavids", *Journal of Humanities of Alzahra University*, NO. 43, P.P. 62-111.
- Zaki, M. H. (1987). *History of Iranian Industries After Islam*, Tehran: Egbal press.



شماره ۳ || سال دوم || بهار ۱۳۹۷ ||

مطالعه سفال منقوش بدون لعاب (شبه پیش از تاریخی) در محوطه های دوران اسلامی دشت نرماشیر کرمان^I

محجوبه امیرانی پور*

سعید امیرحاجلو**

سارا سقایی***

(صص: ۱۶۵ - ۱۴۹)
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۸/۱۴
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۱۹

چکیده

یکی از گونه های سفال دوران اسلامی که در بررسی های باستان شناسی دشت نرماشیر شناسایی شده، سفال منقوش بدون لعاب (شبه پیش از تاریخی) است که پیش تر در جنوب و جنوب غربی ایران گزارش شده و در سال های اخیر مطالعاتی درباره پراکندگی آن در برخی محوطه های دیگر صورت گرفته است. این گونه سفال دوران اسلامی فاقد لعاب، اما دارای نقوش هندسی قهوه ای، اخرايي، قرمز یا نارنجی است که در نگاه نخست، شباهت زیادی با سفال منقوش پیش از تاریخ دارد. اما با توجه به اختلاف خمیره، رنگ، نقش و توزیع در کنار سفال های لعابدار دوره اسلامی، یکی از گونه های رایج سفال دوره اسلامی شمرده می شود که در بیشتر مناطق ایران مورد استفاده بوده است. پرسش این است که ویژگی های سفال منقوش بدون لعاب نرماشیر در مقایسه با نمونه های نواحی دیگر چیست؟ هدف، معرفی و مطالعه این سفال، مقایسه آن با نواحی دیگر و ارائه آگاهی هایی نو درباره فرهنگ های دوران اسلامی حاشیه لوت است. روش گردآوری داده ها «میدانی و اسنادی» و روش پژوهش «توصیفی-تحلیلی» است. بر این اساس، داده های گردآوری شده شامل قطعات سفال منقوش بی لعاب با نقوش قهوه ای تا قرمز است که در شهر قدیم نرماشیر (محوطه چغوک آباد) و محوطه های جلال آباد و رفیع آباد در بافت فرهنگی سده های میانی اسلامی به دست آمده و شباهت هایی با نمونه های منقوش بدون لعاب جنوب، جنوب غربی، مرکز، شمال و شمال شرقی ایران دارد. اما برخلاف نمونه های جنوب و جنوب غربی ایران، نمونه های نرماشیر به جوامع کوچ رو تعلق نداشته اند و از استقرارهای ثابت شناسایی شده اند.

کلیدواژگان: نرماشیر، سفال منقوش بدون لعاب، سفال شبه پیش از تاریخی، محوطه های دوران اسلامی.

I. این مقاله برگرفته از پایان نامه کارشناسی ارشد «محجوبه امیرانی پور» با عنوان: «بررسی باستان شناختی سفال دوران اسلامی نرماشیر با تکیه بر شهر قدیم نرماشیر (محوطه چغوک آباد)» است که به راهنمایی نگارنده دوم و مشاوره نگارنده سوم در سال ۱۳۹۵ در دانشگاه جیرفت دفاع شده است.

*. دانش آموخته کارشناسی ارشد باستان شناسی گرایش دوران اسلامی دانشگاه جیرفت.

**. استادیار گروه باستان شناسی دانشگاه جیرفت (نویسنده مسئول).

***. استادیار گروه باستان شناسی دانشگاه جیرفت.

مقدمه

حوزه فرهنگی نرماشیر در شرق استان کرمان، با وجود شواهد استقرار از دوران نوسنگی تا قاجار، سهم اندکی در پژوهش‌های نظام‌مند و علمی باستان‌شناسی داشته است. شهر قدیم نرماشیر (محوطه چغوک‌آباد) در منابع تاریخی صدراسلام تا سده‌های میانی اسلامی به‌عنوان یکی از ولایات پنج‌گانه کرمان، مرکز تولید محصولات کشاورزی و صنعتی، محل واسطه‌گری کالا و مرکز خدمات‌رسانی به کاروان‌ها در کناره کویر لوت معرفی شده است. این شهر در مسیر ارتباطی مرکز فلات ایران به سیستان، عمان و هندوستان نقش مهمی در تحولات تاریخی صدراسلام تا سده‌های میانی اسلامی در شرق و جنوب شرق کرمان داشته و به‌همراه محوطه‌های جلال‌آباد، پیرماشا، جمالی و رفیع‌آباد، تپه کارتن، قلعه شهید، کاروانسرای چهل‌تخم و برج‌های عنایت‌آباد، ضیاء‌آباد و حجت‌آباد منظر تاریخی دشت نرماشیر را تشکیل می‌دهند. در بررسی‌های نگارندگان در حوزه فرهنگی نرماشیر، گونه‌های سفال صدراسلام تا سده ۱۲ ه.ق. در سطح این محوطه‌ها شناسایی شد. یکی از این گونه‌ها، سفال منقوش بدون لعاب است که نخستین بار در جنوب و جنوب غربی ایران توسط سامنر و ویتکام گزارش شده بود (Sumner & Whitcomb, 1999). اما پس از آن و در سال‌های اخیر درباره پراکندگی آن در اغلب محوطه‌های دوران اسلامی ایران مطالعاتی صورت گرفته و در ادبیات باستان‌شناسی با نام «سفال شبه پیش‌ازتاریخی»، «منقوش بدون لعاب» یا اصطلاح اشتباه «پیش‌ازتاریخی دروغین» معرفی شده است. در این پژوهش از اصطلاح «منقوش بدون لعاب» استفاده شده؛ زیرا بهترین و دقیق‌ترین توصیف را از نظر گونه‌شناسی از این گونه سفال ارائه می‌کند و واژه «شبه پیش‌ازتاریخی» به دلیل کلی بودن و عدم تأکید بر گونه خاصی از سفال پیش‌ازتاریخی، به طور کامل و دقیق نمی‌تواند بازگوکننده ویژگی‌های ساخت و تزئین این گونه سفال باشد. این گونه سفال دوران اسلامی فاقد لعاب، اما دارای نقوش هندسی قهوه‌ای، اخراپی، قرمز یا نارنجی است که در نگاه نخست، شباهت زیادی با سفال منقوش پیش‌ازتاریخ دارد. اما با توجه به اختلاف خمیره، رنگ، نقش و توزیع در کنار سفال‌های لعابدار دوره اسلامی، یکی از گونه‌های رایج سفال دوره اسلامی شمرده می‌شود که در بیشتر مناطق ایران مورد استفاده بوده است. پرسش مقاله حاضر این است که ویژگی‌های سفال‌های منقوش بدون لعاب در نرماشیر و تفاوت‌ها و شباهت‌های آن با نمونه‌های نواحی دیگر چیست؟ هدف مقاله، معرفی و مطالعه این گونه سفالی، مقایسه آن با نمونه‌هایی از مناطق دیگر ایران و ارائه آگاهی‌هایی نو درباره فرهنگ‌های دوران اسلامی حاشیه کویر لوت است.

روش پژوهش

داده‌های پژوهش با دو روش میدانی و اسنادی گردآوری شده و پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی صورت گرفته و تحلیل‌ها بر پایه مقایسه تطبیقی به انجام رسیده است. دستاوردهای این پژوهش، نقش مهمی در شناخت فرهنگ‌های دوران اسلامی جنوب شرق کشور و حاشیه کویر لوت و تبیین تعاملات فرهنگی این ناحیه با نواحی همجوار دارد.

پیشینه پژوهش

گونه سفال منقوش بدون لعاب در دو دهه اخیر توجه پژوهشگران و باستان‌شناسان دوران اسلامی را به خود جلب کرده است. با وجود این، پژوهش‌ها درباره این گونه سفالی در مقایسه با دیگر گونه‌های سفال اسلامی و دیگر حوزه‌های پژوهشی کم‌شمار است؛ چنان‌که در محوطه‌های تاریخی جنوب و شرق استان کرمان، تاکنون این گونه سفال گزارش نشده است. دونالد ویتکام از نخستین پژوهشگرانی است که به مطالعه این گونه سفالی در نواحی جنوبی ایران پرداخته و

آن را «سنت سفال‌های شبه پیش از تاریخی»^۱ نامیده است. ویتکام در مقاله «سفال‌های پیش از تاریخ دروغین از جنوب ایران» به معرفی سفال‌هایی پرداخته که در «پژوهش قوم‌نگاری روستای سی سخت از ارتفاعات شمال بهبهان» و «بررسی محوطه دائودختر» گردآوری کرده است. وی آن‌ها را با سفال‌های منقوش بدون لعاب دوره اسلامی حوزه لوانت مقایسه کرده است. ویتکام وجود این سفال، تولید و پراکنش آن را در بقایای استقرار با مناطق دوگانه آب‌وهوایی، دلیلی بر زندگی شبانی و همچنین الگویی از زراعت شبانی - رمه‌داری فصلی دانسته و احتمال داده که این گونه سفالی در محوطه‌های جنوب غرب ایران متعلق به جوامع کوچ‌رو و دام‌پرور بوده است. وی در گزارش خود در معرفی و گاه‌نگاری این گونه سفال، آن‌ها را به سده‌های میانی و متأخر اسلامی متعلق دانسته است (ویتکام، ۱۳۸۲: ۸۶). سامنر نیز در مقاله‌ای با عنوان «سکونتگاه‌های دوران اسلامی و گاه‌نگاری آن‌ها در فارس از دیدگاه باستان‌شناسی» با همکاری ویتکام ضمن معرفی و شناسایی سفال منقوش بدون لعاب از ۵۸ محوطه دوران اسلامی در حوزه رود کر در غرب فارس، این گونه سفالی را با نام ظروف مادآباد معرفی کرده است (Sumner & Whitcomb, 1999: 310).

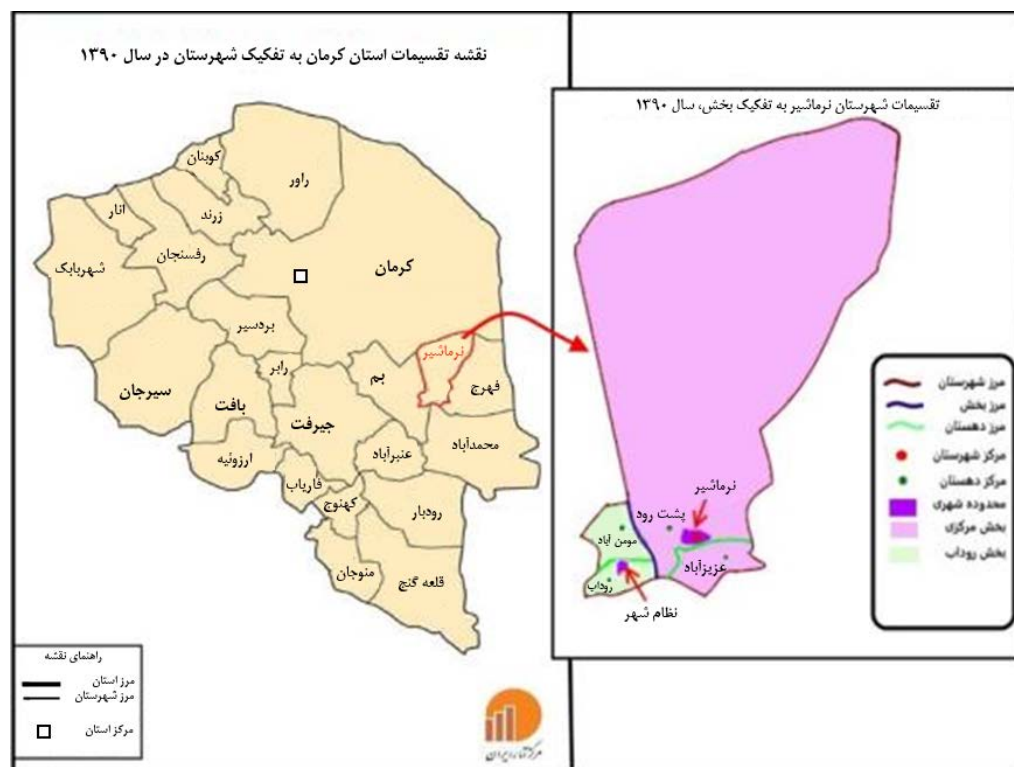
برخی از نمونه‌های شناسایی شده این گونه سفال در مقاله «سفال اسلامی منقوش بدون لعاب (شبه پیش از تاریخ)» از نظر زمانی و مکانی معرفی و مطالعه شده است. صدیقیان و غلامی در این مقاله ضمن معرفی این گونه سفالی در غرب و جنوب غرب، شرق، شمال مرکزی و مرکز ایران، سفال منقوش بدون لعاب اسلامی را مختص به یک منطقه خاص ندانسته و آن را به عنوان یک گونه سفالی در تمام قلمرو فعلی ایران معرفی کرده‌اند. نویسندگان با بررسی نتایج پژوهش‌های گذشته و با استفاده از داده‌های جدید در بخش‌های دیگر ایران و با توجه به ویژگی‌هایی چون اختلاف رنگ، نقش و قرارگیری در کنار سفال‌های لعابدار شاخص احتمال داده‌اند که این گونه سفالی متعلق به دو دوره «سده‌های میانی» و «سده‌های متأخر» اسلامی است (صدیقیان و غلامی، ۱۳۹۱: ۱۳۴). از سوی دیگر، پژوهش‌های علمی باستان‌شناسی در دشت نرماشیر نیز بسیار ناکافی است. از جمله می‌توان به گمانه‌زنی در شاه‌نشین شهر قدیم نرماشیر در سال ۱۳۷۵ ش. (اسدآبادی، ۱۳۷۵)، گزارش آثار دوران اسلامی دشت نرماشیر در فصل دوم بررسی باستان‌شناسی شهرستان بم در سال ۱۳۸۷ ش. (زارع، ۱۳۸۷) و همچنین گمانه‌زنی در شهر قدیم نرماشیر به منظور تعیین عرصه و پیشنهاد حریم و طرح تدوین پرونده ثبتی از آثار شهرستان نرماشیر (امیرحاجلو، ۱۳۹۳) اشاره کرد. بنابراین فعالیت‌های باستان‌شناسی نرماشیر تنها شامل دو طرح گمانه‌زنی، یک طرح بررسی و یک طرح تهیه پرونده ثبتی از آثار قابل ثبت است.

موقعیت جغرافیایی

شهرستان نرماشیر در شرق استان کرمان، از شمال به شهرستان کرمان، از شرق به شهرستان فهرج، از جنوب به شهرستان ریگان و از غرب به شهرستان بم محدود است. این شهرستان ۱/۶۳ درصد از مساحت استان کرمان را به خود اختصاص داده و دارای ۲۹۹۳ کیلومتر مربع وسعت است (نقشه ۱). دشت نرماشیر جزء نواحی گرم و خشک کشور محسوب می‌شود. با این همه، چشم‌انداز کوهستانی غرب و جنوب غربی دشت نرماشیر که دنباله رشته‌کوه‌های مرکزی ایران و دارای قلی با بیش از ۳۰۰۰ متر ارتفاع است، وضعیت اقلیمی متفاوت و پوشش گیاهی متنوعی را در حاشیه دشت نرماشیر پدید آورده است (فشارکی، ۱۳۵۷: ۴-۵). این کوهستان‌ها سرچشمه آب‌مسیل‌ها و رودهایی هستند که به سوی مرکز دشت جریان می‌یابند. رود «نساء» مهم‌ترین رود دائمی و مسیل‌های گیشو، آب‌باریک، شور و کرمانشاه اصلی‌ترین آبراهه‌های فصلی دشت نرماشیر هستند (مستوفی، ۱۳۴۸: ۹۴).

اختلاف ارتفاع مناطق مختلف نرماشیر از یک سو و قرارگیری در حاشیه جنوب غربی کویر لوت از

سوی دیگر، سبب پدید آمدن لایه‌های آبرفتی و تپه‌های ماسه‌بادی در دشت نرماشیر شده است. براین اساس، خاک مرکز دشت نرماشیر، اغلب از نوع خاک با دانه‌های آبرفتی ریز شن، ماسه و سیلت است و حاشیه دشت از عناصر درشت قلوه سنگ، شن و ریگ تشکیل شده است (زارع، ۱۳۸۷: ۲۶-۲۵). این خاک آبرفتی به همراه رود دائمی نساء و کاریزهای پرشمار در دشت نرماشیر، این دشت را در گذشته به یکی از مراکز اصلی کشاورزی حوزه بَم-نرماشیر در شرق کرمان تبدیل کرده بود.



نقشه ۱. موقعیت و تقسیمات شهری شهرستان نرماشیر (امیرانی پور، ۱۳۹۵: ۱۲).

اهمیت نرماشیر و شواهد تاریخی آن

یعقوبی در سده سوم ه. ق، نرماشیر را یکی از شهرهای اصلی کرمان دانسته (یعقوبی، ۱۳۸۱: ۵۰) و ابن خردادبه آن را از مراکز توقف کاروان‌ها در حاشیه صحرای خشک (لوت) معرفی کرده است (ابن خردادبه، بی تا: ۵۴). قدامه بن جعفر نیز در سده چهارم ه. ق. چنین اشاره کرده که نرماشیر در مسیر کرمان-سیستان، در هشت فرسخی بَم و یکصد فرسخی سیستان است (قدامه بن جعفر، ۱۳۷۰: ۳۰). مقدسی از پنج ناحیه یا ولایت در کرمان شامل «بردسیر، سیرجان، جیرفت، بَم و نرماشیر» نام برده (مقدسی، ۱۳۸۵: ۶۸۱) و درباره نرماشیر بیان داشته «نرماشیر درکنار کویر در سمت سیستان است و قصبه آن^۲ به نام نرماشیر خوانده می‌شود» (همان، ۶۸۴). به گفته او «نرماشیر قصبه‌ای بزرگ، آباد، با جمعیت فراوان، مردمی ثروتمند، کاخ‌های زیبا و پاکیزه، دژی با چهار دروازه، مسجد جامع و مناره‌ای بی مانند در میان بازار، بازرگانان گرانمایه، کالاها و میوه‌های متضاد بوده و به عنوان بارانداز و انبار کالاها و عمان و خرما کرمان و پناهگاه شهرت دارد» و راه حاجیان سیستان از نرماشیر است (همان، ۶۸۱). بنابراین نرماشیر به سه دلیل در صدر اسلام گسترش و اهمیت یافته بود؛ نخست، عبور راه اصلی سیستان-مکه؛ دوم، قرارگیری بر سر راه‌های جنوب شرق به مرکز ایران؛ سوم، وجود انبارها و حضور بازرگانان در این شهر.

ادریسی جهانگرد مراکشی در سده ششم ه.ق، دو مسیر اصلی ارتباطی میان نرماشیر و سیستان را توصیف کرده است (ادریسی، بی تا: ۴۴۳). با توجه به الگوی توزیع محوطه ها و بناهای سده ششم ه.ق. در نرماشیر به نظر می رسد یکی از این دو راه از شهر قدیم نرماشیر، قلعه جمالی، محوطه جلال آباد و تپه کارتن می گذشته و راه دیگر از محل کاروانسرای چهل تخم در حدود ۱۰ کیلومتری شمال راه قبلی عبور می کرده است (سقای و امیرحاجلو، ۱۳۹۵: ۲۸). از مهم ترین رویدادهای تاریخی سده ششم ه.ق. در نرماشیر، هجوم غزها به این شهر در ۵۷۶ ه.ق. بود که با ویرانگری و کشتار فراوانی همراه بود (خبیصی، ۱۳۴۳: بیست و چهار). اما پس از چندی نرماشیر دوباره روی آبادانی و رونق به خود دید، چنان که افضل الدین کرمانی، آبادانی روستاهای متصل و مزارع نرماشیر را با واژگانی مانند «بساطی زمردین و مرصع به دژ و مرجان» ستوده است (افضل الدین کرمانی، ۱۳۵۶: ۱۲۹). یاقوت حموی و بغدادی در سده هفتم ه.ق، نرماشیر را از شهرهای مشهور و بزرگ کرمان معرفی کرده اند (حموی، ۱۹۹۰: ۲۸۱؛ بغدادی، بی تا: ۱۳۶۸) و در سده هشتم ه.ق، حمدالله مستوفی نرماشیر را نرم اردشیر را توصیف کرده و آن را از آثار اردشیر بابکان دانسته است (مستوفی، ۱۳۶۴: ۱۰۳).

منابع تاریخی و جغرافیایی اواخر دوره تیموری تا قاجار درباره نرماشیر اطلاعات زیادی ارائه نکرده اند، اما شیروانی و اعتماد السلطنه در دوره قاجار از آبادانی نرماشیر سخن گفته اند (شیروانی، ۱۳۸۹: ۶۰۳؛ اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷: ۴۷۲) و ادوارد بیت به تولید حنا در نرماشیر و صادرات آن اشاره کرده است (ادوارد بیت، ۱۳۶۵: ۶۹).

افزون بر توصیف ها و گزارش های منابع تاریخی و جغرافیایی، شواهد باستان شناختی نیز از اهمیت حوزه فرهنگی نرماشیر در دوران اسلامی حکایت دارند. اگرچه بخش وسیعی از نیمه شمالی دشت نرماشیر را کویر لوت فرا گرفته، اما بر پایه بررسی های باستان شناسی نگارندگان، شواهدی از استقرارهای هزاره چهارم ق.م. تا سده های متأخر اسلامی در نیمه جنوبی شهرستان شناسایی شده است. مهم ترین محوطه ها و آثار دوران اسلامی در این ناحیه شامل شهر قدیم نرماشیر (ارگ شاه نشین، برج کامرانیه، زیارتگاه ملاسراج الدین، دروازه شرقی و باروی جنوبی شهر)، محوطه جلال آباد، محوطه جمالی، محوطه رفیع آباد، محوطه پیرماشا، تپه کارتن، کاروانسرای چهل تخم، قلعه شهید، برج عنایت آباد، برج ضیاء آباد و برج حجت آباد است. در بررسی نگارندگان در محوطه هایی همچون شهر قدیم نرماشیر، جلال آباد، تپه کارتن، جمالی و رفیع آباد گونه های مختلف سفال دوران اسلامی از جمله لعاب گلی، لعاب تکرنگ، بدون لعاب با نقوش کنده، افزوده و قالبی و مَهری، سفالینه های بدل چینی و خمیره فربیتی، سفال های زرین فام اولیه، فیروزه ای قلم مشکی، نقاشی زیر لعاب شفاف، آبی و سفید، نقش کنده زیر لعاب و منقوش بدون لعاب شناسایی شده است. گونه سفال منقوش بدون لعاب در سه استقرار دوران اسلامی دشت نرماشیر یعنی شهر قدیم نرماشیر، محوطه جلال آباد و محوطه رفیع آباد یافت شده است.

«شهر قدیم نرماشیر» یکی از محوطه های وسیع دوران اسلامی در حوزه جنوب شرق است که بر پایه بررسی های سطحی محوطه، شواهد استقرار از اواخر دوره تاریخی تا دوران متأخر اسلامی (سده های ۱۱ و ۱۲ ه.ق.) در آن شناسایی شده است. شهر قدیم نرماشیر یا محوطه چغوک آباد، در شش کیلومتری جنوب غربی شهر امروزی نرماشیر و در حاشیه جنوبی روستای شهید چمن قرار دارد. طول شرقی این محوطه از ۵۸،۶۷۱۶۶۷ تا ۵۸،۶۵۲۲۲۲ و عرض شمالی آن از ۲۸،۹۰۸۸۸۹ تا ۲۸،۹۱۹۷۲۲ و ارتفاع آن از سطح آب های آزاد ۷۹۵ تا ۸۰۰ متر است. بقایای سطحی معماری این شهر در محدوده ای به وسعت ۱۰۰۰ متر در ۵۰۰ متر (معادل ۵۰ هکتار) برجای مانده و شامل بخش هایی از باروی شهر، دروازه های ورودی در جنوب و شرق، شاه نشین و عناصر معماری پراکنده است. اما بر پایه یافته های حاصل از گمانه های تعیین عرصه و حریم، این محوطه در زمان رونق

خود بیش از ۱۸۰ هکتار وسعت داشته است (امیرحاجلو، ۱۳۹۳: ۱۶۶). شاخص‌ترین اثر در این محوطه، بنای مرتفع شاه‌نشین در بخش شمالی شهر است. افزون بر این در بررسی نگارندگان در شهر قدیم نرماشیر، اغلب گونه‌های سفال دوران اسلامی در حجم زیاد و قطعات شیشه، مهره‌های زینتی، اشیاء ریز فلزی، آثار جوش کوره، سرباره ذوب فلز و آجرهایی با نقوش قالبی یا کاشی‌های اولیه بدون لعاب با نقوش قالبی شناسایی شد.

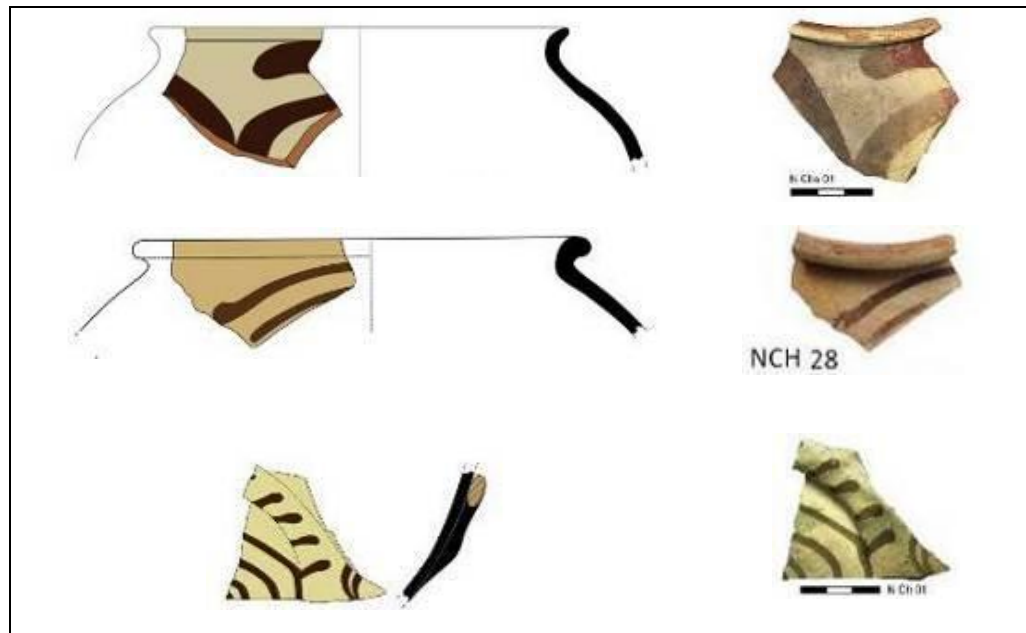
محوطه جلال آباد در ۵۰۰ متری شمال شرقی روستای جلال آباد در بخش روداب شهرستان نرماشیر واقع است. طول شرقی محوطه از ۵۸،۵۷۵۲۷۸ تا ۵۸،۵۷۹۴۴۴، عرض شمالی از ۲۸،۹۱۵۲۷۸ تا ۲۸،۹۱۸۳۳۳ و ارتفاع آن از سطح آب‌های آزاد ۸۱۴ تا ۸۲۳ متر است. بقایای معماری قابل شناسایی در محوطه، وسعتی در حدود ۲۰ هکتار را دربر می‌گیرد. اما براساس پراکندگی سفال سطحی به نظر می‌رسد این محوطه وسعتی در حدود ۸۰ هکتار دارد. محوطه جلال آباد شامل قلعه اصلی در جنوب غربی محوطه، بخش‌هایی از یک بنای مستطیل شکل به نام قلعه دختر، پنج بنای هم‌جوار موسوم به چهاردران، زیارتگاه حاج خلیفه و گورستان است. مواد فرهنگی سطحی محوطه شامل شیشه، آجرهای تزئینی، یک قطعه کاشی زرین فام سده‌های متأخر اسلامی و گونه‌های متنوعی از سفال دوران اسلامی است.

محوطه و قلعه رفیع آباد در دهستان روداب شرقی در بخش روداب شهرستان نرماشیر واقع است. این اثر شامل محوطه‌ای وسیع با گستردگی شرقی-غربی و قلعه‌ای در بخش غربی محوطه است. ابعاد قلعه ۱۲۶×۱۲۱ متر است و در طول شرقی ۵۸،۵۱۵۲۷۸ و عرض شمالی ۲۸،۸۹۸۰۵۶ و ارتفاع ۸۵۰ متر از سطح آب‌های آزاد قرار دارد. این قلعه شامل پنج حیاط با اتاق، راهرو و تالارهای در اطراف آن‌ها و یک برج دیده‌بانی در فضای مرکزی قلعه است. در سطح محوطه، سفال‌های متنوع دوران اسلامی پراکنده است که عمدتاً به سده‌های میانی تا سده‌های متأخر اسلامی تعلق دارند.

مطالعه سفال منقوش بدون لعاب (شبه پیش از تاریخی) در محوطه‌های دوران اسلامی نرماشیر

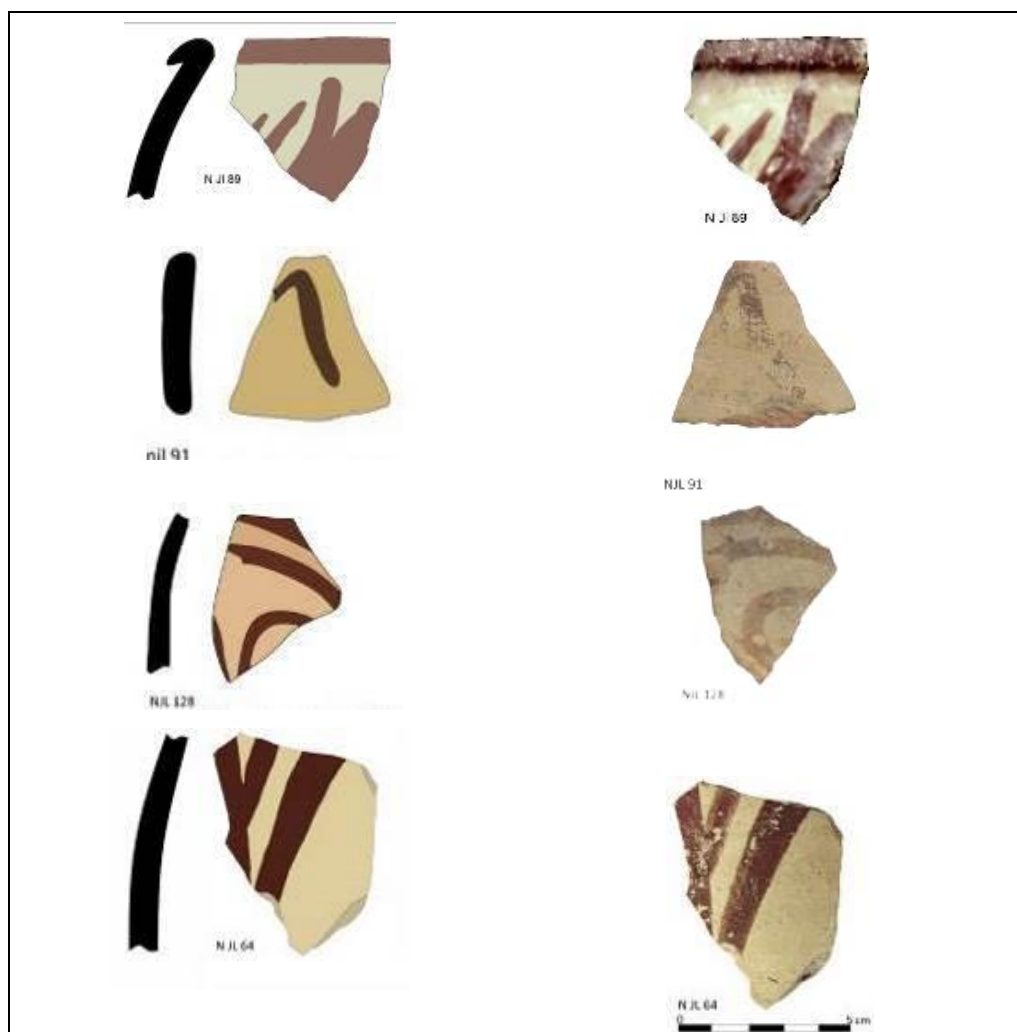
سفال منقوش بدون لعاب شناسایی شده از جنوب و جنوب غربی ایران، برخلاف سایر گونه‌های سفال دوران اسلامی، در کمال سادگی ساخته شده و عموماً با رنگ‌هایی در طیف قرمز تیره تا قهوه‌ای سوخته نقاشی شده است. این گونه سفال از نظر نقش و شیوه ساخت، شباهت بسیاری با سفال‌های پیش از تاریخی منقوش دارد. نقوش این سفال‌ها معمولاً بر سطح خارجی ظروف و اغلب در سطح بالایی شکم ظرف، دور و روی لبه و روی دسته ایجاد شده و شامل نقوش و خطوط ساده، ابتدایی و کم‌دقت مانند نوارهای عمودی یا افقی، خطوط منحنی و موج، نقوش شطرنجی و زیگزاگ است. اغلب نمونه‌های سفال منقوش بدون لعاب که تاکنون گزارش شده، با دست ساخته شده‌اند، اما در آن‌ها نوع چرخ‌ساز نیز مشاهده شده است. فرم این سفال‌ها بیشتر دهانه بسته و دسته دار است، اما نمونه‌های محدودی نیز به شکل دهانه باز مانند کاسه و درپوش هستند. آمیزه این سفال‌ها ماسه و در موارد معدودی ماسه بادی بوده و سطح خارجی آن‌ها فاقد پرداخت یا صیقل است (صدیقیان و غلامی، ۱۳۹۱: ۱۳۵). پژوهشگران با توجه به اختلاف رنگ تزئینات، نوع نقوش سفال‌ها و مواردی چون وجود سفال‌های شاخص سلادن یا آبی و سفید کنار این سفال‌ها، دو گاه‌نگاری مختلف «سده‌های میانی» و «سده‌های متأخر اسلامی» را برای این سفال‌ها در نظر گرفته‌اند (همان: ۱۳۴). نمونه‌هایی از این گونه سفال در سه استقرار دوران اسلامی در دشت نرماشیر یعنی محوطه جلال آباد، محوطه رفیع آباد و شهر قدیم نرماشیر یافت شده است (جدول ۱) (تصاویر ۱ تا ۴).

در بررسی سطحی شهر قدیم نرماشیر، قطعاتی از این گونه سفال نمونه برداری شد که به دلیل شباهت‌های میان آن‌ها، قطعات تکراری در این مقاله ارائه نشده و تنها دو قطعه لبه و یک قطعه دسته و بدنه شاخص در این مقاله معرفی شده است. این سه قطعه با کدهای NChS 01 و NCh 28 و NCh 01 ثبت شد (تصویر ۱). دو نمونه NChS 01 و NCh 28 متعلق به ظروفی با دهانه بسته و خمیره قرمز مایل به نارنجی هستند. این سفال‌ها چرخ‌ساز بوده و قبل از نقش‌اندازی، با لایه روکش نخودی پوشانده شده‌اند و با خطوط منحنی پهن به رنگ قهوه‌ای مایل به قرمز در قسمت نزدیک به لبه‌ها تزئین شده‌اند. همچنین رنگ قرمزی روی لبه‌ها کشیده شده است. نمونه NCh 01 بخشی از بدنه و دسته ظرفی با خمیره قرمز مایل به نارنجی و آمیزه ماسه است که پوششی به رنگ نخودی دارد. تفاوت ظاهری این قطعه با دو نمونه دیگر در ظرافت خطوط منحنی و رنگ نقوش است، چنان‌که خطوط منحنی به رنگ قهوه‌ای روشن مایل به زیتونی آن را تزئین کرده است. ظرافت خطوط و رنگ این خطوط در نمونه‌های مناطق دیگر ایران تاکنون کمتر دیده شده است.



تصویر ۱. نمونه سفال‌های منقوش بدون لعاب از شهر قدیم نرماشیر (نگارندگان، ۱۳۹۷).

در بررسی‌های محوطه جلال‌آباد نیز قطعاتی از سفال منقوش بدون لعاب شناسایی شد که از آن میان، چهار نمونه در این مقاله معرفی شده است. چهار نمونه از این سفال‌ها با کدهای NJI 64، NJI 91، NJI 89، و NJI 128 ثبت شد (تصویر ۲) که هر چهار قطعه شامل بدنه سفالی چرخ‌ساز با خمیره قرمز و پوشش نخودی است. نمونه NJI 128 دارای آمیزه ماسه است و با خطوط منحنی پهن به رنگ قهوه‌ای روشن نقاشی شده است. نمونه‌های NJI 89، NJI 64، و NJI 91 دارای خمیره مایل به نارنجی و پوشش نخودی و خطوط پهن به رنگ قهوه‌ای است. قطعه آخر نیز نمونه‌ای است که شهرام زارع در بررسی خود در این محوطه در سال ۱۳۸۷ ش. ثبت کرده است. این نمونه دارای خمیره قرمز با پوشش نخودی است، اما نقوش مثلثی و شطرنجی آن با رنگ قهوه‌ای تیره، با دیگر نمونه‌های شناسایی شده از محوطه‌های نرماشیر تفاوت دارد (زارع، ۱۳۸۷: ۴۳۷) (تصویر ۳). از میان نمونه‌های منقوش بدون لعابی که در بررسی محوطه رفیع‌آباد شناسایی شده‌اند نیز سه قطعه شاخص با کدهای NRF 37، NRF 06، و NRF 38 در این مقاله معرفی شده است (تصویر ۴). نمونه NRF 06 یک قطعه لبه چرخ‌ساز با خمیره قرمز و پوشش نخودی است که با خطوط ظریف



تصویر ۲. نمونه سفال منقوش بدون لعاب از محوطه جلال آباد (نگارندگان، ۱۳۹۷).

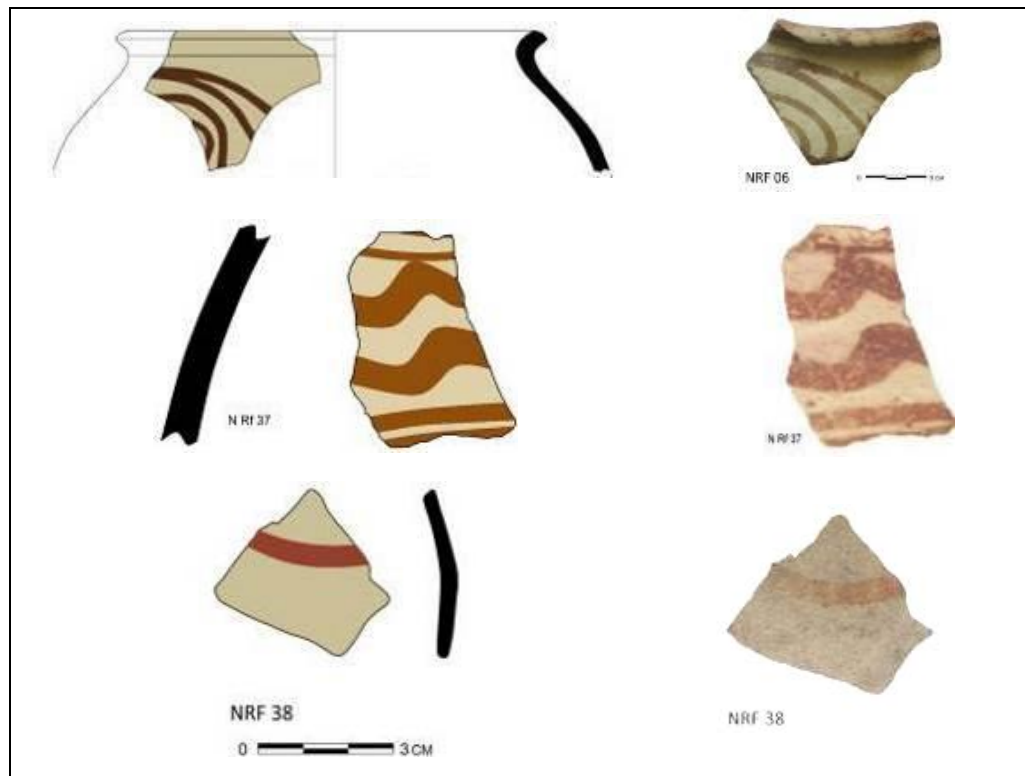


تصویر ۳. سفال منقوش بدون لعاب از محوطه جلال آباد نرماشیر (زارع، ۱۳۸۷: ۴۳۷).

منحنی به رنگ قهوه‌ای روشن مایل به زیتونی نقاشی شده است. اما دو نمونه NRF 37 و NRF 38 قطعاتی از بدنه از نوع دست ساز، با خمیره قرمز، پوشش نخودی، آمیزه ماسه و نقش خطی موج پهن و مایل به قرمز است.

مقایسه و بحث

سفالینه‌های منقوش بدون لعاب در سه محوطه شهر قدیم نرماشیر، جلال آباد و رفیع آباد از لحاظ

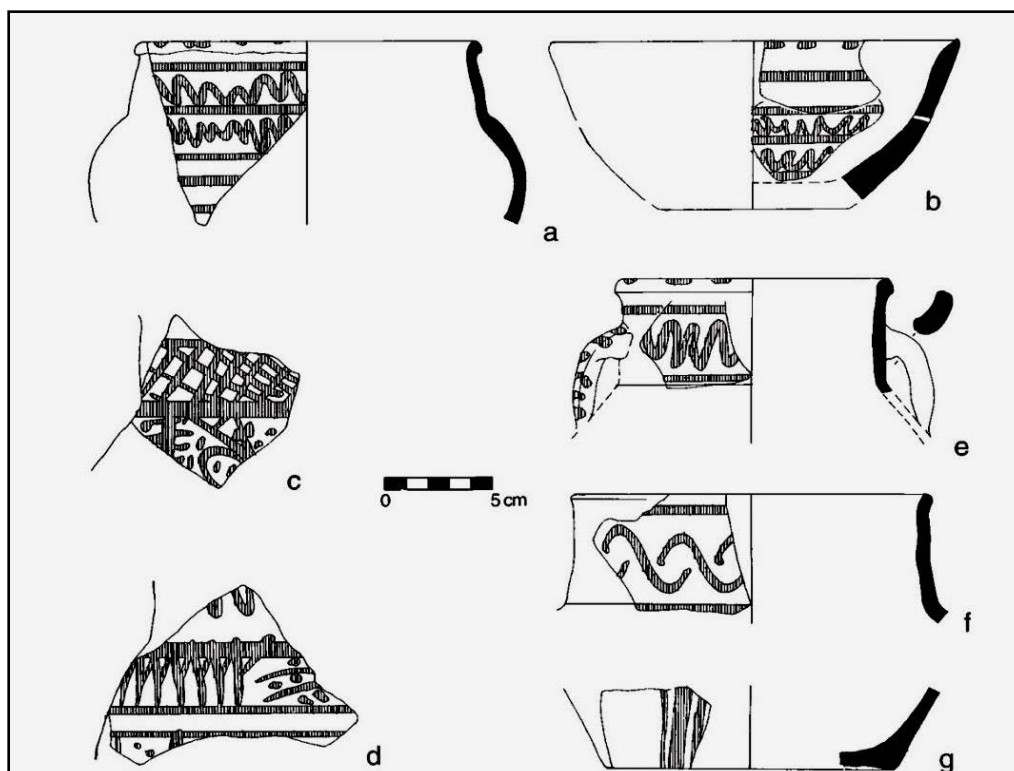


تصویر ۴. نمونه‌های سفال منقوش بدون لعاب از قلعه رفیع‌آباد (نگارندگان، ۱۳۹۷).

ویژگی‌های فنی و تزئینی با نمونه‌های حوزه جنوب غرب، مرکز، شمال و شمال شرقی ایران شباهت نسبی زیادی دارند. این سفال‌ها خمیره‌ای قرمز یا نارنجی، پوشش گلی نخودی و آمیزه کانی دارند و جز یک نمونه، همه چرخ‌ساز هستند. طیف رنگی استفاده‌شده در تزئین نقوش آن‌ها قهوه‌ای، قرمز و نارنجی را شامل می‌شود. دو نمونه NChS 01 و NCh 28 از شهر قدیم نرماشیر، از نظر خمیره و رنگ نقش با سفال‌های منقوش بدون لعابی قابل مقایسه هستند که توسط ویتکام از منطقه بویراحمد و حوزه رودگرد در جنوب غربی و جنوب ایران معرفی و بررسی شده‌اند. سفال‌های منطقه بویراحمد با خمیره نارنجی، خرمایی روشن تا قرمز همراه با یک پوشش معرفی شده‌اند و تزئین آن‌ها با رنگ‌های قرمز تیره تا قهوه‌ای و با نقوش هندسی صورت گرفته است (ویتکمب، ۱۳۸۲). همچنین نوع و رنگ خمیره و رنگ پوشش بیرونی این قطعات با نمونه‌هایی شباهت دارد که سامنر و ویتکام با عنوان مادآباد معرفی کرده‌اند (Sumner & Whitcomb, 1999: 320-321) (تصویر ۵). نمونه‌های مطالعه‌شده از محوطه جلال‌آباد و نمونه NRF 38 از رفیع‌آباد نیز براساس رنگ نقوش و زمینه، با نمونه‌های گزارش‌شده از میدان عتیق اصفهان و ارگ شهر سمیران در حوالی منجیل شباهت ظاهری دارند (صدیقیان و غلامی، ۱۳۹۱: ۱۳۸) (تصاویر ۷ و ۸).

اما در میان نمونه‌های مطالعه‌شده، نمونه NRF 06 از قلعه رفیع‌آباد و نمونه NCh 01 از محوطه شهر قدیم نرماشیر دارای ویژگی‌های ظاهری کمی متفاوت است، چنان‌که نقوش خطی در این دو نمونه به صورت خطوط منحنی ظریف با رنگی مایل به زیتونی ترسیم شده و مشابه آن تاکنون در دیگر محوطه‌های ایران گزارش نشده است (تصاویر ۱ و ۳).

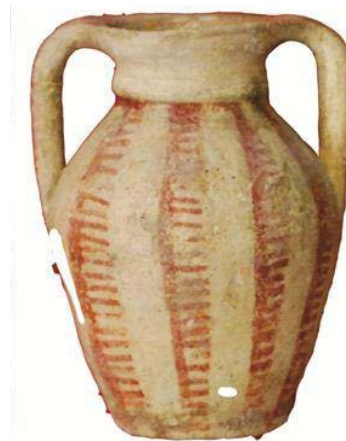
به طور کلی اغلب قطعات منقوش بدون لعاب در نرماشیر، از نظر شیوه ساخت با نمونه‌های گزارش‌شده از فصل نهم کاوش در بیشاپور نیز همسان هستند. این گونه سفال حدود هشت درصد از سفال‌های بدون لعاب حاصل از کاوش بیشاپور را شامل می‌شود و عمدتاً با رنگ‌های قرمز تا سیاه و نقوش ساده موج و منقطع تزئین شده‌اند (امیری و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۳) (تصویر ۶). همچنین در



تصویر ۵. نمونه‌های سفال مادآباد که عموماً دارای خمیره نارنجی مایل به زرد و پوشش کرم‌رنگ هستند (Sumner & Whitcomb, 1999: 321).

بررسی محوطه کمپوس بناری کهگیلویه، نمونه‌های فراوانی از این گونه سفال شناسایی و معرفی شده است (قزلباش و پرویز، ۱۳۹۲: ۱۲۴-۱۲۳). نمونه‌های گزارش شده از قلعه دختر و شاه‌دژ در خراسان جنوبی نیز از نظر ویژگی‌های فنی و تزئینی با نمونه‌های جنوب غربی ایران و نرماشیر قابل مقایسه هستند. با توجه به اینکه برپایه منابع تاریخی، این دو قلعه با هجوم مغولان کاملاً تخریب و متروک شده‌اند و انواع قطعات سفال سطحی این دو بنا به سده‌های ۵ تا ۷ ه.ق. تعلق دارند، می‌توان نمونه‌های منقوش بدون لعاب این دو قلعه را به همین بازه زمانی و قبل از حمله مغولان نسبت داد (صدیقیان و غلامی، ۱۳۹۱: ۱۳۷). در گمانه‌زنی شهر کهن قاین در خراسان جنوبی نیز این گونه سفال در بافت دوره سلجوقی شناسایی شده است. از این رو برخلاف نمونه‌های جنوب غربی ایران، احتمال اینکه سفال‌های منقوش بدون لعاب خراسان جنوبی در ارتباط با کوچ‌نشینی و شبانی باشند، بسیار ضعیف است (همان). بنابراین تاریخ‌گذاری نسبی نمونه‌های منقوش بدون لعاب خراسان جنوبی می‌تواند ما را در تاریخ‌گذاری نمونه‌های نرماشیر یاری دهد. اگرچه حوزه فرهنگی نرماشیر با برخی از محوطه‌های دوران اسلامی بلوچستان و سیستان هم‌جوار است، نمونه‌های یافت شده از نرماشیر تفاوت‌های ظاهری بیشتری با نمونه‌های منقوش بدون لعاب سیستان و بلوچستان دارند؛ بدین معنا که در نمونه‌های نرماشیر، نقوش قرمز یا قهوه‌ای روی زمینه و پوشش نخودی ایجاد شده، اما در نمونه‌های بلوچستان عموماً نقوش قهوه‌ای تیره روی زمینه و پوشش نارنجی یا قرمز ترسیم شده‌اند و مشابه آن‌ها را در نمونه‌های امروزی سفال کلپورگان می‌توان یافت (موسوی حاجی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۲۷).

با توجه به شباهت‌های ظاهری برخی نمونه‌های منقوش بدون لعاب نرماشیر با نمونه‌های تاریخ‌گذاری شده سایر محوطه‌های ایران و خارج از ایران^۳ و همچنین پراکندگی این گونه سفال در بافت فرهنگی سده‌های میانی در محوطه‌های نرماشیر، می‌توان اغلب نمونه‌های نرماشیر را متعلق



تصویر ۶. نمونه به دست آمده از فصل نهم کاوش در بیشاپور (امیری و همکاران، ۱۳۹۱: ۲۱).



تصویر ۷. قطعات سفال منقوش بدون لعاب از ارگ شهر سمیران (صدیقیان و غلامی، ۱۳۹۱: ۱۳۸).



تصویر ۸. نمونه منقوش بدون لعاب از میدان عتیق اصفهان (صدیقیان و غلامی، ۱۳۹۱: ۱۳۸).

به بازه زمانی سده‌های میانی اسلامی در نظر گرفت. به‌ویژه نمونه‌هایی با خمیره قرمز-نارنجی و پوشش کرم که با نمونه‌های مادآباد قابل مقایسه هستند، براساس تاریخ‌گذاری مقایسه‌ای احتمالاً به بازه زمانی سده ۵ تا ۸ ه.ق. تعلق دارند؛ زیرا نمونه‌های مشابهی که در سی‌سخت و مناطقی از غرب شیراز شناسایی و معرفی شده‌اند، عمدتاً به سده‌های ۵ تا ۸ ه.ق. تاریخ‌گذاری شده‌اند (Sumner & Whitcomb, 1999: 322). همچنین با توجه به اینکه قطعاتی از سفال منقوش بدون لعاب در هفت استقرار اسلامی در فاروج و شیروان خراسان شمالی گزارش شده که عمدتاً با نمونه‌های جنوب‌غربی ایران مشابهت دارند، تاریخ‌گذاری پیشنهادی برای آن‌ها سده‌های ۵-۶ ه.ق. بوده است (صدیقیان و غلامی، ۱۳۹۱: ۱۳۶) و نیز بر پایه شباهت‌های فنی و ظاهری نمونه‌های نرماشیر با نمونه‌های جنوب‌غربی ایران و شیروان و فاروج، به نظر می‌رسد ساخت این‌گونه سفال در دشت نرماشیر نیز در سده‌های میانی رایج‌تر بوده است.

از سوی دیگر با توجه به تفاوت‌های ظاهری و فنی نمونه‌های نرماشیر با قطعات منقوش بدون لعاب «سده‌های متأخر» از جنوب‌غربی ایران (تصویر ۹) به نظر می‌رسد نمونه‌های نرماشیر به سده‌های متأخر تعلق ندارند. بنابراین بهترین تاریخ‌گذاری پیشنهادی برای نمونه‌های نرماشیر، سده‌های میانی اسلامی به‌ویژه سده‌های ۵ تا ۸ ه.ق. است.



تصویر ۹. قطعات سفال منقوش بدون لعاب سده‌های متأخر اسلامی از جنوب‌غربی ایران (صدیقیان و غلامی، ۱۳۹۱: ۱۳۶).

جدول ۱. مشخصات نمونه سفال‌های منقوش بدون لعاب از محوطه‌های دوران اسلامی دشت نرماشیر (نگارندگان، ۱۳۹۷).

ردیف	شماره قطعه	ویژگی‌ها	محل نمونه برداری	نمونه‌های قابل مقایسه و منبع	تاریخ گذاری
۱	N ChS 01	ظرف دهانه بسته، چرخ ساز، خمیره قرمز مایل به نارنجی، پوشش نخودی، نقوش منحنی پهن با رنگ قهوه‌ای مایل به قرمز در نزدیکی لبه‌ها و رنگ قرمز اخراپی روی لبه.	شاه نشین شهر قدیم نرماشیر (محوطه چغوک آباد)	حوزه رود گر فارس، سی سخت و بویراحمد (ویتکمب، ۱۳۸۲؛ صدیقیان و غلامی، ۱۳۹۱: ۱۳۵)	سده‌های پنجم تا هشتم ه.ق.
۲	N Ch 28	ظرف دهانه بسته، چرخ ساز، خمیره قرمز مایل به نارنجی، پوشش نخودی، نقوش منحنی پهن با رنگ قهوه‌ای مایل به قرمز در نزدیکی لبه‌ها و رنگ قرمز اخراپی روی لبه.	شارستان شهر قدیم نرماشیر (محوطه چغوک آباد)	حوزه رود گر فارس، سی سخت و بویراحمد (ویتکمب، ۱۳۸۲؛ صدیقیان و غلامی، ۱۳۹۱: ۱۳۵)	سده‌های پنجم تا هشتم ه.ق.
۳	N Ch 01	بدنه و دسته، چرخ ساز، خمیره قرمز مایل به نارنجی، پوشش نخودی، نقوش ظریف منحنی با رنگ قهوه‌ای روشن مایل به زیتونی	شارستان شهر قدیم نرماشیر (محوطه چغوک آباد)	-	سده‌های میانی اسلامی
۴	N JI 64	چرخ ساز، دارای خمیره قرمز و پوشش نخودی، آمیزه ماسه، نقوش منحنی پهن و متقاطع با رنگ قهوه‌ای	محدوده شمالی محوطه جلال آباد	ارگ شهر سمیران و میدان عتیق اصفهان (صدیقیان و غلامی، ۱۳۹۱: ۱۳۸)	سده‌های میانی اسلامی
۵	N JI 89	ظرف دهانه بسته، چرخ ساز، دارای خمیره قرمز و پوشش نخودی، آمیزه ماسه، خطوط پهن اریب با رنگ قهوه‌ای مایل به اخراپی	محدوده شمالی محوطه جلال آباد	ارگ شهر سمیران و میدان عتیق اصفهان (صدیقیان و غلامی، ۱۳۹۱: ۱۳۸)	سده‌های میانی اسلامی
۶	N JI 91	چرخ ساز، دارای خمیره قرمز و پوشش نخودی، آمیزه ماسه، نقوش منحنی پهن با رنگ قهوه‌ای	محدوده شمال شرقی محوطه جلال آباد	ارگ شهر سمیران و میدان عتیق اصفهان (صدیقیان و غلامی، ۱۳۹۱: ۱۳۸)	سده‌های میانی اسلامی
۷	N JI 128	چرخ ساز، دارای خمیره قرمز و پوشش نخودی، آمیزه ماسه فراوان، نقوش منحنی پهن با رنگ قهوه‌ای روشن.	محدوده شمال شرقی محوطه جلال آباد	ارگ شهر سمیران و میدان عتیق اصفهان (صدیقیان و غلامی، ۱۳۹۱: ۱۳۸)	سده‌های میانی اسلامی
۸	N Rf 06	ظرف دهانه بسته، چرخ ساز، دارای خمیره قرمز، پوشش نخودی، نقوش منحنی ظریف با رنگ قهوه‌ای روشن مایل به زیتونی	محدوده شرقی محوطه رفیع آباد	-	سده‌های میانی اسلامی
۹	N Rf 37	دست ساز، دارای خمیره قرمز، پوشش نخودی، آمیزه ماسه فراوان، نقوش منحنی پهن با رنگ قرمز.	محدوده مرکزی محوطه رفیع آباد	ارگ شهر سمیران و میدان عتیق اصفهان (صدیقیان و غلامی، ۱۳۹۱: ۱۳۸)	سده‌های میانی اسلامی
۱۰	N Rf 38	دست ساز، دارای خمیره قرمز، پوشش نخودی، آمیزه ماسه فراوان، نقوش منحنی پهن با رنگ قرمز.	محدوده شرقی محوطه رفیع آباد	ارگ شهر سمیران و میدان عتیق اصفهان (صدیقیان و غلامی، ۱۳۹۱: ۱۳۸)	سده‌های میانی اسلامی

با این همه برخلاف بسیاری از نمونه‌های منقوش بدون لعاب از جنوب غربی و جنوب ایران، به نظر می‌رسد نمونه‌های نرماشیر به جوامع کوچ‌رو و غیریکجانشین تعلق نداشته‌اند، زیرا این نمونه‌ها در سه محوطه شهری یا محوطه‌هایی با استقرار ثابت به دست آمدند که هر سه محوطه، ده‌ها هکتار وسعت دارند و در نواحی دشتی با ارتفاع بین ۷۹۵ تا ۸۵۰ متر از سطح آب‌های آزاد واقع هستند، درحالی‌که نمونه‌های منقوش بدون لعاب جنوب و جنوب غربی ایران از محوطه‌هایی کوهستانی و کوهپایه‌ای به دست آمده‌اند که کمتر از یک هکتار وسعت و بیش از ۱۶۰۰ متر از سطح آب‌های آزاد ارتفاع دارند و عمدتاً متعلق به استقرارهای موقت و جوامع کوچ‌رو هستند (صدیقیان و غلامی، ۱۳۹۱: ۱۳۵-۱۳۴). بنابراین نمونه‌های نرماشیر بیشتر مشابه نمونه‌های شهر قدیم قائن در

استان خراسان جنوبی هستند که احتمال ارتباط آن‌ها با زندگی شبانی و کوچ‌نشینی بسیار ضعیف است (صدیقیان و غلامی، ۱۳۹۱: ۱۳۷).

بر این اساس در یک جمع‌بندی کلی اگرچه نمونه‌های منقوش بدون لعاب نرماشیر از نظر ظاهری و شیوه ساخت شباهت‌هایی با حوزه‌های جنوب‌غربی و جنوبی ایران دارد، اما برخلاف آن نمونه‌ها، مورد استفاده جوامعی یکجانشین قرار می‌گرفته است. از سوی دیگر نمونه‌های نرماشیر با نمونه‌های سیستان و بلوچستان به‌عنوان حوزه‌های هم‌جوار، تفاوت سبکی و فنی دارند.

نتیجه‌گیری

در بررسی‌های نگارندگان در دشت نرماشیر، در سه محوطه شهر قدیم نرماشیر، جلال‌آباد و رفیع‌آباد نمونه‌هایی از سفال‌های منقوش بدون لعاب شناسایی شد. اغلب این سفال‌ها چرخ‌ساز، دارای خمیره قرمز، پوشش گلی نخودی، آمیزه کانی و نقوش قهوه‌ای، قرمز یا نارنجی هستند. تعداد اندکی نیز دارای نقوش خطی منحنی ظریف به‌رنگ قهوه‌ای روشن مایل به زیتونی هستند و مشابه آن تاکنون در محوطه‌های دیگر ایران گزارش نشده است. نمونه‌های منقوش بدون لعاب نرماشیر با نمونه‌های شناسایی‌شده از جنوب، جنوب‌غربی، مرکز، شمال و شمال‌شرقی ایران و نیز با نمونه سفال‌های هندسی غرب از لوانت شباهت ظاهری زیادی دارند، اما با نمونه‌های گزارش‌شده از سیستان و بلوچستان متفاوتند؛ به‌گونه‌ای که در نمونه‌های بلوچستان عموماً نقوش قهوه‌ای تیره روی زمینه نارنجی یا قرمز ترسیم شده است و مشابه آن‌ها را در نمونه‌ای امروزی سفال کلپورگان می‌توان یافت. اغلب نمونه‌های منقوش بدون لعاب دشت نرماشیر را براساس معیارهایی مانند مقایسه نسبی با نمونه‌های تاریخ‌گذاری‌شده سایر محوطه‌های ایران و نیز بافت فرهنگی دربردارنده این نوع سفال، می‌توان به سده‌های میانی اسلامی (سده‌های ۵ تا ۸ ه.ق.) نسبت داد. اگرچه بسیاری از نمونه‌های منقوش بدون لعاب از جنوب‌غربی و جنوب ایران از استقرارگاه‌های کوهستانی و پایکوهی در ارتفاع بیش از ۱۶۰۰ متر و وسعت کمتر از یک هکتار به‌دست آمده و به جوامع کوچ‌رو تعلق داشته‌اند، اما نمونه‌های نرماشیر در سه محوطه شهری یا محوطه‌هایی با استقرار ثابت به‌دست آمدند که هر سه محوطه، ده‌ها هکتار وسعت دارند و در نواحی دشتی با ارتفاع متوسط ۷۹۵ تا ۸۵۰ متر واقع هستند.

پی‌نوشت

۱. در ترجمه‌ای که از مقاله ویتکام در شماره یازدهم از مجله باستان‌پژوهی به چاپ رسیده، برای واژه «Pseudo-Prehistoric» اصطلاح نامناسب «پیش از تاریخ دروغین» استفاده شده است (ویتکمب، ۱۳۸۲).
۲. در متن مقدسی، قصبه به معنی مرکز و پایتخت ولایت آمده است.
۳. این گونه سفال، در سراسر لوانت نیز در سده‌های ۵ تا ۸ ه.ق. تولید و استفاده می‌شده است (ویتکمب، ۱۳۸۲: ۸۵). جونز نیز نقشه‌ای از توزیع این سنت سفالی در بلاد شام منتشر کرده و ویژگی‌های سبکی و فنی این گونه سفال را برشمرده و تاریخ ساخت آن‌ها را سده ۵ تا ۷ ه.ق. دانسته است (Johns, 1993).

کتابنامه

- ابن خردادبه، عبیدالله بن عبدالله (بی‌تا). *المسالك والممالك*، بیروت: دارالصادر.
- ادریسی، محمد بن محمد (بی‌تا). *نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق*. جلد ۱، بیروت: عالم‌الکتب.
- ادوارد بیت، چارلز (۱۳۶۵). *خراسان و سیستان؛ سفرنامه کلنل بیت به ایران و افغانستان*.
- ترجمه قدرت‌الله روشنی زعفرانلو و مهرداد رهبری، تهران: یزدان.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن بن علی. (۱۳۶۷). *مرآت البلدان*. جلد اول. به تحقیق هاشم محدث و عبدالحسین نوایی، تهران: دانشگاه تهران.

- افضل‌الدین کرمانی، ابو‌حامد احمد بن حامد (۱۳۵۶). *عقد‌العلی للموقف الاعلی*. تصحیح علیمحمد عامری نایینی، تهران: روزبهان.
- امیرانی‌پور، محجوبه (۱۳۹۵) «بررسی باستانشناختی سفال دوران اسلامی شهرستان نرماشیر با تکیه بر شهر قدیم نرماشیر (چغوک‌آباد)». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته باستان‌شناسی. دانشگاه جیرفت، دانشکده ادبیات و علوم انسانی (منتشر نشده).
- امیرحاجلو، سعید (۱۳۹۳). «گزارش گمانه‌زنی به منظور تعیین عرصه و پیشنهاد حریم شهر قدیم نرماشیر (محوطه چغوک‌آباد) استان کرمان». کرمان: بایگانی اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان کرمان (منتشر نشده).
- امیری، مصیب. موسوی‌کوهپیر، سیدمهدی و خادمی‌ندوشن، فرهنگ (۱۳۹۱). «طبقه‌بندی و گونه‌شناسی سفال‌های ساسانی اسلامی بیشاپور؛ مطالعه موردی سفال‌های فصل نهم کاوش». *مطالعات باستان‌شناسی*، دانشگاه تهران، دوره چهارم شماره یک. شماره پیاپی پنج، صص: ۱-۳۲.
- حموی، یاقوت (۱۹۹۰). *معجم البلدان*. جلد پنجم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- خبیصی، محمدابراهیم (۱۳۴۳). *سلجوقیان و غزدر کرمان*. تصحیح محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران: طهوری.
- زارع، شهرام (۱۳۸۷). «گزارش فصل دوم بررسی باستان‌شناختی شهرستان بم» و جلد اول و دوم، کرمان: بایگانی اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان کرمان (منتشر نشده).
- سقایی، سارا و امیرحاجلو، سعید (۱۳۹۵). «منظر تاریخی و فرهنگی نرماشیر کرمان در دوران اسلامی». *مطالعات باستان‌شناسی دوران اسلامی*، سال اول، شماره اول. صص: ۷-۳۶.
- شیروانی، زین‌العابدین (۱۳۸۹). *بستان‌السیاحه یا سیاحت‌نامه*. تصحیح منیژه محمودی، تهران: حقیقت.
- صدیقیان، حسین و غلامی، حسین (۱۳۹۱). «سفال اسلامی منقوش بدون لعاب (شبه پیش از تاریخی) ایران». *پژوهش‌های باستان‌شناسی مدرس*. شماره ششم و هفتم. صص: ۱۴۲-۱۳۴.
- عبدالمؤمن البغدادی، ابن عبدالحق (بی‌تا). *مرآصد الاطلاع علی اسماء الامکنه و البقاع*. تحقیق علی محمد بجای. جلد ۳، بیروت: دارالجمیل.
- فشارکی، پریدخت (۱۳۵۷). «پراکندگی جغرافیایی محصولات کشاورزی در واحه‌های بم و نرماشیر (آبادی‌های حوضه آبگیر لوت جنوبی)». *پژوهش‌های جغرافیایی*. شماره ۱۶. صص: ۱۸-۱.
- قدامة بن جعفر کاتب بغدادی (۱۳۷۰). *الخروج*. ترجمه حسین قره‌چانلو، تهران: البرز.
- قزلباش، ابراهیم و پرویز، احمد (۱۳۹۲). «بررسی زیستگاه‌های دوره اسلامی در ارتفاعات زاگرس جنوبی؛ مطالعه موردی: محوطه کمپوس‌بناری کهگیلویه». *مطالعات باستان‌شناسی*، دانشگاه تهران، دوره ۵، شماره ۲. صص: ۱۲۸-۱۱۳.
- مستوفی، احمد (۱۳۴۸). «نرماشیر». *پژوهش‌های جغرافیایی*. شماره اول. صص: ۹۵-۹۰.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۶۴). *تاریخ گزیده*. جلد اول. به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
- مقدسی، ابو‌عبدالله محمد بن احمد (۱۳۸۵). *حسن‌التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ترجمه دکتر علینقی منزوی. چاپ دوم، تهران: کومش.
- موسوی‌حاجی، سیدرسول، توسلی، محمدمهدی. شیرازی، روح‌الله و زور، مریم (۱۳۹۲). «گونه‌شناختی و معرفی سفالینه‌های دوران اسلامی بلوچستان (مکران جنوبی)». *پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران*. شماره پنجم، دوره سوم. صص: ۱۴۰-۱۲۱.
- ویتکمب، دونالد (۱۳۸۲). «سفال‌های پیش از تاریخی دروغین از جنوب ایران». *باستان‌پژوهی*. ترجمه محسن زیدی. شماره ۱۱. صص: ۸۴-۹۵.

- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۳۸۱). *البلدان*. چاپ چهارم. ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: علمی و فرهنگی.

- Abdol Momen Baghdadi, I. (No Date). *Marased Alatela Ala Alasma Alamkeneh Albogha*, effort of Ali Mohamad Bajavi, Beirut: Daraljejl press.

- Afzaoldin Kermani, A. (1978). *Aghd Alala Lelmoghof Alala*, effort of Ali Mohamad Ameri Naini, Tehran: Rozbahan press.

- Amiranipor, M. (2016). "Archaeological Survey of Pottery Islamic Period of Narmashir County with Based on Old Narmashir City (Chaghok Abad)", M.A. Thesis, Jiroft: University of Jiroft.

- Amiri, M. & Mousavi Kouhpar, S. M. & Khademi Nadoshan, F. (2012). "Classification and Typological Study of Sasanian-Islamic Potteries of Bishapour, Case Study: Materials from the 9th Season of Excavation", *Journal of Archaeological Studies*, No. 5, P.P. 1-32.

- Amir Hajilou, S. (2014). "Report of Trenching for Limitation of Old Narmashir City (Chaghok Abad) in Kerman Province", Kerman: Archive administration of cultural heritage in Kerman Province (unpublished).

- Edrisi, M. (No Date). *Nazhat Almoshtagh Fi Akhteragh Alafagh*, Vol. 1, Beirut: Press of Alam Alkotob.

- Edward Yeit, C. (1986). *Khorasan and Sistan; Colonel Yeit Travelogue to Iran and Afghanistan*, Ghodrat Allah Roshani Zaferanlou and Mehrdad Rahbari, Tehran: Yazdan press.

- Etemad Alsaltaneh, M. (1988). *Mraat Alboldan*, effort of Hashem Mohades and Abdolhossyn Navai, Vol. 1, Tehran: University of Tehran.

- Fesharaki, P. (1979). "The Geographical Distribution of Agricultural Products in Bam and Narmashir (Villages Around of Basin Catchment of Southern Lut)", *Journal of Geographical Studies*, No. 16, P.P. 1-18.

- Ghezelbash, E. & Parviz, A. (2013). "Kombus Bonary: An Islamic Settlement in the Southern Zagros", *Journal of Archaeological Studies*, Vol. 5, No. 2, P.P. 113-128.

- Ghodamat Ibn Jafar. (1992). *Alkharaj*, Translate by: Hoseyn Gharah Chanlou, Tehran: Alborz press.

- Hamavi, Y. (1990). *Mojam Alboldan*, Vol. 5, Beirut: Press of Dar Alkotob Alalmieh.

- Ibn Khordadbeh, A. (No Date). *Almasalek Almamalek*, Beirut: Daralsodor press.

- Johns, J. (1993). "The Rise of Middle Islamic Hand-made Geometrically-Painted Ware in Bilad-Al-Sham (11-13th centuries A.D.)", In: *Colloque International d'Archeologie Islamique, IFAO, Le Caire, 3-7 Fevrier, Textes Arabes et Etudes Islamiques*, Vol. 36, P.P. 65-93.

- Khbisi, M. A. (1965). *Seljuks and Ghos in Kerman*, effort of Mohamad Ebrahim Bastani Parizi, Tehran: Tahori press.

- Maghdasi, A. (2006). *Ahsan Altaghsim Fi Marefat Alaghalim*, Translate by: Alin-

aghi Monzavi, Tehran: Komesheh press.

- Mostofi, A. (1970). "Narmashir", *Journal of Geographical Studies*, No. 1, P.P. 90-95.
- Mostofi, H. (1985). *Tarikh Gozideh*, effort of Abdolhoseyn Navai, Vol. 1, Tehran: Press of Amir Kabir.
- Mousavi Haji, S. R. & Tavasoli, M. M. & Shirazi, R. & Zor, M. (2013). "Introducing and Typology of Islamic Potteries from Baluchistan Region, Mokran South", *Journal of Pazhohesh-Ha-Ye Bastanshenasi Iran*, Vol. 3, No. 5, P.P. 121-140.
- Saghai, S. & Amir Hajilou, S. (2016). "The Aspect of Historical and Cultural Narmashir of Kerman in Islamic Period", *Journal of Archaeological Studies of Islamic Period*, No. 1, P.P. 7-36.
- Sedighyan, H. & Gholami, H. (2012). "Unglazed Islamic Painted Pottery (Pseudo-prehistoric) of Iran", *Journal of Modares Archeological Research*, No. 6 & 7, P.P. 134-142.
- Shirvani, Z. (2010). *Boustan Alsiahe Ya Siahatnameh*, effort of Manizheh Mahmoudi, Tehran: Haghighat press.
- Sumner, W. M. & Whitcomb, D. (1999). "Islamic Settlement and Chronology in Fars: an Archaeological Perspective", In: *Iranica Antiqua*, Vol. XXXIV, P.P. 309-324.
- Whitcomb, D. (2003). "The False Prehistoric Wares from South of Iran", Translate by: Mohsen Zeydi, *Journal of Bastan Pazhoheh*, No. 11, P.P. 84-95.
- Yaghobi, A. (2002). *Alboldan*, Translate by: Mohamad Ebrahim Ayati, Tehran: Press of Scientific and Cultural.
- Zare, S. (2008). "Report of Chapter Two Archaeological Survey of Bam County", Kerman: Archive administration of cultural heritage in Kerman Province (unpublished).

middle Islamic era. The sherds from early Islamic period to the 12th AH were identified on the surface of the Islamic sites of Narmashir, during our archaeological surveys. One of these wares is the unglazed painted ware (pseudo-prehistoric ware), which was reported by Sumner and Whitcomb for the first time in South and Southwestern Iran (Sumner & Whitcomb, 1999). But, several sites in Iran were introduced as the sites containing pseudo-prehistoric wares, after recent studies. The Pseudo-Prehistoric wares are not glazed, but they are painted with brown, red or orange geometric patterns. These types of wares are like prehistoric ones, but their clay, color, and motifs are different from prehistoric painted wares. Furthermore, they are found along with glazed wares from Islamic sites in most parts of Iran, and for this reason, they have been identified as Islamic potteries. The aim of this article is to introduce and do a comparison of this type of pottery with similar ones found in other parts of Iran. This helps to better understand the Islamic cultures of Southeastern Iran and the communities in the margins of the Lut desert. The question is “what are the characteristics of pseudo-prehistoric wares of Narmashir in comparison with the other sites?”

Data and analysis

The unglazed painted wares of South and Southwestern Iran are very simple. They are painted in dark red or dark brown. The decorations are painted on the outer surface, upper part and around the rims and handles. These motifs include simple, primitive, and careless lines, such as horizontal or vertical bands, curved and wavy lines, and zigzag designs. (Sedighian & Gholami, 2012: 135). They belong to the middle and late Islamic period (Ibid: 134). These wares have been found in the old city of Narmashir, Jalal Abad and Rafi Abad. The pseudo-prehistoric wares of Narmashir, are similar to those one from Southwestern, Central, Northern, and Northeastern Iran. They have a red or orange clay, buff slip, and mineral temper. Most of them have been produced with the wheel. Their ornaments have been painted in brown, red or orange. The samples of the old city of Narmashir are similar to the “Mad Abad” wares (see. Sumner & Whitcomb, 1999:320-321). The pieces of Jalal Abad and Rafi Abad are similar to those ones from Atigh square of Isfahan and Samiran of Manjil (see. Sedighian & Gholami, 2012: 138). The technique of production of them is similar to the samples that have been reported from Bishapoor, which are painted with simple and curvy designs in red or black (see. Amiri et al. 2012: 13). Also, the samples of Kompos Bonari in Kohgiluyeh (see. Qezelbash & Parviz, 2013: 123-124) and Qal’eh Dokhtar and Shahdezh in Southern Khorasan from 5th -7th AH (see. Sedighian & Gholami, 2012: 137) are similar to Narmashir wares. But, the samples of Narmashir are different from those one of Sistan and Baluchestan. The wares of Sistan and Baluchestan have the orange or red background and dark-brown motifs (see. Mousavi Haji et al. 2013: 127). The pseudo-prehistoric wares of Narmashir belong to the 5th – 8th century AH, based on similar samples found in the South of Khorasan, and Center and Southwest of Iran. The samples of Narmashir do not belong to the nomad communities, but they belong to the urban and sedentary settlements, unlike the samples of South and Southeastern Iran.

Conclusion

In the old city of Narmashir, Jalal Abad and Rafi Abad, the pseudo-prehistoric wares with brown-red painted decorations were found from the contexts that contained cultural material from the Islamic middle ages. These samples have many similarities with the samples of South, Southeastern, Northeastern, North and Center of Iran. But the pseudo-prehistoric wares from Narmashir do not belong to the nomad communities, and they belong to the urban and sedentary settlements, unlike the samples of South and Southeastern Iran. Furthermore, the samples of Narmashir are different from pseudo-prehistoric wares in Sistan and Baluchestan, because the Sistan and Baluchestan samples have the red background and dark-brown painted decorations.



Study of Painted and Unglazed Ware (Pseudo-Prehistoric Ware) in Islamic Sites of the Narmashir Plain in Kerman

Mahjobe Amirani Pour*

Saeed Amirhajloo**

Sara Saghaee***

Received: 2017/11/05

Accepted: 2018/02/08

Abstract

The Narmashir plain in Kerman, contains many settlements from Neolithic to the Qajar era, But it has not been much studied by the researchers. The pseudo-prehistoric ware is one of the pottery types of Islamic period that is identified in the archaeological surveys in the Narmashir plain. This type, is also reported from South and Southwestern Iran in and also recently in other regions of Iran. The Pseudo-Prehistoric wares does not have the glaze, but they are painted with brown, red or orange geometric patterns. These types of wares look similar to the prehistoric ceramics, but their clay, color, and motifs are different from prehistoric painted wares. Furthermore, they are found along with glazed wares from Islamic sites in most parts of Iran, and for this reason, they have been identified as Islamic potteries. The aim of this article is to introduce and do a comparison of this type of pottery with similar ones found in other parts of Iran. This helps to better understand the Islamic cultures of Southeastern Iran and the communities in the margins of the Lut desert. The question is “what are the characteristics of pseudo-prehistoric wares of Narmashir in comparison with the other sites?” In this article, pseudo-prehistoric wares are introduced and studied. Then they are compared with similar samples from other sites. The data have been collected through literature and field methods. The research method in this study is “descriptive-analytical”. Accordingly, in the old city of Narmashir, Jalal Abad and Rafi Abad, the pseudo-prehistoric wares with brown-red decorations were found from the context that contained the cultural material from the Islamic middle ages. These samples have many similarities with the samples from South, Southeastern, Northeastern, North and Central Iran. But the pseudo-prehistoric wares from Narmashir do not belong to the nomad communities, and they belong to the urban and sedentary settlements, unlike the samples from South and Southeastern Iran.

Keywords: Narmashir, unglazed painted wares, pseudo-prehistoric pottery, the historical sites of Islamic period.

Introduction

The Narmashir plain in the Kerman province, contains many settlements from Neolithic to the Qajar era, but it has not been studied by the researchers. The old city of Narmashir (Choghook Abad site) has been introduced as one of the five main cities of Kerman, the center for agricultural and industrial products, the commercial center of traded goods, and the serving location for the caravans, in the Islamic sources. This city was located along the trade route of India, Oman, and Sistan to the center of Iran. For this reason, it played an important role in the development of Southeastern Iran during the early and

*. M.A. Student in Archaeology, Department of Archaeology, University of Jiroft.

**. Assistant Professor in Archaeology, Department of Archaeology, University of Jiroft.

***. Assistant Professor in Archaeology, Department of Archaeology, University of Jiroft.

s.hajloo@ujiroft.ac.ir

of the architectural features, was to create inscriptions and decorative lines from shaved bricks. This method is observable in most of buildings of this period (especially tombs). Furthermore, due to the difficulty of shaving the bricks and the formation of letters and words with it, during this period, the Naskh script was replaced by the Kofi script and inscription with style of stucco was used (Hatam, 1999: 162).

In this article, in addition to reviewing the historical background and the process of building tombs during the Seljuk period we study and compare four tombs of the Seljuk period in Northwestern Iran. First we have introduced architectural features and their decorative motifs. Then, in comparative we have specified types of inscriptions and their position inside the tombs. In this regard, the following questions are raised: What are the characteristics of architecture, motifs and decorations of the Seljuk tombs in northwestern Iran? And, how their inscriptions are divided into several categories in terms of content? And, what are the effects of concepts referred to by the inscriptions on positioning them inside the buildings?

This study shows, inscriptions of Seljuk tombs in Northwestern Iran are divided into four groups: The Quranic verses, inscription indicating the date of construction, inscription with the topic of prayer, and inscription with the name of the architect and the builder. On the other hand, positioning of these inscriptions in the buildings has been different according to their content. Inscriptions of the Quranic verses in the highest section of building, inscription with topic of prayer in the lower, inscription with the date of construction and the name of the architect and builder are placed on the lowest levels and on the body of building.

Buildings under study

Gonbad Sorkh: Gonbad Sorkh is the oldest tomb in Maragheh that is located in the Southern part of the city and Western side of the Hashtrud road. Generally, different internal sides and also on all external facades of this tomb there are inscription.

Borj Modavar: Borj Modavar is the second tomb built after Gonbad Sorkh and is located inside the city of Maragheh. This tomb now is located in Khaje Nasir Street and behind the building of Bank Melli. Borj Modavar has two inscriptions that both of them are located in the main direction of the building and facing the North.

Seh Gonbad: Seh Gonbad is the third tomb that was built during the Seljuk period in Azerbaijan. This tomb is located in the Southeastern side of Urmia city. The three inscriptions with Kofi script and geometric motifs on the facades of this tomb have created a beautiful view.

Gonbad Kabood: Gonbad Kabood after Gonbad Sorkh and Borj Modavar is the third building that has been built inside the city of Maragheh. In this building 5 inscriptions are visible.

Conclusion

Certainly during the Seljuk period concepts referred to by the inscriptions have played an important role in positioning them. According to this, inscriptions of Quranic verses and inscriptions of mystical concepts and prayers have usually been located at higher levels. Other inscriptions (such as inscriptions with historical or political themes) have usually been located in lower levels. The location of inscriptions in buildings from down to up in four sections 1, 2, 3, and 4 is shown in the below table:

Concepts of Inscriptions	Location of inscriptions in buildings under study based on concepts and sacred			
	Gonbad Sorkh	Borj Modavar	Seh Gonbad	Gonbad Kabood
Quranic verses	Section 4	Section 4		Section 4
Prayer	Section 3		Section 3	
Architect	Section 2		Section 2	Section 2
Construction date	Section 1	Section 1	Section 1	Section 1



Study of Locating Quranic Verses and Other of Inscriptions in The Buildings of Islamic Period, Based on Their content (Research on Tombs of Seljuk Period in The Northwest of Iran)

Karim Haji Zadeh Bastani*

Esmacel Maroufi Aghdam**

Said Satar Nezhad***

Fariborz Tahmasebi****

Received: 2017/10/23

Accepted: 2018/02/12

Abstract

The tombs or funerary monuments are one of the most important elements of Iranian-Islamic architecture that require careful investigation. This group of buildings is important among Iranians; for this reason, during each period the most important and most popular arts have been used in their construction. Generally, the decoration in buildings has a more effective role, because, decorations in the buildings are meant to attract viewers at the first sight. In this article the art of epigraphy as one of the most important decorative elements of Islamic buildings have been reviewed in the four Seljuk tombs of Northwest of Iran: Gonbad Sorkh, Borj Modavar in Maragheh, Seh Gonbad, and Gonbad Kabood. The research method of this study is interpretive – historical. In this study decorations of these four tombs have been studied with analytical methods (especially in terms of architecture, motifs, inscriptions and their position on the buildings). Also, in addition to reviewing the articles, books, and evidences, a field survey was conducted on these tombs and after drawing the maps and inscriptions, a comparison table has been provided. In this regard, the following questions are raised:

- What are the characteristics of the architecture, motifs and decorations of the Seljuk tombs in northwest Iran? And, how their inscriptions are divided into several categories in terms of content?
- What are the effects of concepts referred to by the inscriptions on positioning them inside the buildings?

Reviews show that inscriptions of Seljuk tombs in the Northwest are divided into four groups: The Quranic verses, inscription expressing the date of construction, inscription with the topic of prayer, and inscription with the name of the architect and the builder. On the other hand, positioning of these inscriptions in the buildings has been different according to their content. Inscriptions of the Quranic verses in the highest section of building, inscription with topic of prayer in the lower, inscription with the date of construction and the name of the architect and builder are placed on the lowest levels and on the body of building.

Keywords: Islamic architecture, Seljuk tombs, Northwest of Iran, decorations, inscription.

Introduction

Generally, a way understanding Islamic architecture besides studying the decorative elements and motifs, is to study inscriptions and their texts. During the Seljuk period, one

*. Assistance Professor, Department of Archaeology, University of Mohaghegh-h Ardabili.

** . Ph.D. Candidate, Archeology, University of Mohageg-h Ardabili.

esmaeel.maroufi@gmail.com

***. Ph.D. Candidate, Archeology, University of Mohageg-h Ardabili

****. M.A. in Archeology, Administration of Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism Organization of Ardabil Province.

degree that it is sometimes difficult to distinguish between them. In this study, we have answered to the following questions: What are the similarities and differences between these two styles of pottery? Which of these two styles of pottery is older? The research method in this article is based on the method of descriptive – analytical, along with using the library resources.

Research findings

Kashan at the beginning of thirteenth century A.D. was one of the major centers of pottery making. This city for several decades has produced very delicate ceramics. In Kashan a group of slip-painted ware were produced that included different types of bowls, trays, and decanters. The second major group of ceramics from Kashan are lusterware that include: bowls, trays, decanters, vases, jars, and wall tiles. On the tiles during the Seljuk period different decorations such as human, animal and vegetal motifs have been used, and the effect of painting and book making arts can be seen in all of these tiles. In the lusterware style of Kashan less blue color has been used in glaze. All segments of vessels are decorated with painting of female figures, arabesque motifs, as well as Farsi and Arabic inscriptions. Generally, the pottery of Kashan in Seljuk period can be classified to the following types: bowl, dish, drinking bowls such as jar, decanter, ewer, and also specific types of dishes with human and animal forms, and Star-shaped tiles.

Raqqa during the Seljuk period was the only center outside of Iran that produced a significant number of ceramics and tiles that in terms of technique were distinctive. In Raqqa pottery with relief decoration (Barbotin), unglazed ware, as well as green and blue glazed vessels have been produced. Another technique, painting with Azure and Cyan colors on glazed liners was also used. These vessels were decorated with lusterware technique. The decorations of Raqqa pottery are divided into two main groups: first group, main designs that are usually human or animal; and second group, decorative motifs that have been executed in the background. Raqqa pottery can be classified into the following shapes: bowl, dish, jar, and decanter.

Conclusion

During the Seljuk period beautiful ceramics made in Kashan have been exported to throughout the Islamic world and this has led to the expansion of the Kashan ceramic style. On the other hand, ceramics of Raqqa style (that as an important art of the Ayyubid period was formed in the city of Raqqa on the banks of the Euphrates river) was similar with the pottery style of the Seljuk period. The remains of ceramics made in Raqqa and Kashan are so similar, to the degree that it is sometimes difficult to distinguish them. However, the invention of lusterware happened in Egypt and Iraq and arrived in Iran through Iraq, but peak of the production of this style of pottery has been during the Seljuk period in Iran. According to this, the possibility of the immigration of artists from Kashan to Raqqa or other neighboring centers could be considered.



The Comparative Study of Lusterwares from Kashan and Raqqa

Nasrin Beyk Mohammadi*

Seyd Hashem Hosseyni**

Sepideh Moradi Mohtasham***

Received: 2017/12/20

Accepted: 2018/03/08

Abstract

During the 5th and 7th centuries A.H. in Iran a great transformation happened in all arts, industry, and sciences (including pottery art). Seljuk potters, restored the glazed technique of lusterware. Kashan at the beginning of the seventh century A.H. was one of the major centers of pottery and for several decades produced wares with fine techniques. Almost contemporary with Iran, Raqqa in Syria under the rule of Ayyubids, became one of the major centers for the production of pottery and artwork. The ceramics made in Raqqa and Kashan are so similar, therefore it is sometimes difficult to distinguish them. The purpose of this article is to identify similarities and differences in between these two styles of pottery in Kashan and Raqqa, and eventually, identify any interaction between these two styles. In this regard, in this study, we have tried to answer the following questions: What are the similarities and differences between these two styles of pottery? Which of these two styles of pottery is older? The research method in this article is based on the descriptive – analytical method, and we have used library resources to explain the subject. By reviewing the traces of lusterware style of Kashan and Raqqa we can identify a kind of fusion style that was influenced by the art of pottery of Iran. So, pottery style of Kashan has been older and potters of Kashan have been able to establish many of the techniques and decorative arts, and transfer them to Raqqa. **Keywords:** Seljuk, Ayyubid, Lusterware, style of Kashan, style of Raqqa.

Introduction

During Seljuk period (fifth and sixth century A.H.) significant progress in all arts, especially ceramic art was realized. In this period, all known pottery techniques were used: engraving, relief-work, latticework, gilding, and enameling. Decorating ceramics with luster glaze is one of the innovations of this era. The attractiveness of this type of glaze, was due to the creation of a golden and metallic finished look without using any gold. During the Ayyubid period many cultural advances were made in Egypt and the Eastern Mediterranean. They created new styles in the arts, but their rule was short. The Ayyubid pottery is known more with the Raqqa ware. By studying the traces of pottery during this period, we could identify a combination style that has been under the influence of ceramic traditions of Iran and Egypt. Almost contemporary with Iran, Raqqa in Syria under the rule of Ayyubid, became one of the major centers for the production of pottery and artwork. The Raqqa ware and ceramics made in Kashan are so similar, to a

*. Ph.D. Candidate, Archeology, Isfahan University of Art.

**. Associate Professor, Department of Archaeology, University of Neyshabur.

***. M.A. Candidate, Archeology, University of BU-Ali Sina.

beigmohammadi_nasrin@yahoo.com

the bigger ones have been used for major military functions and also defending the commercial caravans (Siroux, 1979: 54). Based on available evidence, building the fortresses was common until the late Qajar period. After that, with the invention of advanced military weapons such as bomber, rocket, and etc., the military fortresses lost their significance. In Baferan city there are number of fortresses and each fortress has its own characteristics. So far no research has been done on these structures. In this research, the plans of Ghale Rostam have been drawn for the first time. The main questions of this research are: Where are the fortresses of Baferan located? How can we categorize them? What are the architectural features of Ghale Rostam? And, why is Ghale Rostam more important than other fortresses in Baferan?

Bafran fortresses

Ghale Rostam

This fortress is located adjacent to the sacred shrine of Ghadamgah Imam Reza and on top of a hill and at the height of 25 meters from the plain's surface. The shape of this fortress is rectangular and has a length of 48 meters and 20 centimeters and a width of 12 meters and 47 centimeters. Ghale Rostam has an interior space of 500 square meters.

Ghale Sori, Ghale Razi, Ghale Rig, and Ghale Ali Abad

At the moment, Ghale Sori and Ghale Rig have been completely destroyed, and we were not able to study and survey these fortresses. From the Ghale Razi and Ghale Ali Abad few remnants are visible.

Ghale Hoseyn Abad

This fortress is located in Hoseyn Abad and outside of the residential area, in the Northwest of Baferan city. Ghale Hoseyn Abad has a square shape with four round towers in the four corners.

Ghale Yeke Derakht

This fortress is located in Yeke Derakht. Today only two of the towers in the North and Northwest from Ghale Yeke Derakht, and the rest of this building is destroyed due to erosion.

Typology of Baferan fortresses

Type	Location	Function	Samples
The fortress of insecurity times	Deployed on the highest point of the village and alongside of residential area	Temporary residence in time of insecurity	Ghale Rostam
The fortress of watchtower and guarded from village	Around the village	Expletory of protection of the village	Ghale Sori, Ghale Razi, Ghale Rig, and Ghale Ali Abad
The fortresses of rulers	Outside of residential area	The residence of ruler and his workers	Ghale Hoseyn Abad and Ghale Yeke Derakht

Conclusion

The Baferan fortresses can be divided into three types based on location and their function. Ghale Rostam has been the fortress used during insecure times, because this fortress is located on top of a hill and at a height of 25 meters from the plains's surface. Ghale Sori, Ghale Razi, Ghale Rig, and Ghale Ali Abad are located around the villages, and they have functioned as the protective structures for these villages. Ghale Hosein Abad and Ghale Yeke Derakht have been fortresses that belonged to rulers. These fortresses are square in shape, with thick and high walls, and with towers in four corners. Various residential and spaces with other functions such as, warehouses, stables, and etc. are built around the yards



Analysis and Typology of Fortresses Bafran City (Nain)

Shahriar Nasekhan*

Mehdi Soltani**

Mahmoud Setayesh Mehr***

Received: 2017/08/17

Accepted: 2017/12/16

Abstract

The security has always been one of the main human concerns. So, people have always been looking for ways to reduce the effects of threatening factors. Since the country of Iran in the past have been exposed to a variety of military attacks by different nations and neighboring tribes, the issue of defense has always been a major factor in the architectural traditions and urbanization of Iran. Therefore, defensive structures such as fortresses, fences, towers, ditches, and... have always been main architectural elements. The fortresses have been for military or civilian fortification and with using natural geographic features, generally have been built in the mountains. Baferan is one of the historic cities of the Naeen area that is located alongside the ancient route of Ray to Kerman. The fortresses as the most important representation of the defense system in past, had a lot of variety. A number of these fortresses have been located outside the residential area and alongside the farms. The fortresses under study in this research are Ghale Rig, Ghale Razi, Ghale Ali Abad, Ghale Sori, Ghale Hoseyn Abad, Ghale Yekeh Derakht, and Ghale Rostam. In this research we used from the descriptive - analytical method along with interviews with informed people in area. Because these fortresses haven't been mentioned in historical written sources (history books, travelogues, and ...), authors of this article have emphasized on field studies and observations. The results this research, indicates that fortresses of Baferan can be divided into three types: the fortresses for temporary refuge in times of insecurity, fortresses surrounding the village, and fortresses of rulers. Among the fortresses under study in this research, Ghale Rostam, has played a more important role in the defense network of the Baferan area, because of its location and its physical and architectural features.

Keywords: Defense Architecture, Typology, Fortresses in Plane, Bafran, Nain.

Introduction

Fortresses are usually built on top of a mountain or a high place. Not enough research has been done on the fortresses built on the Iranian plateau; therefore, dating these fortresses is not easy. and this is especially because each fortress has been used during several periods. The surveys have shown, most of these fortresses are related to Achaemenid, Seleucid, Parthian, and Sassanid periods that have been used in the subsequent periods of Islamic era and even until now. These buildings have been built for a variety of purposes; the smallest fortresses have been used as a checkpoint or military post and

*. Assistance Professor, Department of Restoration and Conservation, Isfahan University of Art.
s.nasekhan@aiui.ac.ir

** . M.A. Graduated, Historic Buildings Conservation and Restoration, University of Shahid Beheshti.

***. Ph.D. Candidate, Historic Buildings Conservation and Restoration, Isfahan University of Art.

materials in these fortresses has mostly been mud and adobe brick, bricks and plaster have been used less in them. The walls of these fortresses are made thick adobe bricks. In most cases the thickness of these walls are four meters. Inside the fortress meandrous alleys have been built, that all of them lead the main gateway of the fortress. Around some of these fortresses a ditch has been dug. The fortresses with the mountainous style have been built at the top of the mountains. In construction of these fortresses usually rubble and mountain stone as well as river stone have been used bound together with plaster or other types of mortar. Around these types of fortresses usually sharp slopes are meant to have made the siege difficult. In this research, after full description of this building I have answered to the following questions: What period does this building belong to? And what is the use of this building?

Research findings

The Gavart neighborhood is located 5 km toward the East of the city of Esfahan. Gavart is located at the height of 1710 meters above sea level, and is a part of the Ghohab block (from nine blocks of Esfahan). The "Gavart" means nice breeze (this is because this area is located in between of Dasht-e Kavir and Zagros Mountains and this causes the warm and dry weather to interfere with mountainous weather). This area is located in longitude $51^{\circ} 48' 44''$ and latitude $32^{\circ} 38' 01''$. The architectural traces of this fortress measures 110 m to 40 m. The Gavart fortress has cylindrical towers, long stairs, , cube buildings inside the fortress, as well as rocky towers. This fortress has been built skillfully (in terms of the technique of using the flat stretches along with natural reliefs of the mountain in order to increase the strengthen the defensive force of the fortress). The Gavart fortress is a type of mountainous fortresses that is located along the range and the summit of Gavart Mountain. The architectural components of Gavart fortress includes the following: stairs of entrance, and architectural zones 1 to 10 (these zones are located in different parts of the fortress). The Gavart fortress has a mountainous architectural style, and does not have a regular geometric shape. In this fortress, from the top of each tower it is possible to see the roof of the front towers. This site probably has other related buildings at the bottom of the mountain. A troglodytic building in the lower part of the mountain is related to the fortress. This fortress is made in three levels and ten architectural zones. On the surface of this fortress ceramic sherds are scattered. The pottery findings in the Gavart fortress include fine red and buff ware as well as the ware known as "clinky", medium buff and red ware, and glazed ware. The ceramic founds in Gavart fortress are mainly plain and are not decorated.

Conclusion

The Gavart fortress has been built from rubble and mortar. The location of this fortress in Gavart Mountain has been strategic in defending the caravans traveling the nearby route. The main architectural elements of the Gavart fortress include rocky walls and sharp mountain slopes. Architectural zone number 7 is located in level one. Architectural zones number 1,2,3 and 8 are located in level two. In the third level of this fortress (that is the highest level of Gavart fortress) zones 4,5,6,7 and 9 have been built. The pottery in this site is of plain ware.



Gavart, southern Fortress; the Archaeological Survey of Building Related to Pre-Islam in Isfahan

Majid Badiie Gavarti*

Received: 2017/11/19

Accepted: 2018/02/10

Abstract

Due to the geographic location and weather conditions, fortresses in Iran have been built in two types of lowland fortress versus mountainous ones. Building materials are different in these two types. Due to the location of the city of Jey and the southern road in Isfahan (that is located on a historical route from Southern to Central of Iran), a defensive fortress has been built in the Gavart area (At the highest point of Mount Gavart). Due to having strategic control over this road, this fortress has been a guiding sign for the travellers in addition to being a defensive station. In this research preliminary data are obtained from a field survey. According to the architectural style and ceramics in Gavart, this fortress was made iduring the Sassanid period and has probably been still in use during the early Islamic period. The Gavart fortress has a mountainous architectural style, and does not have a regular geometric shape. In this fortress, from the top of each tower it is possible to see the roof of the front towers. This site probably has other related buildings at the bottom of the mountain. A troglodytic building in the lower part of the mountain is related to the fortress. This fortress is made in three levels and ten architectural zones. The ceramic founds in Gavart fortress belong to simple undecorated wares, that have been in use in daily activities. In this research, after full description of this building I have answered the following questions: What period does this building belong to? And what is the use of this building?

Keywords: Fortress, Sassanid, Ancient Jey, Gavart.

Introduction

Because of its geographical location (being on the road of great Khorasan and the Silk Road) has always been threatened by different ethnicities and governments. In pre-historic periods, humans have created defensive walls around the villages and cites to protect themselves from animal attacks, but later, fortresses were created in order to defend against human invasions. Today, all over Iran we can see the remains of strong enclosures and residential castles.

Due to the geographic location and weather conditions, fortresses in Iran have been built in two types of lowland fortress versus mountainous ones. Building materials are different in these two types. The fortresses located on the plains have usually been made in square or rectangular shapes with circular towers in four corners. The used building

*. M.A. Graduated, Archaeology, Islamic Azad University Tehran Central Branch.
majidbadiie1349@gmail.com

southeast of the Baft county near Soghan. The Tame Maroun is another important Sassanid site. Based on the pottery recovered from different layers of this site, five cultural periods have been identified in this site (Sarlak, 2011: 374). Emirates and Oman (where more archaeological excavations have been conducted) are located in the cultural area of the Southern coast of Persian Gulf. The Sohar excavations in Oman, and excavations of Addor, Koush, and Meliha in Emirates are most important excavations in this area. Koush has a fairly accurate chronology. Based on excavations done in this site, period 1 is the oldest settlement in Koush, and it includes two steps of brick building that can be dated to the 6th and 7th centuries AD (Kennet, 2005). From this period (6th and 7th century AD) large number of pottery related to Namord has been recovered. In addition to excavation, a lot of surveys have also been conducted in this cultural area. These surveys have been done by Descartes, Potts, and ... In these surveys large number of pottery related to Namord has been found as well.

The extension of the Namord ware in Southeast of Iran and Northern shores of the Persian Gulf

In 1983 Seyyed Mansour Seyyed Sajjadi with an archaeological team surveyed Rodbar valley in Southern Kerman. Seyyed Sajjadi recovered the Namord ware from four sites of Ghaleh Kharg, Dogari, Tamb Namord, and Sitamb. Also, this pottery has been obtained from layer 1 in Tape Yahya. Furthermore, Namord ware has been obtained from the third period of the Tame Maroun. Namord ware in the third period of the Tame Maroun has a red and orange paste. This type of pottery in Bushehr has an orange color with gravel temper. Also, Namord ware is obtained in surveys conducted in Damb Koh and Qeshm Island.

The extension of Namord ware in the Southeast of Saudi Arabia and the Southern shores of the Persian Gulf

The Namord ware has been recovered in Algam Island, Addor, Koush, Meliha, and Tal Abrak. A few pieces of glass and a fine painted form of the Namord ware have been found in the Meliha fort. The paste of this pottery in Meliha is very hard and has an orange color. In surveys in Northern Oman in the peninsula of Mosandam samples examples similar to the painted Namord ware has been found.

Conclusion

Due to the widespread extension of the Namord ware in Southeastern Iran as well as Northern and Southern shores of the Persian Gulf, probably, this pottery was used as a commercial commodity and has been exchanged between the Northern and Southern shores of the Persian Gulf. Trade of this pottery have probably been popular due to its fine quality. Namord ware has been obtained mostly from areas of the East of the Persian Gulf, especially from Algam Island, Addor, Koush, Meliha, and Tal Abrak. It seems, this type of pottery has been produced in one or two small areas (probably in Minab plain and Halil Roud), and has been exported to other locations as a valuable commodity.



The Namord Painted Ware: The Pottery of Late Parthian and Sassanid Periods in Southeast of Iran and Persian Gulf

Alireza Khosrowzadeh*
Siamak Sarlak**

Received: 2017/09/21
Accepted: 2017/12/19

Abstract

Due to the scarcity of excavated Sasanian sites in Southeastern Iran and the Persian Gulf coast, this region still lacks a securely dated pottery assemblage from this period, which renders identification of the Sassanid sites there extremely difficult. Therefore, a reliably dated ceramic collection is essential for better understanding of the Sassanid period. The present paper addresses this issue and sets to introduce one of the typical type of Sassanid pottery of southeast Iran based on material recorded during surveys and excavations at Southeast of Iran and Northern as well as Southern coast of the Persian Gulf. This type which is famous to fine orange painted ware or "Namord" is widely distributed in the Northern and Southern coasts of the Persian Gulf and Southeast of Iran. This type was only obtained from excavated sites at Kush, Meliha and ed-Dur in United Arab Emirate, Tape Yahya in Kerman and Tame Maroun in Minab. Also many of these types have been found in the surveys conducted in these areas. There are two type of Namord ware; one type belongs to the late Parthian period and another one dates back to early and middle Sassanid period. Due to the wide distribution of the Namord ware in Southeaster Iran as well as Northern and Southern coasts of the Persian Gulf, probably, this type of pottery was used as a type of commercial good. The absence of Namord ware in Kuwait, Bahrain, and Saudi Arabia is a representative of existing close relationships between eastern parts of the Persian Gulf (Emirates and Oman) and South and Southeast coasts of Iran. Also, the existence of Namord ware in Gana of Yemen, signifies the expansion of the trade of this pottery to the Eastern coast of the Indian Ocean.

Keywords: Namord Ware, Sassanid, Southeast, Persian Gulf.

Introduction

As we know, pottery in the Sassanid period like the Parthian period has been made with local styles, and each region of Iran in this period had a special style of pottery. One of the areas, that its pottery is not known during this period, is Southeast of Iran and the Persian Gulf coasts. A very large part of Southeastern Iran (Kerman, Hormozgan, Sistan and Baluchestan provinces) in terms of archeology is less well known than other parts of Iran. Unfortunately, due to the lack of archaeological excavations in this area of Iran, we can't present correct theory about Sassanid pottery of this area. One of the most important sites in the southeast (that has the Sassanid levels) is Tape Yahya in the

*. Assistant Professor, Department of Archaeology, University of Shahrekord.
akhosrowzadeh@yahoo.com

*. Ph.D. Candidate, Archeology, University of Isfahan.

classify human skeletons. Main research questions: What features should be used in the classification of the skeleton under study? And, how should these features be assessed? In relation to estimating the age of the skeleton, in addition to using the species classification method (typology) and branch classification, also evaluation of the skeleton age has been considered. In this research, we used the combination of the species classification method (typology) and branch classification (that is a method more used in biological studies and osteology).

Research findings

During performing trench testing in order to estimate the limits of Koriyan Tepe located in South of Kabudarahang town during the year of 2002 we recovered the human skeleton of Koriyan, and moved it to Hegmataneh Museum for further studies. For gender determination, pelvis bones are the most important part. The importance of pelvis bone is for distinguishing the gender, due to its difference in function in between men and women. In general, the female pelvis is wider than the male pelvis. In addition to the pelvic bone, skull bones and then bones of hip, arm, collarbone, shoulder, and wishbone for distinguishing the gender are important as well. Size and general strength of other skeletal areas as a sub-index are also noteworthy.

Furthermore, by reviewing the skeleton, we can estimate the age of the skeletons. The various methods that are usually used for estimating the age in the time of death in adult skeletons includes studying the closure of the skull sutures, the shape of rib bone ends, shape of the articular surfaces, shape of the symphysis pubis, and checking the condition and covering of the teeth. In general, the age of skeleton is determined based on these criteria: up to 2 years from the milk teeth, from 2 to 6 years old from bone points, from 6 to 12 years old through permanent teeth, from the age of 12 to 25 from the junction of epiphysis to diaphysis, and from the age of 30 from the skull sutures and condition of the teeth.

Effective factors in distinguish of gender with use of the skull bone

Different parts of the skull	Men	Women
Skull shape	More roomy, thicker, more weight	Smaller and lighter
Place of the muscles and skin	More obvious	not very clear
Occipital crest	More obvious	not very clear
Mastoid process	Lengthy, Strong	Grow less and not very bump

Conclusion

Although, today we can use genetic laboratory methods for recognizing gender of the skeletons, but these methods are expensive and time consuming. Adaptive methods and typology used in the osteology of Koriyan skeleton are among the most appropriate approaches in order to achieve the desired information. Ancient grave of Koriyan contained a squatting burial. In this research, the gender of skeleton was determined as a female, and its approximate age based on the skull and lower jaw, was estimated as an adult individual.



A Review of Gender and Estimate of Age the Human Skeleton (Case Study: The Human Skeleton of Koriyan of Kabudarahang in Hegmataneh Museum)

Esmail Rahmani*

Ebrahim Nasiri**

Younes Abolgasemi***

Received: 2017/10/06

Accepted: 2018/01/31

Abstract

Study of human skeletons give researchers valuable information about ancient populations (especially, skeletons that have been recovered during archaeological excavations). In osteology studies different aspects of bone morphology are considered after conducting classification and typological study on them. In this type of study, gender and approximate age is determined from the appearance of the bones without performing complex experiments in the lab. There are clear differences in male and female skeletons. These differences are based on standard indicators. The human skeletons of Koriyan was obtained from a historical site. After the necessary recovering actions and maintaining the physical structure of the bones, the necessity of determining the gender and age of the skeleton was considered. In order to see that the human skeleton of Koriyan belonged to a male or female, or a young or elderly person; we needed to use scientific approaches and use of measurable and experimental variables. The sciences of biology, physical anthropology, and osteology have a close relationship with each other, and these sciences would offer great help to answer these questions and hypotheses. In this research, we used the combination of the species classification method (typology) and branch classification (that is a method used in biological studies and osteology). In these methods, skeletal data has been evaluated as equal indices and variables in the category of similar species. Library resources, were also used in this research.

Keywords: Gender, Age, Human Skeleton of Koriyan, Hegmataneh Museum.

Introduction

After the discovery of an ancient grave in Koriyan, the first step, was to identify the bones and then perform the process of tissue fixation on them. Later the skeleton was moved to the Hegmataneh Museum following standard methods. After restoration of the skeleton, gender determination and age estimate of the skeleton was done. Many archaeologists are refitting the social structure of ancient societies based on traces from the excavation of ancient sites and cemeteries. In this research, using classification method (typology) apparent differences of male and female skeletons have been studied. The male and female skeletons have various obvious and hidden features that can be categorized. These features are different with each other; and experts have used these different features to

*. M.A. in Archeology, Administration of Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism Organization of Hamedan province. asi.evaki@gmail.com

**. Assistance Professor, Department of Anatomy, Hamedan University of Medical Sciencesince.

***. Assistance Professor, Department of Anatomy, Hamedan University of Medical Sciences

of stone tools, beginning of metallurgy, production of pottery, use of fire in the industry, indication of personal ownership of objects, accumulation of wealth and beginning of social inequalities, construction of public and religious buildings (Hole, 2000: 192; Byrd, 1994). However, the most significant consequence of Neolithic revolution was the emergence of a compound economy with emphasis on domestic plants and animals (Hole, 1984). On the other hand, production of pottery in this period is led to divide Neolithic period into two periods: Aceramic and ceramic Neolithic. According to the above-mentioned information, the main concept of Neolithic period is a change in food production, the appearance of villages, and architecture. The Central Zagros is one of the important areas of western Asia where sedentary settlements, domestication of animals, and cultivation of plants happened for the first time (Zeder, 1999). The Central Zagros because of its strategic position in between areas like Mesopotamia, Khuzestan, Azerbaijan and central parts of Iran, and also due to the appropriate environmental facilities in this area such as: fertile fields, good agricultural lands, abundance of water resources, ... has always been an attraction for human societies for a long time. Main questions of this research was to determine this site belongs to, which period of aceramic Neolithic period, due to the presence of specific architectural techniques such as "right corner" structures.

Research findings

The Kapargah is located in Lorestan and part of Kuhdasht County and Konani region. The nearest city to this site is Badreh city in the Ilam Province. The Kapargah is located in Cham Ghoileh valley and which is a difficult valley to pass, and for this reason it is a refuge to many wild species. In terms of size, the Kapargah is small and is about 2000 square meters. Around this site we rarely found stone tools. This site is a rectangle and is 70 meters long and 30 meters wide. The Kapargah isn't located on the floor of the plain, and with the passage of time sediments of about 6 meters have been deposited on the site. The distance of this site to the river is about 50 meters, and surrounding lands are very suitable for farming and animal husbandry. It seems, the early village has been built on a gentle slope. The architecture of this site has been affected from the Central Zagros environment. The materials used in this site are taken from the surrounding environment. Workshop 1 was excavated that was 5 m long and wide, and relative to workshop 2 had less architecture. All the walls have been made with rubble from mountain and river that are stuck together with mortar. In this site we discovered three phases of architecture with no structural difference between the phases. Workshop 2 first was opened 3 m long and wide and then extended, up to 54 square meters. In this workshop too, we discovered three phases of architecture with all the walls made with rubble from the mountain and river and stuck together with mortar.

Conclusion

Due to the presence of permanent architecture in Kapargah (that includes houses with four corners, and houses built on the ground), it seems, this site belongs to phase B of aceramic Neolithic period and can't be attributed it to the earlier phases. The difference in architecture in two trenches in this site was probably because workshop 1 was dug in the surrounding areas of the village and in this area temporary residential houses were built. Two structure in this workshop show each house had its own warehouse. The climate of this area has influenced the construction of houses. Because of the temperate climate of this area, the walls have not been thickened.



The Architecture Technology in Acceramic Neolithic Period (Kapargah Architecture)

Hassan Akbari*

Received: 2017/08/24

Accepted: 2017/12/20

Abstract

Despite the previous studies about the aceramic Neolithic period in western Asia (especially the Levant area), little has been done in terms of archaeological activities in regard to this period in Central Zagros. The Central Zagros is one of the important areas of western Asia. In this area sedentary settlement, domestication of animals, and cultivation of plants started to happen for the first time. In Central Zagros, Seimare River is the largest river. The Seimare archeology project was done based on surveys and excavations in the basin of the Seimare dam. The Dangjoun site was excavated in the framework of the Seimare archeology project during the year of 2010. In total, 70 square meters was excavated from this site that led to the discovery of three phases of settlement. In Dangjoun we did not find any ceramics, but architectural remains were recovered from all trenches with. The architecture in this site has been affected by the Central Zagros environment. The materials used in this site are taken from the surrounding environment. This study was done with a fundamental purpose, and method of data amassment in this research was a library – field method. In this research, in addition to the introduction and description of the architectural remains of Dangjoun, a complete description of the architectural techniques during the A and B phases of acceramic Neolithic is offered. In this regard I have explained specific architectural features of each phase in Anatolia, Syria and Northern Zagros (in Iraq). Main questions of this research was to determine that architectural remains belong to which phase of the acceramic Neolithic period? Due to the presence of the permanent architecture in Kapargah (including houses with four corners, and houses built on the ground), it seems that this site belongs to phase B of aceramic Neolithic period and can't be attributed it to earlier phases.

Keywords: Acceramic Neolithic Period, Seimare, Central Zagros, Architecture.

Introduction

In the history of human culture, the Neolithic period is of particular importance. The Neolithic period extends from 11000 to 7000 BC. The human societies experienced many changes in this period. Some of the most important changes in this period was: beginning and developing agriculture and animal husbandry, permanent settlements, population increase, long distance commerce of obsidian, finer skill in the production

*. M.A. in Archaeology, University of Tehran.
Hassanakbari181@yahoo.com

years approximately 700 mm (Behrozi, 1968: 8). The Kazeroon County has abundant water resources. Abundant springs and a lot of water has created several rivers. The major rivers of this county include Jareh, Shapor, and also freshwater Lake of Parishan (Hatami, 2006: 12). So, Kazeroon plain with a lot of water resources and suitable climate had a good environment for development of human societies in the long term. In this research, stone tools related to Neolithic period to Iron Age (that were collected from the archaeological survey on the Kazeroon plain) have been studied in terms of their typology and classification. The main goals of the this research has been, the study of technological diversity in stone tools in the Kazeroon plain, as well as regional and comparative studies and gaining general knowledge of the prehistory of the Kazeroon plain.

Research findings

From identified sites in the survey of Kazeroon plain (that mainly are sites from Neolithic period to late of Bronze Age) in total 141 pieces of stone tools were gathered from 13 sites. Tepe Qalat 2 (SK002) is located 1 km northeast of Baladeh city. From this site we obtained only 2 chips. A piece is a retouch and another a burin. The Galeh Narenji (SK006) is located near the village of Galeh Narenji and 1.5 km east of Parishan Lake. From this site 6 pieces of stone tools have been collected. Tal Siah 1 (SK013), is located around the Parishan Lake. From this site 3 pieces of stone tools have been collected. From Tal Siah 2 (SK014), we collected 7 pieces of stone tools. Gabrestan Karai (SK015) is located 500 meters southeast of Karai village, and from this site 11 pieces of stone tools have been collected. Another site in is Dreh Tampoi (SK016) and from this site 12 pieces of stone tools were collected. Tal Zirakan is located 1 km east of Kaskan village toward the south of the Kazeroon city. From this site 17 pieces of stone tools have been collected. Another site in this study is Tal Rashton (SK020) and from this site 8 pieces of stone tools have been collected. Tal Panj Mahal (SK022) is located 700 m west of Shapro River, and from this site 25 pieces of stone tools have been collected. Tal Dehdaran (SK023) is located on the northern margin of Kazeroon plain, and from this site 26 pieces of stone tools have been collected.

Conclusion

Usually, estimating the ratio of blank flake to core stones can help us guess that production of stone tools has been done elsewhere or not. On the other hand, the blades and their flakes in some sites of Kazeroon plain (especially sites of SK022 and SK023) represent the use of these tools for harvesting plants. In general, in spite of a lot of variety in the collection of stone tools in sites of Kazeroon plain (that shows diverse and advanced industries), we cannot see complexity and advanced technology in core stones. Ultimately it should be noted that, based on survey results and pottery samples, these stone tools belong to the 7th millennium B.C. to the end of the second millennium B.C.



Typology and Classification Stone Tools Survey of Archeology in the Kazeron Plane

Mohamad Hosein Rezaei*

Received: 2017/09/10

Accepted: 2018/01/13

Abstract

The Kazeroon County is located in the West of Fars Province with the height of 732 M above sea level. From identified sites during the survey of Kazeroon plain (that mainly are sites from Neolithic period to late of Bronze Age) in total 141 pieces of stone tools were gathered from 13 sites. Based on research on stone tools, sites such as SK023 show extraction and use / maintenance / repair. In these sites, the existence of core stone indicates the construction of tools, and also the existence of many stone tools indicates long-term settlement in these sites. The core stones in all sites are exclusively chipped stone and mostly from a type of gray-green Chert. It seems, the production of tools from other types of Cherts such as red Chert, Chert with brown stripes, cream Chert, and... have been done in another places. The blades and their flakes in some sites of Kazeron plain (especially sites of SK022 and SK023) represents the use of these tools for reaping the plants. The raw material used to make stone tools (that often are made of local stone) is easily accessible in the Kazeron mountains. These tools, in order form a composite and with natural resins such as bitumen have been placed inside the bone handle or in newer periods inside the metal handle, and similar to sickle have been used to cut plants. The main goals of this research has been, the study of technological diversity in stone tools in the Kazeron plain, as well as regional and comparative studies and gaining general knowledge of the prehistory of the Kazeroon plain.

Keywords: Stone Tool, Typology, Prehistory, Kazeron Plane.

Introduction

The Kazeroon County is located in the West of Fars Province with the height of 732 M above sea level. This County neighbors Mamasani and Behbahan from north, from east and northeast Shiraz, from southwest and west part of Borazjan city and Boshar, and from southeast Firozabad. This County in terms of geographical location is located in mountainous area and is surrounded by high mountains. The mountains of Kazeroon area are stretched from the northwest to the southeast (Mozafariyan, 1994: 25). The Mountains of Kazeroon consists of two ranges and Kazeroon plain is between these two mountain ranges. The Kazeroon County has a warm climate. The temperature of this county is max.49 degrees above zero and at least 6 degrees below zero. The average rainfall in Kazeroon County in years of low rainfall is less than 500 mm and in the rainy

*. Assistance Professor, Department of Archaeology, University of Neyshabur.
mh.rezaei@yahoo.com

number 943141/00/6495 issued on 2015/11/15 from Iranian Center for Archaeological Research was carefully surveyed. During this survey (including the southernmost tropical system in the south of the Ilam province), in addition to the identification of sites and ancient hills we surveyed a wide area in the east of the plain that contained many stone tools on the surface. The Dalpari area is several kilometers along the Zagros Mountains chain. The research background in relation to this area shows that the main focus of researchers has been on the sites belonging to the Neolithic period to the historic period and previous periods have been mainly ignored. The only survey of the Paleolithic period was done by Mohsen Zeynivand in 2015 in network number 22, that led to the identification and introduction of stone tools of type a Biface (Zeynivand, 2016 & 2017). So, the eastern half of Patk plain in Musian hasn't been surveyed prior to this study.

Introduction of identified traces

A: Rock shelters

In a small part of the Dalpari Mountains a large number of small and large holes were identified having the form of a shelter. These holes and shelters in sedimentary and conglomerate layers located in low height hills have been formed with weak structure. The depth and width of the crater some of these holes and shelters 2 to 3 meters and high to 1.8 meters. Because of weak structure of conglomerate and the existence of sedimentary layers of silicate and clay formed by non-condensing environmental degradation factors such as wind and rain, it seems, that these holes and shelters over time have been changed a lot. Due to the high concentration of stone tools inside and around of these sites, probably they were remnants of older refuges that were used by humans (at least during later phases of) the Paleolithic period. Today this area, because of the presence of multiple water springs is used by pastoral nomads.

B: Surface finds

Mainly, at the surface of this area, stone tool collections include blades, centripetal core, levallois chips, points, scrapers, and micro blades. The stone tools can be seen all over the plain, but they are more scarce around the rivers. Because of the continuity of the distribution of stone tools at the surface of this area, all of this range is introduced as a zone. During the survey of this area, samples were collected from different parts of it. In total, 129 sites were recorded as well as the distribution of the findings. This area that is more than 30 kilometers long, on the way of Zagros Mountains of Dalpari near to Dehloran plain and Dasht-e Abbas, is covered with stone tools. These stone tool collections contain indicator samples of points, blades, centripetal core, Levallois chips. Dating of samples collected is between 40,000 years and 16,000 years ago (Olszewski & Dibble, 1993).

Conclusion

Probably, dating stone tools collected of the Dalpari is between 40,000 years and 16,000 years ago. On the majority of the surface of the land in this area (except for a small area in the mountains) there is no evidence of permanent settlements such as a cave or shelter. However, in these areas we identified little evidence of temporary and seasonal settlements in a small part of the northern mountains of the area. In this area, we can see conglomerate and sedimentary layers, and because of the natural erosion by factors such as wind and rain, many holes and shelters have been created in them. These holes and shelters due to loose cement conglomerate and sedimentary layers appear to be young, but stone tools around them doesn't confirm this observation.



The Paleolithic Area of Dalpari in Dehloran, Ilam

Shaghayegh Hourshid*
Rahmat Abbasnejhad Sarseti**

Received: 2017/08/02

Accepted: 2017/12/08

Abstract

Dehloran plain, due to its geographic location has always been one of the population centers in the southwest of Iran. Also, this area, because of the presence of permanent and seasonal rivers and fertile fields has been a desirable place to live since long time ago. In terms of natural landscape, this plain is divisible into three regions of eastern, central and western parts. The first area (eastern area) includes the east of Dehloran plain, that contains peaks and slopes of the Zagros Mountains. The second area includes the stretch of lands next to these mountains. This area due to the floods of these mountains is covered with rocks and coarse-grained sediments. The third area (western area) includes settlements from Neolithic to contemporary period and farming fields. Overall, these three areas, due to the presence of the rocky shelters in the Zagros Mountains have been a suitable place to live in for human communities. On the other hand, rich in the presence of animal flocks and suitable vegetation, have been provider of food for human groups. Furthermore, because of the existence of conglomerate sediments in eastern highlands of Dalpari in Dehloran, humans have had easy access to rich sources of raw rock for making stone tools. This area that is more than 30 kilometers long, on the way to the Zagros Mountains of Dalpari near to Dehloran plain and Dasht-e Abbas, is covered with stone tools. These stone tool assemblages contain indicator samples of points, blades, centripetal core, and Levallois chips. These samples can be the sign of human existence at least from the middle Paleolithic period. Therefore, the existence of the Neolithic settlements to the late Islamic era is sign of a long process of the human settlement in this area.

Keywords: Zagros Mountains, Paleolithic, Dalpari, Dehloran.

Introduction

In 2015, in order to organize the western waters of the country, survey and identification programs of frontier areas located in the provinces of Kermanshah and Ilam in the format of ten programs for survey and identification were implemented. These programs consisted of identification of water transfer routes, places of dam construction, and drainage networks. The drainage network number 23 was studied by the author. This network continued Patk plain in Musian (eastern half of Dehloran), because its water supply project was on the government's agenda. Therefore, all this plain with license

*. Expert of Research Group of Prehistoric and Old Human, Iranian Center for Archaeological Research.
Shaghayegh_hourshid@Yahoo.Com

**. Assistance Professor, Department of Archaeology, University of Mazandaran.



Motaleate Bastanshenasi-e Parseh

Contents

- The Paleolithic Area of Dalpari in Dehloran, Ilam
|| Shaghayegh Hourshid, Rahmat Abbasnejhad Sarseti ||
6-7 (Part of Peresian: 7-18)
- Typology and Classification Stone Tools Survey of Archeology in the
Kazeron Plane
|| Mohamad Hosein Rezaei ||
8-9 (Part of Peresian: 19-34)
- The Architecture Technology in Acceramic Neolithic Period
(Kapargah Architecture)
|| Hassan Akbari ||
10-11 (Part of Peresian: 35-52)
- A Review of Gender and Estimate of Age the Human Skeleton
(Case Study: The Human Skeleton of Korijan of Kabudarahang in
Hegmataneh Museum)
|| Esmail Rahmani, Ebrahim Nasiri, Younes Abolgasemi ||
12-13 (Part of Peresian: 53-66)
- The Namord Painted Ware: The Pottery of Late Parthian and Sassanid
Periods in Southeast of Iran and Persian Gulf
|| Alireza Khosrowzadeh, Siamak Sarlak ||
14-15 (Part of Peresian: 67-82)
- Gavart, southern Fortress; the Archaeological Survey of Building
Related to Pre-Islam in Isfahan
|| Majid Badiie Gavarti ||
16-17 (Part of Peresian: 83-100)
- Analysis and Typology of Fortresses Bafran City (Nain)
|| Shahriar Nasekhan, Mehdi Soltani, Mahmoud Setayesh Mehr ||
18-19 (Part of Peresian: 101-112)
- The Comparative Study of Lusterware Style of Kashan and Raqqa
|| Nasrin Beyk Mohammadi, Seyd Hashem Hosseyni,
Sepideh Moradi Mohtasham ||
20-21 (Part of Peresian: 113-132)
- Study of Locating Quranic Verses and Other of
Inscriptions in The Buildings of Islamic Period, Based on Their content
(Research on Tombs of Seljuk Period in The Northwest of Iran)
|| Karim Haji Zadeh, Esmaeel Maroufi Aghdam, Said Satar Nezhad ||
22-23 (Part of Peresian: 133-148)
- Study of Painted and Unglazed Ware (Pseudo Prehistoric) in Sites of
Islamic Period of Narmashir Plain in Kerman
|| Mahjobe Amirani Pour, Saeed Amirhajloo, Sara Saghaee ||
24-25 (Part of Peresian: 149-165)



Referees and Contribtours:

- Saeid Amir Hajluo (Ph.D)
- Khalilollah Beik Mohammadi (Ph.D)
- Nasir Eskandari (Ph.D)
- Karim Hajizadeh Bastani (Ph.D)
- Yadollah Heidaribabakamal (Ph.D)
- Morteza Hessari (Ph.D)
- Arash Lashgari (Ph.D)
- Yaghub Mohammadifar (Ph.D)
- Amirsaed Mocheshi (Ph.D)
- Mohammad Mortezaei (Ph.D)
- Reza Nazariarshad (Ph.D)
- Kamal –Aldin Niknami (Ph.D)
- Reza Rezalou (Ph.D)
- Mohammad Ebrahim Zarei (Ph.D)



موتالعات باستان‌شناسی || 3 ||

Motala'at-e Bastanshenasi-e Parseh
Parseh Journal of Archaeological Studies

Vol. 2 || No. 3 || Spring 2018

License Holder (Publisher): **The Research Institute of Cultural Heritage and Tourism (RICHT)**

Managing Editor & Editor-in-Chief: **Morteza Hessari**

With Cooperation: **Bu-Ali Sina University, University of Culture & Science and Free University of Berlin**

Editorial Board (In Alphabetical Order):

Ali Reza Anisi

Associate Professor, Department of Conservation and Restoration of the Architectural Heritage, Research Institute of Cultural Heritage and Tourism

Reinhard Bernbeck

Professor, Department of History and Cultural Studies, Free University of Berlin

Morteza Hessari

Associate Professor, Department of Archaeology, Art University of Isfahan and Research Institute of Cultural Heritage and Tourism

Yaghub Mohammadifar

Professor, Department of Archaeology, Bu-Ali Sina University

Mohammad Mortezaei

Associate Professor, Department of Archaeology Islamic Period, Research Institute of Cultural Heritage and Tourism

Abbas Motarjem

Associate Professor, Department of Archaeology, Bu-Ali Sina University

Nima Nezafati

Assistant Professor, Department of Geology and Geophysics, Islamic Azad University, Science and Research Branch

Kamal-Aldin Niknami

Professor, Department of Archaeology, University of Tehran

Holly Pittman

Professor, Department of the History of Art, University of Pennsylvania

Susan Pollock

Professor, Department of History and Cultural Studies, Free University of Berlin

Reza Rezalou

Associate Professor, Department of Archaeology, University of Mohaghegh Ardabili

Arkadiusz Soltysiak

Professor, Department of Bioarchaeology, University of Warsaw

Mohammad Ebrahim Zarei

Associate Professor, Department of Archaeology, Bu-Ali Sina University

Executive Internal: **Hassan Akbari**

Executive Director: **Khalilollah Beik Mohammadi**

Logo Type: **Jamshid Molapour**

Persian Editor: **Leila Kordbacheh**

English Editor: **Mehdi Heydari**



Research Institute of
Cultural Heritage and
Tourism



Bu-Ali Sina
University



Free University
of Berlin



University of
Culture & Science

The author(s) is responsible for views, statements and are expressed in papers.

No part of the papers in this journal may be published elsewhere without being referred to this journal.

E-Mail: mbp.journal@gmail.com

Website: journal.richt.ir/mbp

Address: Postcode: 1113855468, No. 8, Plate 4, Vakiloodouleh Dead-end, Bastion Street, Imam Khomeini Street, Tehran.

Telefax: 021 - 66964065



Instructions writing articles in *Motaleat Bastanshenasi Parseh* journal

1. Subjects of articles, accepts in various aspects of archaeology, Iranian art history, adjacent cultures related with Iran, and inter disciplinary studies.
2. Articles must be original research and hasn't been published elsewhere and or simultaneously be submitted to another journal.
3. Scientific reports activities of field and laboratory must be written in instruction of journal.
4. Joint research articles must be listed noting the title and number of research project, and employer institution.
5. If, article is extracted from Master dissertation or Doctoral thesis, to be mentioned. Published these articles is permitted subject to condition of the new.
6. This journal doesn't publish translated articles.
7. Article should be related with specialty the author or authors.
8. Liability material presented in paper is with corresponding author.

Stylistic Conventions

- **View author / authors:** This page must be without a number, and includes full article title (title of the article should be very clear and indicative the content of article) name and last name of author/authors, academic rank, name of institution or place of employment, address, phone number and e-mail.
- **Persian abstract:** Must be maximum 300 words. The title of article and key word are set on a separate page. Persian abstract should be capable of standing alone indicative the entire article, and includes: design and problem statement, objectives and necessity, question and hypothesis (main), method, most important findings, and conclusion of research.
- **Introduction:** should be includes: design and problem statement, objectives and necessity, question and hypothesis (main and subsidiary) of research. This section must be comprehensive and set in one page.
- **Research method.**
- **Research background.**
- **Article text:** This section is includes: Theoretical bases, studies and surveys, findings, and conclusions of research.
- **Conclusion of research:** should be logical and reasonable, and with summing up of items considered. Also, this section should be includes answer the question and survey the research hypothesis in the form of presenting research findings.
- **Gratitude:** Appreciation from cooperation and guidance of those who helped compilation of the article (if you wish).
- **Footnotes:** Includes is English equivalents and explanations of terms, that should respectively the number in the text and write in form notes at the end of article (do not insert any footnotes inside text).
- **Resources:** Alphabetical order and sorted by last name of author (Persian and Latin).
- **English section:** must be accompany article in separate file (Word file) send to journal office. Also, this section must be includes author specifications and complete translation of the paper summary (short article form) in 1000 words, includes: abstract (300 words and includes: design and problem statement, objectives and necessity, question and hypothesis (main), method, most important findings, and conclusion of research), introduction (300 words and includes: design and problem statement, objectives and necessity, question and hypothesis (main and subsidiary) comprehensive), article text (300 words), conclusion (100 words), and all Persian resources (Persian resources must be translated) and English used in research.

Guide for tuning articles

- **Article text:** Article text must be tuning with all information (text, image/pictures, map, plan, table, and chart) maximum in 20 pages size A4 (each page 24 lines, Persian text with font B-Mitra, size 13 and line spacing 1/5 point, Persian footnote with size 10; English text (references, ...) with font Times New Roman and size 12; English footnote with size 8). Emphasis, Persian section article mustn't be, in total (abstract, introduction, body, conclusion, and references) more than 7000 words.
- **Pictures, charts, plans, and tables:** Minimum and maximum use the essential number of images, charts, and tables in article are important; They Must be good quality (pictures whit quality 300 dpi and whit format jpg) and mention source (emphasis, that mustn't be in total, image/pictures, map, plan, table, and chart, more than 15 items).
- **Title of table:** must be in top right and with its source (if table is set by author or authors, the year should be inserted; Example: (Source: author/authors, 2018).
- **Title of pictures, charts, and plans:** must be in bottom right and with source (if production pictures, charts, and plans is set by author or authors, the year should be inserted; Example: (Source: author/authors, 2018).

Referring Method

• Inside text Persian and English

- a) *Reference whit one author:* (last name, publication date: page), example: (Niknami, 2017: 27).
- b) *Reference whit two authors:* (last name of authors, publication date: page), example: (Niknami & Hessari, 2017: 27).
- c) *Reference whit three authors or more:* (last name of author and et al., publication date: page), example: (Niknami et al., 2017: 27).

• End of text (Resources):

Book:

Last name of author, name of author / authors (year of publication). Book title (Italic). Volume, translator name or editor, place of publication: publisher name, published.

Example:

- a) *Reference whit one author:* Coon, C. S. (1951). *Cave Explorations in Iran*, 1949. Philadelphia: The University Museum, University of Pennsylvania.
- b) *Reference whit two authors or more:* Hole, F., Flannery, K.V. and Neely, J.A. (1969). *Prehistory and Human Ecology on the Deh Luran Plain*, *Memoirs of the Museum of Anthropology*, No. 1, Ann Arbor: University of Michigan Press.

Article:

Last name of author, name of author / authors (year of publication). "Article title" (inside guillemot). Journal title (Italic). Place of publication, course number or journal year, journal number, pages of article in journal.

Example:

- a) *Reference whit one author:* Burney, Ch. (1975). "Excavations at Haftavan Tepe 1973: Fourth Preliminary Report". *Iran*, Vol. XIII, pp. 149-164.
- b) *Reference whit two authors or more:* Batiuk, S. & Rothman, M. (2007). "Unraveling Migration, Trade, and Assimilation", *Expedition* 49, No. 1, pp. 7-17.

Dissertation, thesis, and reports:

Last name of author, name of author/authors (year of publication). "Title of dissertation, thesis, and reports (inside guillemot)". Place of research: name of University/Institute (unpublished).

Example for dissertation or thesis: Rezalo, Reza (2008). "Emergence of communities whit complex structure of political and social in New Bronze period in south area of Aras River whit case study of archaeological data Ghaleh Khosro". Doctoral thesis, Tehran: University of Tarbiat Modares (unpublished).

Example for report: Mohamadifar, Y. and Motarjem, A. (2004). "Report of archaeological survey Tuyserkan county", archive administration of cultural heritage, handicrafts and tourism organization of Hamedan province (unpublished).

In The Name of
GOD



Motaleate Bastanshenasi-e Parseh

Parseh Journal of Archaeological Studies

P. ISSN: 2645-5048

Motaleate Bastanshenasi-e Parseh

3

Parseh Journal of Archaeological Studies

Vol. 2 || No. 3 || Spring 2018

ISSN (P.): 2645-5048, (E.): 2645-5706



Research Institute of
Cultural Heritage and Tourism



Bu-Ali Sina
University

Freie Universität Berlin



University of
Culture & Science

The Paleolithic Area of Dalpari in Dehloran, Ilam

|| Shaghayegh Hourshid, Rahmat Abbasnejhad Sarseti ||

Typology and Classification Stone Tools Survey of Archeology in the Kazeron Plane

|| Mohamad Hosein Rezaei ||

The Architecture Technology in Acceramic Neolithic Period (Kapargah Architecture)

|| Hassan Akbari ||

A Review of Gender and Estimate of Age the Human Skeleton

(Case Study: The Human Skeleton of Korijan of Kabudarahang in Hegmataneh Museum)

|| Esmail Rahmani, Ebrahim Nasiri, Younes Abolgasemi ||

The Namord Painted Ware: The Pottery of Late Parthian and Sassanid Periods
in Southeast of Iran and Persian Gulf

|| Alireza Khosrowzadeh, Siamak Sarlak ||

Gavart, southern Fortress; the Archaeological Survey of Building

Related to Pre-Islam in Isfahan

|| Majid Badiie Gavarti ||

Analysis and Typology of Fortresses Bafran City (Nain)

|| Shahriar Nasekhan, Mehdi Soltani, Mahmoud Setayesh Mehr ||

The Comparative Study of Lusterware Style of Kashan and Raqqa

|| Nasrin Beyk Mohammadi, Seyd Hashem Hosseyni, Sepideh Moradi Mohtasham ||

Study of Locating Quranic Verses and Other ofInscriptions in The Buildings of Islamic Period,
Based on Their content (Research on Tombs of Seljuk Period in The Northwest of Iran)

|| Karim Haji Zadeh, Esmaeel Maroufi Aghdam, Said Satar Nezhad ||

Study of Painted and Unglazed Ware (Pseudo Prehistoric) in Sites of Islamic Period of
Narmashir Plain in Kerman

|| Mahjobe Amirani Pour, Saeed Amirhajloo, Sara Saghaee ||